برنامه و اساسنامه حزب كمونيست

(مائوئيست) افغانستان

مصوبه « كنگره وحدت جنبش كمونيستي

(م ل م) افغانستان »

اول مي (۱۳۸۳ ـ ۲۰۰۴)



کارل مارکس



ولادیمیر ایلیچ لنین



مائوتسه دون



اکرم (یاری) بنیاد گذارجنبش مائوئیستی افغانستان

قسمت اول برنامه حزب کمونیست (ما ئویست) افغانستان

بخش اول

بخش دوم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم –

قسمت دوم اساسنامه حزب کمونیست (مائویست) افغانستان

فصل اول

فصل دوم آئین نامه تشکیلاتي

برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان محصولی از مبارزات طولانی جنبش کمونیستی بین المللی و ثمره بزرگ مبارزات جنبش کمونیستی کشور و دستاورد جانفشانی های شهدای این جنبش است، در شرایطی که امپریالیست ها گرد باد شوم تهاجم و تجاوز علیه خلق ها و پرولتاریای جهان به راه انداخته و افغانستان را به یکی از مراکز این گرد باد تبدیل کرده اند، آغاز و پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی افغانستان، تدویر کنگره وحدت و تأمین وحدت این جنبش در یک حزب کمونیست واحد، که برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تبلور برجسته آن است، یک ضد حمله کمونیستی اصولی شجاعانه و مناسب به شمار می رود،

اینک به روشنی پیدا است که شعله ی بر افروخته شده توسط پیشروان ما و در پیشاپیش آنها رفیق شهید اکرم یاری ، نه تنها در زیر" خاکستر جاوید" مدفون نگردیده است ، بلکه با گذار از پیچ و خم های فراوان، علیرغم تحمل بزدلی ها، انحرافات، خیانت ها و ارتداد بسیاری از رفقای نیمه راه و دشمن شاد و وارد آمدن صدمات و ضربات بیشماری بر پیکر آن، فروزان تر از پیش بر افروخته و مشتعل است و می رود تا بر خرمن هستی دشمنان آتش افگند، آتش بزرگ، آتش عظیم،

برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ، درفش مستقل پرولتاریای جهانی در سنگر مبارزات ملی و طبقاتی کشور در خون خفته ما و یگانه درفش تا به آخر انقلابی در افغانستان است، کمونیست های انقلابی در کشور فقط و فقط با رزمیدن زیر این درفش سترگ است که می توانند وظایف و مسئولیت های شان را در قبال انقلاب جهانی و انقلاب افغانستان به نحو اصولی و شایسته ادا نمایند ،

برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان ، حـــزب سیاســـی پرولتاریـــا و پیشـــاهنگ پرولتاریـــا در کشـــور اســـت، برنامـــه حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان کـــه بیـــان مـــرام هـــای پرولتاریـــای بـــین المللـــی و مـــرام هـــای پرولتاریـــای افغانســـتان بمثابـــه بخشـــی از پرولتاریـــای جهـــانی اســـت و اســـاس موجودیـــت و پایـــه وحـــدت حـــزب را مـــی ســـازد، ایـــدیولوژی راهنمـــای اندیشـــه و عمـــل ، برنامـــه سیاســـی و مشـــی اســـتراتژیک مبـــارزاتی آنـــرا در بـــر مـــی گیـــرد، ایـــدیولوژی راهنمـــای اندیشـــه و عمـــل حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان، مارکســـیزم ـ لنینیـــزم ـ مـــائوئیزم اســـت کـــه ایـــدیولوژی و علـــم انقـــلاب پرولتاریـــای جهـــانی و یگانـــه ایـــدیولوژی انقلابـــی ، علمـــی و رهـــائیبخش در جهـــان مـــی باشـــد ، مارکســـیزم ـ لنینیـــزم ـ مـــائوئیزم اســـاس ایـــدیولوژیک برنامـــه سیاســـی و مشـــی اســـتراتژیک مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را می سازد،

برنامـــه حـــد اقـــل و حـــد اکثـــر حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان عبـــارت اســـت از انجـــام انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین و اســـتقرار دیکتـــاتوری دموکراتیـــک خلـــق، گـــذار بـــه انقـــلاب سوسیالیســـتی در کشـــور و ادامـــه انقـــلاب تحـــت دیکتـــاتوری پرولتاریـــا از طریـــق برپـــایی و پیشـــبرد انقلابـــات فرهنگـــی متعـــدد و پیشـــروی بســـوی ایجـــاد جامعـــه کمونیســـتی جهـــانی، در شـــرایط فعلـــی دفـــع تجـــاوز امپریالیســـتی بـــه ســـرکردگی امپریالیســـت هـــای امریکـــایی و ســـر نگـــونی رژیـــم دســـت نشـــانده وظیفـــه عمـــده انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین را تشـــکیل مـــی دهـــد ،
مشـــی اســـتراتژیک مبـــارزاتی حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان بـــرای دفـــع تجـــاوز و قطـــع ســـلطه امپریالیســـت هـــا از کشـــور و ســـر نگـــونی دولـــت ارتجـــاعی، بـــر پـــایی و پیشـــبرد جنـــگ خلـــق اســـت ، جنـــگ خلـــق ، جنـــگ تـــوده هـــای مـــردم، عمـــدتاً دهقانـــان تحـــت رهبـــری طبقـــه کـــارگر از طریـــق حـــزب پیشـــاهنگ پرولتـــری اســـت ، جنـــگ خلـــق ، جنـــگ طـــولانی و متکـــی بـــر ایجـــاد، تحکـــیم و گســـترش منـــاطق پایگـــاهی انقلابـــی اســـت ، ایـــن جنـــگ از راه محاصـــره شـــهر هـــا از طریـــق دهـــات و تصـــرف شـــهر هـــا، بطـــرف پیـــروزی سرتاســـری پـــیش مـــی رود، در شـــرایط کنـــونی، بـــر پـــایی و پیشـــبرد جنـــگ مقاومـــت ملـــی انقلابـــی و مردمـــی، شـــکل مشخص بر پایی و پیشبرد جنگ خلق را می سا زد،

مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم

علم انقلاب پرولتاریای بین المللی بر پایه تجارب مبارزات طبقاتی، مبارزات تولیدی و آزمون های علمی پرولتاریا و نوع بشر، بیشتر از یک و نیم قرن قبل با انتشار مانیفیست حزب کمونیست بوجود آمد و از آن زمان تا حال با تکیه بر همین پایه ها به حرکت مبارزاتی خود ادامه داده و مستحکمتر و متکاملتر گردیده است ، مارکس این علم را کشف نمود و پایه های اساسی آنرا بنا کرد، لنین آنرا به سطح عالی تری تکامل داد و پس از آن مائوتسه دون کیفیت متکاملتری به آن بخشید ، به این ترتیب علم انقلاب پرولتاریای بین المللی تا حال سه مرحله تکامل کیفی را از سر گذشتانده و متکاملتر گردیده است :

۱ ـ مارکسیزم

۲ ـ لنینیزم

۳ ـ مائوئیزم

این مراحل تکامل بهم پیوسته بوده و هر سه جزء فلسفه ، اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی را در بر گرفته است،

مارکسیزم

پیدایش نظام سرمایه داری و در بطن آن پیدایش طبقه کارگر، پایه عینی ایجاد مارکسیزم را فراهم نمود، مارکسیزم در متن مبارزات کارگران اروپا و با جمعبندی از این مبارزات و همچنان جمعبندی از آخرین نتایج آزمون های علمی و مبارزات تولیدی، در اواسط قرن نزده بوجود آمده و در ارتباط نزدیک با مبارزات پرولتاریای بین المللی و در خدمت به آن پرورانده شد،

سه جزء مارکسیزم

۱ ـ فلسفه مارکسیزم : سیستم فلسفی فرا گیر ماتریالیزم دیالیکتیک و ماتریالیزم تاریخی یا بکار بست ماتریالیزم دیالیکتیک در مورد تاریخ جامعه بشری و تکامل آن، فلسفه مارکسیزم است،

۲ ـ اقتصاد سیاسی مارکسیزم : اقتصاد سیاسی مارکسیزم، نقد همه جانبه و بنیادی از اقتصاد سرمایه داری است که با تشخیص ارزش اضافی بمثابه سر چشمه پیدایش و عامل حیات و رشد سرمایه، از راز استثمار پرولتاریا پرده بر میدارد و چگونگی انباشت سرمایه، انارشی تولید و نابرابری توزیع در نظام سرمایه داری را روشن میسازد،

۳ ـ سوسیالیزم علمی یا تیوری سیاسی مارکسیزم : سوسیالیزم علمی یا تیوری سیاسی مارکسیزم مبتنی است بر تیوری طبقات و مبارزه طبقاتی که نکات اساسی آن عبارت اند از :

۱ ـ طبقات اجتماعی یک پدیده تاریخی است که در مقاطع مشخص از رشد تولید اجتماعی بوجود آمده و بعد از آن تاریخ جوامع بشری بیان مبارزات طبقاتی است،

۲ ـ مبارزات طبقاتی در فرجام از طریق انقلاب قهری منجر به دیکتاتوری پرولتاریا میگردد،

۳ ـ دیکتاتوری پرولتاریا مرحله گذاری است که در نهایت به جامعه بی طبقه کمونیستی می انجامد،

جمعبندی از درس های کمون پاریس به عنوان شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه علیه فرصت طلبان درون جنبش کارگری چون پرودون، لاسال، باکونین، دیورینگ و ... ، که راه ریفورمیزم را در پیش گرفته بودند ، در تدوین این تیوری دارای اهمیت برجسته بوده است،

تیوری سیاسی مارکسیزم دربرگیرندهٔ این اصل است که نظام سرمایه داری یک نظام جهانی بوده و طبقهٔ کارگر نیز یک طبقهٔ واحد جهانی است، بر این مبنا بود که انترناسیونال اول تشکیل گردید و طی دورهٔ معینی رهبری مبارزات کارگران جهان را بر عهده گرفت،

پایه گزاری و پرورش مرحله اول ایدیولوژی پرولتری توسط مارکس و رفیق همرزمش انگلس انجام یافت و مارکسیزم نامیده شد، مبارزه برای اینکه جنبش بین المللی کمونیستی مارکسیزم را به رسمیت بشناسد، بعداز پدرود حیات مارکس، توسط انگلس رهبری گردید،

لنینیزم

تکامل سرمایه داری رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری و پیدایش عصر امپریالیزم، پایه عینی پیدایش لنینیزم و تکامل به مارکسیزم ـ لنینیزم را بوجود آورد، لنینیزم در جریان رهبری جنبش انقلابی پرولتری در روسیه و مبارزه علیه رویزیونیزم انترناسیونال دوم به سردمداری برنشتین، میلران و بعداً کارل کائوتسکی و بطور مشخص در جریان رهبری انقلاب اکتوبر، بوجود آمد،

تکاملات لنینیستی

۱ ـ در فلسفه : مبارزه فلسفی علیه امپریوکریتیسیست ها که تلاش داشتند ماتریالیزم و ایده آلیزم را باهم آشتی دهند ، یکی از عرصه های مبارزاتی لنین در تکامل فلسفه مارکسیزم توسط وی را تشکیل داد، لنین در این مبارزه از ماتریالیزم دفاع بنیادی و قاطعی به عمل آورده و مفهوم ماده را تکامل داد ، او رابطه و پیوند میان ماده و شعور را روشن تر ساخت و مفهوم حقیقت و همچنان حقیقت مطلق و حقیقت نسبی را وضاحت بیشتری بخشید ، تکامل دیالیکتیک مارکسیستی عرصه دیگری از مبارزات لنین در تکامل فلسفه مارکسیزم توسط وی محسوب می گردد، لنین دیالیکتیک مارکسیستی را بیشتر از پیش وضاحت بخشید و قانون تضاد را به مثابه جوهر دیالیکتیک مشخص نمود،

۲ ـ در اقتصاد سیاسی : لنین تکامل سرمایه داری رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری را که در آن سرمایه مالی سیادت دارد، جمعبندی کرده و تیوری امپریالیزم را تدوین نمود ، او روشن ساخت که صفت مشخصه این سرمایه داری، صدور سرمایه است، لنین مشخصات سرمایه داری امپریالیستی را توضیح داد و آنرا به مثابه سرمایه

داری طفیلـــی، گندیـــده و در حـــال احتضـــار کـــه آخـــرین مرحلـــه ســـرمایه داری را تشـــکیل میدهد، معین نمود،

۳ ـ در سوســـیالیزم علمـــی یـــا تیـــوری هـــای سیاســـی : لنـــین عصـــر را بـــه عنـــوان عصـــر امپریـــالیزم و انقلابـــات پرولتـــری مشـــخص ســـاخت و نشـــان داد کـــه عصـــر امپریـــالیزم آســـتانه ورود بـــه انقلابـــات پرولتـــری و سوســـیالیزم اســـت، لنـــین نشـــان داد کـــه ســـرمایه داری امپریالیســـتی بـــا اســـتفاده از ســـود هـــا و مـــافوق ســـود هـــای حاصـــله از اســـتثمار جهـــانی، یـــک بخـــش از کـــارگران کشـــور هـــای امپریالیســـتی را بـــا اعطـــای امتیـــازات معینـــی بـــه دنبالچـــه خـــود مبـــدل نمـــوده و اشـــرافیت کـــارگری را بـــه وجـــود آورده اســـت و ایـــن امـــر انشـــعاب در طبقـــه کـــارگر کشـــور هـــای امپریالیســـتی بوجـــود آورده اســـت ، تـــودهٔ وســـیع کـــارگران، کماکـــان پایـــهٔ اجتمـــاعی انقـــلاب پرولتـــری محســـوب میگردنـــد، در حالیکـــه قشـــر اشـــرافیت کـــارگری عامـــل بـــروز رویزیـــونیزم یعنـــی عامـــل بـــروز ایـــدیولوژی بـــورژوازی در درون طبقـــهٔ کـــارگر محســـوب میگـــردد، او روشـــن ســـاخت کـــه در عصـــر امپریـــالیزم و انقلابـــات پرولتـــری جهـــان بـــه مشـــتی ملـــل ســـتمگر امپریالیســـتی و اکثریـــت عظـــیم ملـــل تحـــت ســـتم تقســـیم گردیـــده و جنـــبش هـــای آزادیـــبخش ملـــی در پهلـــوی مبـــارزات پرولتـــری، بـــه مؤلفـــه ای از انقـــلاب جهـــانی پرولتـــری مبـــدل میگـــردد، لنـــین تیـــوری حـــزب سیاســـی تـــراز نـــوین (حـــزب پیشـــاهنگ پرولتـــری) یـــا حـــزب کمونیســـت را بـــا توجـــه بـــه اهمیـــت آگـــاهی انقلابـــی تـــدوین نمـــوده و بنیـــانگزاری و ســـاختمان چنـــین حزبـــی را بـــرای رهبـــری پرولتاریـــا و تـــوده هـــای انقلابـــی بـــرای کســـب قـــدرت سیاســـی، رهبـــری و هـــدایت نمـــود ، لنـــین تیـــوری و پراتیـــک انقـــلاب پرولتـــری و راه کســـب قـــدرت سیاســـی را در جریـــان رهبـــری انقـــلاب و برقـــراری دیکتـــاتوری پرولتاریـــا در شـــوروی تکامـــل داد، بـــرین مبنـــا هـــا بـــود کـــه جنـــبش کمونیســـتی هـــر چـــه بیشـــتر در سراســـر جهـــان اشـــاعه یافـــت و اتحـــاد میـــان مبـــارزات خلـــق هـــای ســـتمدیده و مبـــارزات انقلابـــی جهـــانی پرولتاریا بوجود آمد و انترناسیونال کمونیستی(انترناسیونال سوم) ایجاد شد،

مرحلـــه دوم تکامـــل ایـــدیولوژی پرولتاریـــا بـــا نـــام لنـــین گـــره خـــورد و لنینیـــزم نامیـــده شـــد، بعـــد از پـــدرود حیـــات لنـــین، مبـــارزه بـــرای اینکـــه جنـــبش بـــین المللـــی کمونیســـتی، مارکســـیزم ـ لنینیـــزم را بـــه عنـــوان دومـــین مرحلـــه تکامـــل ایـــدیولوژی پرولتـــری بـــه رســـمیت بشناســـد، توســـط اســـتالین رهبـــری گردیـــد،همچنان اســـتالین مبـــارزه خطـــی عظیمـــی را علیـــه خـــط رویزیونیستی تروتسکی که در ضدیت با لنینیزم قرار داشت، به پیش برد،

مائوئیزم

آنچـــه در شـــرایط امـــروزی از اهمیـــت اساســـی برخـــوردار اســـت، تأُکیـــد روی خـــدمات مائوتســـه دون بـــه علـــم انقـــلاب پرولتاریـــای بـــین المللـــی و ارتقـــا و تکامـــل کیفـــی ایـــن علـــم توســـط وی مـــی باشـــد ، ایـــن تأُکیـــد صـــف انقلابیـــون پرولتـــری را از صـــف رویزیونیســـت هـــای رنگارنـــگ کـــه بـــه انقـــلاب پرولتـــری خیانـــت کـــرده و در پایـــه هـــای اساســـی علـــم انقـــلاب پرولتاریـــای بـــین المللـــی تجدیـــد نظـــر نمـــوده انـــد، جـــدا میســـازد، بیانیـــه جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیســـتی درینمـــورد میگوید :

" دفـــاع از تکامـــل کیفـــی علـــم مارکســـیزم ـ لنینیـــزم توســـط مائوتســـه دون مســـئله ی خصوصـــا مهـــم و مبـــرم را در جنـــبش بـــین المللـــی و در میـــان کـــارگران آگـــاه و ســـایر افـــراد انقلابـــی انـــدیش جهـــان کنـــونی ، نماینـــدگی میکنـــد، اصـــل مطـــرح شـــده درینجـــا ایـــن اســـت کـــه آیـــا بایـــد از خـــدمات تعیـــین کننـــده مائوتســـه دون بـــه انقـــلاب پرولتـــری و علـــم مارکســـیزم ـ لنینیـــزم دفـــاع کـــرده و آنـــرا توســـعه داد یـــا نـــه ؟ در حقیقـــت بحـــث بـــر ســـر دفـــاع از مارکســـیزم ـ لنینیـــزم اســـت ... ، مـــا تأُکیـــد میکنـــیم کـــه اندیشـــه مائوتســـه دون مرحلـــه نـــوین از تکامـــل مارکســـیزم ـ لنینیـــزم اســـت، بـــدون دفـــاع از مارکســـیزم ـ لنینیـــزم ـ اندیشـــه مادوتســـه دون { مـــائوئیزم } و پایه کار قرار دادن آن، غلبه بر رویزیونیزم و ارتجاع بطور عموم نا ممکن است ،"

پیدایش مائوئیزم

مـــائوئیزم از درون مبـــارزه بســـیار حـــاد و شـــدید طبقـــاتی متولـــد گردیـــده اســـت، جلســـه " ژونیـــه " پـــس از ســـپری شـــدن هشـــت ســـال جنـــگ انقلابـــی علیـــه گومینـــدان، مائوتســـه دون را بـــه عنـــوان رهبـــر حـــزب کمونیســـت چـــین انتخـــاب نمـــود ، ایـــن انتخـــاب حـــاکی از ایـــن بـــود کـــه مشـــی مائوتســـه دون پـــس از ســـالها مبـــارزه بـــر مشـــی هـــای راســـت روانـــه و چـــپ روانـــه درون حـــزب کمونیســـت چـــین کـــه در طـــول ســـال هـــای گذشـــته ضـــربات مهلکـــی بـــر پیکـــر انقـــلاب چـــین وارد نمـــوده بودنـــد، غلبـــه حاصـــل نمـــود، ده ســـال بعـــد ازیـــن جلســـه، کنگـــره هفـــتم حـــزب کمونیســـت چـــین در ســـال ۱۹۴۵ در حالیکـــه حماســـه راه پیمـــایی طـــولانی و دوران جنـــگ مقاومـــت علیه تجاوز امپریالیزم جاپان پشت سر گذاشته شده بود تأُکید نمود که :

" حــزب کمونیســت چــین تحــت هــدایت مارکســیزم ـ لنینیــزم و ایــده هــای مائوتســه دون قرار دارد ، "

گرچــه در هشــتمین کنگــره حــزب کمونیســت چــین، فرمولبنــدی " ایــده هــای مائوتســه دون " حــذف گردیــد، امــا مبــارزه همچنــان ادامــه یافــت، در دهــه پنجــاه، پــس از پیــروزی انقــلاب چــین، ایــده هــای مائوتســه دون در ســایر کشــور هــا کــم و بــیش نفــوذ نمــود و در داخــل چــین تطبیــق ایــن ایــده هــا در مبــارزات طوفــانی تــوده یــی عظــیم در دوران " جهــش بــزرگ " و ســاختمان کمــون هــای خلــق متبــارز گردیــد، بــه راه افتــادن مبــارزه علیــه رویزیــونیزم خروشــچفی، ایــده هــای مائوتســه دون را کیفیــت نــوینی بخشــیده و باعــث کســترش آن در ســطح جهــانی گردیــد ، امــا دقیقــا بــا انقــلاب کبیــر فرهنگــی پرولتاریــایی بــود کــه " اندیشــه مائوتســه دون " بمثابــه مرحلــه نــوینی در تکامــل مارکســیزم ـ لنینیــزم خــود را نمایانــد و صــدر مــائو بــه عنــوان رهبــر انقــلاب جهــانی تثبیــت گردیــد، بــر ایــن اســاس نهمــین کنگــره حــزب کمونیســت چــین در ســال ۱۹۶۹ بــا جمعبنــدی از انقــلاب کبیــر فرهنگــی پرولتاریــایی اعــلام نمود که :

" حــزب کمونیســت چــین تحــت هــدایت مارکســیزم ـ لنینیــزم ـ اندیشــه مائوتســه دون قرار دارد ، "

همچنــان بســیاری از احــزاب و ســازمانهای کمونیســتی در جهــان کــه بــه مخالفــت بــا رویزیــونیزم خروشــچفی و سوســیال امپریــالیزم شــوروی برخاســته بودنــد، مارکســیزم ـ لنینیــزم ـ اندیشــه مائوتســه دون را قبــول نمودنــد، کنگــره دهــم حــزب کمونیســت چــین زائیــده لــین پیائوئیســتی " عصــر زوال امپریــالیزم " را بــدور افگنــد و بــه ایــن ترتیــب صــفای علم انقلاب پرولتری به نحوروشنتری نمایان گردید (سال ۱۹۷۳) ،

شکســت انقــلاب در چــین و تصــرف کامــل قــدرت توســط رویزیونیســت هــای چینــی ، ســر آغــاز حمــلات تــازه علیــه دســتاورد هــای مائوتســه دون گردیــد و ســر درگمــی وخیمــی در جنــبش بــین المللــی کمونیســتی بوجــود آورد ، امــا مبــارزه در خــط مارکســیزم ـ لنینیــزم ـ مــائوئیزم در جهــان ادامــه یافــت، ایــن مبــارزه در کنفــرانس اول احــزاب و ســازمان هــای مارکسیســت ـ لنینیســت در خــزان ســال ۱۹۸۰ و بیانیــه ایــن کنفــرانس خــود را بــه روشــنی نمایانــد و بــا برگــزاری دومــین کنفــرانس بــین المللــی احــزاب و ســازمان هــای مارکسیســت ـ

لنینیســـت ـ مائوتســـه دون اندیشـــه (مائوئیســـت) کـــه منجـــر بـــه تشـــکیل جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیستی گردید، به نحو بارزی در سطح بین المللی مشخص گردید،

بیانیـــه جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیســـتی " اندیشـــه مائوتســـه دون " را تکامـــل مارکســـیزم ـ لنینیزم دانسته و اعلام نمو د :

" مـــا تأکیـــد میکنـــیم کـــه اندیشـــه مائوتســـه دون مرحلـــه نـــوین از تکامـــل مارکســـیزم ـ لنینیزم است ... ، "

بیانیـــه، مهـــم تـــرین اصـــل " اندیشـــه مادوتســـه دون " یعنـــی " تیـــوری ادامـــه انقـــلاب تحـــت دیکتاتوری پرولتاریا " را محک تشخیص مارکسیزم از رویزیونیزم دانسته و بیان نمود :

" فقـــط کســـی مارکسیســـت اســـت کـــه نـــه فقـــط قبـــول مبـــارزه طبقـــاتی را بـــه قبـــول دیکتـــاتوری پرولتاریـــا ارتقـــاء دهـــد، بلکـــه موجودیـــت عینـــی طبقـــات ، تضـــاد هـــای انتاگونیســـتی طبقـــاتی و ادامـــه مبـــارزه طبقـــاتی تحـــت دیکتـــاتوری پرولتاریـــا در سراســـر دوره سوســـیالیزم تـــا کمونیزم را قبول میکند ، "

اصـــطلاح " مـــائوئیزم " بـــرای اولـــین بـــار توســـط حـــزب کمونیســـت پیـــرو بکـــار گرفتـــه شـــد، ایـــن حـــزب در اســـناد متعـــدد خـــود کـــه پـــس از تشـــکیل جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیســـتی، انتشـــار یافتـــه ، اصـــطلاح " مـــائوئیزم " را بکـــار بـــرده اســـت، همچنـــان در هشـــتمین پولینـــوم دومـــین کمیتـــه مرکـــزی حـــزب کمونیســـت انقلابـــی امریکـــا (R C P) در ســـال ۱۹۸۸ اصطلاح " مائوئیزم " مورد قبول قرار گرفت ،

پـــس از آن ،ســـازمان کمونیســـت هـــای انقلابـــی افغانســـتان و اتحادیـــه کمونیســـت هـــای ایـــران (ســـر بـــداران) نیـــز " مـــائوئیزم " را مـــورد پـــذیرش قـــرار دادنـــد و ســـپس " حـــزب کمونیســـت افغانســـتان " نیـــز در بکـــاربرد ایـــن اصـــطلاح تأکیـــد اساســـی بـــه عمـــل آورد ، از آن ببعـــد ســـایر احـــزاب و ســـازمان هـــای عضـــو جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیســـتی، یکـــی پـــس از دیگـــری، " مـــائوئیزم " را تائیـــد کردنـــد، جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیســـتی در ســـال ۱۹۹۳ رســـما اعـــلام کـــرد کـــه " مـــائوئیزم " را بـــه عنـــوان ســـومین مرحلـــه در تکامـــل ایـــدیولوژی و علـــم انقـــلاب پرولتـــری ، مـــورد پـــذیرش قـــرار داده اســـت ، بـــه ایـــن ترتیـــب، رســـمیت بـــین المللـــی " مـــائوئیزم " خـــدمتی اســـت کـــه بـــه جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیســـتی تعلـــق دارد، جنـــبش

انقلابی انترناسیونالیستی اعلام کرده است که مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم باید فرمانده و راهنمای انقلاب جهانی شود،

اصطلاح " مائوئیزم " بدرستی هم سطح و هم ارزش بودن خدمات مائو با خدمات کارل مارکس و لنین را نشان داده و زمینه هرگونه برداشت نا درست در کم بها دادن به خدمات مائو را ازمیان می برد و به همین جهت سومین مرحله در تکامل علم انقلاب پرولتاریا را دقیقتر و روشنتر از اصطلاح " اندیشه مائوتسه دون " بیان می نماید ،

خدمات مائوتسه دون در امر تکامل مارکسیزم ـ لنینیزم

بخش فلسفی:

۱ ـ مائوتسه دون قانون تضاد یا قانون وحدت اضداد را به عنوان قانون اساسی دیالیکتیک در طبیعت، جامعه و تفکر انسانی مطرح کرد و آنرا به مثابه جوهر دیالیکتیک ماتریالیستی تکامل داد ، مائو قانون تضاد یا قانون وحدت اضداد را عمیقاً مورد بررسی قرار داده و در پرتو این بررسی عمیق مفهوم تضاد عمده به عنوان تضاد رهبری کننده مرحله مشخص از تکامل هر پروسه را روشن کرد و آنرا از تضاد اساسی که پایه موجودیت یک پروسه از ابتدا تا انتها ی آن میباشد، تفکیک نمود، مائوتسه دون در پرتو این بررسی عمیق جوانب گوناگون قانون تضاد یا قانون وحدت اضداد را مورد بررسی قرار داد، او همگونی و مبارزه، تضاد عام و تضاد خاص، جهت عمده و جهت غیر عمده تضاد و مقام انتاگونیزم در تضاد را روشن نمود،

۲ ـ مائوتسه دون دیالیکتیک ماتریالیستی را به نحو استادانه ای در سیاست بکار گرفته و قانون تضاد یا قانون وحدت اضداد را به نحو عمیقی در بررسی قضایا و مبارزات سیاسی مورد استفاده قرار داد،

۳ ـ مائوتسه دون تیوری شناخت دیالیکتیک ماتریالیستی را در پرتو بررسی عمیق دو جهش تشکیل دهنده آن یعنی جهش از پراتیک به تیوری و سپس جهش از تیوری به پراتیک، با تکیه بر عمده بودن پراتیک در کل، تکامل داده و آنرا عمیق تر ساخت،

مائوتسه دون روشن ساخت که تیوری به نوبه خود تأُثیر تعیین کننده ای بر پراتیک دارد و مادامیکه جهش از تیوری به پراتیک مطرح باشد ، تیوری نقش عمده بازی می نماید،

۴ ـ مائوتسه دون موفق شد فلسفه را به میان توده ها ببرد، وی با این کار، فلسفه را از لابلای کتابها و از درون کتابخانه ها و از انحصار فیلسوفان بیرون کشیده و به نیروی مادی توده یی فعالی مبدل نمود،

۵ ـ تحلیل رابطه میان زیر بنا و روبنا بصورت دیالیکتیکی و نفی برداشت متافزیکی رابطه یکجانبه میان روبنا و زیربنا که در مبارزه علیه برداشت اکونومیستی از مارکسیزم و در مبارزه علیه تیوری رویزیونیستی رشد نیروهای مولده بکار گرفته شد، مائوتسه دون تصریح نمود : همانطوریکه زیر بنا بر روبنا تأُثیر می نهد و خصلت آنرا تعین می نماید، و این در کل عمده است، روبنا نیز به نوبه خود و در موقعش نقش عمده بازی کرده و بر زیربنا تأُثیر می گزارد و خصلت آنرا معین می نماید، بر اساس این دید، وی بیان لنین مبنی بر: "سیاست بیان فشرده اقتصاد است " را تکامل داده و تأُکید نمود که باید سیاست انقلابی بر همه عرصه ها حاکم باشد، به این ترتیب مائوتسه دون جایگاه شایسته آگاهی انقلابی را در تغییر جهان معین نمود و شعار لنینی " بدون تیوری انقلابی، جنبش انقلابی وجود ندارد " را تکامل بخشید،

بخش اقتصادی :

۱ ـ مائوتسه دون اقتصاد سیاسی سوسیالیستی را تکامل داده و با انتقاد از جنبه های معینی از سیاست اقتصادی شوروی در ساختمان سوسیالیزم، سیاست اقتصادی ساختمان سوسیالیزم در چین را تدوین نموده و عملی کرد، نکته مرکزی درین مورد عبارت است از بر انگیختن ابتکار عمل توده ها بر اساس خط درست و اصولی و افزایش تولید از طریق توده یی ساختن سیاست های اقتصادی و نه افزایش تولید از طریق اجرای صرف دستورالعمل های بروکراتیک، در همین مضمون مائوتسه دون رابطه میان انقلاب و توسعه اقتصادی را معین نموده و این شعار معروف را فرموله نمود :

" انقلاب را دریابید ! تولید را افزایش دهید ! "

۲ ـ مائوتسه دون سیاست اقتصادی دموکراسی نوین را تدوین و عملی نمود، سه نکته اساسی در این سیاست اقتصادی عبارت است از :

الف : ریشه کن کردن فیودالیزم از طریق انقلاب ارضی بر مبنای شعار زمین از آن کشتکار و شکلدهی به فعالیت های جمعی دهقانان از قبیل تشکیل دسته های کار مشترک و تعاونی ها،

ب : مصادره تمام مؤسسات اقتصادی خارجی و داخلی که " یا خصلت انحصاری دارند و یا دامنه فعالیت آنها از حدود ظرفیت اداره خصوصی بیرون است ، "

ج : رهبری ، کنترل و تحدید سرمایه های خصوصی تا نتوانند وسایل زندگی خلق را زیر نظارت خود بگیرند، "

اعمال سیاست اقتصادی فوق الذکر در جریان پروسه طولانی انقلاب دموکراتیک نوین چین از زمان ایجاد اولین پایگاه های انقلابی روستایی (سال ۱۹۲۷) تا زمان آغاز انقلاب سوسیالیستی ، توانست زمینه مساعد برای ساختمان اقتصادی سوسیالیزم در چین فراهم نماید،

۳ ـ مائوتسه دون مفهوم سرمایه داری بروکراتیک را به مثابه شکلی از سرمایه داری خصلتاً کمپرادور که امپریالیزم در کشور های تحت سلطه و به عنوان اهرم نفوذ خود بر قرار میسازد، مطرح نمود ، توجه به این مطلب از اهمیت اساسی بر خوردار است زیرا که اولاً بدون شناخت بورژوازی بروکراتیک و مصادرهٔ سرمایهٔ بروکرات، سر نگونی امپریالیزم در کشور های تحت سلطه بطور عموم نا ممکن میباشد و ثانیاً جهت پیریزی اقتصادی ساختمان سوسیالیزم، مصادره آن ضرورت حیاتی دارد،

بخش سوسیالیزم علمی:

۱ ـ انقلاب دموکراتیک نوین : در عصر ما انقلاب در کشور های تحت سلطه در پهلوی انقلاب در کشور های امپریالیستی یکی از دو جریان انقلاب جهانی پرولتری محسوب میگردد، بر خلاف انقلاب در کشور های امپریالیستی، انقلاب در کشور های تحت سلطه، مستقیماً دارای خصلت سوسیالیستی نبوده و دارای خصلت دموکراتیک

میباشـد کـه در اثـر تـأمین رهبـری انقلابـی پرولتـری بـر آن بـه انقـلاب دموکراتیـک نـوین تبـدیل گردیـده و جهتگیـری سوسیالیسـتی مـی یابـد، مائوتسـه دون تیـوری انقـلاب دموکراتیـک نـوین را در جریـان مبـارزه انقلابـی در چـین شـکل داده و بـا بـه پیـروزی رسـاندن انقـلاب در چـین راه انقـلاب در کشـور هـای تحـت سـلطه را روشـن نمـود، انقـلاب دموکراتیـک نـوین مبتنـی اسـت بـر تـأمین رهبـری حـزب کمونیسـت بـر مبـارزات ضـد امپریالیسـتی و ضـد فیـودالی تمـامی طبقـات خلقـی و بطـور مشـخص تـأمین رهبـری حـزب کمونیسـت بـر ارتـش خلـق و جبهـه متحـد، انقـلاب دموکراتیـک نـوین دارای جهتگیـری سوسیالیسـتی بـوده و زمینه مساعد را برای گذار به انقلاب سوسیالیستی فراهم می نماید،

۲ ـ مائوتسـه دون مبـارزه مسـلحانه طـولانی حـزب کمونیسـت و تـوده هـای خلـق چـین را تـا بـه پیروزیرسـاندن انقـلاب در آن کشـور رهبـری نمـوده و مهمتـر از آن بـرای اولـین بـار پرولتاریـای بـین المللـی را از یـک مشـی نظـامی مـدون بهـره منـد سـاخت ، تیـوری جنـگ خلـق مائوتسـه دون تنهـا یـک اسـتراتژی نظـامی صـرف نیسـت، بلکـه بیـان مـدون قهـر انقلابـی پرولتاریـا و تـوده هـا در مبـارزه انقلابـی طبقـاتی بخـاطر بـه پیـروزی رسـاندن انقـلاب محسـوب میگردد که شعار " قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید " بیان فشرده آن است،

۳ ـ مائوتسـه دون تیـوری طبقـات و مبـارزه طبقـاتی را تکامـل داده و تـداوم مبـارزه طبقـاتی را در سراسـر دوران سـاختمان سوسـیالیزم تـا رسـیدن بـه کمـونیزم روشـن نمـود، وی بـا توجـه بـه تجربـه تلـخ احیـای مجـدد سـرمایه داری در شـوروی بـه ایـن نتیجـه رسـید کـه مبـارزه میـان پرولتاریـا و بـورژوازی در طـول دوران سوسـیالیزم تـا رسـیدن بـه کمـونیزم مبـارزه ای اسـت بسـیار پیچیـده و طـولانی، وی راه مبـارزه بـرای جلـوگیری از احیـای مجـدد سـرمایه داری در جامعـه سوسیالیسـتی را فرمولـه کـرده و انقـلاب فرهنگـی عظـیم پرولتاریـایی را در چـین رهبـری نمـود ، بـه ایـن صـورت مـائو تسـه دون بـا تـدوین تیـوری " ادامـه انقـلاب تحـت دیکتـاتوری پرولتاریـا " بزرگتـرین خـدمت بـه علـم انقـلاب پرولتاریـای بـین المللـی را ارائـه نمـوده و تیـوری طبقـات و مبـارزه طبقـاتی در مارکسـیزم را کـه جـوهر سوسـیالیزم علمـی میباشـد ، بـه مرحلـه کـاملاً نـوینی ارتقـا و تکامـل بخشـید، اینـک یکبـار دیگر تأکید بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را درین مورد یاد آور می شویم :

" لنـین گفـت : " فقـط کسـی مارکسیسـت اسـت کـه قبـول مبـارزه طبقـاتی را بـه قبـول دیکتـاتوری پرولتاریـا ارتقـا دهـد،" در پرتـو دروس و پیشـرفت هـای گرانبهـای حاصـله از

طریق انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی تحت رهبری مائوتسه دون معیاریکه لنین ارائه کرده بود عمیقتر شده است، اینک میتوان گفت : فقط کسی مارکسیست است که نه فقط قبول مبارزه طبقاتی را به قبول دیکتاتوری پرولتاریا ارتقا دهد، بلکه موجودیت عینی طبقات، تضاد های انتاگونیستی طبقاتی و ادامه مبارزه انقلابی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر دوره سوسیالیزم تا کمونیزم را قبول می کند، همانگونه که مائوتسه دون با قدرت بیان داشت : " نا روشنی در مورد این مسئله به رویزیونیزم می انجامد،"

سه جزء مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم

با توجه به خدمات عظیم مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتاریای بین المللی و تکامل کیفی این علم توسط وی پس از مارکس و لنین ، اصول اساسی علم مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم را در سه جزء فلسفه ، اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی توضیح می دهیم ،

فلسفه

فلسفه مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم، ماتریالیزم دیالیکتیک است، این فلسفه بیان این مطلب اساسی است که کل واقعیت و وجود عبارت است از واقعیت و وجود مادی ، این واقعیت و وجود مادی در بر گیرنده اشکال مختلف ماده متحرک است که شعور از آن سر چشمه میگیرد ، به آن وابسته است و به آن تبدیل میشود ، اشکال مختلف ماده متحرک فقط و فقط در حالت وحدت اضداد موجود اند، قانون تضاد یعنی قانون وحدت اضداد، قانون اساسی تکامل طبیعت، جامعه و تفکر میباشد، وحدت و همگونی در تمامی پدیده ها موقتی و نسبی است، در حالیکه مبارزه اضداد دایمی و مطلق است و همین امر مایه جهش ها و کیفیت های نوین و پدیده های نوین محسوب میگردد، اعتقاد به تعادل دایم، نظم دایم و ابدی بودن امور و نیز اعتقاد به مقدر بودن آنها غلط و ارتجاعی میباشد ،

ماتریالیزم دیالیکتیک پراتیک را سر چشمه حقیقت و نیز معیار نهایی آن دانسته و بیش از هر چیزی بر پراتیک انقلابی تکیه می نماید، برین مبنا ماتریالیزم دیالیکتیک فلسفه ای است در خدمت تغییر انقلابی جهان،

ماتریالیزم تاریخی عبارت است از بکار بستن ماتریالیزم دیالیکتیک در مورد جامعه بشری و تکامل آن، ماتریالیزم تاریخی بالای نقش اساسی دو چیز تکیه می نماید :

۱ ـ تولید و تضاد اساسی آن یعنی تضاد میان نیروهای مولده و مناسبت تولیدی،

۲ ـ رابطه متقابل میان تولید و روبنای ایدیولوژیک و سیاسی جامعه،

واقعیت این است که پیدایش زندگی اجتماعی با پروسه تولید اجتماعی توأم بوده و بقایش به آن وابسته است، اما نیروهای مولده فقط میتوانند از طریق ورود انسانها به مناسبات تولیدی معین وجود داشته و تکامل نمایند ، تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در مرحله معینی از تکامل نیروهای مولده آشکارا انتاگونیستی میشود، ضرورت رشد بیشتر نیروهای مولده این الزام را به وجود می آورد که باید یک تغییر ریشه یی و انقلابی در جامعه رخداده و مناسبات تولیدی نوینی جایگزین مناسبات تولیدی کهن گردد، این تغییر ریشه یی و انقلابی در جامعه در روبنای ایدیولوژیک و سیاسی براه می افتد و حول مبارزه طبقاتی برای قدرت سیاسی متمرکز میشود، در صورتیکه شرایط مادی لازم فراهم نباشد ، ایدیولوژی و سیاست نمی توانند انقلاب به وجود آورند، اما همینکه شرایط مادی لازم بوجود آمد، روبنا (ایدیولوژی و سیاست) بصورت عرصه تعیین کننده نبرد طبقات و نیرو های مختلف سیاسی در می آید و ایجاد تحول کیفی در روبنا به ضرورت عمده تکامل جامعه مبدل میشود،

اقتصاد سیاسی

تیوری ارزش اضافی هسته اصلی اقتصاد سیاسی مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم را در تحلیل از اقتصاد سرمایه داری تشکیل میدهد، سرچشمه پیدایش و عامل حیات و رشد سرمایه عبارت است از تولید ارزش اضافی که از طریق عملکرد مکانیزم بازار بصورت سود تحقق پیدا می نماید، در تولید سرمایه داری سود هم آغاز تولید به شمار میرود و هم مقصد نهایی آن که از همان آغاز از طریق تصاحب ارزش اضافی حاصل کار جمعی کارگران و تحقق آن در بازار بدست می آید، بدین صورت سرمایه داری آن شیوه تولیدی است که صفت مشخصه آن کالایی شدن نیروی کار انسانی می باشد ،

تضـاد میـان تولیـد جمعـی و تملـک خصوصـی، تضـاد اساسـی سـرمایه داری محسـوب مـی گـردد کـه انارشـی در تولیـد را در خـود نهفتـه دارد و باعـث بـروز بحـران هـای متعـدد سـرمایه داری میشـود، در جریـان تولیـد و گسـترش مـداوم سـرمایه کـه بـا فقـر روز افـزون کـارگران همـراه اسـت، بـین سـرمایه هـای مختلـف اصـطکاک بوجـود مـی آیـد و رقابـت میـان سـرمایه داران زاده میشـود کـه در نهایـت بـه انحصـار منجـر میگـردد، رشـد و گسـترش انحصـار هـا در ابعـاد مختلـف بـه حـدی میرسـد کـه فضـای داخـل سـرحدات کشـور بـرای رشـد مـداوم آنهـا کفایـت نمیکنـد و بـه ناچـار بـه خـارج از مـرز هـا سـرازیر شـده و صـدور سـرمایه آغـاز میگـردد ، امپریـالیزم بـا صـفات مشخصـه خـود پـا بعرصـه وجـود میگـزارد و در پهلـوی اسـتثمار کـارگران کشـور هـای خـودی بـه چپـاول و غـارت خلـق هـا و ملـل تحـت سـلطه مـی پـردازد، در دوران امپریـالیزم، تضـاد میـان تولیـد جمعـی و تملـک خصوصـی ابعـاد جهـانی بخـود میگیـرد، تضـاد میـان امپریـالیزم و خلـق هـا و ملـل تحـت سـلطه بوجـود مـی آیـد و رقابـت میـان سـرمایه داران تـا سـرحد تضـاد میـان قـدرت هـای مختلـف سـرمایه داری در سـطح جهـان رشـد مـی نمایـد، کما اینکه تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی بصورت روز افزون تشدید میگردد ،

انقـلاب سوسیالیسـتی بـا خلـع یـد از سـرمایه داری، گـام کیفـی مهمـی در حـل تضـاد اساسـی سـرمایه داری بـر مـی دارد ، امـا هنـوزاین گـام کیفـی کامـل نیسـت، دولـت بـه عنـوان نماینـده جامعـه، وسـایل تولیـد را در اختیـار میگیـرد و ایـن عمـل، اجتمـاعی سـاختن نـاقص و اعتبـاری وسـایل تولیـد محسـوب میگـردد، نـه اجتمـاعی سـاختن کامـل و حقیقـی آن، انقـلاب سوسیالیسـتی در حرکـت بـه سـوی کمـونیزم بایـد ایـن اجتمـاعی بـودن نـاقص و اعتبـاری وسـایل تولیـد را بـه اجتمـاعی بـودن کامـل و حقیقـی وسـایل تولیـد مبـدل نمایـد، ایـن مسـئله سمتگیری اساسی و در عین حال ماهیت حقیقی جامعه را معین می نماید ،

علاوتـاً در سـاختمان اقتصـادی سوسـیالیزم چنـد نکتـه دیگـر در رابطـه بـا حـل کامـل تضـاد اساسـی سـرمایه داری از اهمیـت اساسـی برخـوردار اسـت : کنتـرول و تحدیـد عملکـرد قـانون ارزش و تحدیـد حـق بـورژوایی بصـورت روز افـزون، بـر انـداختن سـود از مقـام فرمانـدهی در تولیـد و مبـارزه مـداوم در جهـت حـل تضـاد میـان کـار فکـری و کـار جسـمی و شـهر و روسـتا و کـارگر و دهقـان، در تولیـد سوسیالیسـتی نیـروی کـار انسـانی و وسـایل تولیـد کـالا تلقـی نمیگـردد ، امـا اقتصـاد سوسیالیسـتی اقتصـاد گـذار از سـرمایه داری بـه کمـونیزم اسـت و بـا اقتصـاد کمونیسـتی تفـاوت کیفـی دارد، شـعار اساسـی دوران سوسـیالیزم " از هـر

کس به اندازهٔ توانش و به هر کس به اندازهٔ کارش " است، در حالیکه شعار اساسی در دوران کمونیزم " از هر کس به اندازهٔ توانش و به هر کس به اندازهٔ نیازش " می باشد،

سوسیالیزم علمی

سوسیالیزم علمی اساساً عبارت است از تیوری طبقات و مبارزه طبقاتی، ارتقای مبارزه طبقاتی تا سطح قبول دیکتاتوری پرولتاریا و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا از طریق انقلابات متعدد فرهنگی و حرکت بسوی جامعه کمونیستی جهانی، دولت ها و احزاب که زائیده طبقات اند ، با نابودی آنها نابود میشوند،

ـ از زمان پیدایش طبقات و جوامع طبقاتی تا زمان ورود به عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری (کمون پاریس درینمورد یک استثنا به شمار میرود)، تمامی انقلاباتی که به وقوع پیوسته، یک طبقه استثمارگر را جانشین طبقه استثمارگر دیگر و یک سیستم استثماری را جایگزین سیستم استثماری دیگر ساخته است، سیستم سرمایه داری که آخرین سیستم استثمارگرانه به شمار میرود ، اساس مادی ساختمان یک جامعه فاقد استثمار و بهره کشی را بوجود آورده و طبقه ای را که منافعش در جهت ساختمان همچو جامعه ای میباشد ، یعنی پرولتاریا را در خود پرورانده است، تضاد اساسی جامعه سرمایه داری از طریق انقلاب پرولتری، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا ، ساختمان سوسیالیزم و رهبری انقلاب به سوی کمونیزم تحت دیکتاتوری پرولتاریا از طریق انقلابات فرهنگی متعدد تا رسیدن به کمونیزم حل می گردد،

ـ سیستم سرمایه داری امپریالیستی یک سیستم جهانی است و پرولتاریا نیز یک طبقه جهانی میباشد، بدین لحاظ جنبش انقلابی پرولتری ماهیتاً جنبش بین المللی بوده و انترناسیونالیزم پرولتری پایه اساسی آن است، پرولتاریا مبارزه اش را باید در سطح جهانی به پیش ببرد و حین پیشبرد مبارزه در کشورهای خاص نیز روی این مطلب تأکید نماید که عرصه جهانی تعیین کننده ترین عرصه در معین نمودن فرجام مبارزه بوده و منافع عمومی پرولتاریای جهانی برترین منافعی است که باید در پیشبرد مبارزه در نظر گرفته شود ،

ـ جهان امروزی به کشور های امپریالیستی و کشور های تحت سلطه امپریالیزم تقسیم گردیده است ، انقلاب جهانی پرولتری توسط پرولتاریا، زحمتکشان و خلق ها در هر دو نوع این کشور ها به پیش برده میشود، مگر وقوع انقلاب دراین دو نوع کشور ها از هم متفاوت میباشد ، انقلاب در کشور های امپریالیستی مستقیماً دارای خصلت سوسیالیستی میباشد و انقلاب اکتوبر نمونه پیروزمند این نوع انقلاب است، جنگ خلق در این نوع کشور ها از طریق افشاگری و مبارزه سیاسی تدارک دیده میشود و با قیام در شهر ها و ادامه جنگ داخلی عمومی به پیش برده میشود، انقلاب در کشور های تحت سلطه مستقیماً دارای کرکتر سوسیالیستی نمیباشد، بلکه عبارت است از انقلاب دموکراتیک نوین که تحت رهبری پرولتاریا با بر انداختن سلطه امپریالیزم و سرنگونی فیودالیزم و سرمایه داری بروکرات و کمپرادور، راه را برای انقلاب سوسیالیستی هموار میسازد، انقلاب چین نمونه پیروزمند این نوع انقلاب به شمار میرود که بر اساس استراتژی جنگ توده یی طولانی با تکیه بر پایگاه های روستایی و محاصره شهر ها و نهایتاً تسخیر شهر ها ، به ایجاد قدرت سیاسی سرتاسری انقلابی منجر میگردد، گرچه انقلاب در کشور های مختلف نظر به گوناگونی شرایط و اوضاع مشخص، اشکال مشخص متعددی بخود میگیرد، اما بطور کلی تمامی انقلابات در کشورهای مختلف جهان به یکی از دو جریان فوق الذکر مربوط میباشد، اصول عام در هر دو نوع این انقلابات عبارت اند از : رهبری انقلاب توسط پرولتاریا از طریق حزب کمونیست، استفاده از قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه به عنوان عالی ترین شکل مبارزه سیاسی و تصرف قدرت و خصلت توده یی انقلاب و جنگ انقلابی،

ـ انقلاب پرولتری با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا پایان نمی یابد، تحت دیکتاتوری پرولتاریا باید در طول دوران سوسیالیزم تا رسیدن به کمونیزم، انقلاب تداوم یابد، زیرا که طبقات و مبارزه طبقاتی در طول این دوران ادامه می یابد، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین تحت رهبری مائوتسه دون، متکامل ترین دستاوردی است که تا حال پرولتاریای بین المللی در حرکت انقلابی اش به سوی کمونیزم، به آن دست یافته است، این انقلاب نشان داد که چگونه و با کدام وسایل میتوان با بسیج توده ها و تکیه بر آنها از احیای سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی جلوگیری نموده و پیشروی بسوی کمونیزم را تأمین نمود، نکته مرکزی در این دستاورد، توجه به خصلت حزب انقلابی پرولتری بر سر قدرت، بعد از تصرف قدرت سیاسی است، حزب انقلابی پرولتری

پیشاهنگ پرولتاریا و رهبرانقلاب است و مبارزه برای نیل به کمونیزم را رهبری میکند، اما وقتیکه حزب رهبری دولت سوسیالیستی را بدست گرفت، تضاد میان حزب و توده ها به تبلور تضاد های جامعه در حال گذار سوسیالیستی مبدل میگردد، حزب باید حرکت بسوی انقلاب جهانی و حرکت بسوی حل نهایی تضاد اساسی سرمایه داری را رهبری نماید، آنهاییکه به خصوص در مقامات رهبری حزب نمیخواهند در این جهت حرکت نمایند و در نهایت میکوشند سرمایه داری را دوباره احیا کنند ، ستاد بورژوازی را در درون حزب و دولت تشکیل میدهند و به آماج انقلاب مبدل میشوند ، چنین ستاد هایی بار بار سر بلند خواهند کرد و حزب در مبارزه علیه آنها ، با تکیه بر توده ها، بر اساس سمتگیری اصولی بسوی کمونیزم و با سرنگون ساختن این ستاد ها، ضرورت داردکه بطور مداوم پروسه انقلابی شدن بیشتر از پیش خود را در تمامی سطوح به پیش برده و حرکت مداوم به سوی کمونیزم را رهبری نماید، ولی این مطلب هرگز بدان معنا نیست که کشور معینی میتواند این مبارزه را به فرجام رسانده و به تنهایی وارد دوران کمونیزم شود، پیروزی کمونیزم بدون پیروزی مبارزه جهانی پرولتاریا علیه بورژوازی نمیتواند قابل حصول باشد، بناءً باید تأکید نمود که تداوم انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا به تداوم انقلاب در کشور معینی خلاصه نشده و تداوم انقلاب در سطح جهانی را طلب می نماید ،

رویزیونیزم

علم انقلاب پرولتاریای جهانی در مسیر تکامل خود با تمامی ایدیولوژی های غیر پرولتری مصاف داده و پاکیزگی و صفای خود را بیشتر از پیش صیقل داده است، تکامل این علم نه تنها در مبارزه علیه ایدیولوژی هایی که با خصومت آشکار و عیان در مقابلش ایستاده اند حاصل شده است، بلکه در عین حال مرهون مبارزه علیه آنچنان اشکالی از ایدیولوژی بورژوایی میباشد که ادعاهای کمونیستی دارند، آن جریان ایدیولوژیک بورژوایی که ظاهرا شکل کمونیستی دارد، اما در ماهیت دشمن کمونیزم است، به رویزیونیزم معروف میباشد ،

رویزیونیزم (تجدید نظر طلبی) عبارت از نفی اصول و حقایق عام علم انقلاب پرولتاریایی و تجدید نظر در مورد آنها و در عین حال حفظ شکل ظاهری این علم است ،

وقتی سرمایه داری وارد مرحله امپریالیزم گردید، با استفاده از سود ها و مافوق سود های حاصله از استثمار و غارت جهانی ، یک بخش از کارگران کشور های امپریالیستی را با اعطای امتیازاتی به دنبالچه خود مبدل نمود و اشرافیت کارگری را به وجود آورد، این امر انشعاب در طبقه کارگر کشور های امپریالیستی به وجود آورد، توده وسیع کارگران کماکان به مثابه پایه اجتماعی انقلاب پرولتری باقی ماندند، ولی قشر اشرافیت کارگری، عامل بروز رویزیونیزم یعنی عامل بروز ایدیولوژی بورژوازی در درون طبقه کارگر گردید، در نتیجه بخش بزرگی از احزاب پرولتری فاسد گردید ند و با پیشروی در مسیر قهقرایی ایدیولوریک – سیاسی و تشکیلاتی به بخشی از هیئت های حاکمه کشور های امپریالیستی مبدل گردیدند، این جریان رویزیونیستی در اشکال مختلف خود به رویزیونیزم کهن معروف است ،

بروز رویزیونیزم در درون احزاب کمونیست پیروزمند و دولت های سوسیالیستی بر سر قدرت، از همان بدو امر، بر پایه بورژوازی بروکرات صورت می گیرد و رهبران حزبی و دولتی گام نهاده در راه سرمایه داری پایه اجتماعی بروز رویزیونیزم و در عین حال هسته های اصلی شکل دهنده سرمایه داری احیا شده بعد از سرنگونی سوسیالیزم را تشکیل می دهند، این جریان رویزیونیستی در اشکال مختلف خود به رویزیونیزم مدرن معروف است در کشور های تحت سلطه امپریالیزم بطور عموم بورژوازی کمپرادور وابسته به قدرت های امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی تحت رهبری رویزیونیست های کهن و مدرن پایه بروز رویزیونیزم است و رویزیونیست ها در این کشور ها بطور مشخص نمایندگان سیاسی این بخش از بورژوازی کمپرادور هستند،

چهره های اصلی رویزیونیزم کهن و رویزیونیزم مدرن در " ضمیمه شماره اول برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان " بی نقاب گردیده اند ،

انترناسیونالیزم پرولتری

انترناسیونالیزم پرولتری یک اصل اساسی برای کمونیست ها محسوب می گردد ، این اصل مبین آن است که کمونیست ها قبل از همه بخاطر انترناسیونالیست بودن شان از

ســــایر انقلابیـــــون تفکیـــــک میشـــــوند، حــــزب کمونیســــت (مائوئیســــت) افغانســــتان، انترناســـیونالیزم پرولتـــری را از لحـــاظ ایـــدیولوژیک ـ سیاســـی و تشـــکیلاتی بـــه مثابـــه یـــک اصـــل اساسی مبارزاتی خود پذیرفته است،

انترناسیونالیزم پرولتری از لحاظ ایدیولوژیک

مارکســـیزم ـ لنینیـــزم ـ مـــائوئیزم اساســـاً ایـــدیولوژی پرولتاریـــای بـــین المللـــی اســـت و نـــه منحصـــراً ایـــدیولوژی طبقـــه کـــارگر ایـــن یـــا آن کشـــور مشـــخص، قبـــل از همـــه بـــه ایـــن خـــاطر کـــه پرولتاریا اساساً طبقه ای است بین المللی،

ایـــن مکتـــب از همـــان آوان تأســـیس خـــود محصـــول فکـــری و مبـــارزاتی یـــک ملـــت خـــاص نبـــود ، مـــارکس و انگلـــس کـــه مارکســـیزم را بنیـــان گزاشـــتند، گرچـــه آلمـــانی الاصـــل بودنـــد ، امـــا منـــابع تغذیـــه فکـــری شـــان در ایجـــاد مارکســـیزم صـــرفا آلمـــانی نبـــود، از ســـه منبـــع تیوریـــک مارکســـیزم فقـــط یکـــی از آنهـــا متعلـــق بـــه آلمـــان بـــود و آن فلســـفه کلاســـیک آلمـــان اســـت، در حالیکـــه منبـــع تیوریـــک اقتصـــادی، اقتصـــاد کلاســـیک انگلســـتان و منبـــع تیوریـــک سوســـیالیزم علمی، سوسیالیزم فرانسه محسوب میگردد ،

مبـــارزاتی کـــه مـــارکس و انگلـــس بـــا شـــرکت مســـتقیم و یـــا بـــا تکیـــه بـــر آنهـــا مارکســـیزم را بنیـــان گـــزاری کـــرده و آنـــرا بـــه پـــیش ســـوق دادنـــد، مبـــارزات انقلابـــی پرولتاریـــا در یـــک کشـــور خاص نبود بلکه شامل مبارزات انقلابی در کشور های مختلف می گردید،

مانیفیســـت حـــزب کمونیســـت، بیانیـــه حـــزب کمونیســـت بـــه مثابـــه یـــک حـــزب جهـــانی اســـت، اتحادیـــه کمونیســـت هـــا صـــرفاً آلمـــانی نبـــود، بلکـــه تشـــکیلات بـــین المللـــی محســـوب مـــی گردیـــد، دومـــین چوکـــات تشـــکیلاتی کـــه مـــارکس و انگلـــس در داخـــل آن مبـــارزات شـــان را پـــیش بردنـــد، انترناســـیونال اول بـــود کـــه آنهـــم یـــک تشـــکیلات بـــین المللـــی بـــود، وقتیکـــه شـــرایط و اوضـــاع جدیـــد، تشـــکیل احـــزاب جداگانـــه در کشـــور هـــای مختلـــف را الـــزام آور ســـاخت ، مـــارکس و انگلـــس بـــازهم بـــر روی مواضـــع انترناســـیونالیزم پرولتـــری اســـتوار ایســـتادند و تشـــکیل انترناســـیونال دوم تحقـــق ایـــن اســـتواری محســـوب مـــی گردیـــد کـــه در اواخـــر عمـــر انگلس به وقوع پیوست ،

پـــس از بـــروز انحرافـــات در انترناســـیونال دوم و مبـــدل شـــدن آن بـــه انترناســـیونال زرد، جریـــان مارکســـیزم انقلابـــی بـــه عنـــوان دوام راه مـــارکس و انگلـــس کـــه منجـــر بـــه تبـــارز بلشـــویزم و راه لنـــین گردیـــد، در مبـــارزه بـــین المللـــی علیـــه ارتـــداد انترناســـیونال دوم شـــکل گرفـــت، لنینیـــزم گرچـــه انقـــلاب روســـیه را بـــه پیـــروزی رســـاند، امـــا محصـــول خـــالص جامعـــه روســـیه نبـــود، لنـــین بـــلا فاصـــله پـــس از پیـــروزی انقـــلاب در روســـیه فکـــر تشـــکیل انترناســـیونال جدیـــد را عملـــی نمـــود و انترناســـیونال ســـوم بوجـــود آمـــد کـــه علیـــرغم کمبـــودات و اشـــتباهات، خـــدمات عظیمـــی بـــرای جنـــبش بـــین المللـــی کمونیســـتی انجـــام داد، انحـــلال کمینتـــرن در ســـال ۱۹۴۳ ضربه بزرگی بر جنبش بین المللی کمونیستی محسوب میگردد،

ســـومین مرحلـــه در تکامـــل علـــم انقـــلاب پرولتـــری یعنـــی مـــائوئیزم نیـــز محصـــول خـــالص جامعـــه چـــین محســـوب نمـــی گـــردد، قبـــل از همـــه بـــه ایـــن دلیـــل کـــه احکـــام اساســـی آن، همـــان تکامـــل احکـــام اساســـی مارکســـیزم ـ لنینیـــزم اســـت کـــه محصـــول جامعـــه چـــین نبـــود، اصـــل عمـــده در مـــائوئیزم یعنـــی " تیـــوری ادامـــه انقـــلاب تحـــت دیکتـــاتوری پرولتاریـــا " گرچـــه بصـــورت بـــر پـــایی انقـــلاب کبیـــر فرهنگـــی پرولتاریـــایی در چـــین عمـــلا پیـــاده گردیـــد، امـــا شـــکل گیـــری آن اساســـاً مبتنـــی بـــود بـــر توجـــه بـــه تجربـــه منفـــی احیـــای ســـرمایه داری در " شـــوروی "،

امـــروز جمعبنـــدی هـــای مهمـــی توســـط جنـــبش انقلابـــی انترنماسیونالیســـتی از مارکســـیزم ـــ لنینیـــزم ـ مـــائوئیزم و گذشـــته جنـــبش بـــین المللـــی کمونیســـتی بـــه عمـــل آمـــده اســـت، ایـــن جمعبنـــدی هـــا محصـــول جنـــبش بـــین المللـــی کمونیســـتی انـــد ولـــو بـــا نـــام افـــراد و یـــا احـــزاب معین و مشخص درین یا آن کشور گره خورده باشند،

مارکســـیزم ـ لنینیـــزم ـ مـــائوئیزم ایـــدیولوژی پرولتاریـــای بـــین المللـــی اســـت و درســـت بـــه همـــین جهـــت احکـــام اساســـی آن بـــرای مبـــارزات انقلابـــی پرولتاریـــا در هـــر کشـــور کـــاربرد دارد کـــه از طریـــق تطبیـــق حقیقـــت عـــام آن در شـــرایط خـــاص هـــر انقـــلاب خـــاص، تحقـــق پیـــدا مـــی نماید،

مارکســـیزم ـ لنینیـــزم ـ مـــائوئیزم علـــم اســـت، علـــم انقـــلاب پرولتاریـــای جهـــانی، بـــه همـــین جهـــت میتوانـــد ـ و بایـــد ـ تکامـــل یافتـــه و غنـــای بیشـــتری حاصـــل نمایـــد ، ایـــن، وظیفـــه و مســـئولیتی اســـت کـــه بـــر دوش جنـــبش بـــین المللـــی کمونیســـتی یعنـــی بـــر دوش تمـــامی

کمونیست های جهان قرار دارد، پیشبرد این مبارزه در مورد مسایل عام ایدیولوژیک و دخالت در مباحثات ایدیولوژیک جنبش بین المللی کمونیستی مسایلی اند که بی توجهی و غفلت نسبت به آنها نه تنها به سنتریزم و ناسیونالیزم منجر خواهد شد، بلکه بخصوص در رابطه با کمونیست های کشور های تحت سلطه، نشانه ای از " سلطه پذیری فکری " نیز محسوب میگردد ،

انترناسیونالیزم پرولتری از لحاظ سیاسی

درین مورد پنج نکته قابل دقت است :

۱ ـ هدف نهایی سیاسی کمونیست ها رسیدن به جامعه بی طبقه کمونیستی است، تأمین این هدف فقط و فقط در سطح جهانی ممکن است و اولین شرط تأمین آن، نابودی سیستم استثمارگرانه امپریالیستی میباشد، دم زدن از ساختمان کمونیزم در کشور خاص، در حالیکه نظام جهانی امپریالیستی موجود باشد ، پوچ و بی معنی است، بنا بر این هدف غایی سیاسی کمونیست ها یک هدف جهانی است و نه یک هدف ملی و کشوری، سمتگیری اساسی مبارزات کمونیست ها باید متوجه این دور نمای غایی باشد، دور نمایی که برای یک لحظه نباید به فراموشی سپرده شود، در صورت عدول از سمتگیری به طرف این دورنمای غایی، مبارزات ما در بهترین صورت مبارزات ناسیونال سوسیالیستی است، نه مبارزات کمونیستی، این است مفهوم انترناسیونالیزم پرولتری از لحاظ دورنمای غایی سیاسی و سمتگیری اساسی سیاسی ،

۲ ـ اوضاع جهانی تعیین کننده ترین عرصه مبارزات کمونیست ها در جهان است، مفهوم این گفته آن نیست که در پیشبرد وظایف انقلابی و به پیروزی رسانیدن انقلابات در کشور های معین، اوضاع خاص آن کشور ها نباید مدنظر قرار بگیرند، توجه به اوضاع داخلی هر کشور خاص در به پیروزی رساندن انقلاب در آن کشور از اهمیت اساسی برخوردار است، اما امپریالیزم یک سیستم جهانی است و امروزه در شرایط سلطه جهانی امپریالیزم ، اوضاع داخلی هر کشور خاص نیز عمدتاً توسط الزامات و شرایط بین المللی شکل می گیرد و نباید کشور ها را به مثابه پدیده های کاملا مستقل و بیرون از سیستم جهانی امپریالیستی به حساب آورد، کمونیست ها مکلف اند مبارزات شان را در کشور

هـای خـاص عمـدتاً بـر اسـاس توجـه بـه اوضـاع و شـرایط بـین المللـی بـه پـیش برنـد، بـدون اینکه شرایط خاص کشور ها را از نظر دور بدارند ،

ایـن اسـت مفهـوم انترناسـیونالیزم پرولتـری از لحـاظ برخـورد بـه اوضـاع جهـانی و اوضـاع داخلی کشور های خاص ،

۳ ـ بـا توجـه بـه هـدف غـایی جهـانی و بـا توجـه بـه تعیـین کننـدگی اوضـاع جهـانی، بایـد روی ایـن مطلـب تأکیـد کـرد کـه بـرای کمونیسـت هـا منـافع انقـلاب جهـانی نسـبت بـه منـافع انقـلاب خـاص در یـک کشـور خـاص مرجحتـر و اولـی تـر اسـت ، اگـر منـافع انقـلاب جهـانی ایجـاب نمایـد کـه کمونیسـت هـای یـک کشـور منـافع انقـلاب خـاص را کـه در کشـور شـان مطرح است ، قربانی نمایند ، آنها نباید در تقبل این قربانی تردیدی بخود راه دهند،

انقـلاب در یـک کشـور حلقـه ای از حلقـات انقـلاب جهـانی اسـت و بایـد در خـدمت آن قـرار گیـرد ، سوسـیالیزم در یـک کشـور پایگـاهی بـرای انقـلاب جهـانی اسـت و بایـد بـه مثابـه پایگـاهی بـرای انقـلاب جهـانی در نظـر گرفتـه شـود، سوسـیالیزم بـرای یـک کشـور و بـرای تـأمین منـافع و تـأمین رفـاه یـک ملـت مبتنـی بـر ناسـیونالیزم اسـت و نـه کمـونیزم، مسـئله ایـن نیسـت کـه نبایـد منـافع انقـلاب در یـک کشـور خـاص مـدنظر قـرار بگیـرد، در واقـع از دیـد منـافع انقـلاب جهـانی نیـز توجـه بـه ایـن امـر اساسـی اسـت، مسـئله آن اسـت کـه در لحظـاتی کـه بـه ظـاهر منـافع یـک انقـلاب خـاص بـا منـافع انقـلاب جهـانی در تقابـل قـرار بگیـرد، بایـد منـافع انقـلاب جهـانی را بـر منـافع انقـلاب خـاص تـرجیح داد ، دلیـل تکیـه روی تقابـل ظـاهری یـک انقـلاب خـاص بـا انقـلاب جهـانی بـدین خـاطر اسـت کـه بـین منـافع یـک انقـلاب خـاص و منـافع انقـلاب جهـانی از دیـد اسـتراتژیک توجـه بـه هـدف غـایی تقـابلی وجـود نـدارد و بـروز تقـابلات ازیـن لحـاظ مـی تواننـد صـرفا تـاکتیکی باشـند ، قربـانی نمـودن یـک منفعـت خـاص یـک انقـلاب معـین، خـود از لحـاظ اسـتراتژیک بـه نفـع همـان انقـلاب خـاص نیـز هست،

ایـن اسـت مفهـوم انترناسـیونالیزم پرولتـری از لحـاظ ارتبـاط میـان منـافع انقـلاب جهـانی و منـافع انقـلاب در کشـور هـای خـاص، در نظـر داشـت دایمـی و اسـتوار ایـن مفهـوم بـرای کمونیسـت هـا نـه در گذشـته کـار آسـانی بـوده و نـه در حـال و آینـده سـهل و سـاده خواهـد بود، کوشش مداوم و پیگیر در جهت تحقق این امر اجتناب نا پذیر و الزام آور میباشد،

۴ ـ سهم کمونیست های هر کشور برای ادای وظایف انترناسیونالیستی شان قبل از همه عبارت از تجزیه و تحلیل درست اوضاع سیاسی ـ اجتماعی کشور های شان بر پایه تحلیل درست طبقاتی و پیشبرد مبارزه انقلابی پرولتری با اتکا به اصول عام مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم میباشد، کمونیست های تمامی کشور ها وظیفه دارند با پیشبرد وظایف انقلابی و به پیروزی رساندن انقلابات دموکراتیک نوین و انقلابات سوسیالیستی، کشور های خود را به پایگاه های نیرومندی برای پیشبرد انقلاب جهانی تبدیل نمایند ، آنها فقط به این صورت میتوانند از در غلطیدن به ناسیونالیزم و یا فروگزاری وظیفه پیشبرد مبارزه برای انقلاب در کشور خود شان احتراز جویند،

۵ ـ چوکات سیاسی انترناسیونالیزم پرولتری و به بیان مشخص تر چوکات سیاسی انترناسیونال کمونیستی عبارت است از مشی سیاسی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی و پیشبرد آن توسط تمامی احزاب و سازمان های کمونیست جهان،

در حال حاضر که جنبش بین المللی کمونیستی فاقد یک مشی سیاسی عمومی مدون شده میباشد ، مبارزه در راه تدوین آن، وظیفه ای است که بر عهده تمامی کمونیست های جهان قرار دارد، پایه های اساسی مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی دراسناد اساسی جنبش انقلابی انترنماسیونالیستی مطرح گردیده است ، اما این پایه ها باید تا سطح یک مشی عمومی مدون تکامل نماید، بدون اجرای این مسئولیت سترگ تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی ممکن نخواهد بود،

انترناسیونالیزم پرولتری از لحاظ تشکیلاتی

تشکیل و تقویت احزاب کمونیست در تمامی کشور ها وظیفه ای است که کمونیست ها مکلف اند آنرا به عنوان یک وظیفه اساسی در نظر بگیرند، این احزاب ولو بر اساس انترناسیونالیزم پرولتری، وظیفه پیشبرد مبارزه انقلابی پرولتری و به پیروزی رساندن انقلاب در کشور های خاص را بر دوش دارند، پیشبرد و رهبری انقلاب در سطح جهانی مسئولیتی است به مراتب بغرنج تر و پیچیده تر از انقلاب در یک کشور خاص، از آنجاییکه انقلاب جهانی صرفاً مجموعه عددی انقلابات در کشور های خاص نیست، به طریق اولی پیشبرد آن، بدون تشکیلات بین المللی از دید کمونیستی امری

است نا ممکن، تا حال در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، سه تشکیلات بین المللی برای پیشبرد انقلاب جهانی به وجود آمده است : انترناسیونال اول ، انترناسیونال دوم و انترناسینال سوم، از زمان انحلال انترناسیونال سوم در سال ۱۹۴۳ تا حال جنبش بین المللی کمونیستی فاقد ستاد رهبری بین المللی میباشد و در حال حاضر مبارزه در راه تشکیل انترناسیونال کمونیستی وظیفه ای است اساسی، تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از آنرو از اهمیت اساسی بین المللی بر خوردار است که گام کیفی مهمی درین راستا محسوب می گردد، در حال حاضر رزمیدن در صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بخاطر پیشبرد امر انقلاب جهانی و مشخصاً ایجاد انترناسیونال نوین کمونیستی، تحقق انترناسیونالیزم پرولتری از لحاظ تشکیلاتی محسوب میگردد،

بطور خلاصه، انترناسیونالیزم پرولتری از لحاظ تشکیلاتی عبارت است از مبارزه در راه تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی که در حال حاضر تبارز عملی این مبارزه عبارت از رزمیدن در صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می باشد ،

اوضاع جهانی

و

جنبش جهانی کمونیستی

عصـــر مـــا عصـــر امپریـــالیزم و انقلابـــات پرولتـــری اســـت، سیســـتم اقتصـــادی و سیاســـی امپریالیســـتی غالـــب بـــر جهـــان کنـــونی چهـــار چـــوب اساســـی جوامـــع مختلـــف در ســـطح جهـــانی را معـــین مـــی نمایـــد، انقـــلاب پرولتـــری یگانـــه راه نـــابود ســـاختن امپریـــالیزم و تمـــامی سیســـتم های استثمارگرانه از جهان ما میباشد ،

انقـــلاب پرولتـــری بـــرای اولـــین بـــار در کمـــون پـــاریس خـــود را نشـــان داد، ولـــی پـــس از آنکـــه ســـرمایه داری بـــه مرحلـــه امپریـــالیزم وارد گردیـــد ، بـــا پیـــروزی انقـــلاب اکتـــوبر، بـــه مثابـــه یـــک پروســـه و رونـــد جـــاری آغـــاز گردیـــد و بـــا دســـتاورد هـــای عظـــیم، پـــیچ و خـــم هـــای فـــراوان و عقبگرد های وخیم ، ادامه یافت ،

کمـــون پـــاریس اولـــین حرکـــت انقلابـــی پرولتاریـــا بـــرای ســـرنگونی بـــورژوازی و تصـــرف قـــدرت سیاســـی، در یـــک ســـطح محـــدود و بصـــورت مـــوقتی بـــود، کـــارگران مســـلح پاریســـی در مـــارچ ســـال ۱۸۷۱ قیـــام کـــرده و قـــوای بـــورژوازی را در پـــاریس شکســـت دادنـــد و قـــدرت را در ایـــن شـــهر بدســـت گرفتنـــد، کمـــون پـــاریس پارلمـــان بـــورژوازی را منحـــل نمـــوده و ارگـــان قـــدرت تـــوده یـــی را کـــه هـــم قـــوه مقننـــه را در دســـت داشـــت و هـــم قـــوه مجریـــه را، بوجـــود آورد ، دســـتمزد مقامـــات دولتـــی وکـــارگران را برابـــر ســـاخت، راه تســـلیح عمـــومی تـــوده هـــا بجـــای ارتـــش دایمـــی را در پـــیش گرفـــت و قـــدرت اقتصـــادی و دینـــی کلیســـا را مـــورد حملـــه قـــرار داد، اینهـــا دســـتاورد هـــای مبـــارزاتی ای بودنـــد کـــه بـــرای اولـــین بـــار کـــارگران و تـــوده هـــای پـــایینی بـــه آن دست می یافتند،

امـــا کمـــون از پیـــروزی هـــایش حـــد اکثـــر اســـتفاده را بـــه عمـــل نیـــاورد و قـــوای بـــورژوازی را بصـــورت پـــیهم و مـــداوم تحـــت تعقیـــب و یـــورش قـــرار نـــداد، درســـرکوب ضـــد انقلابیـــون کوتـــاهی ورزیـــد، بانـــک فرانســـه و ســـایر موسســـات بـــزرگ مـــالی را مصـــادره نکـــرد و راه اتحـــاد بـــا تـــوده هـــای دهقـــانی را در پـــیش نگرفـــت، بنـــا بـــه ایـــن عوامـــل صـــرفاً در محـــدوده شـــهر پـــاریس بـــاقی مانـــد و فقـــط ۷۲ روز دوام نمـــود و پـــس از آن توســـط قـــوای بـــورژوازی ســـرنگون گردیـــد، کمـــون پـــاریس بـــا دســـتاورد هـــای مبـــارزاتی عظـــیم در اســـتقرار دیکتـــاتوری پرولتاریـــا و دفـــاع جانبازانه از این دستاورد ها، صفحه درخشانی از مبارزات پرولتاریا را در بر می گیرد،

بـــا پیـــروزی انقـــلاب اکتـــوبر در روســـیه در ســـال ۱۹۱۷، یعنـــی تقریبـــاً نـــیم قـــرن بعـــد از کمـــون پـــاریس، مرحلـــه نـــوینی در تـــاریخ مبـــارزاتی پرولتاریـــای جهـــانی آغـــاز گردیـــد، در واقـــع

بـا پیـروزی انقـلاب اکتـوبر بـود کـه انقـلاب پرولتـری بـه مثابـه یـک جریـان تـاریخی جـاری در سطح جهانی آغاز گردیده و ادامه یافت ،

انقـلاب اکتـوبر تحـت رهبـری حـزب پیشـاهنگ پرولتـری بـر پـا گردیـده و پـیش بـرده شـد، حـزب پیشـاهنگ پرولتـری، تـوده هـای کـارگران و سـربازان را تسـلیح و سـازماندهی کـرده و بـا رهبـری قیـام مسـلحانه، دولـت امپریالیسـتی روسـیه را سـرنگون نمـود و دیکتـاتوری پرولتاریـا را بـر قـرار کـرد، دولـت انقلابـی، سـه سـال مـداوم جنـگ داخلـی علیـه بقیـه الجـیش ارتجـاع روسـیه و جنـگ علیـه قـوت هـای مهـاجم چهـارده کشـور امپریالیسـتی را پـیش بـرد و بـا تـارو مـار کـردن آنهـا، بـر سراسـر قلمـرو روسـیه تـزاری سـابق کـه یـک ششـم تمـامی خشـکی های روی زمین را در بر می گرفت ، قدرت انقلابی نوین را بر پا نمود ،

انقـلاب اکتـوبر، مالکیـت هـای طبقـات اسـتثمارگر فیـودال و بـورژوا را مصـادره نمـوده و بـه مالکیـت عمـومی دولتـی سوسیالیسـتی مبـدل نمـود، ایـن انقـلاب، تـوده هـای میلیـونی کـارگران و دهقانـان را بـه میـدان سیاسـت و قـدرت دولتـی، کنتـرول اقتصـاد و ایجـاد و رشـد و شگوفایی فرهنگ نوین سوسیالیستی کشاند ،

امپراطـوری روسـیه زنـدان ملـل بـود، بـا انقـلاب اکتـوبر، ایـن زنـدان بـزرگ فـرو ریخـت و ملـل تحـت سـتم بـه حـق تعیـین سرنوشـت شـان دسـت یافتنـد، اتحـاد جمـاهیر شـوروی سوسیالیسـتی کـه بـر ویرانـه هـای روسـیه تـزاری بنـا گردیـد، اتحـاد داوطلبانـه جمهوریـت هـای شوروی سوسیالیستی بود و بر مبنای برابری حقوق میان شان تشکیل گردید،

بـا پیـروزی و پیشـروی انقـلاب اکتـوبر، زنـان بـه حقـوق و آزادی هـای سیاسـی، اقتصـادی، فرهنگـی و اجتمـاعی وسـیع و بـی سـابقه ای نایـل آمدنـد و بصـورت عمیـق و گسترده ای به عرصه های گوناگون حیات اجتماعی وارد گردیدند،

سـاختمان سوسـیالیزم در نیمـه دوم دهـه بیسـت و دهـه سـی قـرن بیسـتم، در شـرایطی اقتصـاد اتحـاد جمـاهیر شـوروی سوسیالیسـتی را بـه شـگوفا تـرین اقتصـاد جهـان مبـدل سـاخت کـه اقتصـاد کشـور هـای امپریالیسـتی بـه شـدت بحـران زده بـود، اقتصـاد برنامـه ریـزی شـده سوسیالیسـتی بـا صـنعت و زراعـت سوسیالیسـتی ، بـرای اولـین بـار در تـاریخ بشـر ، آن اقتصـاد شـگوفای متعلـق بـه زحمتکشـان بـود کـه بـه معنـی واقعـی کلمـه در خـدمت نـابودی استثمار و تأمین عدالت اجتماعی قرار داشت ،

جنگ کبیر دفاع از شوروی سوسیالیستی در مقابل تهاجم و تجاوز نازیزم، علیرغم کمبود ها و اشتباهات معین، یکی از حماسه های رزمی بی همتای تاریخ بشریت محسوب میگردد که فقط میتوانست از عهده یک دولت سوسیالیستی و توده های رزمنده یک کشور سوسیالیستی بر آید ،

انقلاب کبیر اکتوبر تقریباً چهار دهه به حیات پر بار خود ادامه داد و سر انجام پس از در گذشت استالین، توسط خروشچف و دار و دسته رویزیونیست اش سرنگون گردید، اشتباهات اجتناب نا پذیر و اشتباهات اجتناب پذیر ناشی از فقدان تجربه قبلی در ساختمان سوسیالیزم و محاصره امپریالیستی، که دامنگیر کمونیست های شوروی گردید، نقش مهمی در شکست انقلاب بازی نمود، کمونیست های جهان تحت رهبری مائوتسه دون و حزب کمونیست چین، این اشتباهات را جمعبندی کرده و با درس آموزی از آنها جنبش جهانی کمونیستی را به پیش سوق دادند و مبارزه علیه رویزیونیزم و مبارزه برای برپایی انقلابات و ساختمان سوسیالیزم را ادامه دادند ،

انقلاب چین که اندکی بیشتر از سه دهه بعد از انقلاب اکتوبر، در سال ۱۹۴۹ به پیروزی سرتاسری دست یافت، ضربات کاری، عمیق و گسترده ای بر نظام امپریالیستی جهانی وارد آورده و انقلاب جهانی پرولتری را به نحو فوق العاده ای به پیش سوق داد، در این انقلاب، توده های چند صد میلیونی چین تحت رهبری حزب کمونیست، پس از پیشبرد یک جنگ انقلابی طولانی بیست و چند ساله ، موفق به سرنگونی نظام نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی و بر قراری نظام انقلابی در کشوری گردیدند که یک پنجم تمامی نفوس نسل بشر را در بر می گرفت، این انقلاب، چند صد میلیون دهقان چینی را از شر استثمار فیودالی نجات بخشیده و یکجا با میلیون ها کارگر چینی، حاکم بر سرنوشت شان ساخت و بیکاری و گرسنگی را در سرزمین وسیع چین نابود کرد، انقلاب، شوونیزم مرد سالار را قویاً مورد ضربت قرار داده و تساوی حقوق میان زنان مردان را در عرصه قوانین و همچنان عرصه های مختلف حیات اجتماعی متحقق ساخت،

انقلاب چین فرهنگ نوین انقلابی را شگوفا ساخت و قادر گردیدکه مفاسد اجتماعی جامعه کهن مثل فحشا و اعتیاد را در ظرف چند سال ریشه کن سازد،

انقــلاب چـــین جنـــبش هـــای تعـــاونی و کلکتیـــوی چنـــد صـــد میلیـــونی را در دهـــات چـــین بـــراه انـــداخت، تـــوده هـــای میلیـــونی مـــردم در جریـــان ایـــن جنـــبش هـــا بـــا پیشـــبرد کـــار هـــای دســـته جمعـــی پـــر شـــور و شـــوق تـــوده یـــی، کـــوه هـــای ســـر بـــه فلـــک کشـــیده را بـــرای زراعـــت صـــاف و همـــوار نمـــود نـــد، دریاهـــای بـــزرگ و طغیـــانی را رام کردنـــد ، بـــا احـــداث هـــزاران کیلـــو متـــر نهـــر منـــاطق بســـیار وســـییعی را قابـــل کشـــت ســـاختند و صـــد هـــا جهیـــل مصـــنوعی و بنـــد آبـــی بـــه وجـــود آوردنـــد ، در مـــتن و بطـــن چنـــین جنـــبش هـــای عظیمـــی ، ســـاختمان سوســـیالیزم در روستاها و سراسر قلمرو پهناور چین بنیاد گزاشته شده و به پیش هدایت گردید ،

تصـــرف قـــدرت توســـط رویزیونیســـت هـــا در شـــوروی و ســـرنگونی سوســـیالیزم و احیـــای ســـرمایه داری در آن کشـــور، مائوتســـه دون و ســـایر کمونیســـت هـــای چینـــی را بـــر آن داشـــت کـــه تجربـــه انقـــلاب سوسیالیســـتی و ســـاختمان سوســـیالیزم در شـــوروی را بـــه نحـــو عمیـــق تـــری مـــورد بررســـی و جمعبنـــدی قـــرار دهنـــد، ایـــن مســـئله از آن جهـــت نیـــز اهمیـــت و مبرمیـــت یافـــت کـــه رویزیونیســـت هـــایی هماننـــد خروشـــچف در داخـــل حـــزب کمونیســـت و دولـــت چـــین نیـــز ســـر بلنـــد کـــرده بودنـــد و خطـــر آن وجـــود داشـــت کـــه در چـــین نیـــز انقـــلاب توســـط آنهـــا ســـــــــــــــــــــــــرنگون گـــــــــــــــــــــــــردد،

مائوتســـه دون و ســـایر کمونیســـت هـــای چینـــی ، بـــا بـــر رســـی و جمعبنـــدی از تجربـــه احیـــای ســـرمایه داری در شـــوروی و همچنـــان پیـــدایش رویزیونیســـت هـــا در درون حـــزب کمونیســـت و دولـــت چـــین ، بـــه نتـــایج تیوریـــک و عملـــی برجســـته و مهمـــی دســـت یافتنـــد کـــه بطـــور فشـــرده در تیـــوری و پراتیـــک " ادامـــه انقـــلاب تحـــت دیکتـــاتوری پرولتاریـــا " متبلـــور گردید و در برپایی و پیشبرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی خود را عملاً نشان داد ،

انقـــلاب کبیـــر فرهنگـــی پرولتاریـــایی صـــرفاً یـــک خیـــزش تـــوده یـــی ده هـــا میلیـــون نفـــری علیـــه رویزیونیســـت هـــای لانـــه کـــرده در حـــزب کمونیســـت و دولـــت چـــین و بـــرای ســـرنگون ســـاختن آنهـــا نبـــود، ایـــن انقـــلاب توانســـت سیاســـت، اقتصـــاد و فرهنـــگ سوسیالیســـتی را عمیقـــاً و وســـیعاً شـــگوفا ســـازد و نمونـــه هـــا و تجربـــه هـــای درخشـــانی از حرکـــت هـــای وســـیع تـــوده یـــی بـــه ســـوی کمـــونیزم را بـــه نمـــایش بگـــزارد، در ایـــن انقـــلاب اشـــکال جدیـــدی از فعالیـــت هـــای سیاســـی تـــوده یـــی بـــه میـــدان آمـــد، اشـــکال جدیـــدی از ســـازماندهی تـــوده یـــی اقتصـــادی موفقانـــه تجربـــه گردیـــد و فعالیـــت هـــای فرهنگـــی، علمـــی، فلســـفی و هنـــری وســـیع تـــوده یـــی، فرهنـــگ انقلابـــی سوسیالیســـتی را بیشـــتر از پـــیش غنـــا بخشـــید، ایـــن انقـــلاب، اســـتثمار و ســـتم را بیشـــتر

از پــیش و بصــورت فــوق العــاده، عمیــق و گســترده ای مــورد ضــربت قــرار داد، در جریــان ایــن انقـــلاب کـــارگران و دهقانـــان در ســـطح وســـیعی زمـــام سیاســـت ، اداره اقتصـــاد و ایجـــاد و پــرورش فرهنــگ انقلابــی در جامعــه را بــه دســت گرفتنــد، کمیتــه هــای انقلابــی ای کــه در تمــامی عرصــه هــای جامعــه قــد بــر افراشــتند، نمونــه هــای بــی نظیــر و درخشــانی از ســهمگیری زحمتکشـــان در اداره امـــور جامعـــه را بـــه نمـــایش گزاشـــتند، در ایـــن انقـــلاب ، زنـــان بـــه آن حــدی از تســاوی حقــوق بــا مــردان و آزادی در عرصــه هــای مختلــف دســت یافتنــد کــه واقعــاً تــا حال در تاریخ بشر بیمانند است ،

انقــلاب فرهنگــی بــرای مــدت بیشــتر از یــک دهــه توانســت از احیــای نظــام کهــن در چــین جلــو گیــری نمایــد ، ولــی ســر انجــام پــس از درگذشــت مائوتســه دون، رویزیونیســت هــا، کــه علیـــرغم ضـــربات وارده بـــر آنهـــا در دوران انقـــلاب فرهنگـــی، همچنـــان در حـــزب کمونیســـت و دولــت چــین قــوی باقیمانــده بودنــد، دســت بــه کودتــا زده و جنــاح انقلابــی در حــزب و دولــت چین را سرنگون کردند و انقلاب را از پا در آوردند ،

در واقـــع همـــان عوامـــل اساســـی ای کـــه باعـــث شکســـت انقـــلاب در شـــوروی گردیـــد، شکســت انقــلاب در چــین را نیــز ببــار آورد، امــا تفــاوت هــای بســیار برجســته ای نیــز میــان ایــن دو شکســت وجــود دارد، در شــوروی، رویزیونیســت هــا بــه آســانی بــه قــدرت دســت یافتنــد و بعــد از تصــرق قــدرت توســط آنهــا، مقاومــت چنــدانی و یــا در واقــع تقریبــاً هــیچ مقــاومتی در مقابــل آنهاصــورت نگرفــت، زیــرا کــه حــزب کمونیســت و دولــت شــوروی در مقابــل ایــن خطــر خلــع ســلاح بــود و آمــادگی قبلــی نداشــت، امــا مائوتســه دون و ســایر کمونیســت هــای چینــی خطــر را درک کردنــد، بــرای مــدت بیشــتر از ده ســال علیــه آن جنگیدنــد و ضــربات کــاری ای بــر آن وارد کردنــد و توانســتند انقــلاب را حفــظ کــرده و بــه پــیش ســوق دهنــد، مائوتســه دون در آخـــرین روز هـــای حیـــاتش، همچنـــان خطـــر ضـــد انقـــلاب را احســـاس میکـــرد و بـــه کمونیســـت هـــا و خلـــق هـــای چـــین و جهـــان هوشـــدار داد کـــه در صـــورتیکه رویزیونیســـت هـــا دســت بــه کودتــا زده و قــدرت را قبضــه نماینــد، علیــه آنهــا بپــا خیزنــد و ســرنگون شــان ســازند، پـــس از آنکـــه رویزیونیســـت هـــا دســـت بـــه کودتـــا زده و انقـــلاب را در چـــین ســـرنگون کردنـــد، نتوانســـتند بـــه آســـانی و بـــدون مقاومـــت ، کنتـــرول تمـــامی امـــور را در دســـت بگیرنـــد، مقـــاومتی کـــه علیـــه آنهـــا صـــورت گرفـــت، از دفتـــر سیاســـی حـــزب تـــا کارخانـــه هـــا و مـــزارع و مراکـــز گـــارد

هـای سـرخ و از گوشـه هـای زنـدان تـا میـدان هـای نبـرد، وسـیع و گسـترده بـود و بـرای چنـد سال ادامه یافت،

بـه ایـن ترتیـب بـا وجـودی کـه انقـلاب فرهنگـی نیـز نتوانسـت تـا آخـر از سـرنگونی انقـلاب جلـو گیـری نمایـد، امـا مشـی سیاسـی بـرای جلـو گیـری از سـرنگونی انقـلاب سوسیالیسـتی و حفـظ و تـداوم آن را ارائـه داد، نکـات اصـلی ایـن مشـی سیاسـی (ادامـه انقـلاب تحـت دیکتاتوری پرولتاریا) عبارتند از :

۱ ـــ انقـلاب سوسیالیسـتی یـک انقـلاب مـداوم اسـت کـه از زمـان تصـرف قـدرت سیاسـی توسـط پرولتاریـا و سـاختمان اولیـه سوسـیالیزم تـا رسـیدن بـه جامعـه کمونیسـتی بایـد پیوسـته ادامـه یابـد ، جامعـه سوسیالیسـتی یـک جامعـه در حـال گـذار از سـرمایه داری بـه کمـونیزم اسـت و طبقـات و مبـارزه طبقـاتی در ایـن جامعـه وجـود دارد و موتـور محرکـه تکامـل آن اسـت، مصـادره مالکیـت هـای طبقـات اسـتثمار گـر و شـکلدهی نـوین آنهـا در مالکیـت هـای عمـومی دولتـی و یـا مالکیـت هـای جمعـی زحمتکشـان، صـرفاً شـکل بسـیار ابتـدایی مالکیـت اجتمـاعی محسـوب میگـردد، ایـن مالکیـت هـای سوسیالیسـتی، مالکیـت هـای اجتمـاعی اعتبـاری اسـت و بـه اعتبـار سوسیالیسـتی بـودن دولـت و رهبـری پرولتـری بـر آن، مالکیـت هـای اجتمـاعی محسـوب مـی گردنـد، اگـر ماهیـت سوسیالیسـتی دولـت و پرولتـری بـودن حـزب رهبـری کننـده دولـت یعنـی حـزب کمونیسـت، عـوض شـود، مالکیـت هـای مـذکور تغییـر ماهیـت مـی دهنـد و بـه مالکیـت هـای سـرمایه دارانـه مبـدل مـی گردنـد، مالکیـت اجتمـاعی حقیقـی فقـط در جامعـه کمونیسـتی مـی توانـد بـه وجـود آیـد، یعنـی در جامعه ای که دیگر دولت در آن نمی تواند موجودیت داشته باشد،

در جامعـه سوسیالیسـتی، حـزب کمونیسـت بمثابـه حـزب سیاسـی بـر سـر قـدرت، بـه تبلـور تمـامی تضـاد هـای ایـن جامعـه در حـال گـذار تبـدیل میگـردد، از ایـن جهـت اسـت کـه تضـاد طبقـاتی میـان پرولتاریـا و بـورژوازی یعنـی تضـاد عمـده ایـن جامعـه، در درون حـزب کمونیسـت متمرکزمـی گـردد و باعـث سـر بلنـد کـردن سـتاد بـورژوازی از داخـل حـزب میگـردد، در طـول دوره انقـلاب سوسیالیسـتی، چنـین سـتاد هـایی بـار بـار سـر بلنـد مـی نماینـد و بـرای احیـای سـرمایه داری تـلاش مـی کننـد، حـزب از طریـق مبـارزه علیـه ایـن سـتاد هـا و سـرنگون کـردن بـار بـار شـان اسـت کـه مـی توانـد خصـلت سوسیالیسـتی پیشـرونده جامعـه و انقـلاب را حفـظ نمایـد و همچنـان خصـایل انقلابـی خـود، دولـت سوسیالیسـتی و

کــل جامعــه را پیوســته ارتقــا و گســترش دهــد، ازینجــا اســت کــه بــر پــایی انقلابــات فرهنگــی متعــدد در جامعــه سوسیالیســتی ضــرورت مــی یابــد، بــدون پیشــبرد مــداوم و پیوســته ایــن مبــارزه، فســاد و گندیــدگی در درون حــزب بیشــتر و بیشــتر میگــردد و خطــر قلــب ماهیــت حزب و خطر سرنگونی انقلاب بروز می نماید ،

۲ ـــ بــر قــراری مالکیــت هــای دولتــی ومالکیــت هــای جمعــی زحمتکشــان حتــی در ســطح کــل جامعــه، بــه مفهــوم نــابودی کامــل مناســبات ســرمایه دارانــه نیســت، سیســتم مبادلــه کــالایی و رواج پــول، عملکــرد قــانون ارزش و حــق بــورژوایی، تضــاد میــان ســطح در آمــد افــراد، تضــاد میــان کــار فکــری و جســمی، شــهر و ده ، دهقــان و کــارگر، زن و مــرد، آن جــوانبی از مناســبات ســرمایه دارانــه انــد کــه بــرای مــدت طــولانی در جامعــه سوسیالیســتی بــاقی مــیماننــد و بــه فوریــت و بــا یکــی دو ضــربهٔ کــاری از میــان نمیرونــد، انقــلاب بایــد پیوســته بــر مســایل مربــوط بــه ایــن تضــاد هــا فــایق آیــد و آنهــا را در جهــت تکامــل پیوســته سوســیالیزم و حرکــت بــه ســوی کمــونیبزم حــل و فصــل نمایــد و ایــن تضــاد هــارا پیوســته بــه ســوی حــل نهــایی ســوق دهــد، چنانچــه انقــلاب بنــا بــه هــر دلیــل تیوریــک و عملــی و یــا داخلــی و خــارجی، از ایــن حرکــت مــداوم پیشــرونده بــاز مانــد و در جــا زنــد، خطــر رشــد عوامــل ســرمایه دارانــه در جامعــه بیشــتر میگــردد و زمینــه هــای عینــی احیــای ســرمایه داری بیشــتر و بیشــتر میگردد،

۳ ـــ جوانــب مختلــف روبنــای فکــری و فرهنگــی بازمانــده از دوران قبــل از انقــلاب، بــه درجــات و ســطوح مختلــف و بــرای مــدت طــولانی در جامعــه سوسیالیســتی بــه حیــات خــود ادامــه مــی دهنــد و بصــورت خــود بخــودی از میــان نمــی رونــد، بلکــه فقــط مــی تواننــد طــی یــک مبــارزه طــولانی و پیوســته بــه ســوی نــابودی کامــل ســوق داده شــوند، از جانــب دیگــر بــه همــان میزانــی کــه جوانــب گونــاگون مناســبات ســرمایه دارانــه در جامعــه سوسیالیســتی موجــود باشــند، روبنــای فکــری و فرهنگــی ارتجــاعی و ضــد انقلابــی در خــود جامعــه سوسیالیســتی نیــز از پایــه مــادی برخــوردار اســت، بنــاءً حفــظ خصــلت سوسیالیســتی انقــلاب و تضــمین پیشــروی مــداوم آن، مســتلزم مبــارزه دوامــدار در عرصــه روبنــا، نــه تنهــا در عرصــه سیاســت، بلکــه در عرصــه هــای فکــری، فلســفی، فرهنگــی و غیــره نیــز هســت، اگــر ایــن عرصــه هــای مبــارزاتی نــا دیــده گرفتــه شــوند و یــا حتــی اهمیــت لازم بــه آنهــا داده نشــود، افکــار و عقایــد و فرهنــگ و ســنن ارتجــاعی مــی تواننــد رشــد کننــد و نــه تنهــا تــأثیرات منفــی فرهنگــی ، بلکــه تــأثیرات

منفـــی سیاســـی و اقتصـــادی نیـــز بـــر ســـطح کـــل جامعـــه وارد نماینـــد و بـــرای زمینـــه ســـازی احیای سرمایه داری خدمت کنند ،

۴ ــــ موجودیـــت نظـــام امپریالیســـتی در جهـــان، فشـــار هـــای سیاســـی، نظـــامی، اقتصـــادی و فرهنگـــی عدیـــده ای را بـــر جامعـــه سوسیالیســـتی وارد مـــی نمایـــد، ایـــن فشـــار هـــا صـــرفاً بـــه خطـــر تهـــاجم و تجـــاوز نظـــامی از بیـــرون محـــدود نمـــی گـــردد و در اشـــکال متعـــدد خـــود، عوامـــل داخلـــی منفـــی اقتصـــادی، سیاســـی، فرهنگـــی و اجتمـــاعی جامعـــه سوسیالیســـتی را تقویـــت مـــی نمایـــد، اگـــر پیشـــروی انقـــلاب در ســـطح جهـــانی باعـــث جلـــو گیـــری و یـــا حـــد اقـــل تضـــعیف ایـــن تـــأثیرات منفـــی نگـــردد، عاقبـــت مـــی توانـــد بـــه نحـــو مـــؤثری در ســـرنگونی انقـــلاب و احیـــای ســـرمایه داری نقـــش بـــازی نمایـــد، یـــک انقـــلاب پیروزمنـــد حیثیـــت یـــک پایگـــاه انقلابـــی بـــرای انقـــلاب جهـــانی پرولتـــری را دارا مـــی باشـــد، اگـــر ایـــن پایگـــاه انقلابـــی نتوانـــد در مـــتن پروســـه پیشـــرونده انقـــلاب جهـــانی تحکـــیم و گســـترش یابـــد و بـــرای مـــدت طـــولانی منفـــرد بـــاقی بمانـــد، عوامـــل منفـــی ارتجـــاعی ســـرنگون کننـــده در درون آن رشـــد مـــی نمایـــد و مـــی توانـــد خطـــر واژگـــونی بـــرای انقـــلاب را بـــه وجـــود آورد، کمـــک بـــه رشـــد و گســـترش انقـــلاب جهـــانی توســـط یـــک انقـــلاب پیروزمنـــد، صـــرفاً کمـــک انترناسیونالیســـتی بـــه دیگـــران محســـوب نمـــی گـــردد، بلکـــه وجه مهمی از مبارزه برای بقا و پیشروی خود آن انقلاب را نیز در بر می گیرد،

اینهـــا عـــالی تـــرین تجـــاربی انـــد کـــه پرولتاریـــا در جریـــان انقـــلاب کبیـــر فرهنگـــی پرولتاریـــایی بـــه آنهـــا دســـت یافتـــه اســـت، ایـــن تجـــارب نشـــان مـــی دهنـــد کـــه چگونـــه و از کـــدام طـــرق مـــی تـــوان خصـــلت پرولتـــری حـــزب کمونیســـت و خصـــایل انقلابـــی دولـــت و جامعـــه سوسیالیســـتی را حفـــظ نمـــوده و پیوســـته ارتقـــا بخشـــید و بـــا پیشـــروی مـــداوم بـــه ســـوی جامعـــه کمونیســـتی جهـــانی ، از احیـــای ســـرمایه داری و ســـرنگونی انقـــلاب جلـــو گیـــری بـــه عمـــل آورد، یقینـــاً ایـــن مســـیری اســـت کـــه بـــا فـــراز و نشـــیب و پـــیچ و خـــم هـــای فـــراوان بـــه پـــیش مـــی رود و نمـــی توانـــد صـــاف و همـــوار و یکنواخـــت باشـــد، بـــا کســـب ایـــن تجـــارب ، اکنـــون پرولتاریـــای جهـــانی و جنـــبش بـــین المللـــی کمونیســـتی بـــه موقعیـــت قبـــل از انقـــلاب اکتـــوبر بـــر نگشـــنه انـــد، بلکـــه در موقعیـــت بســـیار بهتـــری قـــرار دارنـــد، ایـــن تجـــارب کـــه قابـــل تکامـــل انـــد و بایـــد در جریـــان مبـــارزات کنـــونی و آینـــده کمونیســـت هـــا بیشـــتر و بیشـــتر تکامـــل یابنـــد، در بـــر گیرنـــده آمـــوزش هـــایی انـــد کـــه نـــه تنهـــا پـــس از پیـــروزی انقـــلاب، بلکـــه قبـــل از آن نیـــز بخـــش مهمـــی از اصول راهنمای مبارزاتی کمونیست ها را تشکیل می دهند،

این یک واقعیت است که در اثر خیانت رویزیونیست های رنگارنگ روسی، چینی، البانیایی و ... ، انقلاب جهانی پرولتری به یک عقبگرد واقعی و خطرناک مبتلا گردید، از آنجاییکه تمامی کشور های قبلاً سوسیالیستی تغییر ماهیت داده اند و پرولتاریا در هیچ کشوری قدرت سیاسی سرتاسری را در دست ندارد، تضاد میان سیستم سوسیالیستی و سیستم امپریالیستی مؤقتاً از عرصه جهانی رخت بر بسته است،

اما این نیز یک واقعیت است که پروسه انقلاب جهانی توسط مبارزات خلق ها و ملل تحت ستم و مبارزات پرولتاریا و متحدینش در کشور های امپریالیستی و مبارزات کمونیست ها در سراسر جهان نمایندگی میشود، تضاد های سیستم امپریالیستی که کلاً حدت می یابند، گسیختگی رو به رشد نظم جهانی امپریالیستی را به نمایش گزاشته و زمینه های عینی مبارزاتی برای پرولتاریا و خلق های جهان در مسیر انقلاب جهانی به وجود می آورند،

تضاد اساسی سیستم سرمایه داری امپریالیستی، به مثابه یک سیستم جهانی عبارت است از تضاد میان تولید جمعی و تملک خصوصی، تضاد های بزرگ این سیستم که ریشه در تضاد اساسی آن دارند، عبارت اند از :

١ ـ تضاد میان خلق ها و ملل تحت ستم با امپریالیزم ،

٢ ـ تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی در کشور های امپریالیستی ،

٣ ـ تضاد میان قدرت های مختلف امپریالیستی با یکدیگر،

از تضاد اولی و دومی روند انقلاب در مقیاس جهانی به وجود می آید، در حالیکه تضاد سومی محرک روند جنگ های امپریالیستی در جهان می باشد، کمونیست ها مکلف اند که انقلاب جهانی را به پیش سوق دهند و در صورت وقوع جنگ جهانی امپریالیستی، آنرا به جنگ انقلابی علیه امپریالیزم مبدل سازند ،

تضاد خلق ها و ملل تحت ستم با امپریالیزم جهانی همچنان شدت می یابد، زیرا که تشدید غارتگری ها و تجاوزات امپریالیستی باعث مقاومت جدی و راسخ خلق ها و ملل تحت ستم در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین میگردد، مبارزات توده یی عظیمی توسط خلق های تحت ستم در کشور های مختلف بر پا شده و ضربات کوبنده ای بر

پیکر ارتجاع و امپریالیزم وارد میسازند، امپریالیست ها و مرتجعین مرتباً در سرکوب و یا به انحراف کشاندن این جنبش ها تلاش می نمایند، ولی از آنجاییکه عوامل عینی این مبارزات روز به روز شدت کسب می نماید، تلاش امپریالیست ها و مرتجعین در نهایت نمیتواند با موفقیت همراه باشد،

مقاومت ها و مبارزات خلق ها و ملل تحت ستم علیه تجاوزات و غارتگری های سوسیال امپریالیست های شوروی، که جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی در افغانستان نمونه برجسته آن بود، نقش مهمی در تضعیف و فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی و بلوک تحت رهبری اش ایفا نمود،

وجه مهمی از" نظم نوین جهانی " امپریالیستی که بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی توسط امپریالیست های غرب به سردمداری امپریالیزم امریکا مطرح گردید، تشدید تضاد خلق ها و ملل تحت ستم با امپریالیزم است که بصورت سرکوب قهری و تجاوزگرانه امپریالیستی و مقاومت علیه آن تبارز می نماید، پرده اول این نمایش خشونت بار در جنگ اول خلیج در سال ۱۹۹۱ روی صحنه آمد که در آن تقریباً تمامی قدرت های امپریالیستی، منطقه خلیج را مورد تعرض و تجاوز نظامی قرار دادند، پرده دوم و سوم این نمایش بعد از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ روی صحنه آمده اند، این حادثه به امپریالیست ها و در رأس آنها به امپریالیزم امریکا فرصت داد که کارزار تجاوزکارانه جهانی شانرا آغاز نمایند، منطقه آسیای میانه، شرق میانه و آسیای جنوبی تمرکز گاه عمده این تهاجم جهانی امپریالیستی محسوب میگردد و افغانستان و عراق در مراکز این گرد باد شوم قرار دارند، روشن است که تجاوزات و تهاجمات امپریالیستی که توأم با جنایات و ددمنشی های روز افزون علیه توده های ستمدیده جهان و به قصد تحکیم نظام پوسیده امپریالیستی براه افتاده است، امواج باالقوه و باالفعل مقاومت های روز افزون علیه خود را بر می انگیزاند ،

از جانب دیگر در کشور های امپریالیستی مبارزات توده یی دامنه داری در مخالفت با تدارکات جنگی، تجاوز گری ها و لشکر کشی ها و تحمیل ستم بر خلق های تحت سلطه و تشدید دامنه استثمار در داخل این کشور ها به وقوع می پیوندد،

مهم ترین این مبارزات طی سال های اخیر در داخل شوروی و کشور های اروپای شرقی به وقوع پیوسته است، این مبارزات نقش مهمی درنابودی بلوک وارسا، سرنگونی حاکمیت رویزیونیست ها در اروپای شرقی ونهایتاً فرو پاشی خود اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی بازی نموده و ضربات مهمی بر پیکر امپریالیزم جهانی وارد نمودند،

خیزش های توده یی قدرتمندی که طی مدت زمان کوتاهی توانست به عمر انحصار قدرت احزاب رویزیونیست در کشور های اروپای شرقی خاتمه دهد، سلطه سوسیال امپریالیزم شوروی بر اروپای شرقی را به نحو مؤثری مورد ضربت قرار داده و نه تنها منجر به به فرو ریختن دیوار برلین شد، بلکه ضرورت موجودیت پیمان وارسا را نیز تحت سوال برد،

گرچه طرفداران پروستریکا و گلاسنوست گرباچوف در اروپای شرقی توانستند با هوشیاری انفجارات توده یی را آنطوری سمت و سو دهند که عجالتاً به هستی شان خاتمه نداد ، ولی بحران کماکان به قوت خود باقی ماند و تحولات نیم بند سیاسی نتوانست ازسقوط حتمی آنها جلوگیری نماید، سر انجام پیمان وارسا فروپاشید و رویزیونیست ها در تمامی اروپای شرقی از سریر قدرت به زیر کشیده شدند،

پس از رویکار آمدن گرباچوف، امواج قدرتمندی از مبارزات کارگران و ملل تحت ستم در " شوروی " سر بلند نمود، مواردی از این خیزش ها با قساوت و ددمنشی سوسیال امپریالیستی سرکوب گردیده و خوابانده شد ، اما در موارد متعدد دیگری توانست کرملین را به عقب نشینی واداشته و امتیازات نسبی به چنگ آورد،

برای دارو دسته گرباچوف جلوگیری از انعکاس حوادث اروپای شرقی در داخل " شوروی " نا ممکن بود و این حوادث بر دامنه اغتشاشات ملی در بین ملل غیر روسی افزوده و دامنه خیزش های توده یی را در میان کارگران و سایر اقشار پایینی جامعه " شوروی "عمق و گسترش بیشتری بخشید، اوضاع برای سردمداران سوسیال امپریالیست کرملین وخیم گردید و امپراطوری تزاران نوین ثبات و استقرارش را از دست داده و در سراشیب فروپاشی و سقوط قرار گرفت،

آخرین تلاش سوسیال امپریالیست های شوروی برای حفظ حاکمیت شان از طریق کودتای نظامی، به شکست و فروپاشی ارتش و دولت" شوروی " منجر گردید، شوروی

سوسـیال امپریالیسـتی فروپاشـید و از داخـل قلمـرو آن، کشـور هـای متعـددی سـر بلنـد کردنـد کـه همگـی پوشـش رویزیونیسـتی سـابق را دور افگنـده و ماهیـت سـرمایه دارانـه شـان را کـاملا آفتـابی کردنـد، ایـن وضـع سـر انجـام بـه عمـر حاکمیـت رویزیونیسـت هـا در کشـور های بالکان نیز خاتمه بخشید،

امـا فروپاشـی پیمـان وارسـا، سـرنگونی رویزیونیسـت هـا در اروپـای شـرقی، فـرو پاشـی " شـوروی" و اختتـام حاکمیـت رویزیونیسـت هـای منطقـه بالکـان بـه بهبـود اوضـاع اقتصـادی و اجتمـاعی هـیچ یـک از کشـور هـای ایـن منـاطق منجـر نگردیـد، بحـران در سراسـر ایـن منـاطق بـزرگ ادامـه یافـت و دامنـه جنـگ هـا و در گیـری هـای نظـامی حتـی بـه درون روسـیه و قلمـرو یوگوسـلاویای سـابقه کشـیده شـد، فقـر، بیکـاری و تشـدید اسـتثمار و سـتم ، " دسـت آورد هـایی انـد کـه " سـرمایه داری بـازار آزاد " در اختیـار تـوده هـای چنـد صـد میلیـونی ایـن کشور ها قرار داده است،

اوضـاع در داخـل امریکـا و کشـور هـای امپریالیسـتی متحـد آن نیـز آرام نیسـت، طـی چنـد سـال گذشـته مبـارزات حـادی از سـوی تـوده هـای مـردم بـه ویـژه گـارگران، سیاهپوسـتان و مهـاجرین مربـوط بـه کشـور هـای تحـت سـلطه در امریکـا و کشـور هـای اروپـای غربـی بـه راه افتـاده و پایـه هـای حاکمیـت بـورژوازی امپریالیسـتی آن کشـور هـارا بـه لـرزه انداختـه اسـت، آخـرین سلسـله از ایـن مبـارزات، حرکـت هـای وسـیع تـوده یـی ضـد گلوبلایزیسـیون و همچنـان اعتراضـات وسـیع تـوده یـی علیـه کـارزار بـین المللـی تجاوزگرانـه امپریالیسـتی بـه سـردمداری امپریـالیزم امریکـا، تقریبـاً در تمـامی کشـور هـای امپریالیسـتی غرب بوده است ،

بـه ایـن ترتیـب امـواج مبـارزات تـوده یـی کـه توسـط خلـق هـا و ملـل تحـت سـتم بـه راه مـی افتـد و مبـارزات تـوده یـی مهمـی کـه در کشـور هـای امپریالیسـتی صـورت مـی گیـرد، بـه وضـوح نشـان مـی دهنـد کـه رونـد انقـلاب در جهـان در حـال تکامـل بـوده و عوامـل عینـی ایـن رونـد در حـال کسـب قـدرت میباشـد، علیـرغم عـدم موجودیـت رهبـری آگـاه انقلابـی پرولتـری در بسا موارد ، روند انقلاب، روند عمده در سطح جهانی محسوب میگردد،

عمـده دانسـتن رونـد انقـلاب در سـطح جهـانی بـه ایـن مفهـوم نیسـت کـه تضـاد میـان امپریالیسـت هابـه مثابـه یکـی از تضـاد هـای اصـلی جهـانی از میـان رفتـه و رونـد جنـگ

امپریالیستی کاملاً نابود شده است، روشن است که نابودی قدرت رویزیونیست ها در اروپای شرقی، از میان رفتن پیمان وارسا، فروپاشی " شوروی " و سرنگونی رویزیونیست ها در بالگان، به پیمانه زیادی نمایانگر کاهش یافتن تضاد میان امپریالیست ها و تضعیف روند جنگ امپریالیستی بوده و خطر جنگ جهانی سوم را از چشمرس دور کرده است، امپریالیست ها فرصت یافته اند که در نبود سوسیال امپریالیزم شوروی و بلوک تحت رهبری اش، بعد از یک دوره پر تنش نسبتاً طولانی " جنگ سرد "، دوره ای را بیاغازند که عمدتا تبانی و سازش، مناسبت میان شان را شکل می دهند، احتمالاً ممکن است این دوره نسبتاً طولانی باشد،

اما در متن تبانی میان امپریالیست ها، تضاد میان آنها وجود دارد و این امر تبانی آنها را مملو از رقابت میسازد، اتحادیه اروپا با دارا بودن پول واحد و از میان رفتن مرز های گمرکی کشور های مربوطه برای همدیگر، به مثابه یک قدرت اقتصادی در برابر امپریالیزم امریکا قد بر افراشته و به تدریج به یک حریف سیاسی قدرتمند برای وی مبدل میگردد، آنچه امروز پیمان ناتو را ، علیرغم نابودی پیمان رقیب، از دید منافع امپریالیزم امریکا سر پا نگه می دارد، قبل از هر چیزی کنترول امپریالیست های اروپایی توسط امریکا در چوکات این پیمان است،

بشارت صلح جهانی و ختم جنگ در چوکات " نظم نوین جهانی " به یک امر پوچ و بی معنی مبدل گردیده است ، با وجودی که پس از نابودی " شوروی " و بلوک وارسا ، " جنگ سرد " از میان رفت و خطر قریب الوقوع جنگ جهانی سوم علی العجاله مرفوع گردید، تضاد میان امپریالیست ها کماکان به مثابه یکی از عوامل اصلی درگیری ها و جنگ های منطقوی، به ویژه در بالگان، قفقاز، افغانستان و آسیای میانه و شرق میانه عمل کرده است،

پیمان ناتو به سردمداری امپریالیزم امریکا ، پس از فروپاشی " شوروی " خرس نیم جان را لگد باران می نماید، هم از سوی اروپای شرقی و بالکان و هم از سوی قفقاز و افغانستان و آسیای میانه و شرق میانه، این امر خواهی نخواهی عکس العمل های معینی را از سوی امپریالیست های روسی ببار می آورد و منازعات منطقوی را دامن می زند ،

حتـی در مـتن کـارزار تجاوزگرانـه امپریالیسـتی بـه سـردمداری امپریـالیزم امریکـا، تضـاد میـان امپریالیسـت هـا عمـل مـی نمایـد و کیفیـت و دامنـه ایـن کـارزار را متـأُثر میسـازد، بـه همـین جهـت اسـت کـه گسـترش دامنـه ایـن کـارزار در کشـور هـا و منـاطق دیگـر، عـلاوه بـر افغانسـتان و کشـور هـای همجـوار شـمال و جنـوب آن، بـرای امپریالیسـت هـای امریکـایی سـهل و آسـان نبـوده و بـا مخالفـت سـایر کشـور هـای امپریالیسـتی مواجـه میگـردد، آن ائـتلاف وسـیعی کـه در رابطـه بـا افغانسـتان میـان قـدرت هـای مختلـف امپریالیسـتی وجـود دارد، در رابطـه بـا عـراق موجـود نیسـت و ممکـن اسـیت در رابطـه بـا نقـاط و منـاطق دیگـری نیـز بـه وجـود نیایـد، از ایـن گذشـته حتـی در افغانسـتان نیـز تضـاد میـان امپریالیسـت هـا، عمـدتاً میـان امپریالیسـت هـای امریکـایی و روسـی یکـی از عوامـل مهـم ادامـه بحـران محسوب می گردد،

در هـر حـال، کـل ایـن اوضـاع نشـان مـی دهـد کـه نظـام جهـانی امپریالیسـتی یـک نظـام بحـران زده اسـت، امپریالیسـت هـا بـرای فـایق آمـدن بـر بحـران نظـام شـان و حفـظ موجودیـت اسـتثمارگرانه آن، بـه تشـدید و گسـترش دامنـه اسـتثمار در سـطح جهـانی، هـم در کشـور هـای امپریالیسـتی و هـم در کشـور هـای تحـت سـلطه، مـی پردازنـد، گلوبلایزیسـیون امپریالیسـتی چهـار چـوب جهـانی اقتصـادی ایـن تشـدید و گسـترش دامنـه اسـتثمار را تشـکیل مـی دهـد، آنهـا فشـار و سـتم بـر خلـق هـا و ملـل تحـت سـتم را افـزایش مـی دهنـد و بـه اعمـال اشـکال جدیـدی از اسـتعمار کهـن مـی پردازنـد، کـارزار جهـانی امپریالیسـتی بـه رهبـری امپریالیسـت هـای امریکـایی، ایـن هـدف را دنبـال مـی نمایـد، مـرتبط بـا تشـدید اسـتثمار و سـتم در سـطح جهـانی توسـط امپریالیبسـت هـا، سـتم بـر زنـان، نـه تنهـا در کشـور هـای تحـت سـلطه، بلکـه در خـود کشـور هـای امپریالیسـتی نیـز افـزایش مـی یابـد و اشـکال جدیـد بـرده دارانـه و نیمـه بـرده دارانـه را بخـود مـی گیـرد، کلیـت ایـن اسـتثمار گـری هـا ، سـتمگری هـا و غـارتگری هـا، بـا توسـل بـه ددمنشـانه تـرین روش هـا و اسـتفاده از سـخیفانه تـرین و کهنـه تـرین حربـه هـای امپریالیسـتی و ارتجـاعی پـیش بـرده مـی شـود، توسـل بـه خرافـات و مـذهب بـرای سـرکوب تـوده هـا ، نـه تنهـا در کشـور هـای تحـت سـلطه ، بلکـه قسـماً در خـود کشـور هـای امپریالیسـتی نیـز، کـه یکـی از علایـم روشـن بحـران زدگـی نظـام حـاکم جهـانی اسـت، وجـه مهمـی از ایـن سـرکوبگری سـبعانه و ارتجـاعی را تشـکیل مـی دهـد، ایـن اوضـاع مقاومـت هـا و مبـارزات روز افـزون پرولتاریـا و خلـق هـا را بـر مـی انگیزانـد و رونـد انقلاب جهانی را بیشتر از پیش عمق و گسترش می دهد ،

از میان دو تضادی که ماحصل حرکت آنها روند انقلاب جهانی را میسازد، به وضوح تضاد خلق ها و ملل تحت ستم با امپریالیزم عمدگی دارد، بناءً همین تضاد به مثابه تضاد عمده جهانی، اوضاع فعلی جهان و پروسه تکامل اوضاع بین المللی را مشخص می نماید، این امر بعد از حادثه یازده سپتامبر و آغاز کارزار جهانی تجاوز گرانه امپریالیستی به سردمداری امپریالیزم امریکا، بیشتر از پیش شدت اختیار کرده است،

عامل اساسی ای که ضعف روند انقلاب جهانی را رقم می زند همانا عدم موجودیت رهبری انقلابی پرولتری بر بسیاری از مبارزات خلق ها و ملل تحت ستم و مبارزات توده یی در کشور های امپریالیستی یعنی عدم رهبری روند انقلاب جهانی توسط پرولتاریای بین المللی میباشد، علیرغم حضور کمونیست های انقلابی در بسیاری ازین مبارزات، آنها صرفا در پیرو و نیپال از نقش رهبری کننده برخوردارند ، این ضعف باعث میگردد که مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی که در بسیاری از کشور های سه قاره و نیز در کشور های امپریالیستی وجود دارند، به سر انجام اساسی خود دست نیابند، از طرف دیگر این کمبود خود باعث میشود تا امپریالیست ها بدون ترس در فرو بردن پنجه های آهنین خود در حلقوم خلق ها عمل نمایند که لشکر گشی دسته جمعی آنها به خلیج و براه انداختن کارزار تجاوزگرانه تحت رهبری امپریالیست های امریکایی، بزرگترین نمونه های آن به شمار می روند، بر این اساس تا زمانیکه رهبری پرولتاریای بین المللی بر روند انقلاب جهانی تأمین نگردد، عمدگی این روند در سطح جهانی، شکننده خواهد بود،

بحرانی که پس از شکست انقلاب در چین و البانیه دامنگیر جنبش بین المللی کمونیستی گردیده است، عامل اصلی عدم موجودیت رهبری انقلابی پرولتری بر روند انقلاب چهانی در مقطع فعلی محسوب میگردد، از این جهت بازسازی جنبش بین المللی کمونیستی در یک انترناسیونال نوین کمونیستی بر پایه ایدیولوژی، سیاست و مشی اصولی پرولتری، یکی از شروط اصلی تأمین رهبری کمونیستی بر روند انقلاب جهانی محسوب میگردد، تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوتسه دون اندیشه و تکاملات بعدی این جنبش از آن جهت اهمیت بین المللی شایسته ای دارد که پیشرفت کیفی قابل توجهی در این راستا محسوب میگردد،

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر مبنای این دید روشن ایدیولوژیک ـ سیاسی استوار میباشد که اندیشه مائوتسه دون مرحله جدیدی در تکامل علم انقلاب پرولتاریای بین المللی محسوب می گردد،

بر مبنای همین دید روشن ایدیولوژیک است که بیانیه در مورد یک سلسله مسایل پایه یی که برای جنبش بین المللی کمونیستی مطرح است، مواضع درست و اصولی اتخاذ نموده است که مهم ترین آنها قرار ذیل اند :

ـ در تحلیل از اوضاع جهانی سه تضاد اصلی جهانی را مشخص نموده و روی تشدید روز افزون آنها و گسیختگی بیشتر از پیش نظم جهانی امپریالیستی انگشت گزارده است،

ـ دو مؤلفه انقلاب جهانی پرولتاریایی را توضیح نموده و استراتژی بین المللی پرولتاریای جهانی را بر اساس وحدت این دو مؤلفه شرح داده است ،

ـ در رابطه با انترناسیونالیزم پرولتری به درستی روی این مطلب تأکید کرده است که مضمون و خصلت مبارزات کمونیست ها را در سراسر جهان به صورت عمده منافع انقلاب جهانی تعیین می نماید،

ـ مسایل ناظر بر جنبش بین المللی کمونیستی را به درستی به بحث گرفته و روی اندیشه مائوتسه دون به عنوان مرحله تکاملی نوین علم انقلاب پرولتری تأکید به عمل آورده است ،

ـ در مورد مائوتسه دون ، انقلاب فرهنگی و جنبش مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوتسه دون اندیشه، به توضیح نکات اساسی پرداخته و موارد فوق العاده مهم و قابل توجه را به درستی نشانی نموده است،

ـ وظایف کمونیست های انقلابی را به روشنی توضیح داده و جوانب مختلف این وظایف را در کشور های تحت سلطه و کشور های امپریالیستی بصورت اصولی مشخص نموده است ،

ـ جهتگیری جهانی تأمین وحدت ایدیولوژیک ـ سیاسی و تشکیلاتی جنبش بین المللی کمونیستی یعنی ایجاد انترناسیونال نوین کمونیستی را قاطعانه روشن نموده و غرض پیشروی درین راستا وظایف مهمی پیش پای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمونیست های جهان قرار داده است، مبانی ایدیولوژیک ـ سیاسی ارائه شده در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اساس محکمی است که بر مبنای آن میتوان پروسه تجمع مجدد نیروهای کمونیستی راستین در جهان را در جهت ایجاد انترناسیونال نوین کمونیستی به پیش هدایت نمود، همچنان تکیه روی این خط ایدیولوژیک ـ سیاسی در جهت رفع سر درگمی های ایدیولوژیک ـ سیاسی جنبش کمونیستی در کشور های مختلف جهان و ایجاد احزاب کمونیست جدید، منجمله و به پیش راندن پروسه انقلاب در تمامی کشور ها، از اهعمیت اساسی و تعیین کننده ای برخوردار می باشد ،

تکامل و پیشرفت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از زمان تشکیل تا حال علیرغم فراز و نشیب هایی، بصورت عمده مثبت و سازنده بوده است،

ــ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۱۹۹۳ رسماً پذیرفت که مائوئیزم سومین مرحله در تکامل علم انقلاب پرولتاریای بین المللی است و اعلام کرد که باید مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم در فرماندهی و رهبری انقلاب قرار بگیرد ،

ـ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در اول ماه می سال ۲۰۰۰ با تأکید روی انقلاب به مثابه روند عمده و تضاد میان خلق ها و ملل تحت ستم و امپریالیزم به مثابه تضاد عمده جهانی، اعلام کرد که قرن بیست و یک، قرن برپایی و پیشبرد جنگ خلق ها و پیشروی به سوی سوسیالیزم و کمونیزم است ،

ــ حزب کمونیست پیرو با خطرات تهدید کننده از سوی امپریالیزم و ارتجاع داخلی علیه جنگ خلق و نیز خط راست تسلیم طلبانه مواجه شده و ضربات شدیدی را متحمل گردیده است، ولی علیرغم این خطرات و ضربات نابود کننده، موجودیت حزب و موجودیت جنگ خلق در آن کشور حفظ گردیده است، کارزاری که از سوی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در دفاع از جان رفیق گونزالو و جنگ خلق در پیرو، در طول چندین سال گذشته پیش برده شده است، یکی از مبارزات مهم بین المللی کمونیست ها در دهه های اخیر به شمار می رود ،

ـــ حـزب کمونیسـت نیپـال (مائوئیسـت) موفـق گردیـده اسـت جنـگ خلـق در نیپـال را بـر پـا نمـوده و در طـول چنـد سـال گذشـته بـه پیشـرفت هـای امیـدوار کننـده ای دسـت یابـد، هـم اکنـون منـاطق وسـیعی در نیپـال بـه منـاطق پایگـاهی انقلابـی مبـدل گردیـده اسـت و تـوده هـا دریـن منـاطق قـدرت سیاسـی را بـه کـف آورده و بـه پیریـزی جامعـه انقلابـی نـوین مصـروف انـد، پیشـرفت هـای جنـگ خلـق در نیپـال مایـه امیـد واری هـای عظـیم بـرای پرولتاریـا و تـوده های جهان بوده و ضربات سختی به پیکر امپریالیزم و ارتجاع وارد می نماید ،

ـ از زمـان تشـکیل جنـبش انقلابـی انترناسیونالیسـتی تـا حـال احـزاب مارکسیسـت ـ لنینیسـت ـ مائوئیسـت جدیـدی تشـکیل گردیـده و در چوکـات ایـن جنـبش بـه مبـارزات شـان ادامـه داده انـد ، حـزب کمونیسـت افغانسـتان، حـزب کمونیسـت مائوئیسـت ایتالیـا و حـزب کمونیسـت ایـران (مارکسیسـت ـ لنینیسـت ـ مائوئیسـت) آن احزابـی انـد کـه تشـکیل آنهـا مسـتقیماً محصـول مبـارزات جنـبش انقلابـی انترناسیونالیسـتی محسـوب مـی گردد،

تأسـیس حـزب کمونیسـت مائوئیسـت ایتالیـا، پیشـرفت مهمـی بـرای جنـبش انقلابـی انترناسیونالیسـتی و جنـبش کمونیسـتی ایتالیـا محسـوب مـی گـردد، ایـن پیشـرفت مـی توانـد ـــ و بایـد ـ تـأثیرات مثبتـی بـر جنـبش کمونیسـتی مائوئیسـتی کـل اروپـا بـر جـای نهـاده و پروسـه مبـارزه بـرای تأسـیس احـزاب کمونیسـت مائوئیسـت جدیـد در سـایر کشـور هـای اروپایی را به پیش سوق دهد ،

حـزب کمونیسـت ایـران (مارکسیسـت ـ لنینیسـت ـ مائوئیسـت) ، حزبـی اسـت کـه تجـارب چنـد دهـه مبـارزات جنـبش کمونیسـتی ایـران را در خـود فشـرده کـرده اسـت، ایـن حـزب در پیونـد بسـیار نزدیـک بـا اجـرای وظـایف انترناسیونالیسـتی در جنـبش انقلابـی انترناسیونالیسـتی، بوجـود آمـده اسـت، تأسـیس حـزب کمونیسـت ایـران (مارکسیسـت ـ لنینیسـت ـ مائوئیسـت) تـأثیرات مهمـی بـر جنـبش کمونیسـتی در منطقـه داشـته و محـرک پیشرفت های بیشتر آن خواهد شد،

آغـاز و پیشـرفت پروسـه وحـدت جنـبش کمونیسـتی (مارکسیسـتی ـ لنینیسـتی ـ مائوئیسـتی) افغانسـتان و تـأمین وحـدت ایـن جنـبش در یـک حـزب کمونیسـت واحـد، دسـتاورد مبـارزاتی دیگـری دریـن عرصـه بـرای جنـبش انقلابـی انترناسیونالیسـتی و جنـبش

کمونیستی (مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی) افغانستان محسوب می گردد، این پروسه که آغازگر آن حزب کمونیست افغانستان و کمیته وحدت جنبش کمونیستی م ، ل ، م ، افغانستان بودند، نه تنها با پیشرفت خود و با جذب سایر گروه ها و شخصیت های م ، ل ، م ، افغانستان، وحدت جنبش کمونیستی م ، ل ، م ، افغانستان را تأمین کرد، بلکه در جریان آن، کنفرانس مشترک احزاب و سازمان های م ، ل ، م ، افغانستان و ایران نیز برگزار گردید، برگزاری موفقانه این کنفرانس نه تنها پروسه وحدت جنبش م ، ل ، م ، افغانستان را به نحو جدی ای به پیش سوق داد، بلکه سطح اتحاد جنبش م ، ل ، م ، در منطقه را نیز ارتقا داد، این کنفرانس می تواند سنگ بنای خوبی برای اتحاد بیشتر جنبش م ، ل ، م ، منطقه در آینده محسوب گردد،

ـ انحلال حزب کمونیست هند (مارکسیست ـ لنینیست) توسط وینوی خاین و دارو دسته اش ضربتی بود که در یکی از نقاط حساس جهان بر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وارد آمد، اما کل جنبش و بطور خاص رفقای مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست در هند، مبارزات شان را ادامه دادند و طی چندین سال مبارزه، حزب را دوباره باز سازی کردند ، اکنون نه تنها این حزب، جای شایسته اش را در صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی احراز کرده است، بلکه حزب کمونیست دیگری از هند (مرکزیت کمونیستی مائوئیستی) نیز به جنبش پیوسته است ،

یکی از جنبه های فوق العاده مهم و در خور اهمیت فعالیت های مبارزاتی نیرو های شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنوب آسیا، فعالیت های مشترک منطقوی این نیرو ها است که بر پایی و پیشروی جنگ خلق در نیپال قوت و توان بیشتری به آن بخشیده است،

ـ حزب کمونیست (مائوئیست) ترکیه نه تنها مبارزات مسلحانه اش را در ترکیه ادامه داده است، بلکه مبارزات قهرمانانه زندانیان سیاسی را که طنین جهانی داشته نیز رهبری نموده است ،

ـ حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزبی است که در متن مبارزات توده یی کارگران و زحمتکشان ایالات متحده حضور فعال دارد و توانمندی انقلابی آن غرض تدارک برای بر پایی انقلاب در آن کشور مایه امید واری است، حزب کمونیست انقلابی

امریکا، حزب انترناسیونالیست کبیری است که علاوه بر خدمات ارزنده تیوریک برای جنبش بین المللی کمونیستی، نقش شایسته و قاطعی در تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ایفا نموده و در پیشبرد مبارزات آن فعالانه حضور دارد، حزب کمونیست انقلابی امریکا در متن مبارزات توده یی علیه کار زار تجاوز کارانه امپریالیستی به سردمداری امپریالیزم امریکا ، حضور فعال دارد و در آینده میتواند ـ و باید ـ نقش مهمی در پیشبرد و هدایت این مبارزات بر عهده بگیرد،

سایر احزاب و سازمان های مربوط به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در کشور های دیگر جهان نیز در امر تدارک و برپایی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی کوشا هستند ،

در پهلوی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احزاب و سازمان های شامل در آن، سایر نیروهای مائوئیست نیز در اطراف و اکناف جهان، مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع ـ منجمله در شکل مسلحانه آن ـ را به پیش می برند که دو نمونه برجسته آن حزب کمونیست فلیپین و حزب کمونیست هند (جنگ خلق) می باشند ،

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیشبرد مبارزات ایدیولوژیک ـ سیاسی با سازمان ها و احزاب مائوئیست بیرون از جنبش را به منظور تأمین وحدت با آنها هدایت و رهبری می نماید ، یکی از دستاورد های مهم این مبارزه، پیوستن حزب کمونیست هند (مرکزیت کمونیستی مائوئیستی) به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است،

جنبش بین المللی کمونیستی در حال اعتلای نوین قرار دارد، پایه های عینی و ذهنی مساعدی برای این اعتلای نوین وجود دارد، شعار " مرگ کمونیزم " که پس از نابودی کمونیزم کاذب " شوروی " از سوی امپریالیست های غربی به رهبری امپریالیست های امریکایی بلند گردید، توسط جنبش بین المللی کمونیستی در حال اعتلا به افسانه پوچ و میان تهی مبدل میگردد، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در بیانیه اول ماه می ۲۰۰۰ خود اعلام کرده است که باید فرماندهی مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم بر انقلاب جهانی تثبیت گردد ، اینک یکبار دیگر شعار معروف مانیفیست حزب کمونیست در چهار گوشه جهان به اهتزاز در آمده و طنین جهانی می یابد :

" کمونیســت هــا عــار دارنــد کــه مقاصــد و نظریــات خــویش را پنهــان ســازند ، آنهــا آشــکارا اعــلام مــی کننــد کــه تنهــا از طریــق واژگــون ســاختن کلیــت نظــام اجتمــاعی موجــود از راه قهــر، وصــول بــه هــدف هــای شــان میســر اســت ، بگــزار طبقــات حاکمــه در مقابــل انقــلاب کمونیســتی بــر خــود بلرزنــد، پرولتاریــا در ایــن میــان جــز رنجیــر هــای شــان ، چیــزی از دســت نخواهنــد داد ، آنها جهانی برای فتح در پیش رو دارند ، "

سیمای کنونی افغانستان

افغانســتان کنــونی یــک کشــور تحــت اشــغال قــوت هــای نظــامی امپریالیســتی اســت و مســتقیما توســط امپریالیســتهای متجــاوز و اشــغالگر، بــه ســردمداری امپریالیســتهای امریکــایی ، اداره و کنتــرول مــی شــود، ایــن حالــت مســتعمراتی افغانســتان اولــین نتیجــه کــارزار جهــانی تجــاوز کارانــه امپریالیســتهای امریکــایی و متحــدین شــان علیــه پرولتاریــا و خلقهــا وملــل تحــت ســتم جهــان واشــغال نقــاط و منــاطق حســاس ســه قــاره، بعــد از حادثــه ۱۱ سپتامبر است،

نقــش عمــده در اشــغال افغانســتان را نیروهــای بــه اصــطلاح ائــتلاف بــین المللــی ضــد تروریســتی بــر عهــده دارد کــه متشــکل از نیروهــای متجــاوز و اشــغالگر امپریــالیزم امریکــا و متحــدین آن اســت، ایــن نیروهــا مجموعــا تحــت رهبــری امپریالســتهای امریکــایی قــرار دارد وبخش عمده آن را قوت های نظامی امریکایی تشکیل می دهد،

امــا نیروهــای اشــغالگر امپریالیســتی محــدود و منحصــر بــه قــوت هــای متجــاوز امپریالیســتهای امریکــایی و متحــدین شــان در " نیروهــای ائــتلاف بــین المللــی ضــد تروریســتی " نیســت، " نیروهــای بــین المللــی تــامین امنیــت " بخــش دیگــری از قــوت هــای اشــغالگر امپریالیســتی را تشــکیل مــی دهــد ، نقــش ایــن نیروهــا در اشــغال افغانســتان در مقایســه بــا نقــش نیروهــای متجــاوز و اشــغالگر امپریالیســتهای امریکــایی و متحــدین شــان در"نیروهــای ائــتلاف بــین المللــی ضــد تروریســتی "یــک نقــش غیــر عمــده و تــابع اســت، ایــن نیروهــا پــس از اشــغال افغانســتان توســط قــوت هــای مهــاجم و متجــاوز امپریالیســت هــای امریکــایی و متحــدین شــان بــه کشــور وارد شــدند، موجودیــت ایــن نیروهــا در افغانســتان مشــروط و متکــی بــر موجودیــت قوتهــای جنگــی امپریالیســتهای امریکــایی و متحــدین آنهــا در

کشور است، ساحه فعالیت این نیروها محدود است و علیرغم فیصله های جلسه خاینین ملی در بن، مدت ها صرفا شهر کابل و حومه های آنرا در بر می گرفت ، گسترش این نیرو ها در ولایات از لحاظ تعداد محدود است و قرار است صرفاً مراکز به اصطلاح ولایات کلیدی را در بر گیرد، نقش این نیروها به نگهبانی از رژیم دست نشانده در کابل و حد اکثر مرکز چند ولایت مهم و جلوگیری از برخوردهای نابود کننده باندهای متشکله آن با هم دیگر در این نقاط خلاصه می شود، اما علیرغم اینها " نیروهای بین المللی تامین امنیت " نقش مهمی در اشغال افغانستان و دوام حالت مستعمراتی در کشور بازی می نمایند، موجودیت این نیروها در افغانستان نمایشی از جواز قانونی تجاوز و اشغال امپریالیستی کشور تحت نام فریبنده "سازمان ملل متحد" است، امری که در نگهبانی از رژیم دست نشانده و جلوگیری از فروپاشی عمومی آن دارای اهمیت می باشد، این فریبکاری آنچنان آفتابی و آشکار است که فرماندهی این نیروهای به اصطلاح تأمین امنیت بی پرده و وقیحانه به یک پیمان نظامی امپریالیستی یعنی " ناتو" سپرده شده است ،

بخش دیگری از نیروهای اشغالگر امپریالیستی را « تیم های بازسازی ولایتی » تشکیل می دهد ، این « تیم های بازسازی » که ظاهرا با لباس غیر نظامی ، در فعالیت های غیر جنکی مربوط به بازسازی ولایات در گیر اند، در اصل متشکل از نظامیان امریکایی و سایر کشور های عضو « ناتو » هستند ، کار عمده این تیم ها جاسوسی برای دولت های امپربالیستی مربوطه شان است و فعالیت های آنها راسا در ارتباط با آن دولت ها برنامه ریزی و سازماندهی می شود،

حالت مستعمراتی افغانستان در نتیجه یک جنگ خونین تجاوز کارانه امپریالیستهای امریکایی و متحدین شان علیه این کشور بوجود آمده است و دوام آن مشروط به موجودیت دایمی تهدید و سرکوب نظامی توسط قوت های اشغالگر و ادامه حالت جنگی و عملیات نظامی آنها است،

این جنگ تجاوز کارانه که تحت نام فریبنده مبارزه علیه تروریزم براه افتاده است، در بدو امر رژیم طالبان و نیروهای القاعده را مورد هدف قرار داد و بعد از فروپاشی رژیم طالبان و نیروهای القاعده در افغانستان به بهانه مبارزه علیه بقیه الجیش آنها ادامه یافته است، این جنبه از این جنگ تجاوز کارانه و اشغالگرانه امپریالیستی، سرکوب قهری ای

است که امپریالیستهای امریکایی و متحدین آنها علیه دست پروردگان دیروزی شان پیش میبرند،

نیروهای اسلامی مختلف خارجی عمدتا عرب که بعدها تشکیلات القاعده از میان آنها شکل گرفت، در اثر رهنمایی ها و کمک های بیدریغ امپریالیستهای امریکایی و متحدین ارتجاعی منطقوی شان پرورده شده و در افغانستان مستقر گردیدند تا در جنگ علیه رقیب سوسیال امپریالیستی آنها بکار گرفته شوند، استقرار مجدد نیروهای القاعده در افغانستان با تایید امپریالیستهای امریکایی و حمایت مستقیم وابستگان مرتجع پاکستانی آنها صورت گرفت، تا در جهت تامین اهداف غارتگرانه آنها در افغانستان و منطقه بکار گرفته شوند،

رژیم طالبان از ابتدای شکل گیری تا رسیدن به اوج قدرت، نتیجه نقشه ها و حمایت های مستقیم و غیر مستقیم امپریالیستهای امریکایی و مزدوران پاکستانی و عرب آنها و وسیله ای برای تامین امیال غارتگرانه و سرکوب گرانه آنها در منطقه و افغانستان بود که در این میان دست یابی به منابع نفت و گاز و تامین امنیت راه های تجارتی آسیای میانه نقش محوری بازی می کرد، اما موقعیکه این دست پروردگان دیگر برای تامین منافع و اجرای نقشه های شان ناکار آمد وزیان آور گردیدند و تاریخ استعمال شان به سر رسید ، به صورت خشن و قهری از میان بر داشته شدند ،

اما کارزار تجاوزکارانه واشغالگرانه امپریالیستهای امریکایی و متحدین شان در اصل علیه پرولتاریا و خلق های جهان و بصورت عمده علیه خلقها و ملل تحت ستم، منجمله توده های افغانستانی است، از زمان براه افتادن این جنگ تا زمان فروپاشی رژیم طالبان و نیروهای القاعده در افغانستان و رویکار آمدن رژیم دست نشانده، هزاران زن ، مرد و کودک افغانستانی توسط بمبها ، راکتها وگلوله های متجاوزین به خاک و خون غلطیدند، سلسله این قتل و کشتار ادامه یافته است و در آینده نیز ادامه خواهد یافت ، این جنگ تجاوز کارانه و اشغالگرانه نه تنها افغانستان ویرانه را بیشتر به ویرانی کشاند و با خاک یکسانش ساخت، بلکه ادامه اشغال کشور و موجودیت قوای متجاوز در آن، در شرایط کنونی و در آینده، به مثابه عامل عمده ادامه بحران، بی ثباتی، بی امنیتی و در یک کلام ویرانی کشور و در بدری مردمان کشور عمل می نماید،

حالــت مســـتعمراتی افغانســـتان و تحـــت اشـــغال بـــودن آن، نقـــش عمـــده در شـــکلدهی کــل اوضــاع کشــور بــازی مــی نمایــد، امپریالســتهای متجــاوز واشــغالگر بــرای شــکلدهی اوضــاع اقتصــادی، سیاســی، فرهنگــی واجتمــاعی افغانســتان، متناســب بــا نقشــه هــا و منــافع آزمندانــه امپریالیســتی شــان ،عمــدتا بــر نیروهــای نظــامی تکیــه مــی نماینــد و بــا توســل بــه قهــر وخشــونت عریان در پی تطبیق برنامه های شان هستند،

جنــگ تجــاوز کارانــه واشــغالگرانه سوســیال امپریالیســتها و ددمنشــی و ســبعیت مــزدوران شـــان، خانـــه جنگـــی هـــای ارتجـــاعی اســـلامی هـــای جهـــادی و طـــالبی و تهـــاجم خـــونین امپریالیســـتهای امریکـــایی و متحـــدین شـــان، افغانســـتان را بـــه معنـــی واقعـــی کلمـــه بـــه یـــک کشــور ویــران و مخروبــه مبــدل کــرد، در نتیجــه تحمیــل ایــن جنگهــای سوســیال امپریالیســتی، ارتجــاعی و امپریالیســتی بــر مردمــان افغانســتان، یکــی پــس از دیگــری و در طــول یــک ربــع قــرن، بافــت اجتمــاعی جامعــه قویــا از هــم گســیخت، بــی ســرو ســامانی و آشــفتگی اقتصــادی بــه مــرز انهــدام کامــل رســید ، فروپاشــی سیاســی تمــامی نهادهایکشــوری و لشــکری را در بــر گرفــت، فقــر و فلاکــت تــوده هــا و زحمتکشــان بــه منتهــا درجــه رســید، نفــاق ملــی شــدیدا عمــق و دامنــه یافــت و وفــاق ملــی اساســا تحمیلــی ، متزلــزل و ضــعیف بــه ســوی نــابودی ســوق داده شــدو ســقوط فرهنگــی، واپــس گرایــی سیاســی و انحطــاط فکــری، کــه کهنــه پرســتی خرافــاتی و مــذهبی و تشــدید تهــوع آور بردگــی زنــان از تبــارزات مهــم آنهــا اســت، در جــامع گســترش یافت،

امپریالیســتهای متجــاوز و اشــغالگر امریکــایی و متحــدین شــان مــژده میدهنــد کــه ایــن کشـــور ویرانـــه و جامعـــه فروپاشـــیده را ســـر از نـــو خواهنـــد ســـاخت و تمـــامی عرصـــه هـــای سیاســی، اقتصــادی، فرهنگــی و اجتمــاعی آنــرا بــاز ســازی خواهنــد کــرد، شــکی نیســت کــه در ایــن ادعــا حقیقتــی وجــود دارد، آنهــا در واقــع بــه ایــن خــاطر بــالای افغانســتان تجــاوز کــرده و آنــرا بــه اشــغال در آورده انــد کــه ایــن کشــور را ســر از نــو و در تمــامی عرصــه هــا مطــابق بــه نیازمنـــدی هـــا، نقشـــه هـــا و منـــافع آزمندانـــه، ســـرکوبگرانه و غارتگرانـــه کنـــونی امپریالیســـتی شان باز سازی نمایند،

نخســـتین و مهـــم تـــرین موضـــوع در ایـــن بازســـازی امپریالیســـتی و ارتجـــاعی، اشـــغال افغانســتان و مســلط ســاختن مجــدد حالــت مســتعمراتی بــر ایــن کشــور، تقریبــا یــک و نــیم دهــه بعــد از خــروج قــوت هــای نظــامی اشــغالگر سوســیال امپریــالیزم شــوروی از آن اســت، اینــک

اخـــلاف امریکـــایی و انگلیســـی و... مکنـــاتن و لارد بـــرنس ، تقریبـــا یـــک قـــرن بعـــد از رانـــده شـــدن اســـلاف شـــان از ایـــن مـــرز و بـــوم ، مجـــددا برگشـــته انـــد تـــا از موقعیـــت اشـــغالگرانه، بـــرای تحکـــیم ســـلطه و پـــیش روی هـــای بعـــدی اســـتعمارگرانه و نـــو اســـتعمار گرانـــه شـــان در افغانســـتان، منطقـــه و جهـــان، بصـــورت مســـتقیم و غیـــر مســـتقیم اســـتفاده نماینـــد، بـــاز ســـازی حالـــت مســـتعمراتی افغانســـتان نـــه تنهـــا از ایـــن جهـــت کـــه اجـــرای نقشـــه هـــای بـــاز ســـازی امپریالیســـتی و ارتجـــاعی در تمـــامی عرصـــه هـــای دیگـــر مشـــروط و متکـــی بـــر آن اســـت، بلکـــه از ایـــن جهـــت کـــه در واقـــع بـــه تحقـــق پیوســـته و عملـــی گردیـــده اســـت نیـــز نقـــش عمـــده در مجمـــوع برنامـــه هـــای بازســـازی امپریالیســـت هـــای متجـــاوز و اشـــغالگر بـــر عهـــده دارد، خلاصـــه افغانســـتان کنـــونی یـــک مســـتعمره تحـــت اشـــغال قـــوت هـــای متجـــاوز و اشـــغالگر امپریالیســـتی اســـت و سلطه امپریالیزم بطورمستقیم بر آن اعمال میگردد،

دومـــین عرصـــه مهـــم در بازســـازی اســـتعمارگرانه افغانســـتان، شـــکلدهی بـــه یـــک رژیـــم دســـت نشـــانده اســـت کـــه تحـــت اوامـــر امپریالیســـت هـــای متجـــاوز و اشـــغالگر و در جهـــت تـــامین منـــافع آنهـــا کـــار مـــی نمایـــد، ایـــن پروســـه قبـــل از آغـــاز تهـــاجم نظـــامی امپریالیســـت هـــای امریکـــایی و متحـــدین شـــان بـــر افغانســـتان آغـــاز گردیـــد ، تعـــداد معینـــی از ســـران جنایتکـــار جهـــادی و بروکـــرات هـــای مرتجـــع و کهنـــه کـــار ســـابقه توســـط امپریالیســـت هـــا بـــا هـــم وصـــل شـــدند تـــا بـــرای شـــکلدهی رژیـــم دســـت نشـــانده بعـــد از طالبـــان بکـــار گرفتـــه شـــوند، فـــرو پاشـــی سرتاســـری نیـــرو هـــای طالبـــان و القاعـــده بعـــد از مـــدت تقریبـــا دو مـــاه بمبـــاران و راکـــت کـــوبی هـــای ســـنگین و ســـهمگین توســـط نیـــرو هـــای مهـــاجم امریکـــایی و متحـــدین شـــان، بـــرای جنـــگ ســـالاران جنایتکـــار جهـــادی بـــی رمـــق و از نفـــس افتـــاده، بـــار دیگـــر منـــاطق نفـــوذ، ســـلاح هـــا و تجهیـــزات هنگفـــت و نیـــرو هـــای نظـــامی کثیرالعـــده بـــه ارمغـــان آورد، بـــدین ترتیـــب، نتیجـــه تهـــاجم امپریالیســـتی بـــر کشـــور، ســـقوط رژیـــم طالبـــان و مســـلط شـــدن حالـــت مســـتعمراتی بـــر افغانســـتان و ســـر بـــر آوردن مجـــدد ملـــوک الطـــوایفی جهـــادی در سراســـر کشـــور بـــود، در بحبوحـــه پیـــاده شـــدن نیـــرو هـــای زمینـــی مهـــاجمین امپریالیســـت در نقـــاط مختلـــف افغانســـتان کـــه بـــا آ خـــرین تقـــلا هـــای رژیـــم طالبـــان و نیـــرو هـــای القاعـــده بـــرای حفـــظ ســـلطه شـــان بـــر بخـــش کـــوچکی از کشـــور تـــوام بـــود، جلســـه خـــاینین ملـــی در بـــن توســـط امپریالیســـت هـــا فـــرا خوانـــده شـــد تـــا شـــکلدهی رژیـــم دســـت نشـــانده در مرکـــز مشـــخص گـــردد، ایـــن رژیـــم بـــه تـــاریخ اول جـــدی ۱۳۸۰ ___۲۲ دســـامبر ۲۰۰۱ ، در کابـــل بکـــار گمـــارده شـــد و حامـــد کـــرزی بمثابـــه شـــاه شجاع سوم و ببرک کارمل دوم بر مسند چاکری و دست نشاندگی نصب گردید،

حاکمیــت دســت نشــانده کــه یــک مجموعــه ملــوک الطــوایفی اســت، نــه تنهــا در اطــراف و اکنــاف کشــور متشــتت و متفــرق اســت بلکــه در مرکــز نیــز از انســجام و هــم آهنگــی لازمــه برخــوردار نیســت، نیــرو هــای متشــکله ایــن حاکمیــت متشــتت و متفــرق، نــه تنهــا در ولایــات هــر یکــی قویــا در پــی برنامــه هــا و نقشــه هــای خــود شــان هســتند، بلکــه در مرکــز نیــز بــه ایــن خــاطر حضــور دارنــد کــه از آن شــدیدا بــرای تقویــت و تحکــیم بانــد هــای خــود اســتفاده نماینــد، ایــن حالــت، انعکــاس وابســتگی بانــد هــای متشــکله ایــن حاکمیــت بــه قــدرت هــای امپریالیســتی و ارتجــاعی خــارجی مختلــف و چــاکر پیشــگی بــه بارگــاه آنــان اســت، حفــظ اتحــاد شــکننده و متزلـزل میـان ایـن بانـد هـا کـه سـالها بـا هـم متصـادم و متخاصـم بـوده انـد، بسـته بـه برقـرار مانـــدن ائـــتلاف بـــین المللـــی امپریالیســـت هـــا در مـــورد افغانســـتان، موجودیـــت قـــوای امپریالیســـتی در کشـــور و ادامـــه سیاســـت جلـــو گیـــری از برخـــورد هـــای شـــدید میـــان آنهـــا، توسط این قوا و در مواردی ضعف و ناتوانی خود این باند ها است ،

ایــن چنـــین اوضــاع و احــوالی تمــامی برنامــه هــای بــاز ســازی نظــامی ، امنیتــی و اداری حاکمیـت پوشـالی را تحـت تـاثیر قـرار میدهـد، اجـرای ایـن برنامـه هـا در میـان کشـمکش هـا و رقابـت هـای جنـاح هـای متشـکله رژیـم دسـت نشـانده آنچنـان بـه کنـدی پـیش میـرود کـه در مـوارد بسـیاری عمـلا در حکـم عـدم پیشـرفت اسـت، حتـی در آن مـواردی کـه پیشـرفت هـای معینـی در بـاز سـازی نظـامی، امنیتـی و یـا اداری صـورت میگیـرد، تشـتت و تفـرق بانـد هـای متشـکله رژیـم بـه گونـه هـای دیگـری سـر بـر مـی آورد و خـود را نشـان میدهـد، بدینسـان ملـــوک الطـــوایفی ایکـــه بـــه دســـت خـــود متجـــاوزین و اشـــغالگران امپریالیســـت در افغانســـتان دامــن زده شــد، بمثابــه مهمتــرین مــانع شــکل گیــری دولــت مرکــزی و اجــرای برنامــه هــای بــاز ســازی آنــان عمــل مــی نمایــد ، ایــن وضــعیت بــه بــی ثبــاتی و بــی امنیتــی در سراســر کشــور دامــن مــی زنــد و بــه حفــظ و تــداوم بحــران و تشــنج در کشــور مــدد مــی رســاند در هــر حــال ، حاکمیــت دســت نشــانده بــه هــر شــکل و شــمایلی کــه در آیــد، متشــکل از خــاینین ملــی خــادم و خـــدمتگزار متجـــاوزین و اشـــغالگران امپریالیســـت اســـت، ایـــن حاکمیـــت از لحـــاظ طبقـــاتی بخـــش عمـــده فیـــودال هـــا و کمپـــرادوران را نماینـــدگی میکنـــد، گرداننـــدگان ایـــن حاکمیـــت عناصــر جنایتکــار، رهــزن و چپــاولگری هســتند کــه در ویرانــی هــای کنــونی کشــور و دربــدری مردمــان آن، بصــورت مســتقیم و یــا غیــر مســتقیم ، نقــش هــای مهمــی بــازی کــرده انــد، ترکیـب اساسـی حاکمیـت پوشـالی، چـه توسـط خـاینین ملـی در بـن بـه وجـود آیـد، چـه توسـط لویــه جرگــه هــای " اضــطراری " و یــا " اساســی " و ســرهمبندی بــه اصــطلاح قــانون اساســی

و چـه توسـط انتخابـات نمایشـی ریاسـت جمهـوری پارلمـانی توسـط اشـغالگران امپریالیسـت، دسـت نخـورده بـاقی مـی مانـد و دچـار تحـول مـاهوی و یـا حتـی تحـولات جـدی غیـر مـاهوی نمی تواند شود ،

خیانـت ملـی و نگهبـانی از اسـتثمار طبقـاتی فیـودالی و بـورژواکمپرادوری در ذات و سرشـت ایـن حاکمیـت دسـت نشـانده، کـه سرنوشـت آنـرا از ابتـدا تـا انتهـا رقـم میزنـد، ریشـه دارد، شـوونیزم و سـتمگری ملـی و مـرد سـالاری فیـودال کمپـرادوری، خصـلت هـای اجتمـاعی برجسـته ایـن حاکمیـت ارتجـاعی سـتمگر را تشـکیل میدهـد، هویـت ارتجـاعی مـذهبی یکـی از تبـارزات مهـم ماهیـت ضـد دموکراتیـک ایـن حاکمیـت اسـتبدادی را مـی سازد ،

از آنجاییکـه امپریالیسـت هـای متجـاوز و اشـغالگر امریکـایی و متحـدین شـان طبـق یـک طـرح و نقشـه اسـتراتژیک جهـانی و منطقـوی همـه جانبـه و دراز مـدت بـه افغانسـتان تجـاوز کـرده و آنـرا اشـغال کـرده انـد، بـدلخواه خـود شـان بـه زودی از کشـور نخواهنـد رفـت و میخواهنـد بصـورت دراز مـدت در اینجـا بماننـد، از ایـن جهـت آنهـا حاکمیـت دسـت نشـانده شـان را بـه قسـمی شـکل میدهنـد کـه از هـر لحـاظ موجودیـت و قـدرتش وابسـته بـه موجودیت قوای اشغالگر امپریالیستی باشد، به ویژه از لحاظ دفاعی و امنیتی،

بـاز سـازی اقتصـادی اسـتعمارگرانه افغانسـتان دارای دو جنبـه اسـت : یـک جنبـه آن بـاز سـازی خـود زیـر سـاخت اقتصـادی اسـت و جنبـه دیگـر آن فـراهم آوردن امکانـات اقتصـادی بـرای بـاز سـازی عرصـه هـای سیاسـی ، فرهنگـی و اجتمـاعی ، از آنجاییکـه در ایـن طـرح، فـرض بـر ایـن اسـت کـه جامعـه افغانسـتان بـرای بـاز سـازی اقتصـاد آشـفته و نزدیـک بـه انهـدام خـود و فـراهم آوری امکانـات اقتصـادی بـرای بـاز سـازی سـایر عرصـه هـا ، فاقـد زمینـه هـا و امکانـات بـاالقوه و باالفعـل اقتصـادی اسـت، هـر دو جنبـه متـذکره بـه صـورت عمـده متکـی بـه کمک های دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی خارجی است ،

امـا کمپـاین بـین المللـی جمـع آوری کمـک هـای مـالی بـرای بـاز سـازی افغانسـتان ، علیـرغم تبلیغـات پـر سـر و صـدایی کـه بـرای آن میشـوذ ، بـه وضـوح غیـر مـوثر و نـا کـار آمـد است ،

اولاً ـ مجموع کمک هایی که داده میشود، در مقایسه با ضرورت های باز سازی اقتصاد فرو پاشیده و در مرز انهدام ، بسیارنا کافی است، این موضوع هم برای کمک دهندگان امپریالیست و مرتجع خارجی و هم برای دست نشاندگان خاین داخلی روشن است ؛ اما نمیخواهند و نمیتوانند چاره ای برای آن بیندیشند ،

انگیزه های اقتصادی مستقیم در سازماندهی کمک های بین المللی برای بازسازی افغانستان، ضعیف است، از این جهت این طرح بر مبنای داستانی در رابطه با حادثه یازده سپتامبر توجیه میگردد، این داستان میتواند کم و بیش حقیقت داشته باشد، ولی بصورت عمده افسانه ای بیش نیست، در این داستان گفته میشود که اگر افغانستان ویرانه باقی بماند و مردمان آن بی سر و سامان، بازهم این کشورمیتواند تمرکز گاه تروریزم گردد و حوادثی مثل حادثه یازده سپتامبر تکرار شود، در این داستان تاکید میگردد که ویرانی افغانستان و فقر مردمان آن عامل عمده استقرار پایگاه های القاعده در افغانستان بوده است ، اما بر همگان روشن است که استقرار پایگاه های القاعده در افغانستان عمدتا بر مبنای ضرورت ها و نقشه های سیاسی و نظامی امپریالیست های امریکایی و پا دو های مرتجع منطقوی آنها صورت گرفت و نیازمندی های اقتصادی و نظامی مرتجعین جهادی و طالبی نقش مستقل نداشت بلکه از نقش تابع و فرعی برخوردار بود، بنا انگیزه سیاسی بین المللی ایکه بخاطر جمع آوری کمک مالی برای باز سازی افغانستان علم گردیده است نمیتواند عملکرد قوی جهانی داشته باشد ،

" داستان " واقعی ایکه بسورت عمده کل پروژه باز سازی اقتصادی استعمارگرانه افغانستان را شکل میدهد به منابع نفت و گاز آسیای میانه مربوط میشود، امپریالیست های امریکایی باز سازی اقتصادی افغانستان را عمدتا در خدمت به بهره برداری غارتگرانه از نفت و گاز آسیای میانه پیش میبرند و بهره برداری اقتصادی از خود افغانستان را تابع و فرعی تلقی مینمایند، ازاین جهت انگیزه عمده اقتصادی امپریالیست های امریکایی نه به خود افغانستان، بلکه به خارج از آن متوجه است ، طبیعی است که این انگیزه اقتصادی غیر مستقیم نمیتواند همانند یک انگیزه اقتصادی مستقیم باعث واریز شدن " کمک های مالی " هنگفت امریکایی ها به افغانستان گردد، از جانب دیگر انگیزه اقتصادی عمده آن دولت های امپریالیستی و ارتجاعی ایکه مسلط شدن امپریالیست های امریکایی بر منابع نفت و گاز آسیای میانه را رویهمرفته به نفع خود

شـــان نمیدانـنــد، بــرای کمــک بــه بازســازی اقتصــادی افغانســـتان نیـــز بــه نفــت و گـــاز آســـیای میانــه مربــوط میشــود و یــک انگیــزه اقتصــادی غیــر مســتقیم اســت، آنهــا در واقــع بــه ایــن خــاطر ایــن " کمــک هــا " را بــه عمــل مــی آورنــد کــه جلــو اجــرای نقشــه هــای امریکــا را بگیرنــد و یــا حــد اقــل آنــرا بــه تعویــق بیندازنــد ، بــدین ترتیــب آنهــا نیــز انگیــزه هــای قــوی مســتقیم اقتصــادی بـــرای کمـــک بـــه برنامـــه هـــای بازســـازی اقتصـــادی افغانســـتان ندارنـــد، ولـــی مهـــم تـــر از آن ، محــــدودیت و نــــاتوانی عمــــومی اقتصــــادی دامنگیــــر ایــــن قــــدرت هــــا اســــت و در هــــر حــــالتی نمیتوانـنــد کمــک هــای هنگفــت تهیــه نماینــد، نــاتوانی عمــومی ایــن قــدرت هــا در رقابــت مــوثر اقتصـــادی بـــا امریکـــا، عامـــل دیگـــری بـــرای محـــدودیت کمـــک هـــای اقتصـــادی امریکـــا محســـوب میگردد،

ثانیــاً ـ کمــک هــای وعــده داده شــده، کــه در اصــل ناکــافی انــد، موقعیکــه شــکل پرداخــت عملــی را بــه خــود مــی گیرنــد، بــازهم نقصــان مــی پذیرنــد، دو عامــل اصــلی ایــن نقصــان پــذیری عبــارت انــد از : محــدودیت هــای اقتصــادی ایکــه دولــت هــای کمــک دهنــده حــین پرداخــت بــا آنهـــا مواجـــه میشـــوند و عـــدم اطمینـــان آنهـــا از کـــار آیـــی مـــوثر کـــل مکـــانیزم بازســـازی،
ثالثــاً ـ از آنجاییکــه برنامــه جــامع بــرای بــاز ســازی اقتصــادی وجــود نــدارد ، کمــک هــای پرداختــه شــده نمیتوانــد بصــورت هماهنــگ بــه مصــرف برســد، هــر مرجــع کمــک کننــده، طــرح هــا، نقشــه هــا و اهــداف خــود را دنبــال مینمایــد و در نتیجــه مجمــوع برنامــه بــا هــرج و مــرج همـــراه اســـت و در مســـیر هـــای مختلفـــی پـــیش میـــرود، ایـــن امـــردر اســـاس از آنجـــا ناشـــی میگـــردد کـــه اشـــغالگران " رســـالت " خـــود میداننـــد کـــه اقتصـــاد مبتنـــی بـــر خصوصـــی ســـازی و نه اقتصاد برنامه ریزی شده متمرکز دولتی را در افغانستان بر قرار نمایند،

رابعــاً ـ بخــش مهمــی از کمــک هــا بــه مصــارف غیرمولــد اختصــاص مــی یابــد، یــک قســمت بــه حــوایج عاجــل و اضــطراری مصــرفی تعلــق مــی گیــرد و قســمت دیگــری بــه مصــارف غیــر مولــد دولتــی، در نتیجــه دامنــه برنامــه هــای اقتصــادی و برنامــه هــای غیــر اقتصــادی قویــا مــوثر بر عرصه اقتصاد ، باز هم محدود ترمی گردد،

خامســاً ـ ریخــت و پــاش هــای ســازمان هــای غیــر دولتــی و فســاد و اخــتلاس و چــور و چپــاول مــروج در ارگــان هــای متتشــت و متفــرق دولتــی، بخــش مهمــی از کمــک هــا را یــا از میان می برد و یا به مجراهای شخصی می اندازد،

مجمـــوع ایـــن عوامـــل باعـــث میگـــردد کـــه طـــرح کمـــک رســـانی اقتصـــادی دولـــت هـــای امپریالیســـتی و ارتجـــاعی خـــارجی بـــرای بـــاز ســـازی افغانســـتان، حالـــت رقـــت انگیـــز و مســـخره ای بخود بگیرد ،

در واقـــع بـــاز ســـازی اقتصـــادی افغانســـتان تـــا حـــدود زیـــادی بـــه بخـــش خصوصـــی و ســـرمایه گـــزاری هـــای خصوصـــی خـــارجی حوالـــه گردیـــده اســـت، امـــا از آنجاییکـــه زیـــر ســـاخت اقتصـــادی مطمـــئن بـــرای بهـــره بـــرداری امپریالیســـتی گســـترده ازمنـــابع طبیعـــی و نیـــروی کـــار ارزان افغانســـتان وجـــود نـــدارد، صـــدور ســـرمایه هـــای هنگفـــت امپریالیســـتی بـــه کشـــور مقـــدور نیســـت زیـــرا کـــه فیصـــدی بهـــره دهـــی آن نـــاچیز خواهـــد بـــود، از جانـــب دیگـــر دوام حالـــت اشـــغال کشـــور کـــه نشـــاندهنده دوام جنـــگ و دوام حالـــت بـــی امنیتـــی در آن اســـت، ســـرمایه گـــزاری هـــای خـــارجی را بـــا ریســـک و خطرمواجـــه میســـازد و ایـــن چیـــزی نیســـت کـــه ســـرمایه گزاریهـــای امپریالیستی را درافغانستان بطور موثری تشویق نماید ،

البتـــه تـــا آنجاییکـــه امپریالیســـت هـــای متجـــاوز و اشـــغالگر بتواننـــد، بـــا بهـــره بـــرداری غارتگرانـــه امپربالیســـتی از منـــابع ظبیعـــی و نیـــروی کـــار ارزان افغانســـتان، هزینـــه هـــای نظـــامی و غیـــر نظـــامی شـــان را در افغانســـتان جبـــران مـــی نماینـــد، در حـــال حاضـــر مهـــم تـــرین مـــورد ایـــن بهـــره یـــرداری بـــه کشـــت و تجـــارت تریـــاک مربـــوط مـــی شـــود کـــه ســـالانه میلیـــارد هـــا دالـــر بـــه امپریالیســـت هـــا منفعـــت مـــی رســـاند، علاوتـــا امپربالیســـت هـــا بـــه منـــابع مهـــم زیـــر زمینـــی کشـــور نیـــز چشـــم دوختـــه انـــد و در صـــورتیکه شـــرایط بـــرای شـــان اجـــازه دهـــد از غـــارت ایـــن منـــابع صرفنظر نخواهند کرد ،

گذشـــته از بهـــره بـــرداری غارتگرانـــه از منـــابع طبیعـــی و اســـتثمار نیـــروی کـــار ارزان افغانســـتان، آنچـــه بـــاقی مـــی مانـــد بـــازار آن بـــرای فـــروش کـــالا هـــای ســـاخته شـــده اســـت، بـــرای رونـــق بـــازار قـــدرت خریـــد لازم اســـت و مـــادامی کـــه قـــدرت خریـــد ضـــعیف باشـــد و ضـــعیف بـــاقی بماند ، بازار پر رونق و شگوفایی در کارنیست و در کار نخواهد بود ،

در حـــال حاضـــر ســـه منبـــع مهـــم بـــرای قـــدرت خریـــد در افغانســـتان دارد :
وجود تولیدات زراعتی و صنایع دستی ،

فروش نیروی کاردر خارج از کشور ،

تولید و فروش مواد مخدر،

گذشــته ازاینکــه بخــش عمــده تولیــدات ســنتی زراعتــی، کــه تولیــد و فــروش مــواد مخــدر جــزء آن نیســت، توســط خودمولــدین بــه مصــرف میرســد و راه بــازار را در پــیش نمــی گیــرد، مجمــوع منــابع متــذکره فــوق قابلیــت ارتقــا و گســترش در خــور تــوجهی را کــه بتوانــد یــک بــازار پــر رونــق بــه وجــود بیــاورد نــدارد، از ایــن جهــت بــازار افغانســتان بــا بــرد و دامنــه باالفعــل و بــاالقوه محــدود، تاحــدود زیــادی دروابســتگی بــه بــازار هــای نــه چنــدان پــر رونــق کشــور هــای همســایه، بــه ویــژه بــازار هــای پاکســتان و ایــران توجیــه شــده و ســال هــای ســال بــه همــین صــورت بــاقی خواهــد مانــد، پــول هــای اهــدایی خــارجی ظــاهرا مــی توانــد قــدرت خریــد را بــاال ببــرد، امــا ایــن قــدرت خریــد هــم مــوقتی اســت و هــم فریبنــده و کــاذب و نمــی توانــد تــاثیر دیــر پا در رونق بازار افغانستان برجای بگزارد،

مجمــوع مســایل فــوق بــه روشــنی نشــان میدهــد کــه برنامــه بازســازی اقتصــادی افغانســتان کــه امپریالیســت هــا و مــرتجعین بــا طــرح و اجــرای آن مردمــان افغانســتان را بــا وعــده هــای ســر خــرمن فریــب میدهنــد، در حــد یــک برنامــه ارتجــاعی و امپریالیســتی نیــز یــک برنامــه غیــر مــوثرو ناکــار آمــد اســت، ایــن برنامــه حتــی در چوکــات راه حــل هــای امپریالیســتی و ارتجــاعی نیــز نمیتوانــد روزنــه هــای امیــد وار کننــده ای بــرای مــداوای اقتصــاد بیمــار و در حــال نــزع افغانستان بگشاید ،

طــرح بــاز ســازی اقتصــادی کنــونی افغانســتان، یــک طــرح مســتعمراتی _ نیمــه فیــودالی اســت، مســتعمراتی بــودن ایــن طــرح جنبــه عمــده آنــرا میســازد، ایــن جنبــه حــاکی از آن اســت کــه در ایــن طــرح مســئله عمــده، تــامین منــاقع و خواســته هــای اشــغالگران در جهــت تحکــیم و تــداوم موقعیــت اشــغالگرانه شــان در افغانســتان، آنهــم موقعیــت اشــغالگرانه در یــک معبــر یــا گــذرگاه اســت، درچنــین طرحــی، منــافع ملــی افغانســتان نقشــی بــازی نمــی نمایــد و هــر آن چیــزی کــه مطــرح اســت آن اســت کــه بــه منــافع اشــغالگران خــدمت نمایــد، در یــک کــلام ایــن طــرح ترجمــه اقتصــادی ســتمگری ملــی امپریالیســتی در شــکل مســتعمراتی آن اســت، جنبــه دیگــر ایــن طــرح نیمــه فیــودالی بــودن آن اســت ، دســت نخــورده بــاقی مانــدن مناســبات ارضــی و مالکیــت فیــودالی یکــی از ارکــان اصــلی ایــن طــرح بازســازی اقتصــادی را تشــکیل میدهــد، ایــن رکــن هــم توســط اشــغالگران و هــم توســط دســت نشــاندگان آنهــا بــه صــراحت بیــان مــی گــردد، حتی پروگرام هایی برای اصلاحات جزئی و قسمی نیز در این مورد وجود ندارد،

طـــرح بازســـازی اقتصـــادی اســـتعمارگرانه افغانســـتان، حلقـــه أی از حلقـــات کـــل زنجیـــر « گلوبلازیســـیون » امپریالیســـتی را تشـــکیل مـــی دهـــد و تـــابع عملکـــرد هـــا و در آمـــد هـــا و بـــر آمـــد هـــای ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی در ســـطح جهـــانی اســـت، در واقـــع همـــین چهـــارچوب بـــین المللـــی امپریالیســـتی اســـت کـــه در حـــال حاضـــر افغانســـتان را بـــه عنـــوان معبـــر گـــذرگاهی نفـــت و گـــاز آســـیای میانـــه ، صـــادر کننـــده مـــواد مخـــدر و صـــادر کننـــده نیـــروی کـــار ارزان، معـــین و مشـــخص مـــی کنـــد، ایـــن حالـــت کـــل طـــرح بازســـازی اقتصـــادی و کـــل اقتصـــاد افغانســـتان را بـــی ثبات می سازد و سرنوشت غیر مطمئنی را بر آن مستولی می نماید،

واضـــح اســـت کـــه ســـلطه نیـــرو هـــای اشـــغالگر بـــر کشـــور و ورود ولـــو کـــم دامنـــه ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی بـــه آن تـــوام بـــا تـــاثیر گـــزاری هـــای ســـرمایه هـــای دلال، خـــواهی نخـــواهی بصـــورت خـــود بخـــودی تغییـــرات و تحـــولات معینـــی در مناســـبات نیمـــه فیـــودالی موجـــود ایجـــاد مـــی نمایـــد، ولـــی ایـــن تغییـــرات و تحـــولات ، تـــا آنجاییکـــه در چشـــمرس قـــراردارد، در حـــدی نخواهـــد بـــود کـــه ســـلطه مناســـبات نیمـــه فیـــودالی در جامعـــه را بـــر انـــدازد، بنـــا ءً مســـئله دهقـــانی کماکـــان بـــه مثابـــه یکـــی از مســـایل اصـــلی جامعـــه بـــاقی مـــی مانـــد، حتـــی ممکـــن اســـت اســـتثمار فیـــودالی در پیونـــد بـــا اســـتثمار توســـط ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی و ســـرمایه هـــای دلال ، اشـــکال و صـــورت هـــای منفـــورتری نیـــز بخـــود بگیـــرد، ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی و دلال در کشـــور هـــای تحـــت ســـلطه، منجملـــه افغانســـتان صـــرفا تـــاثیرات ســـرمایه دارانـــه ندارنـــد بلکـــه جنبـــه هـــایی از مناســـبات نیمـــه فیـــودالی را در خـــدمت بـــه نظـــام ســـرمایه داری امپریالیســـتی جهـــانی، بـــه صورت ها و اشکال جدیدی، احیا و بازتولید نیز می نمایند،

در پیونـــد بـــا ورود ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی، بخصـــوص توســـط امپریالیســـت هـــای اشـــغالگر، ســـرمایه هـــای دلال نیـــز در صـــور گونـــاگون، بـــه ویـــژه در شـــکل ســـرمایه هـــای کمپـــرادوری خصوصـــی، بیشـــتر از پـــیش تقویـــت و گســـترش مـــی یابنـــد، ولـــی ایـــن تقویـــت و گســـترش مـــرتبط بـــا ورود کـــم وســـعت ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی بـــه کشـــور، در آن حـــدی نخواهـــد بـــود کـــه ســـلطه مناســـبات نیمـــه فیـــودالی بـــر جامعـــه را بـــر انـــدازد و باعـــث ســـلطه مناسبات سرمایه دارانه بر آن گردد ،

بـــدین ترتیـــب طـــرح بـــاز ســـازی اقتصـــادی کنـــونی درخـــدمت بـــه بقـــا و دوام پایـــه هـــای اقتصـــادی ســـلطه امپریـــالیزم ، نیمـــه فیـــودالیزم و بـــورژوازی کمپـــرادور قـــرار دارد و از اســـاس متنـــاقض بـــا منـــافع و خواســـته هـــای بـــر حـــق و راســـتین تـــوده هـــای مـــردم، در راس کـــارگران و

دهقانـــان، مـــی باشـــد، درایـــن طـــرح هیچگونـــه راه حـــل اساســـی بـــرای از میـــان بـــردن فقـــر و فلاکـــت مســـتولی بـــر تـــوده هـــای مـــردم وجـــود نـــدارد و درســـت آن اســـت کـــه بگـــوییم بـــر روی ایـــن فقر و فلاکت توده ها استوار گردیده است،

بـــاز ســـازی فرهنگـــی در پیونـــد بـــا بـــاز ســـازی سیاســـی و اقتصـــادی و در خـــدمت آنهـــا قـــراردارد، در ایـــن عرصـــه ســـعی بـــه عمـــل مـــی آورنـــد کـــه غرورملـــی و روحیـــه اســـتقلال طلبـــی مردمـــان افغانســـتان را بشـــکنانند و روحیـــه مـــزدور منشـــی و چـــاکر پیشـــگی را در آنهـــا پـــرورش دهنـــد، هـــم امپریالیســـت هـــای اشـــغالگر و هـــم دســـت نشـــاندگان مرتجـــع و خـــاین وطنـــی آنهـــا مـــداوما تـــلاش دارنـــد بـــه ایـــن مردمـــان آزاده بقبولاننـــد کـــه بـــدون چتـــر حمـــایتی قـــوای اشـــغالگر امپریالیســـتی قـــادر بـــه تـــامین امنیـــت بـــرای خـــود شـــان نیســـتند و نمیتواننـــد از خـــود دفـــاع نماینـــد، در حالیکـــه قـــوت هـــای امپریالیســـتی اشـــغالگر در کشـــور حضـــور دارنـــد و فعـــال انـــد و در حالیکـــه مـــزدوران دســـت نشـــانده آنهـــا مجهـــزو مســـلح انـــد، بـــه ذرایـــع مختلـــف و بـــا شـــدت بســـیاری در پـــی خـــورد کـــردن روحیـــه سلحشـــوری مردمـــان مـــا هســـتند و کوشـــش مـــی نماینـــد روحیـــه صـــلح طلبـــی بـــرده وار وبیـــزاری از اســـلحه را در آنهـــا پـــرورش دهنـــد، کـــل تـــلاش شـــانرا روی ایـــن موضـــوع متمرکـــز کـــرده انـــد کـــه روحیـــه اتکـــا بخـــود و روی پـــای خـــود اســـتادن در مردمـــان مـــا بمیـــرد و آنهـــا دســـت نگردیگـــران و صـــدقه خـــور بـــار بیاینـــد، ایـــن اســـت لـــب و لبـــاب بـــاز ســـازی فرهنگـــی کـــه امپریالیســـت هـــای اشـــغالگر و دســـت نشـــاندگان شـــان در نظـــر دارنـــد و آنـــرا برنامـــه ارتقـــای فرهنگـــی افغانســـتان قلمـــداد مـــی نماینـــد، تحـــت نـــام احیـــا و بـــاز ســـازی فرهنـــگ ملـــی، بیـــنش هـــای خرافـــی و ضـــد علمـــی و افکـــار کهنـــه پرســـتانه و منســـوخ، شـــدیدا تبلیـــغ و تـــرویج مـــی گـــردد، بـــا تمـــام قـــوت و تـــوان تـــلاش بـــه عمـــل مـــی آورنـــد کـــه مـــذهبی بـــودن بمثابـــه خصیصـــه ذاتـــی ملـــی مردمـــان افغانســـتان قویـــا تثبیـــت و تســـجیل گـــردد، تحـــت نـــام عنعنـــات ملـــی، ســـخیف تـــرین و مزمـــوم تـــرین رســـوم مـــورد تقـــدیس قـــرار مـــی گیـــرد و پرورانـــده میشود ،

بـــه ایـــن ترتیـــب تحـــت نـــام بـــاز ســـازی فرهنگـــی، در واقـــع شـــکلدهی یـــک فرهنـــگ ضـــد ملـــی، ارتجـــاعی و ضـــد علمـــی کـــه در خـــدمت اشـــغالگران امپریالیســـت و دســـت نشـــاندگان مرتجـــع آنها قرارداشته باشد، رویدست است ،

این فرهنگ استعماری نیمه فیودالی انعکاس دهنده منافع امپریالیست های اشغالگر و دست نشاندگان فیودال و بورژواکمپرادور آنها است و در ضدیت با منافع راستین و خواسته های بر حق توده های مردم قرار دارد،

مسایل ملیت ها، زنان و آوارگان، مهمترین معضلات اجتماعی کنونی افغانستان را تشکیل می دهند،

افغانستان یک کشور چند ملیتی تحت سلطه _ در شرایط حاضر تحت سلطه مستقیم _ امپریالیزم است و در پیوند با ستم ملی امپریالیستی، ستمگری ملی شوونیستی در آن بیداد می نماید، نقش همیشگی امپریالیزم، حمایت از ستمگری ملی شوونیستی بوده و هست، اما امپریالیست ها تابع سیاست « نفاق بینداز و حکومت کن » نیز هستند ، از این جهت امپریالیست های اشغالگر در عین حالیکه دست جناح هایی از شوونیست های پشتون را گرفته و به تقویت آنها می پردازند، مرتجعین سایر ملیت ها را نیز به انحا و طرق گوناگون زیر بال و پر گرفته اند و تحریکات ارتجاعی ملیتی را در میان آنها دامن میزنند و به این ترتیب به صورت دو جانبه نفاق ملیتی در کشور را مورد استفاده قرار می دهند ، به هر پیمانه ایکه این نفاق ملی دامن زده شود تحریکات شوونیستی و ارتجاعی ملیتی در خدمت به اشغالگران بال و پر می گستراند،

بدینسان در شرایطی که کشور تحت اشغال بوده و در حالت مستعمره قرار دارد و وظیفه عمده سیاسی باید مبارزه علیه اشغالگران باشد، تلاش های گستاخانه و وقیحانه ای برای تحقق خواست های شوونیستی و ارتجاعی ملیتی با توسل به قوت های اشغالگر و از طریق خوشخدمتی به قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی به عمل می آید و تداوم می یابد، این امر را فقط میتوان خیانت ملی به حساب آورد که صرفا در خدمت اشغالگران قرار دارد و هیچ ربطی به حل عادلانه و راستین مسئله ملیت ها نمیتواند داشته باشد، هسته اصلی راه حل امپریالیست های اشعالگرو مرتجعین دست نشانده در مورد مسئله ملیت ها را همین خیانت ملی تشکیل می دهد ،

مسئله زنان و ستمگری مرد سالارانه خشنی که بر آنها اعمال میگردد و در زمان حاکمیت رژیم طالبان به اوج خود رسید، یکی دیگر از معضلات اجتماعی مهم جامعه افغانستان است، امپریالیست های متجاوز و اشغالگر امریکایی و متحدین شان شعار

آزادی زنـــان افغانســـتان از ســـتمگری طـــالبی را بـــه مثابـــه یکـــی از شـــعار هـــای مهـــم ، رو کـــش تهـــاجم شـــان بـــه افغانســـتان قـــرار دادنـــد و موقعیکـــه کشـــور را اشـــغال کردنـــد اعـــلام نمودنـــد کـــه اینـــک زنـــان افغانســـتان بـــه آزادی دســـت یافتـــه انـــد، ایـــن ادعـــا دروغـــی بـــیش نیســـت، اصـــلاحات نـــا چیـــزی کـــه بـــه عمـــل آورده انـــد و اصـــلاحات نـــا چیزتـــری کـــه رویدســـت دارنـــد، آنقـــدر ســـطحی و کـــم دامنـــه اســـت کـــه زنجیـــر هـــای ســـتم بـــر دســـت هـــا و پاهـــای زنـــان را حتـــی سســـت تـــر نمـــی نمایـــد چـــه رســـد بـــه اینکـــه آنهـــا را پـــاره نمایـــد، بخـــش مهمـــی از دســـت نشـــاندگان، آشـــکارا و علنـــی زن ســـتیزان قهـــاری هســـتند کـــه از اعـــلام مواضـــع شـــان خجالـــت نمـــی کشـــند، بخـــش هـــای دیگـــری ار آنهـــا کـــه گویـــا خـــود را طرفـــدار آزادی زنـــان اعـــلام مـــی نماینـــد، در واقـــع فریبکارانی هستند که دراساس از برادران دیگر شان در زن ستیزی کم و کسری ندارند،

موصـــوع مهـــم دیگـــر در رابطـــه بـــا مســـئله زنـــان ایـــن اســـت کـــه امپریالیســـت هـــای اشـــغالگر و دســـت نشـــاندگان آنهـــا، در ازای همـــان اصـــلاحات ســـطحی شـــان در اینمـــورد، تـــلاش دارنـــد کـــه کلیـــت مســـئله زنـــان را در خـــدمت بـــه تقویـــت و تـــداوم موقعیـــت و مواضـــع اشـــغالگران و رژیـــم دســـت نشـــانده قـــرار دهنـــد ، ایـــن تـــلاش هـــیچ ربطـــی بـــه مبـــارزه حقیقـــی زنـــان بـــرای رهـــایی ندارد، بلکه متناقض با آن است ،

آوارگـــان افغانســـتانی شـــامل دو بخـــش انـــد : یکـــی بخـــش آوارگـــان داخلـــی و بخـــش دیگـــر آوارگـــان خـــارج از کشـــور، هـــر دو بخـــش، قســـمت بزرگـــی ازنفـــوس افغانســـتان را تشـــکیل میدهنـــد، اشـــغالگران امپریالیســـت و دســـت نشـــاندگان شـــان پیوســـته ادعـــا مـــی نماینـــد کـــه معضـــله آوارگـــان را بطـــور قـــاطع و فیصـــله کـــن حـــل و فصـــل مـــی نماینـــد و آنهـــا را مجـــددا در افغانســـتان جابجـــا مـــی کننـــد، شـــکی نیســـت کـــه تحـــت تـــاثیر تبلیغـــات آنهـــا جریـــان عـــودت پناهنـــدگان بـــه داخـــل کشـــور و جریـــان عـــودت پناهنـــدگان داخلـــی بـــه منـــاطق شـــان شـــکل گرفتـــه اســـت، امـــا تعـــدادی از ایـــن پناهنـــدگان عـــودت کننـــده کـــم و بـــیش بـــه امکانـــات واقعـــی جابجـــا شـــدن دســـت مـــی یابنـــد و تعـــداد دیگـــری در خانـــه و کاشـــانه خـــود شـــان ســـرگردان و آواره بـــاقی مـــیماننـــد، ایـــن امـــر جریـــان عـــودت آوارگـــان را بصـــورت پـــیهم ضـــعیف میســـازد، دوام حالـــت اشـــغال کشـــور، دوام زد و خـــورد هـــا بـــا قـــوای اشـــغالگر و ادامـــه زد و خـــورد هـــای ذات البینـــی بانـــد هـــای شـــامل در حاکمیـــت دســـت نشـــانده، درمـــورد بخـــش معینـــی از آوارگـــان خـــارج از کشـــور بـــه مثابـــه مـــوانعی بـــرای برگشـــت بـــه کشـــور عمـــل مینمایـــد، دوام ســـلطه جنـــگ ســـالاران جنایتکـــار بـــر نقـــاط مختلـــف کشـــور و بـــی امنیتـــی ایکـــه بدســـت آنهـــا دامـــن زده میشـــود

مـــــــــــــانع دیگـــــــــــــری در ایـــــــــــــن راه محســـــــــــــوب میگـــــــــــــردد،

بـــه هـــر حـــال در ایـــن شـــکی نیســـت کـــه بخـــش هـــایی از پناهنـــدگان در اثـــر بیـــزاری از محـــیط هـــای آوارگـــی بـــه افغانســـتان و منـــاطق مـــورد ســـکونت شـــان عـــودت خواهنـــد کـــرد، امـــا اشـــغالگران و دســـت نشـــاندگان شـــان قـــادر نیســـتند کـــه معضـــله پناهنـــدگان را بصـــورت اساســـی و عمومی حل و فصل نمایند،

مناسبات تولیدی حاکم بر افغانستان

ســـیمای کنـــونی افغانســـتان نشـــاندهنده مناســـبات تولیـــدی حـــاکم بـــر جامعـــه افغانســـتان اســـت، ایـــن مناســـبات عبـــارت اســـت از مناســـبات تولیـــدی مســـتعمراتی _نیمـــه فیـــودالی ، مســـتعمراتی بـــه ایـــن معنـــی کـــه اشـــغالگران امپریالیســـت اقتصـــاد کشـــور را مســـتقیما و بـــا توســـل بـــه قـــوه فهریـــه تحـــت کنتـــرل گرفتـــه و طبـــق منـــافع شـــان شـــکل میدهنـــد، نیمـــه فیـــودالی بـــه ایـــن معنـــی کـــه مناســـبات ماقبـــل ســـرمایه داری نقـــش کیفـــی و عمـــده در تولیـــد و بـــاز تولیـــد بـــلا واســـطه اقتصـــادی جامعـــه بـــر عهـــده دارد، مناســـبات مســـتعمراتی پـــس از تهـــاجم نظـــامی امپریالیســـتی امریکـــایی هـــا و متحـــدین شـــان، تقریبـــا یـــک و نـــیم دهـــه بعـــد از خـــروج قـــوای اشـــغالگر سوســـیال امپریالیستی از افغانستان، مجددا به جامعه بر گشته است،

موقعیـــت اشـــغالگرانه امپریالیســـت هـــای امریکـــایی و متحـــدین شـــان در افغانســـتان، ایـــن زمینـــه را بـــرای آنهـــا بوجـــود آورده اســـت کـــه کلیـــت فعالیـــت هـــای اقتصـــادی مربـــوط بـــه ایـــن کشـــور را در ســـطح جهـــانی کنتـــرل نماینـــد، علاوتـــا نـــه تنهـــا بـــه کنتـــرل و شـــکلدهی مســـتقیم اقتصـــاد در داخـــل کشـــور میپردازنـــد بلکـــه اقـــدامات شـــانرا از طریـــق حاکمیـــت دســـت نشـــانده و ســـازمان هـــای غیـــر دولتـــی، کـــه نهایتـــا آنهـــا هـــم تحـــت کنتـــرل شـــان قـــرار دارنـــد و فعالیـــت هـــای شـــان مشـــروط بـــه حمایـــت هـــای مســـتقیم و غیـــر مســـتقیم قـــوت هـــای اشـــغالگر اســـت، نیـــز پـــیش مـــی برنـــد، البتـــه ایـــن اقـــدامات بـــه صـــورت مـــداخلات جـــزء بـــه جـــزء در تمـــامی عرصـــه هـــای فعالیـــت هـــای اقتصـــادی پـــیش نمـــی رونـــد و نمیتواننـــد پـــیش رونـــد، بلکـــه عبـــارت انـــد از اقـــدامات کلـــی بـــرای کنتـــرل و شـــکلدهی ســـاختاری ایـــن فعالیـــت هـــا، بـــه ویـــژه در عرصـــه هـــای مهـــم و کلیدی،

در ایـــن راســـتا، اشـــغالگران کلیـــت اقتصـــاد افغانســـتان را عمـــدتا بـــه مثابـــه اقتصـــاد یـــک مســـتعمره گـــذرگاهی بـــرای نفـــت و گـــاز آســـیای میانـــه و بـــه ایـــن اعتبـــار در خـــدمت بـــه موقعیـــت جهـــانی مســـلط اقتصـــادی شـــان کنتـــرول کـــرده و شـــکل میدهنـــد، ار آنجاییکـــه بهـــره بـــرداری اقتصـــادی مســـتقیم از خـــود افغانســـتان، در ایـــن طـــرح نقـــش عمـــده بـــازی نمـــی نمایـــد، کـــل طـــرح عمـــدتا بـــر پایـــه یـــک نـــوع ســـرمایه گـــزاری ای کـــه امـــن ســـازی اقتصـــادی کشـــور بـــرای انتقـــال نفـــت و گـــاز آســـیای میانـــه از آن را میســـر ســـازد، اســـتوار گردیـــده اســـت، بـــه ویـــژه کـــه هنـــوز سلســـله کشـــمکش هـــا و منازعـــات جنگـــی و غیـــر جنگـــی امپریالیســـتی در راه اســـت و تهـــاجم بـــر افغانســـتان و اشـــغال ایـــن کشـــور فقـــط ســـر آغـــاز جدیـــد ایـــن منازعـــات در منطقـــه و جهـــان محسوب می شود،

کنتـــرل و شـــکلدهی اقتصـــادی افغانســـتان توســـط اشـــغالگران امپریالیســـت، هـــر ســـه عرصـــه ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی، ســـرمایه هـــای کمپـــرادوری و اقتصـــاد نیمـــه فیـــودالی را در بـــر میگیرد،

ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی از دوره امـــانی تـــا زمـــان جنـــگ تجاوزکارانـــه سوســـیال امپریالیســـتی _ عمـــدتا بصـــورت قرضـــه هـــای دولتـــی بـــه افغانســـتان وارد میگردیـــد و در بخـــش هـــای مختلـــف ســـکتور دولتـــی ســـرمایه گـــزاری میشـــد، ایـــن ســـرمایه هـــای سوســـیال امپریالیســـتی و امپریالیســـتی، ســـرمایه هـــای بروکراتیـــک کمپـــرادور را درکشـــور بوجـــود آورده بود،

پـــس از کودتـــای هفـــت ثـــور و بـــه ویـــژه پـــس از تجـــاوز سوســـیال امپریالیســـتی بـــر افغانســـتان و اشـــغال ایـــن کشـــور توســـط قـــوای متجـــاوز، ورود ســـرمایه هـــای سوســـیال امپریالیســـتی و امپریالیســـتی بـــه افغانســـتان، عمـــدتا شـــکل دیگـــری بخـــود گرفـــت، هـــم سوســـیال امپریالیســـت هـــای شـــوروی و اقمـــار شـــان و هـــم امپریالیســـت هـــای غربـــی، ورود ســـرمایه هـــای شـــان بـــه افغانســـتان را مبتنـــی بـــر الزامـــات جنگـــی کـــه در افغانســـتان پـــیش میرفـــت، شـــکل جنگـــی دادنـــد، درایـــن اقتصـــاد جنگـــی کـــه تقریبـــا یـــک دهـــه دوام نمـــود، میلیـــارد هـــا و بلکـــه ده هـــا میلیـــارد دالـــراز ســـرمایه هـــای سوســـیال امپریالیســـتی و امپریالیســـتی بـــه شـــکل ســـلاح هـــا و مهمـــات جنگـــی و خـــدمات لوجیســـتیکی جنگـــی بـــه افغانســـتان ســـرازیر گردیـــد، حتـــی کمـــک هـــای اقتصـــادی ایکـــه توســـط سوســـیال امپریالیســـت هـــا بـــرای فعـــال نگـــه داشـــتن پـــروژه هـــای تولیـــدی دولتـــی و در مـــوارد معـــدودی گســـترش آنهـــا و ایجـــاد پـــروژه هـــای تولیـــدی جدیـــد، صـــورت

میگرفت، شکل جنگی یافته و از حالت قرضه های دولتی خارج گردید و بصورت کمک های " بلا عوض " در آمد، این حالت در دوران خانه جنگی های ارتجاعی جهادی و طالبی از لحاظ کیفی همچنان دوام نمود، گرچه از لحاظ دامنه گسترش خود به شدت کاهش یافت، در این دوره نیز سرمایه های امپریالیستی عمدتا به شکل کمک های تسلیحاتی و نقدی و جنسی جنگی به طرف های متخاصم جنگ در افغانستان داده میشد، تهاجم نظامی امپریالیست های امریکایی و متحدین شان به افغانستان و صرف ده ها میلیارد دالر برای اشغال این کشور و ادامه اشغالگری نیز طبق منطق امپریالیستی یک نوع سرمایه گزاری محسوب می شود، این سرمایه گزاری چند برابر مجموعه کمک های اقتصادی امپریالیست ها برای باز سازی افغاتستان است و لذا شکل عمده ورود سرمایه های امپریالیستی به افغانستان را تشکیل میدهد،

دومین شکل ورود سرمایه های امپریالیستی به افغانستان، کمک های اقتصادی امپریالیست ها برای باز سازی افغانستان است که آنهم بر بنیاد های اضطراری جنگی صورت می گیرد،

در پهلوی این اشکال مهم، کمک های تسلیحاتی و لوجیستیکی و نقدی امپریالیستی برای جناح های نظامی مورد حمایت نیز توسط قدرت های مختلف امپریالیستی بصورت ضمنی ادامه یافته است و تا زمانیکه جناح های نظامی ارتجاعی گوناگون در کشور وجود داشته باشتد، این نوع ورود سرمایه های امپریالیستی به کشور نیز ادامه خواهد یافت،

چنانچه اشغالگران امپریالیست _ به احتمال ضعیف _ بتوانند بر مشکلات امنیتی و بی ثباتی سیاسی مستولی بر افغانستان فایق آیند و حالت جنگی خاتمه یابد، ممکن است ورود سرمایه های امپریالیستی به کشور بصورت قرضه های دولتی یا سرمایه گزاری های مستقیم امپریالیستی، نیز کم و بیش رویدست گرفته شود، ولی در حال حاضر تحقق این امر بصورت روشن در چشمرس نمی باشد،

یکی از اشکال دیگر ورود سرمایه های امپریالیستی به افغانستان از طریق تجارت قاچاقی مواد مخدر است که مجموع معاملات آن به میلیارد ها دالر بالغ میگردد و یکی

از رشـــته هـــای مهـــم اتصـــال ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی، ســـرمایه هـــای کمپـــرادور و اقتصـــاد نیمه فیودالی را تشکیل می دهد،

بـــورژوازی کمپـــرادور، بـــورژوازی وابســـته بـــه ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی و خـــدمتگزار آن اســـت ، ایـــن بـــورژوازی هـــم مســـتقیما توســـط ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی بـــه وجـــود مـــی آیـــد و هـــم از طریـــق اســـتحاله بخـــش هـــایی از نیمـــه فیـــودالیزم توســـط ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی ، بـــورژوازی کمپـــرادور بـــه نیمـــه فیـــودالیزم وصـــل اســـت ، از آن تغذیـــه مـــی نمایـــد ، بـــر آن تـــاثیر مـــی گـــزارد و در بـــاز تولیـــد و احیـــای مجـــدد جنبـــه هـــایی از آن در خـــدمت بـــه ســـرمایه هـــای امپریالیستی سهم می گیرد،

بـــورژوازی کمپـــرادور در افغانســـتان، در طـــول ســـال هـــای جنـــگ ، تغییـــرات و تحـــولات مهمـــی بـــه خـــود دیـــده اســـت بـــورژوازی کمپـــرادور بروکـــرات وابســـته بـــه سوســـیال امپریـــالیزم شـــوروی ســـابق، اساســـا از میـــان رفتـــه و بقایـــای آن بـــه نحـــو متزلزلـــی بصـــورت بـــورژوازی کمپـــرادور وابسته به امپریالیزم روسیه در آمده است،

از درون اقتصـــاد جنگـــی یـــک ربـــع قـــرن گذشـــته ، قشـــری از بـــورژوازی کمپـــرادور جدیـــد شـــکل گرفتـــه اســـت کـــه بـــا اتکـــا بـــه ســـلطه سیاســـی و نظـــامی و وابســـتگی و خـــدمتگزاری بـــه قـــدرت هـــای امپریالیســـتی، هـــم بقایـــای ســـرمایه هـــای بروکراتیـــک گذشـــته را بصـــورت عمـــده تحـــت کنتـــرل دارد و هـــم بـــه تجـــارت بـــزرگ داخلـــی و خـــارجی و معـــاملات بـــزرگ خریـــد و فـــروش زمـــین و مســـتغلات چنـــگ انداختـــه اســـت ، یکـــی از عرصـــه هـــای بســـیار منفعـــت آور اقتصـــادی تجـــارت قاچـــاقی مـــواد مخـــدر اســـت کـــه در اصـــل اداره داخلـــی آن بـــر عهـــده همـــین بخـــش از بـــورژوازی کمپـــرادور اســـت، علاوتـــا مشـــمولین ایـــن بخـــش کمـــک هـــای تســـلیحاتی و لوجیســـتیکی نظـــامی حامیـــان امپریالیســـتی و ارتجـــاعی خـــارجی شـــانرا همچنـــان کـــم و بـــیش دریافت میدارند،

از درون ســـازمان هـــای غیـــر دولتـــی " کمـــک رســـانی " مـــرتبط بـــه منـــابع امپریالیســـتی، عناصـــری بـــه موقعیـــت بـــورژواکمپرادوری رســـیده انـــد و عناصـــری دیگـــری نیـــز در حـــال دستیابی به چنین موقعیتی هستند ،

در حـــال حاضـــر تجـــارت کمپـــرادوری نســـبت بـــه صـــنعت کمپـــرادوری بـــه وضـــوح از عمـــدگی برخـــوردار اســـت، از درون ایـــن شـــکل از ســـرمایه کمپـــرادور، ســـرمایه هـــای کمپـــرادوری

خصوصـی صـنعتی جدیـدی در حـال سـر بـر آوردن اسـت، چنانچـه امپریالیسـت هـای اشـغالگر و دسـت نشـاندگان شـان _ بـه احتمـال ضـعیف _ قـادر بـه ایجـاد ثبـات سیاسـی ، تـامین امنیـت و خـتم جنـگ در کشـور گردنـد، رشـد ایـن سـرمایه هـای کمپـرادوری خصوصـی صنعتی کم و بیش میتواند در آینده متحقق گردد،

نیمـه فیـودالیزم بـا فیـودالیزم کهـن تفـاوت کیفـی دارد و در عـین حـال مشخصـات ذاتـی مهمی از آنرا حفظ کرده است ،

فیـودالیزم کهـن مبتنـی بـر تولیـد خـود کفـای طبیعـی بـود، یعنـی بصـورت مسـتقل و بـا اتکـا بـه منـابع طبیعـی موجـود در محـل بـه تولیـد مـی پرداخـت و تولیـدات را منحصـرا در خـود محـل بـه مصـرف مـی رسـاند، در ایـن نـوع تولیـد هـم مـدار تولیـد بسـته بـود و هـم مـدار مصـرف ، ابـزار سـاده و ابتـدایی بـود و در خـود محـل تولیـد مـی گردیـد و در همانجـا مـورد اسـتفاده قـرار میگرفـت، وقتـی نطفـه هـای سـرمایه داری در درون نظـام فیـودالی رشـد نمـود، تولیـد خـود کفـای طبیعـی پـا بپـای ایـن رشـد، هـم از وجـه تولیـدی مـورد ضـربت قـرار گرفـت، هـم از وجـه طبقـاتی و هـم از وجـه مصـرفی، سـر انجـام ایـن تضـاد بـه مقـام انتـاگونیزم رسـید و فیـودالیزم سـرنگون گردیـده جـای خـود را بـه سـرمایه داری سـپرد، چنـین بـود جریـان رشـد و شگوفایی سرمایه داری از درون نظام فیودالی و سر انجام مسلط شدن بر آن در غرب ،

امـا در کشـور هـای تحـت سـلطه، منجملـه افغانسـتان، تغییـرات و تحـولات در نظـام فیـودالی کهـن، نـه از طریـق رشـد سـرمایه داری از درون ایـن نظـام، بلکـه از طریـق ورود سـرمایه هـای امپریالیسـتی خـارجی بـه ایـن کشـور هـا، صـورت گرفتـه اسـت، ایـن تغییـرات و تحـولات ، تـابع منـافع و خواسـت هـای غارتگرانـه سـرمایه هـای امپریالیسـتی اسـت و نـه تـابع نیازمنـدی هـای رشـد اقتصـادی ایـن کشـور هـا، از آنجاییکـه منـافع غارتگرانـه سـرمایه هـای امپریالیسـتی اقتضـا مـی نمایـد کـه ایـن کشـور هـا بمثابـه منـابع مهـم مـواد خـام و نیـروی کـار ارزان و بـازار فـروش تولیـدات عمـدتا بنجـل امپریالیسـتی همچنـان حفـظ گـردد، سـرمایه هـای امپریالیسـتی در پهلـوی معرفـی عناصـری از مناسـبات سـرمایه داری بـه ایـن کشـور هـا، قویـا دارای ایـن گـرایش هسـتند کـه مناسـبات ماقبـل سـرمایه داری در ایـن کشـور هـا را تـا آنجاییکه منافع شان اقتضا می نماید حفظ و باز تولید نمایند،

نیمه فیودالیزم محصول این دو گرایش متضاد سرمایه های امپریالیستی است، نیمه فیودالیزم به سرمایه های امپریالیستی وابسته است و در خدمت آنها قرار دارد، نیمه فیودالیزم آن شکل تغییر یافته فیودالیزم توسط سرمایه های امپریالیستی است که اساس تولید خود کفایتی طبیعی آن ویران شده ولی اساس استثمار طبقاتی آن یعنی استثمار دهقانان توسط فیودالان و به عبارت دیگر اساس نظام مالکیت و نظام طبقاتی آن رویهمرفته حفظ شده است، نیمه فیودالیزم در افغانستان نیز دارای همین مشخصات عمومی است،

ولی وجه مشخصه افغانستان این است که سرمایه های استعماری و امپریالیستی به آن به صورت عمده به شکل سرمایه های جنگی وارد گردیده است ، انگلیس ها مداوما به این کشور سپاه و لشکر فرستادند تا آنرا بمثابه دیوار حایلی در مقابل پیشروی های تزاران روس قرار دهند، سوسیال امپریالیست های شوروی تقریبا یک دهه این کشور را در اشغال گرفتند و ده ها میلیارد دالر سرمایه های جنگی در اینجا به مصرف رساندند تا از این طریق به سوی آبهای گرم جنوب پیشروی نمایند، و در مقابل، رقبای غربی شان میلیارد ها دالر سرمایه جنگی به این کشور وارد کردند تا جلو پیشروی آنها را بگیرند، قدرتهای امپریالیستی گوناگون برای یک دهه دیگر جهت تقویت جناح های ارتجاعی تحت حمایت شان سرمایه های جنگی به مصرف رساندند، هم اکنون امپریالیست های اشغالگر امریکایی و متحدین شان، سرمایه های نظامی ده ها میلیارد دالری به این کشور سرا زیر کرده اند تا این گذرگاه به منابع نفت و گاز آسیای میانه را به نفع شان تحکیم نمایند و از این تحکیم به نفع سلطه جهانی شان سود ببرند، از اینجا است که ویرانی اساس تولید خود کفایتی طبیعی فیودالیزم کهن در افغانستان بیشتر از آنکه به معرفی عناصر مناسبات سرمایه داری به این کشور بیانجامد، ویرانی گسترده و عقبماندگی اقتصادی مفرط این سرزمین و مردمان آنرا بار آورده است، افغانستان حتی در میان همسایگان تحت سلطه و عقب نگهداشته شده خود یک مغاک عمیق ویرانی و عقبماندگی اقتصادی محسوب می گردد،

علاوتا ویرانی اساس تولید خود کفایتی فیودالیزم کهن در افغانستان بسیار بطی و کند انجام یافته است، در دوره سلطه تقریبا یک قرنه استعمار انگلیس بر کشور، فیودالیزم کهن تغییرات اندکی یافت و تقریبا دست نخورده باقی ماند، انگلیس ها به این

کشور فقط سپاه و لشکر فرستادند، به بهره برداری استعمار گرانه از آن نپرداختند و آنرا صرفا بمثابه دیوار حایلی میان هند برتانوی و امپراطوری روسیه تزاری حفظ کردند، در واقع شروع سلطنت امان الله خان نقطه آغازین آشکار پروسه تبدیلی فیودالیزم کهن به نیمه فیودالیزم محسوب می گردد، اما این پروسه به کندی پیش رفت، آنچنانکه تقریبا چهل سال بعد _ در دوره استبداد داود خانی _ پس از ورود سرمایه های کمپرادور بروکراتیک وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی به این کشور و گسترش پایه های آن، تبدیلی تثبیت شده فیودالیزم کهن به نیمه فیودالیزم به تحقق پیوست،

رژیم کودتای هفت ثور با وجودیکه امتیازاتی را برای نیمه فیودالیزم حفظ نمود، آنرا از موضع بورژوازی کمپرادوربروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی و در جهت تامین منافع آن مورد تحدید وسرکوب قرار داد، اما این تحدید و سرکوب صرفا نتایج موقتی ببار آورد، با شروع جنگ ها علیه رژیم کودتا، دست رژیم از مناطق روستایی افغانستان به سرعت کوتاه گردید، بناءً نه تنها نتایج مذکور از میان رفت، بلکه ادامه آن سیاست نیز ناممکن گردیده و به حالت تعلیق در آمد، این حالت نه تنها پس از تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی به افغانستان و اشغال کشور توسط آنها ادامه یافت، بلکه سوسیال امپریالیست ها و رژیم دست نشانده شان سیاست نسبتا آشتی جویانه ای در قبال نیمه فیودالیزم در پیش گرفتند، سیاستی که پس از بمیان آمدن " مشی مصالحه ملی " رژیم مزدور و به ویژه پس از خروج قوای اشغالگر سوسیال امپریالیستی از کشور، بیشتر از پیش تثبیت گردید،

پس از فروپاشی رژیم دست نشانده بازمانده از دوران اشغال کشور، وقوع فاجعه هشت ثور و انتقال قدرت به باندهای جهادی اسلامی، نیمه فیودالیزم تقویت بیشتری یافت،

تغییر مهمی که نیمه فیودالیزم در طول تقریبا ده سال حاکمیت و خانه جنگی های ارتجاعی اسلامی های جهادی و طالبی بخود دید، عبارت بود از انتقال بخش مهمی از مالکیت های کوچک و متوسط ارضی نیمه فیودالی از ملاکان قبلی به جنگ سالاران اسلامی، که ضمیمه سازی زورگویانه خرده مالکیت های دهقانی معینی را نیز با خود همراه داشت ، نتیجه این رویداد، پیدایش قشر جدیدی از ملاکان تازه به دوران رسیده

است کـه غالبـا موقعیـت بـورژوا کمپـرادوری نیـز دارنـد و بـه لحـاظ قـدرت نظـامی شـان از خصلت بروکراتیک برخوردار هستند،

در شـرایط حاضـر پیونـد هـای نیمـه فیـودالیزم بـا سـرمایه هـای امپریالیسـتی و بـورژواکمپرادوری بیشـتر از پـیش در حـال تحکـیم و گسـترش اسـت، در واقـع کـل برنامـه بازسـازی اقتصـادی افغانسـتان متوجـه ایـن امـر میباشـد، یکـی از عرصـه هـای مهـم تحکـیم و گسـترش ایـن پیونـد هـا، تولیـد و خریـد و فـروش مـواد مخـدر اسـت کـه ملکیـت هـای ارضـی نیمه فیودالی را با سرمایه های امپریالیستی و بورژواکمپرادوری قویا پیوند میدهد،

وجـه عمـده مناسـبات تولیـدی مسـتعمراتی _ نیمـه فیـودالی ، روابـط مالکیـت مسـتعمراتی _ نیمـه فیـودالی حـاکم بـر جامعـه اسـت، در ایـن روابـط مالکیـت ، امپریالیسـت هـا و تعـداد قلیلـی فیـودال و سـرمایه دار بـزرگ، منـابع مهـم ثـروت و وسـایل عمـده تولیـد جامعـه را در کنتـرل و ملکیـت خـویش دارنـد، در طـرف مقابـل، کـارگران، دهقانـان و اقشـار مختلـف خـرده بـورژوازی یـا کـاملا فاقـد مالکیـت انـد و یـا ملکیـت هـای کـوچکی در اختیـار دارنـد، ملکیـت هـای بـورژوازی متوسـط یـا بـورژوازی ملـی گرچـه در میـان ایـن دو صـفبندی واقـع اسـت، ولـی تحـت فشـار شـدید ملکیـت هـای امپریالیسـتی، نیمـه فیـودالی و بورژواکمپرادوری قرار دارد،

جریـان تولیـد اجتمـاعی در ایـن مناسـبات تولیـدی، بطـور خلاصـه در ایـن امـر تبلـور مـی یابـد کـه امپریالیسـت هـا و فیـودال هـا و سـرمایه داران بـزرگ ، کـارگران، دهقانـان و سـایر تـوده هـای زحمـتکش را بـا اسـتفاده از طـرق ماقبـل سـرمایه داری و سـرمایه داری مـورد استثمار قرار میدهند و بورژوازی متوسط را تحت فشار مداوم و شدید میگزارند،

در توزیـع محصـولات، بیشـترین قسـمت محصـولات و درمـواردی همـه آنهـا بـه امپریالیسـت هـا، فیـودالان و سـرمایه داران بـزرگ تعلـق میگیـرد، تـوده هـای زحمـتکش یـا بـه مقـدار کمـی از محصـولات دسـت مـی یابنـد ، یـا فقـط نـان بخـور و نمیـری بدسـت مـی آورنـد و یا حتی از بدست آوردن آن نیز محروم میگردند،

مناسـبات تولیـدی مسـتعمراتی _ نیمـه فیـودالی ، شـکل معینـی از مناسـبات تولیـدی سـلطه گرانـه امپریالیسـتی _ نیمـه فیـودالی اسـت ، تفـاوت آن بـا مناسـبات نیمـه فیـودالی _ نیمـه مسـتعمراتی صـرفادر نحـوه اعمـال سـلطه امپریالیسـتی اسـت کـه بصـورت مسـتقیم و از

طریق اشغال نظامی تحمیل میگردد، ولی این نوع اعمال سلطه امپریالیستی اگر از یکجانب صرفا در روبنا محدود نمیگردد و جوانب زیر بنایی معینی را نیز در بر میگیرد، ازجانب دیگر یک مناسبات تولیدی اساسا جداگانه و مستقل از مناسبات تولیدی نیمه فیودالی _ نیمه مستعمراتی را تشکیل نمی دهد، در واقع مناسبات تولیدی نیمه فیودالی _ نیمه مستعمراتی، آن تحول ناقص مناسبات تولیدی مستعمراتی _ نیمه فیودالی است که در آن سلطه امپریالیزم، در پیوند با سلطه نیمه فیودالیزم ، اساسا باقی می ماند و صرفا شکل غیر مستقیم بخود میگیرد، بدینسان مناسبات تولیدی مستعمراتی _ نیمه فیودالی و نیمه فیودالی _ نیمه مستعمراتی، دو شکل از یک مناسبات تولیدی واحد با تفاوت های معین هستند،

تضاد میان این مناسبات تولیدی و نیرو های مولده ، تضاد اساسی جامعه مستعمره _ نیمه فیودال، و همچنان جامعه نیمه فیودال _ نیمه مستعمره را تشکیل میدهد، این تضاد در تضاد های بزرگی انعکاس می یابد که هر یکی می تواند در مراحل مختلف تکامل این جامعه نیمه فیودالی تحت سلطه امپریالیزم به صورت تضاد عمده جامعه در آید، این تضاد های بزرگ عبارت اند از : تضاد ملی خلق ها و ملیت های افغانستان علیه قدرت های امپریالیستی، تضاد توده های خلق ها با طبقات فیودال و بورژوا کمپرادور و تضاد میان دسته بندی های ارتجاعی مختلف وابسته به قدرت های بزرگ امپریالیستی، در حال جاضر که کشور تحت اشغال قوت های نظامی امپریالیستی قرار دارد، تضاد ملی خلق ها و ملیت های افغانستان با قدرت های اشغالگر امپریالیستی، تضاد عمده جامعه محسوب می گردد، سایر تضاد های بزرگ در جامعه، بصورت تضاد های درجه دوم و تابع این تضاد عمده در می آیند، کما اینکه موجودیت و تاثیر گزاری های بزرگ آنها بر کل جامعه غیر قابل انصراف باقی می ماند

طبقات اجتماعی جامعه افغانستان

مناسبات تولیدی مستعمراتی _ نیمه فیودالی حاکم بر جامعه افغانستان، در بر گیرنده آن طبقات اجتماعی مختلف و روابط میان این طبقات است که مجموعا ساختار طبقاتی این جامعه را تشکیل می دهند، این طبقات عبارت اند از :

۱ _ طبقه فیودال

فیودال کسی است که صاحب زمین است ولی خودش در آن کار نمیکند و زندگی خود را از طریق استثمار دهقانان تامین می نماید، فیودال ها بر پایه مناسبات نیمه فیودالی مسلط بر افغانستان به استثمار دهقانان می پردازند، شکل عمده استثمار دهقانان توسط فیودالان ، تحمیل بهره مالکانه بر دهقانان است، ولی علاوه بر آن فیودال ها به ربا خواری، استخدام مزدور و فعالیت های تجارتی نیز می پردازند ،

نرخ بهره مالکانه در نقاط مختلف افغانستان بسیار متفاوت است، قاعدتا زمین و آب به فیودال ها تعلق دارد و نیروی کار به دهقانان، ولی سهمگیری دهقانان و فیودالان در تهیه سایر عناصرمورد ضرورت تولید زراعتی یعنی ابزار کار، کود و تخم بذری، همیشه و در همه جا یکسان نیست، بر پایه تفاوت در تهیه این عناصر شامل در تولید، نرخ بهره مالکانه تغییر می نماید، این نرخ معمولا دو سوم مجموعه محصولات و یا نصف محصولات است ، ولی در مواردی حتی تا چهار پنجم محصولات نیز بالا می رود، در کشت تریاک نرخ معمولی بهره مالکانه بالا تر از نرخ معمولی بهره مالکانه کشت های دیگر است و قاعدتا تا چهار پنجم کل محصول و یا قیمت آنرا در بر میگیرد،
در مناطق روستایی علاوه از مالکان ارضی، سه دسته افراد دیگر نیز از موقعیت عینی فیودالی یعنی موقعیت استثمار دهقانان برخوردار اند:

۱ _ مالکان ارضی ورشکسته ایکه دار و دسته مسلح دارند و به غارتگری و چور و چپاول میپردازند و یا از طریق پیوند با مراجع حکومتی، باند های مسلح و دسته های قاچاقبر، به کلاشی و کلاه برداری مصروف اند و زندگی مرفه ای برای خود فراهم می آورند ،

۲ _ آنهاییکه در کار اداره املاک فیودالها و جمع آوری بهره مالکانه ، گماشتگان خاص فیودالان اند و" ناظر " نامیده میشوند، منبع عمده در آمد شان مستقیما و یا بصورت غیر مستقیم استثمار دهقانان است و زندگی مرفه ای دارند ،

۳ _ آن خوانین کوچی که مالداران بزرگ هستند، چوپانان متعدد را بکار میکشند و مراتع وسیعی را مورد استفاده قرار می دهند،

بصــورت تقریبـــی نصــف زمـــین هـــای زراعتـــی افغانســـتان بصـــورت مالکیـــت هـــای بـــزرگ، متوســط و کوچــک ارضـــی بــه فیــودال هــا تعلــق دارد و از طریــق اســتثمار دهقانــان بــی زمــین و یا کم زمین مورد بهره بر داری قرار می گیرد،

شــکل دیگــری از مالکیــت هــای فیــودالی، مالکیــت هــای مشــاع خانــدانی و یــا طــایفوی بــر مراتــع، جــنگلات و زمــین هــای بــایری اســت کــه عمــلا در اختیــار و کنتــرول فیــو،دال هــا قــرار دارد،

مالکیــت هــای فیــودالی در اثــر اجــرای برنامــه اصــلاحات ارضــی رژیــم کودتــای هفــت ثــور، از موضــع بــورژوازی کمپــرادور بروکــرات وابســته بــه سوســیال امپریــالیزم شــوروی ، تــا حــد معینـــی مـــورد ضـــربت قـــرار گرفـــت، ولـــی پـــس از آغـــاز جنـــگ علیـــه رژیـــم و خاتمـــه یـــافتن حاکمیــت آن در منــاطق وســیع روســتایی، ایــن مالکیــت هــا دوبــاره اعــاده گردیــد، بعــدا خــود اشـــغالگران سوســـیال امپریالیســـت و رژیـــم دســـت نشـــانده شـــان نیـــز مالکیـــت هـــای فیـــودالی خوانین وابسته شان را قانونا اعاده کردند،

فیــودال هــا از لحــاظ پیونــد و ارتبــاط بــا دســتگاه هــای دولتــی و بانــد هــای مســلح حــاکم بــه دو بخـــش تقســـیم میگردنـــد : بخشـــی از فیـــودال هـــا پیونـــد هـــای محکـــم و اســـتواری بـــا ایـــن دســـتگاه هـــا و بانـــد هـــا دارنـــد و یـــا اصـــلا جـــزء آنهـــا هســـتند و موقعیـــت هـــای فیـــودالی شـــان مـــرتبط بـــا ایـــن دســـتگاه هـــا و بانـــد هـــا اســـت، ایـــن بخـــش ، فیـــودال هـــای بروکـــرات را تشـــکیل مـــی دهنـــد، بخـــش دیگـــر فیـــودال هـــا، پیونـــد هـــای محکـــم و اســـتواری بـــا دســـتگاه هـــای دولتـــی و بانـــد هـــای مســـلح حـــاکم ندارنـــد، جـــزء ایـــن دســـتگاه هـــا و بانـــد هـــا نیســـتند و موقعیـــت هـــای فیـــودالی شـــان ربـــط مســـتقیمی بـــه آنهـــا نـــدارد، ایـــن بخـــش ، فیـــودال هـــای غیـــر بروکـــرات را در بـــر میگیـــرد، فیـــودال هـــای بروکـــرات روابـــط و پیونـــد هـــای نزدیکـــی بـــا اشـــغالگران امپریالیســـت و نماینـــدگان نهـــاد هـــای بـــین المللـــی مـــرتبط بـــه آنهـــا دارنـــد، در حالیکـــه فیـــودال هـــای غیـــر بروکـــرات از چنـــین پیونـــد نزدیکـــی برخـــوردار نیســـتند ، هـــر چنـــد کـــاملا بـــی ارتبـــاط بـــه آنهـــا نیـــز نمی باشند ،

فیـــودال هـــای امـــروزی دیگـــر فیـــودال هـــای مســـتقل دوران فیـــودالیزم کهـــن نیســـتند، موقعیـــت امـــروزی اینـــان زایـــده امپریـــالیزم اســـت، رشـــته هـــای محکمـــی آنـــان را بـــه امپریـــالیزم جهـــانی و بـــورژوازی کمپـــرادور پیونـــد زده اســـت، موقعیـــت برخـــی از فیـــودال هـــای دیـــروزی

دیگـــر عمـــدتا بـــه موقعیـــت بـــورژواکمپرادوری تبـــدیل گردیـــده اســـت و موقعیـــت بـــرخ دیگـــری از آنـــان نیـــز قســـما بـــورژواکمپرادوری اســـت، فیـــودال هـــایی کـــه انحصـــارا منبـــع زنـــدگی شـــان را دریافـــت بهـــره مالکانـــه از دهقانـــان تشـــکیل دهـــد ، فقـــط بخشـــی از طبقـــه فیـــودال را تشـــکیل مـــی دهنـــد، برخـــی از فیـــودال هـــا بـــه اســـتفاده از ابـــزار تولیـــد مـــدرن زراعتـــی روی آورده انـــد و از ایـــن طریـــق بـــه واردات ایـــن ابـــزار وابســـته شـــده انـــد، کشـــت تریـــاک و تولیـــد مـــواد مخـــدر مـــورد دیگـــری اســـت کـــه آنهـــا را بـــه ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی و بـــورژوا کمپـــرادوری وصـــل کـــرده اســـت، فیـــودال هـــا بصـــورت عمـــوم چشـــم امیـــد زیـــادی بـــه برنامـــه هـــای بـــاز ســـازی اقتصـــادی امپریالیســـت هـــا بســـته انـــد، آنهـــا امیـــد وارنـــد کـــه از طریـــق ایـــن برنامـــه هـــا، زمـــین هـــا و منـــابع آبـــی مخروبه شان دوباره احیا گردد ،

بدینســـان ،طبقـــه فیـــودال پایـــه عمـــده اجتمـــاعی ســـلطه امپریـــالیزم بـــر کشـــور و بســـتر اصـــلی بـــرای تقویـــت و رشـــد بـــورژوازی کمپـــرادور اســـت، از آنجاییکـــه ایـــن طبقـــه عامـــل و حامـــل عقبمانـــده تـــرین و ارتجـــاعی تـــرین مناســـبات تولیـــدی میباشـــد، مـــانع پیشـــرفت اقتصـــادی جامعـــه و در نتیجـــه مـــانع پیشـــرفت سیاســـی ، فرهنگـــی و اجتمـــاعی آن بـــوده و هیچگونـــه نقش مترقی و پیشرونده بازی نمی کند ،

بخـــش بزرگـــی از فیـــودال هـــا و نماینـــدگان سیاســـی آنهـــا در خـــدمت اشـــغالگران امپریالیســـت قـــرار دارنـــد و جـــزء عمـــده دســـت نشـــاندگان آنهـــا را تشـــکیل مـــی دهنـــد، بخـــش دیگـــری از فیـــودال هـــا و نماینـــدگان سیاســـی شـــان کـــم و بـــیش علیـــه اشـــغالگران مقاومـــت مـــی نماینـــد و بـــا دســـت نشـــاندگان آنهـــا مخـــالف انـــد، ایـــن مقاومـــت و مخالفـــت کـــه بـــر پایـــه موقعیـــت ارتجـــاعی و بیـــنش واپســـگرایانه فیـــودالی صـــورت میگیـــرد، در نهایـــت انعکـــاس دهنـــده تضـــاد درونـــی طبقـــه فیـــودال و در ســـطح دیگـــری انعکـــاس دهنـــده تضـــاد میـــان قـــدرت هـــای امپریالیســـتی گونـــاگون اســـت ، ایـــن تضـــاد میتوانـــد در ایـــن مقطـــع مبـــارزه و مقاومـــت علیـــه اشـــغالگران و دســـت نشـــاندگان شـــان قابـــل اســـتفاده باشـــد، امـــا ماهیـــت و سرشـــت ذاتـــی ضـــد انقلابـــی طبقـــه فیـــودال و همچنـــین حامیـــان امپریالیســـت آن در کلیـــت شـــان نبایـــد بـــه فراموشی سپرده شود ،

۲ _ بورژوازی کمپرادور

بـــورژوازی کمپـــرادور طبقـــه ای اســـت کـــه مســـتقیما در خـــدمت ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی قـــرار دارد و توســـط آنهـــا پرورانـــده میشـــود، ایـــن طبقـــه پیونـــد هـــای محکمـــی بـــا طبقـــه فیـــودال دارد، در واقـــع در مـــوارد بســـیاری موقعیـــت هـــای فیـــودالی و بـــورژواکمپرادوری در هـــم تـــداخل میکننـــد، بـــورژوازی کمپـــرادور کـــه مخصـــوص کشـــور هـــای تحـــت ســـلطه امپریـــالیزم اســـت، در واقـــع همـــان بـــورژوازی بـــزرگ ایـــن کشـــور هـــا، منجملـــه افغانســـتان، محســـوب میگـــردد، بـــورژوازی کمپـــرادور بـــه اســـتثمار مضـــاعف نیـــروی کـــار مـــی پـــردازد و نقـــش اقتصـــادی دلالانـــه آن بـــرای ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی صـــرفا تحصـــیل ســـود نیســـت، بلکـــه مـــافوق ســـود اســـت، تحصـــیل مـــافوق ســـود بصـــورت عمـــده از طریـــق اســـتثمار مضـــاعف نیـــروی کـــار مقیـــد جامعـــه ایکه مناسبات نیمه فیودالی بر آن مسلط است ممکن و میسر میگردد،

بـــورژوازی کمپـــرادور نقـــش مخـــرب دوگانـــه ای علیـــه رشـــد نیروهـــای مولـــده بـــازی مـــی نمایـــد : از یکجانـــب در اتحـــاد و تـــداخل بـــا فیـــودال هـــا جلـــو رشـــد نیروهـــای مولـــده را میگیـــرد و از جانـــب دیگـــر در خـــدمت بـــه ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی باعـــث رشـــد معـــوج و غیـــر مســـتقل آنها میگردد،

از آنجاییکـــه بـــورژوازی کمپـــرادور اساســـا توســـط انحصـــارات امپریالیســـتی پرورانـــده میشـــود ، دارای خصـــلت انحصـــاری اســـت، در اکثـــر مـــوارد ازهمـــان ابتـــدا در چهـــارچوب انحصـــارات بروکراتیـــک و غیـــر بروکراتیـــک بـــه وجـــود مـــی آیـــد، ولـــی در مواردیکـــه ازابتـــدا در ایـــن موقعیـــت قرار ندارد نیز شدیدا دارای گرایشات انحصار طلبانه است،

بـــورژوازی بروکـــرات کمپـــرادور بخـــش عظیمـــی از بـــورژوازی کمپـــرادور را تشـــکیل میدهـــد ، امـــا بخـــش غیـــر بروکـــرات یـــا بخـــش خصوصـــی آن نیـــز مهـــم اســـت، زیـــرا کـــه سیاســـت هـــای اقتصـــادی امپریالیســـت هـــا مبنـــی بـــر گلوبالیزاســـیون ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی و خصوصـــی سازی مرتبط به آن، پرورش بیشتر از پیش این نوع بورژوازی کمپرادور را مدنظر دارد،

بـــورژوازی کمپـــرادور وابســـته بـــه سوســـیال امپریـــالیزم شـــوروی در افغانســـتان کـــه بطـــور کلـــی بروکراتیـــک بـــود، در اثـــر فروپاشـــی " شـــوروی " و ســـقوط رژیـــم مـــزدور آن ازمیـــان رفتـــه اســـت و بقایـــای نـــاچیز باقیمانـــده از آن در وابســـتگی بـــه امپریـــالیزم روســـیه بـــه ســـر مـــی بـــرد، از بـــورژوازی کمپـــرادور بروکـــرات و غیـــر بروکـــرات ســـابقه وابســـته بـــه امپریالیســـت هـــای غربـــی نیـــز چیـــز چنـــدانی بـــاقی نمانـــده اســـت، امـــا از درون جنـــگ هـــای یـــک ربـــع قـــرن گذشـــته و تحـــولات

مرتبط به آن، اقشار جدیدی از بورژوازی کمپرادور بروکرات و غیر بروکراتی سر بر آورده اند که فعلا مجموعه آنها طبقه بورژوازی کمپرادور در کشور را تشکیل میدهند ، بخش بروکرات آن، در قدم اول کمپرادورهای شامل در هیئت حاکمه دست نشانده در مرکز و ولایات را در بر میگیرد که سرمایه های بروکراتیک باقیمانده از گذشته و سرمایه های بروکراتیک در حال شکلگیری جدید را تحت کنترول دارند، این بخش شامل تعدادی از سران و فرماندهان نظامی بزرگ عمدتا فیودال باند های مسلح ارتجاعی نیز میگردد ، آنها سرمایه های بزرگ متعلق به باند های شانرا تحت کنترول دارند، یک بخش از سرمایه های بزرگ این باند ها به شکل سرمایه های خصوصی سران و فرماندهان بزرگ آنها در آمده است، خصلت بروکراتیک این بخش نیز محفوظ است، زیرا که هم از لحاظ منشاء، هم از لحاظ موقعیت کنونی و هم از لحاظ نقشی که بازی می نماید، در نهایت خصلت بروکراتیک دارد، بورژوازی کمپرادور بروکرات کنترول تجارت قاچاقی مواد مخدر در داخل کشور را نیز عمدتا بر عهده دارد، تجارت قاچاقی ایکه یک سر آن به نیمه فیودالیزم و سر دیگر آن به امپریالیست ها وصل است ،

بخش غیر بروکرات بورژوازی کمپرادور در حال حاضر تقریبا بصورت اختصاصی بورژوازی تجارتی است، البته ممکن است در آینده در صورت مساعد شدن شرایط برای سرمایه گزاری های صنعتی بزرگ خصوصی، که احتمال آن در کوتاه مدت ضعیف است، در بخش صنعتی نیز فعال شود، این بخش از بورژوازی کمپرادور در واقع دلالی خصوصی کمپنی های تجارتی امپریالیستی را در کشور بر عهده دارد، قشر کوچک بورژواکمپرادور های بر آمده از درون سازمان های غیر دولتی کمک رسانی نیز از لحاظ موقعیت در بخش بورژوازی کمپرادور غیر بروکرات جای میگیرد،

یک هدف مهم سیاست اقتصادی امپریالیست ها ، به ویژه امپریالیست های اشغالگر، در چوکات باز سازی اقتصادی افغانستان، این است که در عین حفظ موقعیت بر تر طبقه فیودال در جامعه، بخشی از مزدوران و دست نشاندگان فیودال و غیر فیودال شانرا به بورژواکمپرادور های جدید تبدیل نمایند و در عین حال بورژواکمپرادور های موجود را نیز تقویت کنند، گرچه این استحکام و گسترش بورژوازی کمپرادور، بنا به دلایل مختلف، حتی در صورت تحقق یافتن، بسیار عمیق و زیاد وسیع نخواهد بود، ولی قصد امپریالیست ها برای تحقق آن، امید های زیادی برای بورژواکمپرادور ها به وجود آورده

است، از اینجا است که بورژوازی کمپرادور در حال حاضر مجموعا به شدت تسلیم طلب است و کمر به خدمت امپریالیست ها، به ویژه امپریالیست های اشغالگر، بسته است، البته ممکن است بخش هایی از بورژوازی کمپرادور که وابستگی چندانی به امپریالیست های اشغالگر امریکایی ندارند و بیشتر به امپریالیست های دیگری که فعلا نیروی نظامی در افغانستان ندارند وابسته میباشند، در صورتیکه اربابان امپریالیست شان به رقابت جدی علیه اشغالگران در کشور بپردازند، به مخالفت جدی علیه اشغالگران دست بزنند، اما در حال حاضر که در مورد افغانستان عمدتا تبانی میان امپریالیست ها وجود دارد، زمینه ای برای چنین مخالفتی نمیتواند وجود داشته باشد،

در هر حال بورژوازی کمپرادور به عنوان طبقه ایکه با فیودال ها پیوند های محکم و تداخلات وسیع دارد و خادم و خدمتگار امپریالیست ها است ، یک طبقه ارتجاعی و ضد انقلابی جامعه محسوب میگردد،

۳ _ بورژوازی ملی

بورژوازی ملی گرچه از لحاظ ماهیت طبقاتی استثمارگرانه اش با بورژوازی کمپرادور تفاوت اساسی ندارد، اماویژگی هایی دارد که آنرا از بورژوازی کمپرادور متمایز میسازد،

بورژوازی ملی بورژوازی خود جامعه افغانستان است و بصورت عمده توسط سرمایه های امپریالیستی پرورانده نمیشود، این بورژوازی در واقع عبارت از بورژوازی متوسط است، گرچه بورژوازی ملی از رشد مجموعی مناسبات سرمایه دارانه در جامعه توسط سرمایه های امپریالیستی و کمپرادوری کم و بیش سود می برد، ولی در نهایت توسط این سرمایه ها محدود میگردد ، بورژوازی ملی که حجم سرمایه اش با حجم سرمایه های بزرگ امپریالیستی و کمپرادوری قابل مقایسه نیست ، تاب رقابت با این سرمایه ها را ندارد و بصورت پیوسته ای توسط سلطه انحصاری روز افزون این سرمایه ها، از عرصه های مهم تولیدی به بیرون پرتاب میشود، در واقع دسترسی گسترده به بازار جهانی و پیوند وسیع با سرمایه های امپریالیستی، در شرایط سلطه جهانی سرمایه داری امپریالیستی بین المللی، شرط اساسی رشد سرمایه در کشور های تحت سلطه

امپریالیزم است، این سرمایه فقط میتواند سرمایه کمپرادور باشد، بورژوازی ملی که در عین کم بودن حجم سرمایه اش از امتیازات و اعتبارات دولتی عمدتا محروم است و در بازار کشور موقعیت غیر انحصاری دارد، از امکان دسترسی وسیع به امکانات بازار جهانی و بر قراری پیوند گسترده با سرمایه های امپریالیستی برخوردار نیست، از اینجا است که راه رشد وسیع برای بورژوازی ملی کشور های تحت سلطه امپریالیزم عمدتا مسدود است، از جانب دیگر بورژوازی ملی در عین حالیکه از مناسبات نیمه فیودالی سود می برد، بصورت عمده توسط این مناسبات دچار محدودیت میگردد،

بورژوازی ملی افغانستان بصورت ویژه ای بسیار ضعیف و ناتوان است، زیرا که پیوسته توسط امپریالیزم، سوسیال امپریالیزم، نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور مورد سرکوب و تحدید قرار گرفته است، تولید خرده کالایی و اندوخته های ربایی و تجارتی ایکه بطور محدود از درون شیوه تولید مسلط فیودالی سر بر می آورد و می توانست نطفه های اولیه رشد بورژوازی ملی را به وجود آورد، در طول دوران سلطه تقریبا یک قرنه استعمار انگلیس بر افغانستان، به همدستی استعمار و فیودالیزم، بصورت پیوسته و مداوم مورد سرکوب و تحدید قرار گرفت، پس از استقلال نیز این سرکوب و تحدید توسط امپریالیزم و نیمه فیودالیزم در حال شکلگیری به قسمی پیش رفت که نقش سرکوبگرانه بورژوازی کمپرادور پیوسته بر آن علاوه میشد، معهذا تا زمان وقوع کودتای هفت ثور و بعدا تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی به افغانستان، بورژوازی ملی سرو سامان ضعیفی یافته بود، این سرو سامان ضعیف توسط کودتای هفت ثور و اشغالگران سوسیال امپریالیست به شدت پایمال شد، این پایمالی دردوران خانه جنگی های ارتجاعی اسلامی ها نیز ادامه یافت و فقط موجودیت در حال نزعی برای بورژوازی ملی باقی گزاشت ،این ضعف مفرط پس از اشغال کشور توسط امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و رویکار آمدن رژیم دست نشانده نیز ادامه یافته است،

بورژوازی ملی فعلا در تجارت متوسط داخلی، تجارت کوچک خارجی به ویژه با کشورهای همسایه، کارخانجات کوچک صنعتی، شرکت های ترانسپورتی متوسط، ورکشاپ ها، کارگاه های صنایع دستی، هوتلداری و خانه سازی های متوسط فعال است، در برنامه باز سازی اقتصادی مطروحه امپریالیست ها و دست نشاندگان شان هیچگونه توجهی در مورد حمایت ازاین فعالیت های اقتصادی وجود ندارد، مقدم بر آن،

قیودات نیمه فیودالی و فشار های شدید سرمایه های امپریالیستی و کمپرادوری، مداوما بورژوازی ملی را مورد تحدید قرار میدهد و عرصه را بر آن تنگ میسازد، از اینجا است که بورژوازی ملی نمیتوانند پشتیبان اشغالگران امپریالیست و دست نشاندگان شان باشد، بلکه بطور کلی از آنها ناراضی است ، اما این نا رضایتی بخاطر اینکه احتمال رشد مجموعی مناسبات سرمایه دارانه توسط سرمایه های امپریالیستی و بورژواکمپرادوری در چوکات برنامه باز سازی اقتصادی افغانستان، مستفید شدن ضمنی ای در چشمرس بورژوازی ملی قرارمیدهد، عمیق و پیگیر نیست، بلکه متزلزل و نوسانی است ، این حالت، بورژوازی ملی را بمثابه نیروی مخالف متزلزل و ناپیگیراشغالگران امپریالیست و دست نشاندگان شان مشخص میسازد ،

۴ _ خرده بورژوازی

اقشار کثیرالعده خرده بورژوازی، بخش گسترده ای از نفوس شهرهای افغانستان و قسما روستاهای آنرا تشکیل میدهند و بطور عموم به دو بخش تقسیم میشوند : بخشی که مرتبط به بازار است و بخشی که مرتبط به دولت و موسسات کمک رسانی غیر دولتی است،

پیشه وران، دوکانداران و تاجران کوچک ، صنعتکاران خرده پا و صاحبان منفرد وسایل ترانسپورتی، مجموعا بخش خرده بورژوازی مرتبط به بازار را تشکیل میدهند،

پیشه وران ابزار تولیدی محدودی در اختیار دارند و خود به تولید میپردازند، پیشه وران عموما در جریان تولید استثمار نمی شوند و بطور عمده از استثمار نیروی کار دیگران نیز سود نمی جویند ، در مواردی شاگرد می گیرند و یا از کار بی مزد خانوادگی استفاده میکنند،

دوکانداران و تاجران کوچک با اندوخته های خوردی که در اختیار دارند، خود به دوکانداری و خرید و فروش کالا می پردازند و یا از کار بیمزد خانوادگی استفاده می نمایند، در صورتی که کار و بار شان رونق بگیرد، قسما از نیروی کار دیگران مثلا حمالان استفاده مینمایند و برای خرید و فروش، شاگرد استخدام میکنند،

صنعتکاران خرده پا با در دست داشتن اندوخته های شخصی کوچک و ابزار تولیدی محدود، خود به تولید میپردازند و در ضمن از نیروی کار بیمزد خانوادگی استفاده می نمایند و یا یکی دو شاگرد استخدام میکنند،

صاحبان منفرد وسایل ترانسپورتی، وسایل تحت تملک شان را خود به کار می اندازند و به نقل و انتقال مسافرین و یا حمل و نقل کالا می پردازند، اینها در مواردی از کار بیمزد خانوادگی استفاده مینمایند و یا شاگرد استخدام میکنند،

افراد قشر فوقانی خرده بورژوازی مرتبط به بازار از لحاظ موقعیت طبقاتی به بورژوازی ملی نزدیک اند، اینها بطور کلی از ارتباطات خارجی امپریالیستی و ارتباطات دولتی برخوردار نیستند و از امتیازات اینگونه ارتباطات بی بهره هستند، اینها با وجودی که خرد و ریز های ناچیزی از خوان استثمار بدست می آورند، ولی مجموعا تحت فشار سرمایه های امپریالیستی و کمپرادوری قرار دارند، از این جهت رویهمرفته از وضع موجود ناراضی اند، گرچه در این نارضایتی پیگیر و استوار نیستند،

قشر پایینی خرده بورژوازی مرتبط به بازار از لحاظ موقعیت طبقاتی به کارگران نزدیک است، در فقر و تنگدستی شدید بسر میبرد و دایما به نیستی تهدید میگردد، قشر متوسط خرده بورژوازی مرتبط به بازار عمدتا به قشر پایینی و بصورت غیر عمده به قشر بالایی این بخش از خرده بورژوازی نزدیک است، این دو قشرکه از بی امنیتی ها، نوسانات اقتصادی و چپاولگری های ناشی از سیاست های امپریالیستی ، نیمه فیودالی و بورژواکمپرادوری مداوما و به شدت متضرر میشوند، در چهارچوب برنامه بازسازی اقتصادی امپریالیست ها و دست نشاندگان شان، منفعت خاصی برای خود شان نمی بینند، اما نا رضایتی این اقشار از وضع موجود، به دلیل پیوند هایی که با مناسبات نیمه فیودالی دارند، توام با گرایشات محافظه کارانه و واپس گرایانه است، در هر حال موقف طبقاتی این اقشار، یک موقف عینی نسبتا استوار مخالفت علیه امپریالیزم، نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور و در وضعیت کنونی یک موقف عینی نسبتا استوار مقاومت علیه امپریالیست های اشغالگر و دست نشاندگان شان محسوب میگردد،

محصـــلین، معلمـــین و اســـتادان، مـــامورین دولتـــی و کارمنـــدان موسســـات کمـــک رســـانی غیـــر دولتـــی، بخـــش خـــرده بـــورژوازی مـــرتبط بـــه دولـــت و موسســـات کمـــک رســـانی غیـــر دولتـــی را تشـــکیل میدهنـــد، ایـــن بخـــش در واقـــع بخـــاطر مـــرتبط بـــودن بـــه امپریالیســـت هـــا و موسســـات دولتی از بخش خرده بورژوازی مرتبط به بازار متمایز میگردد،

محصـــلین از لحـــاظ منشـــاء طبقـــاتی، بـــه طبقـــات اجتمـــاعی مختلـــف تعلـــق دارنـــد، ولـــی موقعیـــت عینـــی طبقـــاتی خـــود شـــان خـــرده بـــورژوایی اســـت، اکثریـــت محصـــلین از طبقـــات پـــایین و متوســـط جامعـــه بـــر مـــی خیزنـــد و تـــاثیرات ایـــن منشـــاء طبقـــاتی مردمـــی را در محـــیط تحصـیلی بـا خـود مـی آورنـد، طبیعـی اسـت کـه محصـلین بـر خاسـته از میـان طبقـات بـالا نیـز تـــاثیرات منشـــاء طبقـــاتی شـــانرا در محـــیط تحصـــیلی مـــی آورنـــد ایـــن قشـــر بـــه ســـرعت ازناملایمـــات اقتصـــادی _ اجتمـــاعی و بـــاالتبع ناملایمـــات سیاســـی و فرهنگـــی متـــاثر میگـــردد و عکـــس العمـــل نشـــان میدهـــد، ایـــن قشـــر خواهـــان شـــرایط تحصـــیلی خـــوب و رونـــق تحصـــیلات اســـت و چـــون ایـــن امکانـــات میســـر نیســـت، از وضـــع موجـــود ناراضـــی اســـت، ولـــی در عـــین حـــال از امپریالیســـت هـــا و دســـت نشـــاندگان شـــان انتظـــاراتی دارد، عکـــس العمـــل ایـــن قشـــر در برابـــر وضع موجود مخلوطی از نارضایتی و حالت انتظار است،

قشـــر معلمـــین و اســـتادان در سراســـر منـــاطق شـــهری و روســـتایی کشـــور وجـــود دارد، معلمـــین در اثـــر ســـالها در بـــدری و فقـــر شـــدید ناشـــی از بیکـــاری بـــه شـــدت ســـرخورده و بـــی روحیـــه انـــد و در حـــال حاضـــر بـــه برنامـــه بـــاز ســـازی امپریالیســـت هـــا و رژیـــم دســـت نشـــانده امیـــد بســـته انـــد تـــا حـــد اقـــل از بیکـــاری نجـــات یابنـــد و یـــک منبـــع تـــامین معـــاش حـــد اقـــل بـــرای شـــان فـــراهم گـــردد، در مـــواردی کـــه ایـــن انتظـــار بـــر آورده نمیگـــردد نـــا رضـــایتی نشـــان میدهنـــد، ولـــی معمـــولا کماکـــان امیـــد واری شـــان را از دســـت نمـــی دهنـــد ، ایـــن حالـــت معلمـــین یـــک وضـــعیت اضـــطراری گـــذرا اســـت و مـــوقعی ازمیـــان میـــرود کـــه یـــا امیـــد واری آنهـــا کـــاملا از میـــان بـــرود و یـــا وضـــعیت معـــارف تثبیـــت گـــردد، در هـــر دو حالـــت معلمـــین بـــه عنـــوان یـــک قشـــر حســـاس جامعـــه، موقعیـــت مخـــالف شـــانرا علیـــه امپریالیســـت هـــا و دســـت نشـــاندگان شـــان احـــراز خواهنـــد کـــرد، اســـتادان پوهنتـــون هـــا وضـــعیت بهتـــری از معلمـــین دارنـــد و مجموعـــا شـــغل و موقعیـــت شـــانرا بدســـت آورده انـــد، آنهـــا خواهـــان تثبیـــت اوضـــاع و بهبـــود حالـــت تحصـــیلات عـــالی در کشـــور هســـتند و چـــون ایـــن خواســـت هـــا بـــه خـــوبی بـــر آورده نمیشـــود ، نـــا رضـــایتی نشـــان میدهند،

مـــامورین دولتـــی عالیرتبـــه و یـــا دارای رتبـــه هـــای حســـاس، بـــه ویـــژه در بخـــش هـــای پـــولیس و اداری، چپـــاولگرانی هســـتند کـــه از طریـــق رشـــوه ســـتانی، اخـــتلاس و ســـوء اســـتفاده هـــای مـــداوم بـــه زنـــدگی مرفـــه ای دســـت یافتـــه انـــد، اینهـــا از وضـــع موجـــود نفـــع میبرنـــد و ثنـــا خـــوان امپریالیســـت هـــا و دســـت نشـــاندگان شـــان هســـتند و بهتـــر اســـت گفتـــه شـــود بخشـــی ازاین دست نشاندگان هستند،

مـــامورین دولتـــی متوســـط و پـــایین رتبـــه کـــه کمتـــر معـــاش بدســـت مـــی آورنـــد، یـــا هـــیچ بدســـت نمـــی آورنـــد و راه رشـــوه ســـتانی، اخـــتلاس و ســـو اســـتفاده نیـــز بـــه روی آنهابســـته اســـت، زنـــدگی فلاکـــت بـــاری دارنـــد، آنهـــا در واقـــع خواهـــان ســـر و ســـامان یـــافتن دولـــت هســـتند تـــا زمینـــه تـــامین حـــد اقـــل زنـــدگی بـــرای شـــان فـــراهم گـــردد و چـــون ایـــن خواســـت شـــان بـــر آورده نمیشود، علیه اشغالگران و دست نشاندگان شان مخالفت نشان میدهند،

کارمنـــدان موسســـات کمـــک رســـانی غیـــر دولتـــی، آن بخشـــی از خـــرده بـــورژوازی را تشـــکیل میدهنـــد کـــه بخـــوبی از وضـــع موجـــود مســـتفید میگردنـــد، از آنجاییکـــه بخـــش عمـــده کمـــک هـــای امپریالیســـتی بـــرای " بازســـازی افغانســـتان " از طریـــق موسســـات کمـــک رســـانی غیـــر دولتـــی بـــه مصـــرف میرســـد، کارمنـــدان ایـــن موسســـات در سراســـر کشـــور گســـترده شـــده انـــد، موقعیـــت ایـــن بخـــش کـــه مســـتقیما بـــه ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی وصـــل اســـت، در کـــل نســـبت بـــه تمـــامی بخـــش هـــای دیگـــر خـــرده بـــورژوازی بهتـــر اســـت، افـــراد ایـــن بخـــش بـــا معاشـــات خوب و تسهیلات نسبتا عالی زندگی از سایر بخش های خرده بورژوازی متمایز هستند،

قشـــر فوقـــانی خـــرده بـــورژوازی مـــرتبط بـــه دولـــت و موسســـات کمـــک رســـانی غیـــر دولتـــی از لحـــاظ موقـــف طبقـــاتی بـــه بـــورژوازی کمپـــرادور نزدیـــک اســـت، افـــراد ایـــن قشـــر بطـــور کلـــی از ارتباطـــات خـــارجی امپریالیســـتی و ارتباطـــات دولتـــی برخـــوردار هســـتند و از امتیـــازات اینگونـــه ارتباطـــات بهـــره میبرنـــد، اینهـــا از خـــوان اســـتثمار بهـــره ای دارنـــد و مجموعـــا در خـــدمت ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی و کمپـــرادوری قراردارنـــد و میتواننـــد خیـــالات صـــعود بـــه موقعیـــت بـــورژوا کمپـــرادوری را در ســـر بپرورانـــند، از ایـــن جهـــت رویهمرفتـــه از وضـــع موجـــود راضـــی انـــد و از اشغالگران و رژیم دست نشانده حمایت به عمل می آورند،

اقشـــار پـــایینی و متوســـط خـــرده بـــورژوازی مـــرتبط بـــه دولـــت از لحـــاظ موقعیـــت طبقـــاتی جـــزء زحمتکشـــان محســـوب میگردنـــد، اینهـــا در عـــین حالیکـــه در ارتبـــاط بـــا منـــابع مـــادی

تـــامین زنـــدگی شـــان انتظـــاراتی از امپریالیســـت هـــا و رژیـــم دســـت نشـــانده دارنـــد، از وضـــعیت موجود ناراضی اند و این نارضایتی شانرا در قالب ها و اشکال گوناگون نشان میدهند،

بـــدین ترتیـــب اقشـــار مختلـــف خـــرده بـــورژوازی بـــه دلیـــل تفاوتهـــایی در موقعیـــت هـــای شـــان نســـبت بـــه امپریـــالیزم، نیمـــه فیـــودالیزم و بـــورژوازی کمپـــرادور، مواضـــع مختلفـــی در قبـــال اشـــغالگران امپریالیســـت و دســـت نشـــاندگان شـــان دارنـــد کـــه شـــامل تســـلیم طلبـــان، مخالفـــان نـــا پیگیـــر و مخالفـــان نســـبتا اســـتوار میگـــردد، در مجمـــوع بخـــش اول غیـــر عمـــده و بخـــش دوم و سوم بخش عمده خرده بورژوازی را تشکیل میدهند ،

۵ _ دهقانان :

بصـــورت تقریبـــی هفتـــاد و پـــنج فیصـــد نفـــوس افغانســـتان در دهـــات زنـــدگی میکننـــد کـــه اکثریـــت عظـــیم آنـــان را دهقانـــان تشـــکیل میدهنـــد، دهقانـــان اساســـا بـــه فعالیـــت هـــای تولیـــدی زراعتـــی و در پهلـــوی آن بـــه مالـــداری میپردازنـــد و بصـــورت ضـــمنی کـــم و بـــیش بـــه تولیـــد صـــنایع دســـتی نیـــز مصـــروف انـــد ، مجمـــوع زمـــین هـــای زراعتـــی ای کـــه دهقانـــان در تملـــک دارنـــد، تقریبـــا نصـــف تمـــام زمـــین هـــای زراعتـــی افغانســـتان را در بـــر میگیـــرد، نصـــف دیگـــر بـــه فیودال ها تعلق دارد، بخش عظیم دهقانان یا اصلا زمین ندارند و یا خیلی کم دارند،

در جامعـــه افغانســـتان ، کـــه مناســـبات تولیـــدی نیمـــه فیـــودالی بـــر آن حـــاکم اســـت، مســـئله ارضـــی، مســـئله محـــوری اقتصـــادی ـ اجتمـــاعی کـــل جامعـــه اســـت، تـــا زمـــانی کـــه ایـــن مســـئله بـــه نفـــع اکثریـــت زحمتکشـــان جامعـــه (دهقانـــان) حـــل و فصـــل نگـــردد، تغییـــر بنیـــادی در وضعیت آنها و در نتیجه کل جامعه رخ نخواهد داد،

برنامـــه اصـــلاحات ارضـــی رژیـــم کودتـــای هفـــت ثـــور کـــه از موضـــع بـــورژوازی کمپـــرادور بروکـــرات وابســـته بـــه سوســـیال امپریـــالیزم شـــوروی و مطـــابق بـــه منـــافع آن صـــورت گرفـــت، بنـــا بـــه خصـــلت ضـــد دهقـــانی خـــود، نـــه تنهـــا نتوانســـت مســـئله ارضـــی در افغانســـتان را حـــل و فصـــل نمایـــد ، بلکـــه بـــا شکســـت قطعـــی مواجـــه شـــد، پـــس از اشـــغال کشـــور توســـط قـــوای متجـــاوز سوســـیال امپریالیســـتی ، برنامـــه اصـــلاحات ارضـــی توســـط اشـــغالگران و رژیـــم دســـت نشـــانده شـــان، کـــلا کنـــار گزاشـــته شـــد، نتیجـــه عملـــی و نهـــایی ایـــن برنامـــه، در رابطـــه بـــا مســـئله ارضـــی در

افغانســتان، در واقــع یــک عقبگــرد بــود و بــی زمینــی و کــم زمینــی دهقانــان را از یکطــرف و ملکیت های فیودالی را از طرف دیگر بیشتر از پیش تثبیت و تحکیم نمود،

مســئله کــم زمینــی و بــی زمینــی در دهــات افغانســتان، در طــول بیســت و پــنج ســال گذشــته حــاد تــر شــده اســت، جنــگ هــای پــیهم، سیســتم زراعتــی و آبیــاری عمــدتا ســنتی افغانســتان را وســیعا تخریــب کــرده اســت، در حالیکــه زراعــت و آبیــاری مــدرن نــه تنهــا جــای آنــرا نگرفتــه اســت، بلکــه چنــد ســاحه محــدود زراعتــی و آبیــاری مــدرن کــه قــبلا وجــود داشــت نیــز تقریبــا بــه کلــی از میــان رفتــه اســت، ایــن امــر و در پهلــوی آن خشــک ســالی هــای ممتــد چنــد ســاله باعــث گردیــده اســت کــه رقبــه مجمــوعی زمــین هــای قابــل کشــت نــه تنهــا افــزایش نیابــد، بلکــه بصــورت وســیعی کــاهش نیــز پیــدا نمایــد، ایــن وضــعیت در حــالی پــیش آمــده اســت کــه جمعیــت دهــات نســبت بــه بیســت و پــنج ســال گذشــته تقریبــا دو برابــر گردیــده اســت ، بــه عبــارت دیگــر مســئله کــم زمینــی و بــی زمینــی دهقانــان نســبت بــه بیســت و پــنج ســال گذشــته حــد اقــل دو برابــر گردیــده اســت، در پهلــوی ایــن مســئله، از میــان رفــتن وســیع ابــزار و وســایل کــار، بــه ویــژه حیوانــات قلبــه یــی و بــارکش، نیــز اوضــاع دهقانــان را بــه شــدت وخامــت بخشــیده است،

دهقانــان بــه مثابــه یــک طبقــه، کــاملا یکدســت و یکپارچــه نیســتند، وجــه مشــترک میــان تمــامی دهقانــان ایــن اســت کــه منطبــق بــه مناســبات نیمــه فیــودالی مســلط بــر جامعــه روی زمــین کــار میکننــد، ابــزار و وســایل کــار شــان معمــولا ســاده و ابتــدایی اســت و بــه تولیــد زراعتــی مــی پردازنــد، امــا از لحــاظ میــزان ملکیــت بــر زمــین، تعــداد ابــزار کــاری کــه در اختیــار دارنــد، اســتفاده و عــدم اســتفاده از نیــروی کــار دیگــران، حــدود اســتثمار از نیــروی کــار خــود شــان و ســطح در آمــد، بــه دهقانــان مرفــه ، دهقانــان میانــه حــال و دهقانــان فقیــر تقســیم میشوند،

دهقانان مرفه :

دهقانــان مرفــه بخــش کــوچکی از دهقانــان را تشــکیل میدهنــد، مقــدار زمینــی کــه دهقانــان مرفــه در اختیــار دارنــد معمــولا از حــد تــوان بهــره بــرداری خــود شــان بیشــتر اســت، ابــزار کــار خــود آنــان بــرای اســتفاده خــود شــان کــافی اســت و بعضــا ابــزار کــار اضــافی نیــز دارنــد، آنــان خــود روی زمــین هــای شخصــی شــان کــار میکننــد و در جریــان تولیــد مــورد اســتثمار قــرار نمــی

گیرنـد، علاوتـاً زمـین هـای اضـافی شـان را بـه اجـاره و یـا مزارعـه مـی دهنـد و اجـاره بهـا یـا بهـره مالکانـه مسـتقیم مـی گیرنـد و یـا بـرای بهـره بـرداری از ایـن زمـین هـا مـزدور اسـتخدام می کنند و نیروی کار مزدی را مورد استثمار قرار می دهند،

دهقانـان مرفـه معمـولا بـه پـرورش حیوانـات و مالـداری در سـطح محـدود مـی پردازنـد و در ایـن کـار از نیـروی کـار چوپانـان ده نشـین و یـا مـزدور اسـتفاده میکننـد، بعضـی از دهقانـان مرفـه بـه ربـا خـواری و تجـارت نیـز مـی پردازنـد، در منـاطق معینـی از کشـور، تعـدادی از دهقانـان مرفـه کارگـاه هـای صـنایع دسـتی راه مـی اندازنـد و بـرای پیشـبرد کـار آن هـا کـلاً و یا قسما از نیروی کار مزدی استفاده به عمل می آورند،

در آمـد دهقانـان مرفـه از اسـتثمار نیـروی کـار دیگـران، قسـمت مهـم و بعضـا قسـمت عمـده در آمـد آنهـا را تشـکیل مـی دهـد، مجمـوع در آمـد ایـن قشـر از دهقانـان بـالا تـرین حـد در آمـد دهقانـان اسـت و بـالا تـرین سـطح زنـدگی میـان دهقانـان را بـرای آنهـا تـامین مـی نماید،

موقعیـت عینـی دهقانـان مرفـه، از یکجانـب در ضـدیت بـا فیـودالان و انحصـارگری هـای آنـان قـرار دارد و از جانـب دیگـر در ضـدیت بـا حـل عمیـق مسـئله ارضـی بـه نفـع دهقانـان کـم زمـین و بـی زمـین، بـه عبـارت دیگـر موقعیـت ایـن قشـر، از نظـر طبقـاتی در دهـات یـک موقعیـت بینـابینی اسـت، ایـن موقعیـت باعـث میگـردد کـه علیـه امپریالیسـت هـای اشـغالگر و مزدوران شان دارای موقف مخالف متزلزل و نا پیگیر و توأم با انتظاراتی از آنها باشند

دهقانان میانه حال :

تعـدار دهقانـان میانـه حـال نسـبت بـه دهقانـان مرفـه بیشـتر اسـت و بخـش قابـل تـوجهی از دهقانـان را تشـکیل مـی دهنـد، ایـن قشـر از دهقانـان معمـولا بـه انـدازه کفایـت خـود شـان زمـین دارنـد و در مـوارد کمـی بیشـتر و یـا مقـداری کمتـر از آن، ایـن دهقانـان اکثـراً ابـزار کـار مورد نیاز شان را در اختیار دارند و بعضا به کمبود قسمی این ابزار دچارند،

دهقانـان میانـه حـال خـود روی زمـین هـای شـان کـار میکننـد و نـدرتاً و بصـورت هـای مـوقتی مـزدور اسـتخدام میکننـد و گـاهی نیـز مقـدار کمـی زمـین از دیگـران بـه اجـاره میگیرنـد، ولـی مـزدوری نمیکننـد، بـه ایـن ترتیـب دهقانـان میانـه حـال معمـولا از حاصـل کـار

خود شان زندگی می نمایند، ولی گاهی اوقات و بصورت موقتی کار مزدی را استثمار میکنند و یا کمی اجاره بها به دیگران می پردازند،

دهقانان میانه حال معمولاً به پرورش حیوانات و مالداری در سطح محدود میپردازند و درین کار به صورت قسمی از نیروی کار چوپانان ده نشین استفاده می نمایند، در بعضی مناطق کشور، دهقانان میانه حال کارگاه های صنایع دستی راه می اندازند و در پیشبرد این کار بصورت انحصاری از نیروی کار خانوادگی استفاده به عمل می آورند،

در آمد دهقانان میانه حال در حدی است که یک سطح زندگی متوسط دهاتی را برای آنها فراهم می آورد، اما این قشر بسیار متزلزل و بی ثبات است و دایماً تجزیه میشود و عموماً به پایین سقوط می نماید، به همین سبب زندگی دهقانان میانه حال عموما بصورت دایمی در بیم و هراس از سقوط می گذرد،

موقعیت عینی دهقانان میانه حال، از یکجانب در ضدیت با فیودالان و انحصارگری های آنان قرار دارد و از جانب دیگر در عدم مخالفت تایید گرانه با حل عمیق مسئله ارضی به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین، این موقعیت باعث میگردد که علیه امپریالیست های اشغالگر و مزدوران شان موقف مخالف نسبتا استوار داشته باشند

دهقانان فقیر :

دهقانان فقیر اکثریت دهقانان کشور راتشکیل میدهند و از دو بخش ، دهقانان کم زمین و بی زمین، تشکیل می شوند، دهقانان کم زمین مالک قطعات کوچکی از زمین هستند، بهره برداری از این زمین ها فقط بخش اندکی از نیازمندی های این دهقانان را تأمین می نماید، از اینجهت آنها بصورت عمده از طریق کار روی زمین های دیگران زندگی شان را تأُمین می نمایند، این زمین ها عمدتا به فیودال ها و در مواردی به دهقانان مرفه تعلق دارند ، اما دهقانان بی زمین اصلا زمینی در اختیار ندارند، از اینجهت مجبور اند دایما از طریق کار روی زمین های فیودالان و در مواردی زمین های دهقانان مرفه و گاهی هم بصورت های موقتی روی زمین های دهقانان میانه حال

زنــدگی شــانرا تــأمین نماینــد، دهقانــان کــم زمــین مقــدار کمــی ابــزار کــار دارنــد، ولــی دهقانــان بی زمین بعضا مقدار کمی ابزار کار دارند ولی بعضا کاملاً فاقد ابزار کار هستند،

دهقانــان کــم زمــین بصــورت جزئــی و قســمی بخــود متکــی هســتند، ولــی عمــدتا مــورد اســتثمار قــرار میگیرنــد، آنــان زمــین هــای فیــودالان و در مــواردی زمــین هــای دهقانــان مرفــه را بــه اجــاره و یــا مزارعــه میگیرنــد و اجــاره بهــا و یــا بهــره مالکانــه مســتقیم مــی پردازنــد، علاوتــاً دهقانــان کــم زمــین بــه کــار مــزدوری بــرای فیــودال هــا و دهقانــان مرفــه نیــز میپردازنــد، دهقانــان بــی زمــین بصــورت کلــی مــورد اســتثمار قــرار میگیرنــد، آنــان در مــواردی کــه کمــی ابــزار کــار دارنــد، زمــین هــای فیــودالان و یــا دهقانــان مرفــه را بــه اجــاره و یــا مزارعــه مــی گیرنــد و اجــاره بهــا یــا بهــره مالکانــه مســتقیم میپردازنــد، ولــی در مــواردی کــه هیچگونــه ابــزاری در اختیــار ندارنــد نمیتواننــد زمینــی را بــه اجــاره بگیرنــد، در ایــن صــورت مجبــور انــد یــا مزارعــه ای را بپذیرنــد کــه ســنگین تــرین بهــره مالکانــه را دارد و یــا بــه کــار مــزدی جنســی و یــا نقــدی تــن در دهند،

دهقانــان کــم زمــین و بــی زمــین در مــواردی بــه پــرورش حیوانــات در ســطح بســیار محــدودی میپردازنــد، ولــی معمــولاً در حــدی کــه مــورد نیــاز کــار شــان و یــا مربــوط بــه احتیاجــات اولیــه دیگــر خــانوادگی شــان باشــد ، دهقانــان فقیــر قــادر بــه راه انــدازی کارگــاه هــای صنایع دستی نیستند و معمولاً روی کارگاه های دیگران بصورت مزدور کار می نمایند،

زنــدگی دهقانــان کــم زمــین و بــی زمــین بســیار فقیرانــه اســت ، آنــان بــا تقــلا و افتــان و خیــزان زنــدگی بخــور و نمیــری را از ســر مــی گذراننــد ، ســطح زنــدگی آنــان پــایین تــرین ســطح زندگی در دهات محسوب میگردد،

موقعیــت عینــی دهقانــان فقیــر در ضــدیت شــدید بــا فیــودالان، انحصــارگری هــای فیــودالی و کــل مناســبات نیمــه فیــودالی حــاکم قــرار دارد، مســئله ارضــی در اصــل مســئله دهقانــان فقیــر اســت ، ضــرورت حــل عمیــق و بنیــادی مســئله ارضــی بــه نفــع آنــان از موقعیــت عینــی طبقــاتی شــان ریشــه میگیــرد ، ایــن موفعیــت عینــی طبقــاتی دهقانــان فقیــر ، پایــه و اســاس مخالفــت قاطع و پیگیر آنان علیه اشغالگران و مزدوران دست نشانده شان را تشکیل می دهد،

مالــدلران متوســط و کوچــک کــوچی را نیــز میتــوان مجموعــا جــزء دهقانــان بــه شــمار آورد، کــوچی هــا مجموعــا در جریــان جنــگ هــا بــه شــدت آســیب دیــده انــد و از وضــعیت موجــود

بسیار ناراضی هستند، فقط عده معدودی از خوانین بزرگ کوچی به رژیم دست نشانده مرتبط هستند،

۶ ـ طبقه کارگر

کارگر به کسی گفته میشود که از طریق فروش نیروی کار خود امرار معاش نماید، مجموع کارگران افغانستان که طبقه کارگر در کشور را تشکیل میدهند، تقریبا نیم میلیون نفر میشوند، با احتساب روابط خانوادگی این مجموعه ، میتوان گفت که کلا حدود دو تا دو و نیم میلیون نفر یعنی تقریباً ده فیصد نفوس افغانستان در موقعیت کارگری قرار دارند، این کارگران در بخش های صنایع و معادن و سایر تأسیسات دولتی ، ساختمانی و راهسازی، صنایع متوسط و کوچک خصوصی، حمل و نقل ، پیشه وری، هوتلداری، صنایع دستی و ... ، فعالیت دارند،

کارگران صنایع و معادن و سایر تأسیسات دولتی، بخش کوچکی از کارگران افغانستان را تشکیل میدهن ، کار آنها دایمی است و معاشات شان را رویهمرفته ماهوار دریافت میکنند، مجموع در آمد این کارگران آنقدر قلیل است که به زحمت زندگی بخور و نمیری را برای آنان تأمین مینماید ، سرنوشت کار و اشتغال آنها در دست باند های مسلح مربوط به رژیم دست نشانده است،

کارگران ساختمانی و راهسازی یا در کار های ساختمانی خصوصی فعالیت دارند و یا در کار های ساختمانی و راهسازی مربوط به مؤسسات کمک رسانی غیر دولتی ، کار این کارگران موقتی و فصلی است و هر بار پس از اتمام یک ساختمان و یا پروژه مشخص بیکار میشوند، آنها معمولاً بصورت روزمزد معاش میگیرند و مقدار معاش شان نیز ـ که معمولاً بسیار کم است ـ ثابت نیست،

کارگران صنایع متوسط و کوچک خصوصی معمولاً کارگران روز مزد نیستند و بطور ماهوار معاش میگیرند، اما این حالت به مفهوم آن نیست که از ثبات کاری و امنیت شغلی برخوردار هستند ، آنها هر زمانی و به هر دلیلی می توانند از کار اخراج شوند،

کارگران حمل و نقل شامل دو بخش هستند : بخش سنتی که مجموعاً صنف حمالان را تشکیل میدهد و بخش مدرن که با وسایل حمل و نقل مدرن سرو کار دارد و

شامل دریور ها و کلینر ها میشود، بعضی از حمالان ، کراچی و یا فورغونی برای حمل و نقل کالا در اختیار دارند، ولی بعضی های دیگر شان غیر از ریسمانی و پشت بندی، ابزار کار دیگری ندارند، در آمد این کارگران، چه به حمل و نقل کالاهای تجارتی بپردازند و چه به حمل و نقل کالاهای مصرفی خصوصی، نه تنها اندک و قلیل است، بلکه پایدار نیز نیست، دریوران که معمولا کار چندین ساله بی مزد و یا کم مزد کلینری را از سر می گذرانند، معمولا مزد ماهوار دارند، ولی شغل شان بی ثبات است و دایماً در معرض اخراج از کار قرار دارند، کلینران مدت ها بی مزد شاگردی میکنند و مدتی نیز پول حد اقلی از مالک میگیرند، موقعیت آنها شبیه کارگران پیشه ور است،

کارگران پیشه وری، غیر از بخش نانوایی ها، شامل شاگردان و استاد کار ها هستند، شاگردان باید مدتها بدون مزد و یا با مزد حد اقلی کار نمایند تا حیثیت یک کارگر مستقل را بدست آورند، یک کارگر پیشه ور یا قطعه کاری می نماید و یا مزد روزانه، هفته وار و یا ماهوار میگیرد و گاهی یکی دو شاگرد نیز زیر دست دارد، در بخش نانوایی ها کار تقسیم است و هر کارگر مستقلاً کار خود را انجام میدهد، کار کارگران نانوایی ها نه تنها شاق است ، بلکه مدت کار شان نیز طولانی و تقریبا شبانه روزی لست،

کارگران بخش هوتلداری مجموعاً با ساعات کار طولانی تقریبا شبانه روزی سر و کار دارند و مزد شانرا روزانه، هفته وار و یا ماهوار میگیرند، اشتغال این کارگران از ثبات و امنیت برخوردار نیست، شکایت کوچک یک مهمان و یا شکستن یک پیاله میتواند باعث اخراج آنها گردد، یکتعداد مهمانخانه های معدود دولتی نیز وجود دارد که کارگران آنها معاش ماهوار میگیرند،

کارگران کارگاه های صنایع دستی که یا خصوصی هستند و یا توسط مؤسسات کمک رسانی غیر دولتی به راه انداخته شده اند، یا قطعه کاری می نمایند و یا مزد هفته وار و یا ماهوار میگیرند، شاگردانی که در این کارگاه ها کار مینمایند، یا اصلا مزدی ندارند و یا مزد بسیار ناچیز و قلیلی بدست می آورند،

کارگران زن که در کارگاه های صنایع دستی، مؤسسات خیاطی، فابریکه های میوه پاکی و پشم پاکی کار مینمایند، موقعیت ویژه ای دارند، آنها به دلیل زن بودن مورد استثمار مضاعف فوق العاده ای قرار میگیرند، مزد آنها در برابر کار مساوی با مردان

بسـیار کمتـر از مـزد مـردان اسـت و بـر عـلاوه بصـورت خاصـی بـه دیـده تحقیـر نگریسـته میشـوند و در معـرض سـوء اسـتفاده هـای جنسـی نیـز قـرار دارنـد، شـغل شـان از ثبـات و امنیـت برخـوردار نیسـت و نـه تنهـا هـر زمـانی توسـط صـاحب کـاران قابـل اخـراج انـد، بلکـه بنـا به دلایل دیگر، منجمله دلایل خانوادگی نیز بعضا مجبور میشوند از کار دست بکشند،

کـارگران کـم سـن و سـال یعنـی اطفـال کـارگر، بـه نحـو بسـیار شـدید و فـوق العـاده ای مـورد اسـتثمار قـرار میگیرنـد، ایـن کـارگران در رشـته هـای معینـی مـدت هـا اصـلا مـزدی ندارنـد و مفـت و مجـانی شـاگردی میکننـد، در آن رشـته هـایی کـه مثـل کـار هـای سـاختمانی ، میـوه پـاکی و بسـته بنـدی مـزد دریافـت میکننـد، مـزد شـان بسـیار نـاچیز و انـدک اسـت، بعضـاً ایـن اطفـال در معـرض شـکنجه هـای جسـمی، منجملـه شـکنجه هـای جنسـی نیـز قـرار میگیرند،

بخـش کـوچکی از کـارگران افغانسـتان در موقعیـت کـارگری خـالص، یعنـی مـوقعیتی کـه غیـر ازنیـروی کـار خـود چیـز دیگـری در اختیـار نداشـته باشـد و از ملکیـت بـر وسـایل تولیـد و قیـودات غیـر اقتصـادی ماقبـل سـرمایه داری " آزاد " باشـد ، قـرار دارد، ایـن بخـش شـامل کـارگرانی اسـت کـه معمـولا دربخـش هـای صـنایع و معـادن و سـایر تأسیسـات دولتـی، کـه کـم و بـیش بازسـازی شـده و معـدود و محـدود هسـتند ، بـه کـار اشـتغال دارنـد، تعـداد انـدکی از کـارگران بخـش خصوصـی بـه ویـژه در صـنایع متوسـط و کوچـک خصوصـی و حمـل و نقـل مـدرن را نیـز کـارگران دایمـی یـا تقریبـاً دایمـی بـا موقعیـت هـای کـارگری خـالص تشـکیل میدهند، این کارگران به زحمت، یک پنجم کل کارگران افغانستان را در بر میگیرند،

بخـش بـزرگ کـارگران را، کـارگران مـوقتی و فصـلی و معمـولا غیـر مـاهر تشـکیل میدهنـد، ایـن کـارگران کـه معمـولاً بصـورت روزمـزد کـار مـی نماینـد و در مـوارد معـدودی مـزد مـاهوار میگیرنـد، بطـور موقـت و فصـلی بـه کـارگری میپردازنـد، آنهـا از یکطـرف بـه زمـین و دهـات وصـل هسـتند و کـلا از اجبـارات غیـر اقتصـادی ماقبـل سـرمایه داری " آزاد " نیسـتند و از جانـب دیگـر کـاملاً از وسـایل تولیـد بریـده نشـده انـد، علاوتـاً کـل مکـانیزم اقتصـادی کشـور قسـمی اسـت کـه امکـان اشـتغال دایمـی بحیـث کـارگر، بـزای آنهـا ممکـن و میسر نمیگردد،

عــلاوه از کــارگران داخــل کشــور، آن کــارگران افغانســتانی ایکــه در ایــران، پاکســتان و کشــور هــای عربــی خلــیج بــه کــارگری مصــروف انــد و بخــش عمــده در آمــد شــانرا بــه افغانســتان مــی فرســتند، نیــز در زمــره کــارگران افغانســتانی محســوب میگردنــد، مرکــز عمــده تجمــع کــارگران افغانســتانی در پاکســتان، معــادن ذغــال ســنگ بلوچســتان اســت کــه همــه ســاله کــارگران فصــلی افغانســتانی بــرای چنــد مــاه زمســتان، اواخــر خــزان و اوایــل بهــار، دریــن معــادن بــه تولیــد مصــروف انــد، بخــش عمــده کــارگران افغانســتانی در ایــران، کارخانــه هــای ســنگ بــری را مــی چرخاننــد و نیــز در کارهــای ســاختمانی، داش هــای خشــت پــزی و پــروژه هــای مرغــداری و غیــره فعــال هســتند، ایــن کــارگران عــلاوه از اســتثمار شــدید ازشــوونیزم ایرانــی نیــز رنــج میبرنــد، کــارگران افغانســتانی در کشــور هــای عربــی خلــیج در رشــته هــای گونــاگونی فعالیــت دارنــد، ایــن کــارگران موقعیــت ویــژه ای دارنــد، در آمــد آنهــا بــه مقیــاس در آمــد در افغانســتان بســیار بــالا اســت، اکثــر آنهــا بــه امیــد دریافــت ایــن در آمــد بــالا توســط بانــد هــای ویــژه بــرای چنــد ســال پــیش خریــد میشــوند و بصــورت نیمــه بــرده در مــی آینــد، مصــارف دســتیابی بــه اشــتغال در ایــن کشــور هــا بســیار گــزاف اســت و آنهــا از تهیــه ایــن مصــارف عاجزانــد، لــذا مجبــور انــد کــه ســالها بخــاطر تأدیــه پــول قــرض ایــن بانــد هــا بــرای آنهــا بصــورت انحصــاری کــار نماینــد، ایــن کــارگران پــس از چنــد ســال کــار بــرای تأدیــه قــروض شــان، قــادر میگردنــد بــرای خــانواده هــای شــان پــول ارســال نماینــد، کــارگرانی کــه بــه چنــین مــوقعیتی دســت یابنــد میتواننــد پــس از چنــد ســال کــار ســخت دریــن کشــور هــا و تحمــل شــوونیزم غلــیظ عربــی، اندوختــه هــای نســبتا هنگفتــی گــرد آورده و در افغانســتان بــه خــرده بورژواهــای مرفــه تبــدیل گردند،

بــه ایــن ترتیــب اختلافــاتی در شــرایط کــار و ســطح دســتمزد کــارگران افغانســتانی وجــود دارد، امــا علیــرغم اختلافــات مــذکور، ایــن کــارگران در مجمــوع تحــت اســتثمار فــوق العــاده شدید یعنی استثمار مضاعف قرار دارند،

ضــعف کمــی و عــدم گســتردگی طبقــه کــارگر و اینکــه هنــوز در جامعــه نیــروی مولــد اصــلی بــه حســاب نمــی آیــد ، بــه هــیچ وجــه از اهمیــت و نقــش اجتمــاعی پیشــتاز ایــن طبقــه نمــی کاهــد، طبقــه کــارگر بخــاطر محرومیــت از مالکیــت بــر وســایل تولیــد و جایگــاهش در تولیــد اجتمــاعی، از لحــاظ عینــی موقعیــت انقلابــی پیشــتاز و رهبــری کننــده در جامعــه دارد، طبقــه کــارگر نماینــده نیروهــای تولیــدی نــوین اســت ، ایــن طبقــه منضــبط تــرین ، قــاطع تــرین،

پیشرو ترین و رزمنده ترین طبقه اجتماعی است، منافع اساسی این طبقه در ضدیت با مالکیت خصوصی و هر نوع استثمار و ستم قرار دارد و فقط با از بین رفتن کامل آنها تأمین میشود، تأمین این منافع ضدیت کامل با امپریالیزم ، نیمه فیودالیزم و بورژوازی بطور کلی و در مرحله اول بورژوازی کمپرادور و سرنگونی آنها را می طلبد، موقعیت عینی طبقاتی کارگران هیچگونه وجه مشترکی با موقعیت امپریالیست ها و دست نشاندگان آنها ندارد، طبقه کارگر میتواند ـ و باید ـ پیشرو ترین و قاطع ترین مقاومت کننده ضد اشغالگران و دست نشاندگان آنها باشد

نیمه پرولتاریا

بخش عظیمی از کارگران افغانستان، از مالکیت بر وسایل تولید و قیودات غیر اقتصادی ماقبل سرمایه داری کاملا " آزاد " نیستند ، این کارکران که برای امرار معاش غیر از فروش نیروی کار شان، کم و بیش وسایل تولیذ نیز در اختیار دارند و یا در فروش نیروی کار شان به درجات مختلف در قید و بند اجبارات غیر اقتصادی ماقبل سرمایه داری قرار دارند مجموعا نیمه پرولتاریا را تشکیل می دهند، دهقانان فقیر (دهقانان بی زمین و کم زمین) که مجبورند بخشا نیروی کارشان را مطابق به شیوه های سرمایه دارانه بفروشند، نیمه پرولتاریای روستا محسوب می گردند، آن کسانی که روابط شان از روستا بریده شده و به شیوه تولید سرمایه دارانه وصل نشده اند و برای امرار معاش به هر کاری که پیش آید تن می دهند نیز جزٌ نیمه پرولتاریا محسوب می گردند،

موجودیت گسترده نیمه پرولتاریا در افغانستان حاکی از این است که شیوه تولید سرمایه داری در این کشور هنوز یک شیوه تولید غیر مسلط است و سر مایه های امپریالیستی و کمپرادوری و همچنان سرمایه ملی عمدتا به استثمار مضاعف نیروی کار مقید در چوکات شیوه تولید مسلط نیمه فیودالی می پردازند، به همین دلیل است که تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی هنوز به یک تضاد بزرگ در این جامعه مبدل نگردیده است، نیمه پرولتاریای روستایی هنوز بصورت عمده به مناسبات نیمه فیودالی وصل است و بخشی از دهقانان را تشکیل می دهند، نیمه پرولتاریای شهری علیرغم اینکه بخشی از طبقه کارگر کشور را می سازند دارای گرایشات دهقانی نیرومندی هستند

و مـی تواننـد بـه مثابـه یـک پایـه اجتمـاعی نیرومنـد بـرای انقـلاب ارضـی در نظـر گرفتـه شوند،

موقعیـت عینـی نیمـه پرولتاریـای شـهری و روسـتایی در مبـارزه علیـه اشـغالگران امپریالیسـت و خـاینین ملـی دسـت نشـانده شـان همـان موقعیـت عینـی مبـارزاتی کـارگزان و دهقانـان است،

۷ـ اوباشان و اراذل

در اثـر شـرایط فـوق العـاده نـا مسـاعد ناشـی از جنـگ هـای اشـغالگرانه و جنـگ هـای ارتجـاعی تحمیلـی بـر جامعـه افغانسـتان، قشـری در جامعـه بـه وجـود آمـده اسـت کـه امکـان تـأمین زنـدگی بـرای شـان از راه هـای معمـولی و پذیرفتـه شـده اجتمـاعی سـد گردیـده اسـت و مجبـور شـده انـد بـرای امـرار معـاش بـه کـار هـای " غیـر شـرافتمندانه " بپردازنـد، ایـن قشـر شـامل گـدایان، دزدان، کیسـه بـران، سـازماندهندگان فحشـا، معتـادین بـه مـواد مخـدر و اوباشـان اسـت، ایـن قشـر کـه در حقیقـت بخشـی از قربانیـان شـرایط اجتمـاعی نـا مناسـب و نـا مسـاعد اسـت، یـک قشـر بسـیار ناپایـدار اسـت و افـراد آن بـه آسـانی توسـط امپریالیسـت هـا و مـرتجعین بـرای جاسوسـی و تخریبکـاری خریـده شـده میتواننـد، ایـن قشـر بـرای تخریبکـاری و ویرانگری بسیار مساعد است و کمتر روحیه سازندگی دارد،

تضاد های اجتماعی مهم

عـلاوه بـر طبقـات اجتمـاعی و تضـاد هـای طبقـاتی کـه مجموعـاً سـاختار طبقـاتی _ اجتمـاعی جامعـه را تشـکیل مـی دهنـد، مسـایل و تضـاد هـای مهـم دیگـری نیـز در جامعـه موجـود هسـتند کـه فـرا تـر از مـرز هـای طبقـاتی ، در صـفبندی هـای اجتمـاعی معـین دیگـری خـود را نشـان مـی دهنـد، مسـئله زنـان و مسـئله ملیـت هـا، برجسـته تـرین آنهـا محسـوب مـی گردنـد، ایـن تضـاد هـا بـه سـاختار طبقـاتی جامعـه مـرتبط بـوده، ازآن منشـأ گرفتـه و در نهایـت توسـط آن معـین مـی گردنـد، ولـی بـه نوبـه خـود بـر سـاختار طبقـاتی تـأثیراتی نیـز مـی گزارنـد، سـاختار طبقـاتی جامعـه، ارتبـاط فشـرده ای بـا ایـن تضـاد هـا دارد و ایـن ارتبـاط در پیونـد نزدیک میان مبارزه طبقاتی و مبارزه برای حل این تضاد ها تبارز می یابد

مسئله زنان

ستم بر زنان دارای سابقه تاریخی بس طولانی است، از همان زمانیکه با از میان رفتن سیستم کهن کمونی، طبقات و مالکیت خصوصی در جوامع بشری به وجود آمد، نظام مادر سالاری از میان رفت و با پیدایش و سلطه مرد سالاری ، ستم بر زنان آغاز گردید،

ستم بر زنان ثمره ای از تقسیم جامعه به طبقات و پیدایش مالکیت خصوصی است، در دوره نظام کهن کمونی، کار میان زنان و مرد ان طبق تفاوت های جنسی آنان تقسیم شده بود، پس از آنکه طبقات و مالکیت خصوصی به وجود آمد، این تقسیم کار مبتنی بر تفاوت های جنسی، تحت تأثیر آن قرار گرفت و به یک تقسیم کار اجتماعی ستمگرانه تبدیل گردید ، این ستمگری ، در تمامی نظام های طبقاتی برده داری، فیودالی و سرمایه داری ادامه یافته و از محیط خانواده تا گستره های وسیع اجتماعی را در بر گرفته است، در طول این دوره ها، ستمگری حاکم بر روابط میان زنان و مردان، یکی از عوامل باز تولید مناسبات طبقاتی و مالکیت خصوصی بوده است، در خانواده پدر سالار یعنی یکی از اولین ساختار های اجتماعی جامعه طبقاتی و تا حال موجود و مسلط، انقیاد زنان و فرزندان و تسلط پدران (مردان) محور اساسی روابط خانوادگی محسوب می گردد، قوانین و مقررات، افکار و عقاید و رسوم و عنعنات مسلط بر جوامع طبقاتی، که زنان را ((ضعیفه))، ((عاجزه))، زیر دست و قابل سرپرستی می دان، در خدمت حفاظت و تداوم مناسبات طبقاتی و مالکیت خصوصی قرار دارد، دولت های استثمارگر در طول تاریخ، حافظ ستمگری بر زنان بوده و حفظ و تداوم این ستمگری را یکی از وظایف تخطی نا پذیر شان دانسته اند،

در جامعه مستعمره _ نیمه فیودال افغانستان، اکثریت عظیم زنان، علاوه بر اینکه ستم امپریالیزم ، نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور را متحمل می گردند، از ستم مرد سالارانه نیز رنج می برند، تبعیضات و بیعدالتی های شدید وگسترده ای که از درون خانواده تا گستره وسیع جامعه، در حق زنان روا داشته می شود، تمامی عرصه های اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی را در بر می گیرد،

در درون خانواده ها نه تنها بطور کل، دختران نسبت به پسران و زنان نسبت به مردان، از هر حیث، در موقعیت پایین تری قرار دارند، بلکه اکثرا موضوعی برای خرید و

فـروش و تملـک و موجـودی بـرای اطاعـت و فرمـانبرداری از مـردان محسـوب مـی گردنـد، نـه تنهـا اکثریـت دختـران جـوان، از حـق تعیـین سرنوشـت زنـدگی آینـده زناشـویی شـان محـروم هسـتند، بلکـه جنایـت فـوق العـاده آشـکار ازدواج دختـران صـغیر نیـز تـا حـال از میـان نرفتـه اسـت، زنـان در عرصـه هـای مختلـف جامعـه نیـز بـا تبعیضـات شـدید و بیعـدالتی هـای گسـترده مواجه هستند،

اکثریـت بـزرگ زنـان دهـاتی بـا وجـودی کـه در تولیـدات زراعتـی ، مالـداری و صـنایع دسـتی، سـهم برجسـته ای دارنـد، از حـق مالکیـت بـر زمـین و سـایر وسـایل تولیـدی و کنتـرل بـر ثمـرات کـار شـان محـروم هسـتند، ایـن فعالیـت هـای اقتصـادی زنـان دهـاتی تمامـاً در چهـار چـوب کـار اقتصـادی خـانوادگی صـورت مـی گیـرد و بیـرون از ایـن چهـار چـوب ممنـوع اسـت، بخـش عظیمـی از زنـان شـهری عمـلاً از حـق کـار در بیـرون از خانـه بـی نصـیب هسـتند وفعالیـت اقتصـادی بیـرون از چهـار دیـواری خانـه ندارنـد، دسـتمزد زنـان کـارگر در برابـر کـار مسـاوی بـا مـردان، پـایین تـر از دسـتمزد مـردان اسـت و زنـان کارمنـد و معلـم در اشـکال و صـور گونـاگون دیگـری از لحـاظ شـغلی در مضـیقه قـرار مـی گیرنـد، ورود بـه عرصـه هـای زیـادی از فعالیـت هـای اقتصـادی بـرای زنـان شـهری و دهـاتی ممنـوع اسـت، کـار خـانگی زنـان نه تنها در دهات بلکه در شهر ها نیز به رسمیت شناخته نمی شود،

نیازمنـدی هـای رشـد سـرمایه هـای کمپـرادور مـی توانـد تعـداد بیشـتری از زنـان شـهری را بـه عرصـه هـای کـار بیـرون از خانـه روانـه سـازد، دولـت اسـلامی دسـت نشـانده در قـدم اول مـی کوشـد تـا آنجاییکـه ممکـن اسـت از وقـوع ایـن امـر جلـوگیری نمایـد و در قـدم دوم سـعی بـه عمـل مـی آورد کـه ایـن زنـان و تمـامی زنـان شـهری شـاغل را کنتـرل نمایـد، آنجاییکـه نـه جلـوگیری ممکـن گـردد و نـه کنتـرل، یقینـاً سـرکوب خشـن و قهـری بـه عمـل مـی آیـد، ایـن تناقض تأثیرات تشدید کننده ای بر مسئله زنان بر جای می گزارد،

سـتم بـر زنـان قویـاً دارای خصـلت سیاسـی اسـت، دولـت ارتجـاعی بـه عنـوان حـافظ و نگهبـان نظـام اسـتثمارگرانه و سـتمگرانه حـاکم بـر جامعـه، وظیفـه سیاسـی حفاظـت ازیـن سـتم و تـداوم آن در سـطح کـل جامعـه را بـر عهـده دارد، ایـن وظیفـه سـتمگرانه سیاسـی توسـط تمـامی ارگـان هـای قـانون گـزاری، اجرایـی و قضـایی دولـت ارتجـاعی پـیش بـرده مـی شـود، دولـت ارتجـاعی قـوانین سـتمگرانه علیـه زنـان وضـع مـی نمایـد و یـا قـوانین سـتمگرانه

موجود را در دست میگیردواجرا و تعمیل این قوانین را در سطح کل جامعه، منجمله در درون خانواده ها ، توسط قضا و نیرو های سرکوبگرش پیش می برد،

درین مورد تفاوت میان رژیم طالبان و رژیم دست نشانده فعلی وجود ندارد، جز اینکه زن ستیزی رژیم دست نشانده در پیش چشمان قوت های اشغالگر امپریالیستی و یا در واقع با موافقت و همنوایی صریح و یا ضمنی آنها صورت می گیرد، این ادعا که زنان افغانستان پس از سر نگونی رژیم طالبان و اشغال کشور توسط مهاجمین امپریالیست و رویکار آمدن رژیم دست نشانده، به آزادی دست یافته اند، یک ادعای دروغین بوده و افسانه ای بیش نیست،

محرومیت عمیق، وسیع و گسترده سیاسی زنان، یکی از نتایج اجتناب نا پذیر این وضعیت است، خدمتگزاری قشر کوچکی از زنان برای قوت های اشغالگر و رژیم دست نشانده، یعنی خدمتگزاری برای دم و دستگاهی که حیثیت مرد سالار بزرگ در جامعه را دارد، نقش مثبت و سازنده ای در رفع این محرومیت سیاسی نمی تواند بازی نماید "

ستم بر زنان توسط ایدیولوژی، فرهنگ و عنعنات ارتجاعی حاکم، تقدیس و تعمیل می گردد، درین میان تیوکراسی اسلامی به مثابه ایدیولوژی حاکم، از نقش محوری برخوردار است، این بینش و تفکر ارتجاعی، تغییر و تحول در زندگی زنان و تغییر و تحول در مناسبات میان زنان و مردان را نمی پذیرد و برین باور خرافی و ضد علمی استوار است که این امور باید طبق مقتضیات و مقررات وضع شده دوران برده داری پانزده قرن قبل شبه جزیره عرب، در هر دور و زمانی و در هر جا و مکانی ، بلا تغییر و ثابت باقی بماند، بر مبنای این ایدیولوژی ضد علمی ، سلطه مردان و تحت قیمومیت بودن زنان ناشی از خصایل و ویژگی های ذاتی و پیدایشی فطری آنها بوده و غیر قابل تغییر و تحول است، جالب اینجا است که امپریالیست های حامی مرتجعین اسلامی و بطور مشخص امپریالیست های متجاوز و اشغالگر، این بینش تیوکرات های اسلامی را تحت عنوان ((نسبیت فرهنگی)) اساساً مورد تایید قرار می دهند،

در واقع فرهنگ و عنعنات ستمگرانه ارتجاعی حاکم، مداوماً با توسل به مذهب و باور های مذهبی تحکیم و تقویت می گردد، درین راستا است که هر ارزش فرهنگی و

هر عنعنه ارتجاعی زن ستیز، رنگ و بوی مذهبی به خود می گیرد و تخلف از آن به مثابه تخلف از اسلام تکفیر و تفسیق می گردد،

جامعه در واقع عرصه فعالیت مردان است و زنان برده خانکی به حساب می آیند، زنان در اکثریت قریب به اتفاق موارد از فعالیت های اجتماعی محروم هستند و در آن مواردی هم که به گونه ای فعالیت دارند، نقش شان فرعی و جانبی است ، رهبریت تمامی امور اجتماعی انحصاراً به مردان تعلق دارد، این تبعیض که توسط ایدیولوژی ارتجاعی حاکم (تیوکراسی اسلامی) تقدیس می گردد، تمامی عرصه های فعالیت اجتماعی را در بر می گیرد، بدینسان زنان به طور کلی جنس درجه دوم به حساب می آیند،

ستم بر زنان باعث پدیدآمدن تضاد میان زنان و مردان به طور عموم می شود، مردان از اینکه در موقعیت برتر نسبت به زنان قرار دارند، مجموعاً از این موقعیت نفع می برند، در واقع نظام ارتجاعی حاکم این امتیاز را به همه مردان می دهد که بر زنان مسلط باشند، به همین جهت مردان کلاً آغشته به سموم شوونیزم مرد سالارانه هستند، حتی مردان متعلق به قشر های به اصطلاح مدرن جامعه، در مورد مسئله زنان، افکار و گفتار و کردار به شدت فیودالی دارند،

اما علیرغم این موضوع، مسئله زنان نباید به مثابه یک پدیده غیر مرتبط به طبقات اجتماعی و تضاد های طبقاتی انگاشته شود، این مسئله از خصلت فیودالی ای برخوردار است که اشکال معین بورژوا کمپرادوری و امپریالیستی را در خود جذب کرده است، به عبارت دیگر مسئله زنان در آخرین تحلیل مسئله ای است مربوط به منافع طبقات استثمارگر فیودال و بورژوا (عمدتا بورژوا کمپرادور) و امپریالیست های حامی و پشتیبان آنها و در شرایط فعلی عمدتاً امپریالیست های متجاوز و اشغالگر و مرتجعین دست نشانده شان ، به همین جهت اعمال شوونیزم مرد سالار توسط مردان مربوط به اقشار و طبقات مردمی در نهایت در ضدیت با منافع طبقاتی آنها قرار دارد، ازین دیدگاه این مردان با اعمال شوونیزم مرد سالار در واقع در خدمت منافع طبقات استثمارگر و امپریالست ها قرار می گیرند،

از جانب دیگر، زنان مربوط به طبقات استثمارگر از مزایای زندگی استثمارگرانه این طبقات بهره مند هستند و همین امر اساس جهتگیری اجتماعی و سیاسی آنها را معین می نماید، اما زنان مربوط به طبقات تحت استثمار که علاوه بر تحمیل ستم و استثمار نیمه فیودالی، بورژوا کمپرادوری و امپریالیستی، بار ستم شوونیزم مرد سالار را نیز به دوش می کشند، به صورت باالقوه دارای شور و شوق انقلابی عظیمی می باشند که اگر در جهت انقلاب رها شود، تأثیرات باالفعل بزرگی بر پیشرفت پروسه انقلاب و در مقطع کنونی، برپایی و پیشبرد مقاومت انقلابی و مردمی علیه اشغالگران و دست نشاندگان شان، خواهد داشت، شرکت فعال زنان درین مبارزه یک ضرورت جدی و غیر قابل انصراف است، زیرا که بدون شرکت فعال نصف نفوس جامعه امکان پیشبرد موفقیت آمیز چنین مبارزه ای متصور نیست، فعالیت های انقلابی زنان، ستم مرد سالارانه بر آنها را که جزء مهمی از نظام استثمارگرانه و ستمگرانه مستعمراتی _ نیمه فیودالی حاکم بر جامعه است و در باز تولید این نظام نقش معینی بازی می نماید، مورد ضربات جدی قرار می دهد و خشم زنان را به مثابه عامل قدرتمندی در راه انقلاب رها می نماید،

مردان نه تنها بخاطر الزامات و ضرورت های عمومی مبارزه انقلاب، بلکه به طور مشخص بخاطر مبارزه علیه شوونیزم مرد سالارانه ای که خود در نهاد دارند، باید از مبارزات آزادیخواهانه زنان حمایت و پشتیبانی نموده و در جهت تقویت و اعتلای این مبارزات کوشا باشند،

نابودی کامل ستم بر زنان فقط با نابودی کامل طبقات و مالکیت خصوصی ممکن و میسر می گردد، ازین جهت مبارزات آزادیخواهانه زنان درمتن و بطن مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی وضد ارتجاعی کنونی، از هم اکنون جهتگیری سوسیالیستی و کمونیستی انقلاب را تقویت مینماید و باعث استحکام و گسترش پایه های رهبری پرولتری در انقلاب می گردد،

مسئله ملیت ها :

افغانستان کشوری است که ملیت ها و اقلیت های ملی گوناگونی درآن زندگی می نمایند، این ملیت ها و اقلیت های ملی که از لحاظ ورود شان به مناسبات نیمه فیودالی _ نیمه مستعمراتی و یا مستعمراتی _ نیمه فیودالی و زندگی در یک کشور واحد برای

مــدت طــولانی ، دارای وجـــوه مشـــترکی هســـتند ، از لحـــاظ اقتصـــادی ، سیاســـی ، فرهنگـــی و اجتماعی میان خود تفاوت های معینی نیز دارند،

ملیـــت هـــای پشـــتون، تاجیـــک، هـــزاره، ازبـــک، تـــرکمن، بلـــوچ و نورســـتانی آن ملیـــت هـــای ســـاکن در افغانســـتان شـــمرده مـــی شـــوند کـــه بـــه مثابـــه ملیـــت هـــای مختلـــف مشـــخص شـــده انـــد و افـــراد منســـوب بـــه آنهـــا بـــر هویـــت ملیتـــی شـــان آگـــاه بـــوده و در اظهـــارآن صـــریح و روشـــن هســـتند، اقـــوام مختلـــف ایمـــاق دیگربـــه بخشـــی از ملیـــت تاجیـــک مبـــدل شـــده و پشـــه یـــی هـــا نیـــز به احتمال زیاد در آینده در درون ملیت نورستانی جای خواهند گرفت،

اقلیـــت هـــای ملـــی عـــرب، مغـــول، قزلبـــاش، بیـــات، قونقـــورات، لقی،قـــزاق، قرغـــز، دروازی، شـــغنانی و غیـــره بـــا وجودیکـــه در میـــان ملیـــت هـــای مختلـــف کشـــور حیـــات بـــه ســـر مـــی برنـــد ، ســـعی مـــی نماینـــد هویـــت شـــان را مطـــرح نماینـــد، ((ســـادات)) بـــه عنـــوان یـــک اقلیـــت ملـــی صـــاحب امتیـــاز مـــذهبی، تقریبـــا در میـــان تمـــامی ملیـــت هـــای کشـــور وجـــود دارنـــد کـــه معمـــولا از امتیـــازات ویـــژه اقتصـــادی و اجتمـــاعی و حتـــی سیاســـی نیـــز بهـــره منـــد مـــی شـــوند، اهـــل هنـــود و ســـیک هـــا در شـــهر هـــای معینـــی از کشـــور بـــود و بـــاش دارنـــد و اقلیـــت مـــذهبی _ ملـــی غیـــر مسلمان افغانستان را تشکیل می دهند،

یکـــی از خصوصـــیات ملیـــت هـــای افغانســـتان ایـــن اســـت کـــه همـــه آنهـــا در کشـــور هـــای همســـایه از پیونـــد هـــای ملیتـــی برخـــوردار انـــد، تاجیـــک هـــا در تاجیکســـتان، ازبـــک هـــا در ازبکســـتان، تـــرکمن هـــا در ترکمنســـتان، پشـــتون هـــا و نورســـتانی هـــا در پاکســـتان، بلـــوچ هـــا در ایـــران و پاکســـتان و حتـــی هـــزاره هـــا کـــه منطقـــه اصـــلی مـــورد ســـکونت شـــان در منـــاطق مرکـــزی کشـــور واقـــع اســـت و بـــه مـــرز هـــیچ یـــک از کشـــور هـــای همســـایه وصـــل نیســـت، بـــه صـــورت یـــک اقلیـــت ملـــی در پاکســـتان، ایـــن موضـــوع مســـئله ملیـــت هـــا در افغانســـتان را در رابطـــه بـــا سیاست های دولت های همسایه ، از حساسیت زیادی برخوردار میسازد،

در کشـــور مســـتعمره _ نیمـــه فیـــودال چنـــد ملیتـــی افغانســـتان، عـــلاوه از موجودیـــت ســـتم ملـــی امپریالیســـتی کـــه توســـط امپریالیســـت هـــا، بـــه ویـــژه امپریالیســـت هـــای اشـــغالگر امریکـــایی، بـــالای تمـــامی ملیـــت هـــا و اقلیـــت هـــای ملـــی کشـــور اعمـــال مـــی گـــردد، ســـتمگری ملـــی دیگـــری نیـــز وجـــود دارد کـــه توســـط طبقـــات حاکمـــه ملیـــت حـــاکم پشـــتون بـــر ســـایر ملیـــت هـــا و اقلیـــت هـــای ملـــی بـــه عمـــل میآیـــد و در پیونـــد بـــا ســـتم ملـــی امپریالیســـتی قـــرار دارد، ایـــن ســـتم کـــه

تضاد میان ملیت ها و اقلیت های ملی تحت ستم و شوونیزم طبقات حاکمه ملیت پشتون را به مثابه یکی از تضاد های اجتماعی مهم در جامعه افغانستان به وجود می آورد، از سابقه تاریخی طولانی ای برخوردار است ،

درست از همان زمانی که سلسله مغولی هرات از میان رفت، ریشه های این ستمگری نطفه بست، در دوره میان انقراض سلسله مغولی هرات و قدرتگیری سلسله های هوتکی و درانی، افراد منسوب به قبایل و اقوام مختلف پشتون، به خدمات لشکری دربار های صفوی و مغولی در ایران و هند جذب شدند و با دست یافتن به مقام های نسبتاً عالی نظامی، تیول های وسیعی در مناطق مربوط به اقوام و قبایل غیر پشتون به دست آوردند، پس از تشکیل سلسله های هوتکی و درانی که ستم حاکمیت سلطنتی طبقه حاکمه پشتون بر سایر اقوام و قبایل کشور تحمیل گردید، جریان تصاحب سرزمین های مربوط به اقوام و قبایل غیر پشتون، با حمایت مستقیم حاکمیت، تا زمان سلطه استعمار انگلیس بر کشور همچنان ادامه یافت ،

سلطه استعمار انگلیس بر کشور، ستمگری طبقه حاکمه پشتون بر سایر اقوام و قبایل را از میان نبرد، بلکه آنرا به زایده و تابع ستمگری استعماری و امپریالیستی مبدل کرد، ازین پس، طبقه حاکمه پشتون در همدستی با استعمار انگلیس، به منظور تحکیم و گسترش حاکمیت ارتجاعی خود، ستم بر سایر اقوام و قبایل کشور را در عرصه های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اعمال نمود، این ستمگری در دوره امارت عبد الرحمان با قساوت و خشونت بی مانندی تبارز نمود.

بعد از کسب ((استقلال)) از انگلیس ها ، ساخت اقتصادی _ اجتماعی جامعه بصورت اساسی تغییر نخورد، بلکه صرفاً حالت مستعمراتی _ فیودالی به حالت نیمه فیودالی _ نیمه مستعمراتی تبدیل گردید، تلاش برای سرو سامان دادن حاکمیت به صورت یک " دولت مدرن " از یکجانب و شکل گیری ملیت های مختلف کشور از جانب دیگر، برتری طلبی دیرینه طبقه حاکمه پشتون و تحت ستم بودن غیر پشتون ها را به سطح ملیتی ارتقا داد و شوونیزم ملی و ستم ملی شکل گرفت ، البته در دوره امانی با غیر قانونی شدن برده داری، ستم بردگی بر هزاره ها رسماً ازمیان رفت ،

در دوره حاکمیت خاندان ((طلایی))، ستمگری ملی بر ملیت های غیر پشتون نه تنها تخفیف نیافت، بلکه در ابعاد مختلف تشدید نیز گردید و در عرصه های مختلف شکل قانونی به خود گرفت، درین دوره " پشتو تولنه " تأسیس شده و فراگیری زبان پشتو برای مامورین دولت و القاب پشتو در اردو اجباری گردید، تبلیغ بی بند و بار شوونیزم پشتون به نحو وسیعی در اسناد و رسانه های دولتی و حتی کتب درسی مکاتب رویدست گرفته شد، قانون " ناقلین" به منظور واگزاری زمین های مناطق ملیت های غیر پشتون به پشتون های ناقل تصویب شده و مورد اجرا قرار گرفت، امتیازات ویژه اقتصادی برای پشتون ها و مناطق پشتون نشین در نظر گرفته شد، ممنوعیت شمول افراد ملیت های معین در وزارت دفاع، خارجه و داخله به پیش برده شد،" افغانستان سازی اجباری" کل کشور، که آغازگر آن استعمار انگلیس بود، از طریق جایگزینی نام های پشتو به جای نام های قدیمی مناطق و محلات مختلف کشور، ادامه یافت، بر مبنای سیاست " افغان سازی " اجباری تمامی ملیت های کشور، هویت ملی تمامی ملیت های غیر پشتون مورد انکار رسمی قرار گرفت و قانوناً اجباری گردید که:((هر کس از افغانستان است،افغان است))،

پس از کودتای هفت ثور نیز ستم ملی بر ملیت های غیر پشتون به هیچ وجه ازمیان نرفت، باند کودتایی مزدور سوسیال امپریالیزم آغشته به سموم غلیظ شوونیستی بود، موقعی که رژیم مزدور با خطر سقوط مواجه شد تلاش به عمل آورد تا با استفاده از شوونیزم ملیت حاکم ، بقایش را تضمین نماید،

در طول دوره مقاومت علیه قوای اشغالگر سوسیال امپریالیستی، چون مبارزه علیه اشغالگران تمامی تضاد های داخلی را تحت تأثیر شدید قرار داده بود، تضاد های ملی داخلی چندان تبارزی نداشت، درین دوره علیرغم اینکه ستمگری بر ملیت های غیر پشتون، هم در طرف رژیم دست نشانده کابل و هم در طرف مقاومت، همچنان ادامه یافت، اما مناسبات درونی ملیت های مختلف کشور و مناسبات ملیت های مختلف با هم، بخصوص مناسبات ملیت های تحت ستم با ملیت حاکم پشتون دچار تغییرات معینی گردید،

گرچه در جریان جنگ مقاومت، اهرم اصلی قدرت سیاسی همچنان در دست طبقه حاکمه ملیت پشتون باقی ماند، اما مناطق وسیعی از سرزمین های مورد سکونت ملیت

هـای تحـت سـتم در دسـت نیروهـای محلـی ملیتـی افتـاد و حاکمیـت مسـتقیم طبقـه حاکمـه ملیـت پشـتون بـر ایـن منـاطق پایـان یافـت، ایـن امـر از یکجانـب کـلاً باعـث تقویـت بافـت هـای ملیتـی ملیـت هـای تحـت سـتم در کشـور گردیـد و از جانـب دیگـر باعـث ضـربت خـوردن جـدی مناسـبات حاکمیـت و محکومیـت میـان ملیـت پشـتون و سـایر ملیـت هـای کشـور نشـد، زیـرا کـه اکثریـت مطلـق نیروهـای محلـی ملیتـی غیـر پشـتون بـا ماهیـت فیـودالی و کمپرادوری در واقع پا دو های شوونیست های پشتون به شمار می رفتند،

پـس از خـروج قـوای " شـوروی " از کشـور، سیاسـت هـای شوونیسـتی نفـرت انگیـز اکثریـت " تنظـیم هـای جهـادی " از یکجانـب و مکـاری هـا و نیرنـگ بـازی هـای رژیـم مـزدور کابـل و سوسـیال امپریـالیزم در حـال سـقوط، در عـین دفـاع از شـوونیزم ملیـت حـاکم، از جانـب دیگـر، بـر زمینـه حـدت یـابی تضـاد هـای ملـی داخلـی تـأثیرات جـدی بـر جـای گزاشـته، گرایشات شوونیستی و ناسیونالیستی محلی را تقویت نمود،

سوسـیال امپریـالیزم شـوروی و رژیـم مـزدورش در عـین حالیکـه بـر شـوونیزم ملیـت حـاکم بـه عنـوان اهـرم اصـلی ثبـات مـورد خواسـت شـان در برخـورد بـه مسـئله ملیـت هـا و اقلیـت هـای ملـی در افغانسـتان تکیـه کردنـد، بـه مثابـه یـک زمینـه احتیـاطی در جهـت تطبیـق نقشـه تجزیـه کشـور بـه شـمال و جنـوب و یـا لا اقـل حفـظ سـلطه و نفـوذ شـان درسـمت شـمال، در صـورت از میـان رفـتن سـلطه و نفـوذ سراسـری شـان بـر کشـور، ناسـیونالیزم ملیـت هـای غیرپشـتون را نیـز مـورد توجـه قـرار دادنـد و تـلاش متمرکـزی بـه عمـل آوردنـد تـا از طریـق تحـت نفـوذ قـرار دادن دارو دسـته هـای ارتجـاعی غیـر پشـتون، آنـرا تحت کنترل و اداره خویش در آورند،

اکثریـت " تنظـیم هـای جهـادی " وابسـته بـه غـرب و پـا دو هـای منطقـوی شـان، بـا اتخـاذ سیاسـت هـای شوونیسـتی غلـیظ، هرگونـه خواسـت تـأمین حقـوق ملیـت هـا و اقلیـت هـای ملـی تحـت سـتم کشـور را تحـت نـام ضـد اسـلامی بـودن، آشـکارا و صـریح رد و نفـی کردند،

ایـن سیاسـت هـا مجموعـاً توانسـت مسـئله ملیـت هـا را در کشـور شـدیداً در یـک مسـیر ارتجاعی و پرو امپریالیستی بیندازد،

پس از فرو پاشی شوروی سوسیال امپریالیستی ، سقوط رژیم مزدور کابل و وقوع فاجعه هشت ثور ۱۳۷۱، یعنی انتقال قدرت به مرتجعین اسلامی، شوونیزم نو خاسته تاجیک با قدرتگیری در کابل قد بر افراشت، جنگ ارتجاعی ای که میان باند های مختلف اسلامی به حمایت باداران امپریالیستی شان به راه افتاد، از لحاظ ملیتی، در واقع جنگی بود میان شوونیزم نو خاسته تاجیک و شوونیزم ضربت خورده پشتون، در حالیکه مرتجعین ملیت های دیگر گاهی از این طرف و گاهی از آن طرف جنگ حمایت می کردند، این جنگ ارتجاعی سر انجام منجر به ضربت خوردن شدید شوونیزم نو خاسته تاجیک و قدرتگیری مجدد شوونیزم پشتون در وجود رژیم طالبان گردید،

رژیم طالبان به مثابه بخشی از کل سیاست فوق العاده ارتجاعی و استبدادی اش، سیاست شوونیستی شدید و غلیظی را در پیش گرفت که تصفیه عمومی ملیت های غیر پشتون از مناطق وسیع، بصورت کوچ دادن اجباری و یا قتل عام اهالی را نیز در بر می گرفت، پیشبرد شدید و خشن این سیاست ، باعث بسط و گسترش سلطه طالبان، بر مناطق وسیعی از ساحات مورد سکونت ملیت های غیر پشتون، در پهلوی تمامی مناطق پشتون نشین گردید، اما کینه ها و نفرت های ملیتی را به صورت ها و اشکال شدیداً منفی عمق و گسترش بخشید، کینه ها و نفرت هایی که توسط امپریالیست های اشغالگر و باند های ارتجاعی دست نشانده شان، مورد استفاده قرار گرفت تا در یک جو مملو از نفاق ملی، اشغال کشور و رویکارآمدن رژیم دست نشانده تسهیل و تسجیل گردد ،

در جریان تجاوز و تهاجم قوت های امپریالیستی امریکا و متحدینش بر کشور، نه تنها جناح هایی از شوونیست های پشتون بلکه مرتجعین سایر ملیت ها نیز نشان دادند که برای خود فروشی و وطنفروشی از هر لحاظ استعداد و آمادگی دارند، آنها تماماً خود را در خدمت تهاجم و تجاوز امپریالیستی بر کشور قرار دادند تا از این طریق به قدرت و حاکمیت دست یابند ،

گرچه این قوت های نظامی تحت فرماندهی مرتجعین غیر پشتون بودند که در جریان تجاوز و تهاجم امپریالیستی بر کشور، به مثابه قوای زمینی خدمتگزار مهاجمین و متجاوزین امپریالیست، نقش عمده بازی نمودند ، اما پس از اشغال کشور، نقش رهبری کننده در رژیم دست نشانده به شوونیست های پشتون تعلق گرفت، این امر

نشـــان داد کـــه علیـــرغم ســـرنگونی حاکمیـــت شوونیســـت طالبـــان توســـط امپریالیســـت هـــای متجـــاوز واشـــغالگر، آنهـــا کماکـــان بـــه صـــورت عمـــده شوونیســـت هـــای پشـــتون را بـــه خـــدمت مـــی گیرند و برای مرتجعین سایر ملیت ها نقش های درجه دوم و تابع را در نظر دارند،

ایـــن ادعـــا کـــه پـــس از تجـــاوز و تهـــاجم امپریالیســـت هـــای امریکـــایی و متحـــدین شـــان بـــر افغانســـتان و اشـــغال ایـــن کشـــور توســـط آنهـــا، ملیـــت هـــای تحـــت ســـتم بـــه حقـــوق شـــان دســـت یافتـــه انـــد ، یـــک ادعـــای دروغـــین و فریبکارانـــه اســـت، شوونیســـت هـــای پشـــتون از موقعیـــت عمـــده و رهبـــری کننـــده در حاکمیـــت دســـت نشـــانده برخـــوردار هســـتند و جریـــان تحکـــیم و گســـترش پایـــه هـــای ایـــن حاکمیـــت، بـــه طـــرف تقویـــت و بســـط بیشـــتر قـــدرت شوونیســـت هـــا پـــیش مـــی رود، دســـت یـــافتن چهـــره هـــای منفـــور و وطنفروشـــی از مـــرتجعین ملیـــت هـــای غیـــر پشـــتون بـــه موقعیـــت هـــای درجـــه دوم و تـــابع در حاکمیـــت دســـت نشـــانده، هـــیچ ربطـــی بـــه حقـــوق ملیـــت هـــای تحـــت ســـتم درکشـــور نـــدارد، دســـت یـــافتن ایـــن مـــرتجعین بـــه چنـــین موقعیـــت هـــایی، مکافـــات خـــدمتگزاری آنهـــا بـــرای امپریالیســـت هـــای متجـــاوز و اشـــغالگر اســـت، ایـــن موقعیـــت هـــا اساســـاً موقعیـــت هـــای ســـرکوبگرانه علیـــه تـــوده هـــای مردمـــان تمـــامی ملیـــت هـــای کشـــور اســـت، از همـــه مهـــم تـــر اینکـــه در شـــرایط اشـــغال کشـــور توســـط قـــوت هـــای امپریالیســـتی کـــه اســـتقلال کـــل کشـــور و آزادی تمـــامی ملیـــت هـــای کشـــور مـــورد پامـــالی قـــرار گرفتـــه اســـت، تـــأمین حقـــوق هـــیچ یکـــی از ملیـــت هـــای کشـــور اساســـاً نمـــی توانـــد موضـــوعیت داشته باشد،

ســـتمگری ملـــی یـــک رکـــن مهـــم دولـــت ارتجـــاعی مســـتعمراتی _ نیمـــه فیـــودالی را ، کـــه مســـتقیما تحـــت سرپرســـتی امپریالیســـت هـــای اشـــغالگر قـــرار دارد، تشـــکیل مـــی دهـــد، ازیـــن جهـــت مبـــارزه علیـــه شـــوونیزم و ســـتمگری ملـــی، بخشـــی از مبـــارزه علیـــه اشـــغالگران امپریالیســـت و دســـت نشـــاندگان آنهـــا بـــوده و بایـــد بطـــور قطـــع در خـــدمت آن قـــرار داشـــته باشـــد، تـــأمین حقـــوق ملـــی ملیـــت هـــای تحـــت ســـتم ارتبـــاط ناگسســـتنی بـــا تـــأمین اســـتقلال کـــل کشـــور و آزادی مردمـــان تمـــامی ملیـــت هـــای کشـــور از اســـارت امپریالیســـت هـــای اشـــغالگر دارد، گـــدایی ایـــن حقـــوق از امپریالیســـت هـــای اشـــغالگر فقـــط و فقـــط مـــی توانـــد خیانـــت ملـــی محسوب گردد و نه چیز دیگری،

مبـــارزه علیـــه ســـتم ملـــی بـــر مبنـــای قبـــول حـــق تعیـــین سرنوشـــت بـــرای تمـــامی ملیـــت هـــای کشـــور بـــه دســـت خـــود شـــان و مطـــابق بـــه اراده آگاهانـــه خـــود شـــان، مـــی توانـــد _ و بایـــد _ بـــه

مثابه یک عامل مهم در تأمین وحدت توده های ملیت های مختلف کشور در مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی، در دست گرفته شود، این مبارزه می تواند _ و باید _ نقش مهمی در امر تدارک، برپایی و پیشبرد موفقیت آمیز مقاومت ملی مردمی و انقلابی بازی نماید،

انقلاب افغانستان

جامعه مستعمره _ نیمه فیودال و تضاد های طبقاتی و اجتماعی آن

جامعه افغانستان یک جامعه مستعمره _ نیمه فیودال است ، مناسبات تولیدی مستعمراتی _ نیمه فیودالی، مناسبات تولیدی حاکم برین جامعه است ، تضاد اساسی درین جامعه، تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی حاکم مستعمراتی _ نیمه فیودالی است ، این تضاد اساسی در تضاد های بزرگی مستقیماً انعکاس یافته و متبلور می گردد که هر یکی می تواند در مراحل مختلف تکامل جامعه به حیث تضاد عمده جامعه تبارز نماید ، این تضاد های بزرگ عبارت اند از :

۱ _ تضاد ملی خلق ها و ملیت ها با قدرت هایامپریالیستی :

در شرایط فعلی افغانستان، که کشور تحت اشغال قوت های اشغالگر امریکایی و متحدین شان قرار دارد، تضاد ملی با قدرت های امپریالیستی به صورت تضاد ملی تمامی خلق ها و ملیت های کشور با اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان ، تضاد عمده جامعه محسوب می گردد، تضاد ملی با قدرت های امپریالیستی ایکه مستقیما در اشغال افغانستان دست ندارند، علیرغم اینکه فعلا تمامی امپریالیست ها در مورد افغانستان عمدتاً با هم تبانی دارند، نسبت به تضاد ملی با قدرت های اشغالگر ضعیف بوده و از نقش عمده برخوردار نمی باشد:

۲ _ تضـــاد میـــان تـــوده هـــای مردمـــان کشـــور و طبقـــات حـــاکم فیـــودال و بـــورژوا کمپرادور :

آن بخـش از فیـودال هـا و بـورژوا کمپـرادور هـا کـه در خـدمت اشـغالگران قـرار داشـته و جـزء خـاینین ملـی محسـوب میگردنـد، در سـمت امپریالیسـت هـای اشـغالگر قـرار داشـته و بـه تبعیـت از آنهـا در یـک جهـت تضـاد عمـده قـرار دارنـد، امـا تضـاد میـان تـوده هـای مردمـان کشـور و آن بخـش از فیـودال هـا و بورژواکمپرادورهاییکـه در خـدمت اشـغالگران قـرار ندارنـد، از عمدگی برخوردار نبوده و نقش تابع ودرجه دوم دارد ،

۳_ تضـاد میـان دسـته بنـدی هـای ارتجـاعی _ عمـدتاً بـه شـکل دو دسـته بنـدی ارتجاعی مربوط به امپریالیست های امریکایی و روسی :

ایـن تضـاد انعکـاس دهنـده منـافع متضـاد بخـش هـای مختلـف طبقـات فیـودال و بـورژوا کمپـرادور و در عـین حـال انعکـاس دهنـده تضـاد میـان قـدرت هـای مختلـف امپریالیسـتی در افغانسـتان اسـت، در حـال حاضـر بـا وجـودی کـه تبـانی بـه جنبـه عمـده مناسـبات میـان ایـن دو دسـته بنـدی ارتجـاعی مبـدل گردیـده اسـت، امـا تضـاد میـان آنهـا بـه عنـوان یکـی از تضـاد هـای بـزرگ جامعـه همچنـان وجـود دارد و از عملکـرد شـدیدی برخـوردار اسـت ، تـا زمـانی کـه نیمـه فیـودالیزم و بـورژوازی کمپـرادور بـر حیـات اقتصـادی و سیاسـی جامعـه مسـلط باشـند، رقابـت تبهکارانـه و کشـمکش سـبعانه بـر سـر چپـاول و غـارت تـوده هـا میـان بخـش هـای مختلـف آنهـا ادامـه خواهـد داشـت، تضـاد میـان دسـته بنـدی هـای ارتجـاعی صـرفاً بـه تضـاد میـان دو دسـته بنـدی ارتجـاعی مربـوط بـه امپریالیسـت هـای امریکـایی و روسـی محـدود نمـی گـردد، در واقـع تضـاد هـای مهمـی نیـز میـان بخـش هـای مختلـف دو دسـته بندی متذکره وجود دارد،

دو تضـاد اجتمـاعی مهمـی کـه بـه تضـاد هـای بـزرگ فـوق مـرتبط بـوده، از آنهـا منشـا گرفتـه و در نهایـت توسـط آنهـا معـین مـی گردنـد و بـه نوبـه خـود بـر آنهـا تـاثیرات جـدی مـی گزارنـد عبارت اند از :

۱ _ تضاد میان زنان و شوونیزم مرد سالار :

این تضاد با وجودی که با تضاد های ملی و طبقاتی فرق داشته و اسلوب حل آن نیز متفاوت است، اما در هر حال موجودیت آن یک مسئله مهم در جامعه مستعمره _ نیمه فیودال افغانستان شمرده می شود، مسئله ستم بر زنان نباید به مثابه یک قضیه غیر مهم و فرعی تلقی گردد، زیرا که از یکجانب به محرومیت نصف نفوس جامعه از حقوق اجتماعی و فردی مربوط است و از جانب دیگر مناسبات غیر انسانی مرتبط با آن، جامعه را به نحو بسیار عمیق وگسترده _ از خانواده که کوچک ترین سلول جامعه است تا گستره های وسیع اجتماعی _ بصورت منقی متأُثر می نماید و به مثابه یک عامل مهم در حفظ و استحکام مناسبات مستعمراتی _ نیمه فیودالی نقش بازی می کند،

۲ _ تضاد میان ملیت های تحت ستم و شوونیزم طبقات حاکمه ملیت پشتو ن :

گرچه در شرایط فعلی افغانستان که تضاد ملی با اشغالگران امپریالیست تضاد عمده جامعه محسوب می گردد، تضاد میان ملیت های تحت ستم و شوونیزم طبقات حاکمه ملیت پشتون نمی تواند بسیار شدید و حاد باشد، اما در اثر سیاست های فریبکارانه امپریالیست های اشغالگر که در عین تکیه عمده روی شوونیزم پشتون، مرتجعین سایر ملیت هارا نیز مورد نوازش قرار می دهند، از یک جانب و خود فروشی های شوونیست های پشتون و مرتجعین غیر پشتون که هر یکی از طریق خوشخدمتی به امپریالیست ها برای دستیابی به امتیازات بیشتر می کوشند از جانب دیگر، مسئله ملیت ها در افغانستان کماکان حاد است و تأُثیرات مهمی بر اوضاع کشور می گزارد،

مضون و وظایف انقلاب

خصلت مستعمره _ نیمه فیودال جامعه، مناسبات تولیدی مستعمراتی _ نیمه فیودالی حاکم بر جامعه و تضاد های طبقاتی و اجتماعی ناشی ازین مناسبات و خصلت، مضمون و وظایف مرحله فعلی انقلاب افغانستان را معین می نماید، انقلاب افغانستان به مثابه یک تحول سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بنیادی، در مرحله فعلی باید نظام مستعمراتی _ نیمه فیودالی را سرنگون نماید و خصلت جامعه را در جهت کسب استقلال و آزادی حقیقی و تأُمین منافع خلق های کشور از اساس تغییر دهد،

وظیفـــه عمـــده ایـــن انقـــلاب در شـــرایط فعلـــی، دفـــع و طـــرد اشـــغالگران امپریالیســـت، ســـرنگونی رژیـــم دســـت نشـــانده و کســـب اســـتقلال و آزادی حقیقـــی بـــرای کشـــور و مردمـــان کشـور اسـت، وظـایف بـزرگ سـه گانـه ایـن انقـلاب در مرحلـه فعلـی عبـارت انـد از: قطـع سـلطه امپریـــالیزم، ســـرنگونی نیمـــه فیـــودالیزم و مصـــادره ســـرمایه کمپـــرادور، مـــرتبط بـــا ایـــن وظـــایف بـــزرگ، دو وظیفـــه مهـــم اجتمـــاعی دیگـــر ایـــن انقـــلاب، یکـــی ســـرنگونی شـــوونیزم ملـــی و ســـتمگری ملـــی و تـــأمین حـــق تعیـــین سرنوشـــت بـــرای تمـــامی ملیـــت هـــا اســـت و دیگـــری ســـرنگونی شـــوونیزم مـــرد ســـالار نیمـــه فیـــودالی در راســـتای رفـــع کامـــل ســـتم بـــر زنـــان و تـــأمین تســـاوی کامـــل میـــان زنـــان و مـــردان، بـــدین صـــورت انقـــلاب افغانســـتان در مرحلـــه فعلـــی دارای مضمون ضد امپریالیستی _ ضد ارتجاعی بوده و انقلابی است ملی _ دموکراتیک ،

ملـــی بخـــاطری کـــه کســـب اســـتقلال و آزادی ملـــی از دســـت امپریـــالیزم یکـــی از وظـــایف بـــزرگ آن اســـت، ملـــی بخـــاطری کـــه مصـــادره ســـرمایه کمپـــرادور یعنـــی ســـرمایه انحصـــاری وابســـته بـــه امپریـــالیزم یکـــی از وظـــایف بـــزرگ آن اســـت، ملـــی بخـــاطری کـــه ســـرنگونی شـــوونیزم طبقـــه حاکمـــه ملیـــت پشـــتون و تـــأمین حـــق تعیـــین سرنوشـــت بـــرای تمـــامی ملیـــت هـــای کشـــور یکـــی از وظـــایف مهـــم اجتمـــاعی آن محســـوب مـــی گـــردد، دموکراتیـــک بخـــاطری کـــه ســـرنگونی نیمـــه فیـــودالیزم یکـــی از وظـــایف بـــزرگ آن محســـوب مـــی گـــردد، دموکراتیـــک بخـــاطری کـــه سرنگونی شوونیزم مرد سالار نیمه فیودالی، یکی از وظایف اجتماعی مهم آن است،

جهت گیری انقلاب

بـــا وجـــودی کـــه انقـــلاب افغانســـتان در مرحلـــه کنـــونی یـــک انقـــلاب بـــورژوا _ دموکراتیـــک اســـت ، امـــا بـــا انقـــلاب بـــورژوا _ دموکراتیـــک طـــراز کهـــن دو فـــرق کیفـــی دارد : یکـــی اینکـــه در ایـــن انقـــلاب مبـــارزه علیـــه امپریـــالیزم بـــرای حصـــول اســـتقلال و آزادی ملـــی بـــر وظـــایف انقـــلاب بـــورژوا _ دموکراتیـــک افـــزوده شـــده و یکـــی از وظـــایف بـــزرگ _ و در مرحلـــه فعلـــی عمـــده _ انقـــلاب را تشـــکیل مـــی دهـــد، دیگـــر اینکـــه ســـرنگونی نیمـــه فیـــودالیزم و ریشـــه کـــن کـــردن اساســـی آن بـــا مبـــارزه ضـــد امپریالیســـتی و از میـــان بـــردن بـــورژوازی کمپـــرادور قویـــاً در پیونـــد قـــرار گرفتـــه اســـت، بـــورژوازی ملـــی نـــاتوان تـــر از آن اســـت کـــه مســـئولیت پیشـــبرد و بـــه فرجـــام رســـاندن ایـــن انقـــلاب را بـــه عهـــده بگیـــرد، بـــورژوازی کمپـــرادور، کـــه نـــابودی اش یکـــی از وظـــایف بـــزرگ انقـــلاب اســـت، بخـــاطر پیونـــد هـــا و وابســـتگی هـــایش بـــه امپریـــالیزم و نیمـــه فیـــودالیزم، نـــه خواســـت پیشـــبرد انقـــلاب را دارد و نـــه تـــوانش را و مهـــم تـــر از همـــه اینکـــه خـــودش دشـــمن

انقلاب محسوب می گردد، بنا به این دلایل است که این انقلاب ، مانند انقلابات بورژوا _ دموکراتیک طراز کهن، نمی تواند دارای جهتگیری سرمایه دارانه باشد ،

اصولاً در عصر حاضر که سیستم امپریالیستی برتمام جهان مسلط است و نظام سرمایه داری خود آماج انقلاب جهانی است ، انقلاب ملی _ دموکراتیک در کشور تحت سلطه مستعمره _ نیمه فیودال مثل افغانستان باید در جوهر خود یک انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی تا به آخر باشد ، چنانچه تحولات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی توسط انقلاب تا به آخر دنبال نگردد، حتی یک انقلاب پیروزمند در فرجام فقط و فقط تغییراتی در درون سیستم به وجود می آورد و سلطه امپریالیزم و ارتجاع در اساس پا بر جا می ماند،

انقلاب ملی _ دموکراتیک افغانستان زمانی می تواند یک انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی تا به آخر محسوب گردد که جزء جدایی ناپذیری از انقلاب جهانی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی پرولتاریا و خلق های جهان باشد، چنین انقلابی نه تنها مستلزم برچیدن سلطه امپریالیزم و ارتجاع از افغانستان است، بلکه دارای جهت گیری علیه کل سیستم مسلط جهانی نیز باید باشد، بدین جهت نیز انقلاب ملی _ دموکراتیک افغانستان نمی تواند دارای جهتگیری سرمایه دارانه باشد، در واقع در عصر حاضر و تحت شرایط بین المللی حاکم و مسلط موجود، زمینه ای برای رشد مستقل سرمایه دارانه در کشور تحت سلطه مستعمره _ نیمه فیودال مثل افغانستان وجود ندارد،

با وجودی که نمی توان انقلاب افغانستان را در مرحله کنونی یک انقلاب سوسیالیستی محسوب کرد، اما باید راه را برای انقلاب سوسیالیستی هموار سازد، چنین انقلابی نه یک انقلاب دموکراتیک تیپ کهن، بلکه یک انقلاب دموکراتیک تیپ جدید، یعنی انقلاب دموکراتیک نوین است ،

انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان حلقه ای از حلقات انقلابات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق های تحت سلطه و بخشی از انقلاب جهانی پرولتاریایی است و در خدمت آن قرار دارد، این انقلاب با وجودی که ملی _ دموکراتیک است، اما دارای جهت گیری

انترناسیونالیستی سوسیالیستی _ کمونیستی می باشد، آنچنانکه نا دیده گرفتن این جهت گیری در واقع جز انکار خود انقلاب چیز دیگری نمی تواند به حساب آید،

جهت گیری سوسیالیستی انقلاب دموکراتیک نوین اساساً به این معنی است که این انقلاب مرحله اول یک انقلاب دو مرحله ای است، که بعد از به فرجام رسیدن، بلا فاصله به مرحله دوم یعنی انقلاب سوسیالیستی گذر می نماید، در عین حال، جهت گیری سوسیالیستی انقلاب دموکراتیک نوین به این معنی نیز هست که این انفلاب از همان ابتدا عناصر و گرایشات سوسیالیستی را در خود نهفته دارد و هر قدر پیش برود این عناصر و گرایشات تقویت و گسترش می یابند، این عناصر و گرایشات عبارت اند از :

ــــ رهبری طبقه کارگر بر انقلاب و تقویت و گسترش این رهبری در جریان پیشرفت انقلاب ،

ــــ تشویق و سازماندهی توده ها برای پیشبرد فعالیت های اقتصادی دسته جمعی و ایجاد سازمان های اقتصادی دسته جمعی در عرصه تولید و توزیع ،

ــــ مبارزه برای نابودی بورژوازی کمپرادور به مفهوم بورژوازی بزرگ،

انقلاب دموکراتیک نوین دارای خصلت متضاد و گذرا است، این انقلاب از یک جانب انقلاب بورژوا دموکراتیک است و از جانب دیکر باید راه را برای انقلاب سوسیالیستی باز نماید،

انقلاب ارضی که مالکیت ارضی نیمه فیودالی را از میان می برد، یک انقلاب بورژوایی است و در چوکات مالکیت فردی و خصوصی انجام می یابد، این انقلاب زمینه رشد سرمایه داری را مساعد می سازد، اما از آنجاییکه این انقلاب تحت رهبری پرولتاریا صورت می گیرد، اتحاد محکمی میان پرولتاریا و دهقانان _ به ویژه دهفانان فقیر و میانه حال _ به وجود می آورد و این امر زمینه های بسیار مساعدی برای ایجاد تحولات سوسیالیستی در دهات به وجود می آورد و انقلاب ارضی را گرایش سوسیالیستی می بخشد،

انقلاب دموکراتیک نوین از همان مراحل اولی ایجاد پایگاه های انقلابی در روستاها، فعالیت های اقتصادی کلکتیو و ایجاد سازمان های اقتصادی کلکتیو

زحمتکشـــان را تشـــویق نمـــوده و بصـــورت داوطلبانـــه ســـازماندهی مـــی نمایـــد، بـــدین ترتیـــب عناصـــر اقتصـــاد سوسیالیســـتی در مـــتن اقتصـــاد دموکراتیـــک نـــوین، در مقابـــل شـــکل هـــای فردی و خصوصی تولید و توزیع، ایجاد گردیده و پرورش می یابد،

انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین ســـرمایه داری را در کـــل از میـــان نمـــی بـــرد و بـــرای ســـرمایه داران ملـــی (متوســـط) اجـــازه فعالیـــت داده و تـــا حـــدودی و بـــرای مـــدت معینـــی بـــه آنهـــا اجـــازه رشـــد نیـــز مـــی دهـــد، امـــا ایـــن انقـــلاب بـــورژوازی کمپـــرادور را ســـرنگون کـــرده و ســـرمایه کمپـــرادوری را مصـــادره مـــی نمایـــد، ایـــن اقـــدام از یکجانـــب بـــه معنـــی مبـــارزه علیـــه ســـرمایه وابســـته بـــه امپریـــالیزم اســـت و خصـــلت دموکراتیـــک دارد و از جانـــب دیگـــر بـــه معنـــی مبـــارزه علیه سرمایه بزرگ است و خصلت سوسیالیستی دارد،

هـــدف غـــایی و دور نمـــای عـــالی انقـــلاب، رســـیدن بـــه جامعـــه جهـــانی بـــی طبقـــه کمونیســـتی اســـت، بـــرای پیشـــروی دریـــن مســـیر انقلابـــی، تنهـــا ســـرنگونی نیمـــه فیـــودالیزم و بـــورژوازی کمپـــرادور و از میـــان بـــردن مالکیـــت خصوصـــی فیـــودالی و مالکیـــت بـــورژوا کمپـــرادوری کـــافی نیســـت، بلکـــه بـــه دنبـــال آن، ســـرنگونی بـــورژوازی و از میـــان بـــردن مالکیـــت خصوصـــی ســـرمایه داری در کـــل از طریـــق انقـــلاب سوسیالیســـتی نیـــز لازم اســـت، بـــرای گـــذار بـــه برنامـــه حـــد اکثـــر یعنـــی انقـــلاب سوسیالیســـتی و حرکـــت بـــه ســـوی کمـــونیزم جهـــانی، عبـــور از مرحلـــه اول انقـــلاب یعنـــی انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین ، در شـــرایط یـــک کشـــور مســـتعمره _ نیمـــه فیـــودال مثـــل افغانســـتان ضـــروری اســـت، امـــا پـــس از آنکـــه ایـــن انقـــلاب بـــه ســـرانجام رســـید و پرولتاریـــا و متحـــدینش قـــدرت سیاســـی سرتاســـری را کســـب کردنـــد، گـــذار بـــه انقـــلاب سوسیالیســـتی آغـــاز می گردد،

رهبـــری طبقـــه کـــارگر بـــر انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین، پـــذیرش ایـــن رهبـــری توســـط ســـایر طبقـــات مردمـــی و تثبیـــت آن در جریـــان پیشـــرفت انقـــلاب در ســـطح کـــل جامعـــه، دولـــت انقلابـــی نـــوین را بـــه مثابـــه شـــکلی از دیکتـــاتوری پرولتاریـــا قـــادر مـــی ســـازد کـــه اهـــرم هـــای کلیـــدی سیاســـت، اقتصـــاد، فرهنـــگ و امـــور اجتمـــاعی را بـــه دســـت گیـــرد و جامعـــه را بـــه طـــرف انقـــلاب سوسیالیســـتی رهنمـــون گـــردد، از آن پـــس وظـــایف باقیمانـــده ملـــی و دموکراتیـــک انقلاب در چوکات عمومی انقلاب سوسیالیستی حل و فصل می گردد،

نیروهای محرکه انقلاب

تــوده هــای وســیع خلــق هــای کشــور یعنــی کــارگران، دهقانــان، خــرده بــورژوازی و بــورژوازی ملــی (متوســط)، مجموعــا نیروهــای محرکــه بــزرگ انقــلاب دموکراتیــک نــوین افغانســتان را تشــکیل مــی دهنــد، کــارگران ، دهقانــان فقیــر و میانــه حــال و اقشــار پــایینی و متوســط خــرده بــورژوازی کــه مــورد اســتثمار شــدید قــرار گرفتــه و در فقــر فــوق العــاده و محرومیــت شــدید از حقــوق سیاســی، فرهنگــی و اجتمــاعی بــه ســر مــی برنــد و مــورد تعــدی، اجحــاف و ســتم شــدید قــرار مــی گیرنــد، نیروهــای محرکــه اســتوار انقــلاب دموکراتیــک نــوین مــی باشــند، دهقانــان مرفــه، قشــر بــالایی خــرده بــورژوازی و بــورژوازی ملــی نیــز نیروهــای محرکــه انقــلاب محســوب مــی گردنــد، ولــی بــا نااســتواری و تزلــزل مخــتص بــه خــود شــان در پیشــبرد امــر انقــلاب، ایــن طبقــات و اقشــار هــر کــدام از دیــد منــافع و بــر اســاس وضــعیت خــاص خــود شــان در پیشــبرد این انقلاب ذینفع اند و از پیروزی آن سود می برند،

موقعیــت ایــن اقشــار و طبقــات در رابطــه بــا انقــلاب یکســان نیســت، دهقانــان نیــروی عمــده انقلاب هستند ، در حالیکه طبقه کارگر نقش رهبری درانقلاب را بر عهده دارد،

در جامعــه مســتعمره _ نیمــه فیــودال افغانســتان کــه تولیــد نیمــه فیــودالی بــر جامعــه مســلط اســت، طبقــه دهقــان، طبقــه مولــد عمــده محســوب مــی گــردد و بخــش عمــده نفــوس کشــور را تشــکیل مــی دهــد، انقــلاب دموکراتیــک نــوین نــه تنهــا از لحــاظ اینکــه یــک انقــلاب ضــد فیــودالی اســت، بلکــه از لحــاظ اینکــه یــک انقــلاب ضــد امپریالیســتی و همچنــان بــه تبعیــت از خصــایل بــزرگ انقــلاب، یــک انقــلاب ضــد شوونیســتی اســت، نیــز یــک انقــلاب دهقــانی محسوب می گردد، زیرا که در آخرین تحلیل مسئله ملی یک مسئله دهقانی است ،

انقــلاب ارضــی کــه محــور اصــلی انقــلاب دموکراتیــک نــوین در کــل اســت، قبــل از همــه انقلابــی اســت در جهــت تــأمین منــافع علیــای تــوده هــای دهقــانی، بــدین جهــت، دهقانــان مقــدم بــر هــر طبقــه و قشــری از پیشــروی و پیــروزی انقــلاب دموکراتیــک نــوین بهــره منــد مــی شــوند، در جنــگ مقاومــت انقلابــی و مردمــی علیــه امپریالیســت هــای اشــغالگر و رژیــم دســت نشــانده شــان، بــه مثابــه یــک جنــگ تــوده یــی ، دهقانــان بایــد نیــروی عمــده رزمنــده را تشــکیل دهنــد، بــدون تحقــق ایــن امــر، جنــگ مقاومــت مردمــی و انقلابــی یــک جنــگ تــوده یــی نخواهــد بود و امکان پیروزی نخواهد داشت،

بنا به همین دلایل دهقانان نیروی عمده انقلاب دموکراتیک نوین بوده و پیشبرد انقلاب عمدتاً بر عهده آنان قرار دارد،

انقلاب دموکراتیک نوین در جوهر خود یک انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی پیگیر است، دهقانان با وجودی که نیروی عمده این انقلاب محسوب می گردند، بنا به خصایل ذاتی طبقاتی خود نمی توانند رهبری چنین انقلابی را بر عهده بگیرند، همچنان واضح است که بورژوازی ملی و خرده بورژوازی هرگز قادر نخواهند بود، انقلاب را به صورت درست و اصولی آغاز نمایند و تا به آخر پیش ببرند، زیرا که در نهایت بند های مشترک قوی و یا ضعیفی با مالکیت خصوصی سرمایه دارانه یعنی عنصر عمده مناسبات تولیدی امپریالیستی حاکم بر جهان دارند و قادر نیستند علیه کل سیستم جهانی موجود جهت گیری نمایند ، این طبقات قادر نیستند از مرز های سیستم مسلط سرمایه داری امپریالیستی جهانی فراتر روند،

مرتبط با نیروهای محرکه طبقاتی و بزرگ انقلاب، دو نیروی محرکه اجتماعی و مهم انقلاب که از نیروهای محرکه طبقاتی انقلاب منشاء گرفته و در نهایت توسط آنها معین می گردند ، عبارت اند از : مبارزات زنان برای کسب رهایی از ستم جنسی شوونیزم مرد سالار و مبارزات ملل تحت ستم برای رهایی ملی از ستم ملی شوونیستی ،

آن زنان معدودی که جزء رژیم دست نشانده بوده و در خدمت امپریالیست های اشغالگر قرار دارند و برنامه های آنها را پیش میبرند، از لحاظ سیاسی موقعیت خاینین ملی بورژواکمپرادور را دارند، همچنان آن نیرو ها و شخصیت های مربوط به ملیت های تحت ستم که بخشی از رژیم دست نشانده را تشکیل می دهند و در جرگه خاینین ملی خادم و خدمتگزار امپریالیست های اشغالگر و اجرا کنندگان برنامه های آنها شامل اند، از لحاظ سیاسی طبقات فیودال و بورژواکمپرادور را نمایندگی می نمایند، اما زنان مربوط به اقشار و طبقات مردمی و همچنان توده های مردمان ملیت های تحت ستم، علاوه از محرکات ملی و طبقاتی مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع، دارای محرکات اجتماعی جنسی و ملیتی مبارزه علیه شوونیزم جنسی و شوونیزم ملی برای رهایی ازستم شوونیستی مرد سالار و ستم ملی شوونیستی هستند، محرکات اجتماعی جنسی

و ملیتی ایکه، عوامل مهمی در خدمت به تقویت صفبندی نیروهای محرکه ملی و طبقاتی انقلاب و به پیش سوق دادن کل پروسه انقلاب محسوب می گردند،

سه سلاح انقلاب :

انقلاب عملیه ای است آگاهانه، بدون سازماندهی و رهبری توده های مردم و در یک کلام بدون در دست داشتن سلاح های مورد نیاز انقلاب، برپایی، پیشبرد و به فرجام رساندنش ممکن نیست، سلاح های مورد نیاز برای انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان عبارت اند از :

۱ _ حزب کمونیست ،

۲ _ ارتش توده یی ،

۳ _ جبهه متحد ملی ،

۱ _ حزب کمونیست : حزب کمونیست، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریا در افغانستان است، رهبری طبقه کارگر بر انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان بطور مجموعی و بر مقاومت ملی مردمی و انقلابی در مرحله کنونی، از طریق رهبری حزب کمونیست بر این انقلاب و مقاومت تأمین می گردد، حزب کمونیست اساسی ترین سلاح مبارزاتی انقلاب دموکراتیک نوین محسوب می شود، در واقع همین حزب است که باید ارتش توده یی (دومین سلاح مبارزاتی انقلاب دموکراتیک نوین) را به وجود آورده و رهبری و هدایت نماید و همچنان جبهه متحد ملی (سومین سلاح مبارزاتی انقلاب دموکراتیک نوین) را سازماندهی و رهبری کند، بدون حزب کمونیست، نه ارتش توده یی می تواند به وجود آید و نه جبهه متحدی که تبلوری از اتحاد اقشار و طبقات مختلف خلق های کشور در مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع ، در مقطع کنونی عمدتاً علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشاندگان شان ، باشد،

۲ _ ارتش توده یی : لزوم بکار برد قهر انقلابی اصل عام در انقلابات تمامی کشور های جهان است و استراتژی مبارزاتی جنگ خلق، استراتژی جهان شمول برای تمامی انقلابات دموکراتیک نوین و انقلابات سوسیالیستی محسوب می گردد، در شرایط کنونی

افغانســـتان، جنـــگ خلـــق، شـــکل مشـــخص جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی علیـــه اشـــغالگران امپریالیســـت و رژیـــم دســـت نشـــانده آنـــان را بـــه خـــود مـــی گیـــرد، بـــرای اینکـــه بتـــوان چنـــین جنگـــی را آغـــاز نمـــوده و بطـــرف پیـــروزی هـــدایت نمـــود، وجـــود نیـــروی نظـــامی انقلابـــی و مردمـــی حتمـــی اســـت ، ایـــن نیـــروی نظـــامی عبـــارت اســـت از ارتـــش انقلابـــی تـــوده یـــی کـــه توســـط حـــزب کمونیســـت بـــه وجـــود آمـــده و ســـازماندهی و رهبـــری مـــی گـــردد، جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی جنگـــی اســـت کـــه نیـــروی انقلابـــی نظـــامی تـــوده یـــی آغـــازگر آن بـــوده و بـــر بســـتر آن رشـــد و تکامـــل نمـــوده و بـــه یـــک ارتـــش انقلابـــی تـــوده یـــی عمـــدتاً دهقـــانی مبـــدل مـــی گردد،

۳ _ جبهـــه متحـــد ملـــی : در انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین، عـــلاوه بـــر حـــزب کمونیســـت و ارتـــش انقلابـــی تـــوده یـــی، موجودیـــت یـــک جبهـــه متحـــد ملـــی وســـیع کـــه تمـــامی اقشـــار و طبقـــات خلـــق هـــای کشـــور را در مبـــارزات ضـــد امپریالیســـتی و ضـــد ارتجـــاعی ، در مقطـــع کنـــونی بـــه صـــورت عمـــده در مبـــارزات ضـــد اشـــغالگران امپریالیســـت و دســـت نشـــاندگان شـــان ، در بـــر گرفتـــه و متحـــد گردانـــد ، نیـــز ضـــروری اســـت ، ایـــن جبهـــه فقـــط در صـــورتی مـــی توانـــد ســـلاح کـــا ر آمـــدی بـــرای انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین افغانســـتان و در مقطـــع کنـــونی مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی محســـوب گـــردد کـــه تحـــت رهبـــری طبقـــه کـــارگر از طریـــق رهبـــری حزب کمونیست قرار داشته باشد،

پایـــه اصـــلی جبهـــه متحـــد ملـــی را اتحـــاد کـــارگران و دهقانـــان تشـــکیل مـــی دهـــد، از ایـــن رو حـــزب کمونیســـت نـــه تنهـــا بخـــاطر تـــدارک، برپـــایی و پیشـــبرد جنـــگ خلـــق _ در مقطـــع کنـــونی در شـــکل مشـــخص جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی _ بلکـــه بخـــاطر ایجـــاد ســـتون فقـــرات جبهـــه متحـــد ملـــی نیـــز بایـــد میـــان دهقانـــان رفتـــه، عمیقـــاً در میـــان تـــوده هـــای دهقـــانی نفـــوذ کـــرده و بـــا آنهـــا متحـــد شـــود، فقـــط پـــس از آنکـــه مبـــارزات مســـلحانه حـــزب کمونیســـت و تـــوده هـــای دهقـــانی تحـــت رهبـــری اش رشـــد نمایـــد و پایگـــاه هـــای انقلابـــی بـــه وجـــود آیـــد، زمینـــه واقعـــی و اســـتوار بـــرای پیوســـتن نیروهـــای خـــرده بـــورژوایی وبـــورژوایی ملـــی بـــه جبهـــه متحـــد تحـــت رهبـــری حـــزب کمونیســـت بـــه وجـــود مـــی آیـــد، هرقـــدر جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی (شـــکل مشـــخص کنـــونی جنـــگ خلـــق) ســـیر رو بـــه رشـــد داشـــته باشـــد و هـــر قـــدر پایگـــاه هـــای انقلابـــی اســـتحکام و گســـترش بیشـــتری حاصـــل نمایـــد، امکانـــات بیشـــتری بـــرای تقویت و گسترش جبهه متحد ملی فراهم می گردد،

معهــذا حــزب کمونیســت مکلــف اســت حتــی قبــل از برپــایی جنــگ خلــق (جنــگ مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی در شــکل مشــخص کنــونی) و برقــراری پایگــاه هــای انقلابــی، از هــر امکــان اصــولی و انقلابــی بــرای همکــاری هــای جبهــوی و فعالیــت هــای مبــارزاتی ائتلافــی مشــترک بــا نیروهــای خــرده بــورژوایی و بــورژوایی ملــی در خــدمت بــه فعالیــت هــای تــدارکی بــرای بــر پــایی جنــگ خلــق (جنــگ مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی در شــکل مشــخص کنــونی) فعالانــه اســتفاده نمــوده و در پیشــاپیش مبــارزات مشــترک ضــد امپریالیســتی و ضــد ارتجــاعی (مبــارزات مشــترک ضــد اشــغالگران و دســت نشــاندگان شــان در شــکل مشــخص کنونی) قرار داشته باشد،

ایــن همکــاری هــای جبهــوی و فعالیــت هــای مبــارزاتی مشــترک ائتلافــی بایــد بــر دو پایــه اصلی استوار باشد :

۱ ـ _مبــارزه علیــه امپریــالیزم و ارتجــاع _ مبــارزه علیــه اشــغالگران امپریالیســت و دست نشاندگان شان در شکل مشخص کنونی ،،

۲ ـ قبــول موجودیــت حــزب کمونیســت و بــه رســمیت شــناختن اســتقلال ایــدیولوژیک _ سیاسی و تشکیلاتی آن،

محــور عمــده جبهــه متحــد در شــرایط کنــونی کــه مبــارزه علیــه اشــغالگران امپریالیســت و خــاینین ملــی دســت نشــانده شــان وظیفــه عمــده مبــارزاتی محســوب مــی گــردد، مقاومــت ملــی علیــه اشــغالگران و رژیــم دســت نشــانده اســت، دریــن چهــار چــوب حــزب کمونیســت مکلــف اســت بــرای همســویی و همــاهنگی مبــارزاتی میــان تمــامی نیــرو هــا و شخصــیت هــای ضــد اشــغالگران و رژیــم دســت نشــانده در چوکــات مقاومــت عمــومی ســعی و تــلاش پیگیــر بــه عمــل آورد، چگــونگی ایــن تــلاش و مبــارزه بــه صــورت مشــخص در جریــان عمــل و طبــق اوضــاع و شرایط خاص روشن می گردد، ولی ضرورت پیشبرد آن انصراف ناپذیر است ،

مقاومت ملی مردمی و انقلابی :

از آنجاییکــه افغانســتان تحــت اشــغال قــوت هــای نظــامی امپریالیســت هــای امریکــایی و متحــدین شــان قــرار دارد و اشــغالگران یــک رژیــم دســت نشــانده متشــکل از خــاینین ملــی را شــکل داده انــد؛ از آنجاییکــه تضــاد ملــی خلــق هــا و ملیــت هــای کشــور بــا اشــغالگران

امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان، تضاد عمده جامعه را تشکیل می دهد و از آنجاییکه وظیفه عمده انقلاب در شرایط فعلی دفع و طرد اشغالگران امپریالیست و سرنگونی رژیم دست نشانده و کسب استقلال و آزادی حقیقی برای کشور و مردمان کشور است، شکل مشخص کنونی انقلاب دموکراتیک نوین عبارت است از : مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده آنان،

در مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنان، تمامی وظایف مبارزاتی دموکراتیک و ملی دیگر تابع مبارزه ملی ضد اشغالگران و خاینین ملی می گردد، در این چهار چوب مبارزه طبقاتی شکل مبارزه ملی به خود می گیرد و نیازمندی های مبارزه ملی ضد اشغالگران و خاینین ملی، مبداء حرکت کلیه خواست های مبارزه طبقاتی می گردد، به عبارت دیگر مبارزه طبقاتی علیه طبقات فیودال و بورژوا کمپرادور تابع مبارزه ملی ضد اشغالگران و دست نشاندگان شان می گردد، همچنان مبارزه ملی علیه امپریالیست های غیر اشغالگر نیز تابع مبارزه ملی علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان است، مسلم است که مبارزه علیه شوونیزم مرد سالار و همچنان مبارزه علیه شوونیزم ملیت حاکم نیز تابع مبارزه مذکور بوده و باید در خدمت پیشبرد آن قرار داشته باشد،

اما تابعیت مبارزات بزرگ و مهم دیگر از مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان به این مفهوم نیست که آن مبارزات کلاً نادیده گرفته شده و به فراموشی سپرده شوند، علیرغم اینکه در شرایط مشخص کنونی مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان عمده است، اما عرصه های مبارزاتی بزرگ و مهم دیگر نیز کماکان به موجودیت خود ادامه داده و بزرگی و اهمیت شان را حفظ می کنند، مبارزه در این عرصه ها نیز پیش می رود و به نوبه خود و در حد خود روی عرصه عمده مبارزه تأثیر می گزارد، لذا مبارزه در این عرصه ها نمی تواند تعطیل بردار شود،

رابطه میان مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان و سایر عرصه های بزرگ و مهم مبارزات دموکراتیک و ملی، توسط هر دو جنبه متذکره فوق معین می گردد، بطور مشخص، انقلاب ارضی که محور اصلی انقلاب دموکراتیک نوین در کل است و بدون آن سخنی هم نمی توان از سرنگونی نیمه فیودالیزم و

پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین به میان آورد، در شرایط مشخص کنونی و هر شرایط دیگری نمی تواند به طور کلی تعطیل شده و به فراموشی سپرده شود، این انقلاب را می توان _ و باید _ در شرایط مشخص کنونی نیز پیش برد، اما در تابعیت از مقاومت علیه اشغالگران و خاینین ملی دست نشانده شان ، زمین های مالکین ارضی مرتبط به رژیم دست نشانده و خدمتگزار امپریالیست های اشغالگر باید بی مهابا و با قاطعیت مصادره شده و میان دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم گردد، این اقدام به مفهوم تابعیت مبارزه برای انقلاب ارضی از مقاومت علیه اشغالگران و خاینین ملی دست نشانده شان است ، اما در مورد مالکان ارضی ای که در صفوف مقاومت علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده قرار داشته باشند، می توان به تقلیل بهره مالکانه و تقلیل سود و سایر اصلاحات دموکراتیک در دهات دست زد و در شرایط فعلی علی العجاله به مصادره اراضی آنان اقدام ننمود، این نیز به مفهوم تابعیت مبارزه دموکراتیک از مبارزه ملی ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده است، اما نمی توان به هیچ صورتی از اجرای این اقدامات دموکراتیک صرفنظر نمود، زیرا که این امر به مفهوم تعطیل مبارزه دموکراتیک بطور کلی و دست نخورده باقی ماندن تام و تمام مناسبات مسلط موجود میان مالکان ارضی و دهقانان است، همچنین است سایر عرصه های مبارزاتی،

به این ترتیب مبارزات دموکراتیک در متن مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خاینین ملی دست نشانده شان پیش می رود، انقلاب دموکراتیک نوین را نمی توان به دو مرحله کاملاً مجزا از هم ، یکی مرحله ملی و دیگری مرحله دموکراتیک، تقسیم کرد و در شرایط فعلی صرفاً مبارزه علیه اشغالگران و دست نشاندگان شان را در دستور کار قرار داد، صرفنظر کردن از مبارزات دموکراتیک و صرفاً مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشاندگان شان را مد نظر قرار دادن در واقع به این مفهوم است که کلیت مقاومت ملی در چهار چوب مناسبات نیمه فیودالی مسلط پیش برود و نه به مثابه مرحله ای از انقلاب دموکراتیک نوین، اگر مقاومت ملی به مثابه مرحله ای از انقلاب دموکراتیک نوین در نیاید که در آن مبارزه ملی علیه اشغالگران و خاینین ملی عمده و رهبری کننده است ، ولی مبارزه دموکراتیک و مبارزه ملی علیه سایر امپریالیست ها و مبارزه ملی علیه شوونیست ها نیز در آن وجود دارد و پیش برده می شود ، ولی به تابعیت از مقاومت ملی و در خدمت آن ، فرجامش فقط می تواند یک فاجعه ملی باشد ،

تجربه جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی در این مورد یک نمونه گویا و روشن تاریخی است ، تثبیت و تسجیل رهبری ارتجاعی فیودال _ کمپرادوری بر آن مقاومت، سر انجام آنچنان به فاجعه ملی منجر شد که پای امپریالیست های امریکایی و متحدین شان را به کشور کشاند و بار دیگرافغانستان به یک کشور تحت اشغال مبدل گردید ،

ازینجا است که ضرورت بر پایی مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خاینین ملی دست نشانده شان به میان می آید ، برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی به مفهوم پیشبرد سیاست در های بسته در مقاومت ملی ضد اشغالگران و خاینین ملی دست نشانده شان نیست ، بلکه به مفهوم رد تسلیم طلبی طبقاتی در جریان این مقاومت از سوی نیرو های انقلابی است و مقدم بر آن به مفهوم تکیه روی عوامل پیشرونده و تکامل یابنده مقاومت ملی است،

واقعیت این است که مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندگان شان با توسل به عوامل ارتجاعی و کهنه شده و به مفهوم دفاع از مناسبات اجتماعی و فرهنگی ارتجاعی نمی تواند به هیچ جایی برسد، اینچنین مقاومتی حتی نمی تواند گسترش و عمق یابد چه رسد به اینکه به فرجام پیروزمند برسد ، اینچنین مقاومتی فقط می تواند در صورت حمایت وسیع توسط قدرت های امپریالیستی رقیب امپریالیزم امریکا ، چانس گسترش، تعمیق و احیاناً پیروزی نسبی ، مثل مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم شوروی ، داشته باشد، در شرایط حاضر چنین حمایتی وجود ندارد و احتمال به وجود آمدن آن نیزشدیدا ضعیف است،

از لحاظ داخلی، اینچنین مقاومتی فقط می تواند در صورت حمایت وسیع طبقات ارتجاعی فیودال و بورژوا کمپرادور چانس گسترش و تعمیق داشته باشد، آنهم در صورتی که این طبقات بتوانند توده های مردم را به دنبال خود بکشانند، اما طبقات فیودال و بورژوا کمپرادور عمدتاً به امپریالیست های اشغالگر پیوسته اند و جرگه خاینین ملی را تشکیل داده اند، توده های مردم طی چند دهه گذشته ، سیاستهای ارتجاعی و عواقب آنرا با گوشت و پوست خود لمس کرده اند و حاضر نیستند تحت پرچم این سیاست ها بسیج شوند، قاومت ملی مردمی و انقلابی، مقاومت ملی ای است که هم از لحاظ داخلی و هم از لحاظ بین المللی عوامل مساعدی برای گسترش،

تعمیـــق، پیشـــروی وبـــه فرجـــام پیروزمنـــد رســـیدن آن وجـــود دارد، ایـــن عوامـــل مســـاعد عبـــارت اند از :

۱ ــ پایه مبارزاتی وسیع در میان توده های مردم ،

۲ ـــــ اعـــتلای نهضـــت انقلابـــی خلـــق هـــای امریکـــا و ســـایر کشـــور هـــای امپریالیســـتی و کمـــک آنها به مقاومت ملی در افغانستان،

۳ ـــــ اعـــتلای مقاومـــت و مبـــارزه علیـــه امپریـــالیزم امریکـــا و متحـــدینش در ســـایر کشـــور هـــای مستعمره و نیمه مستعمره ،

ایـــن عوامـــل بـــه صـــورت بـــاالقوه و باالفعـــل وجـــود دارنـــد ، باالفعـــل ســـاختن و فعـــال ســـاختن بیشـــتر و بیشـــتر آنهـــا خـــود یـــک موضـــوع مبـــارزاتی اســـت، موضـــوعی کـــه متحقـــق ســـاختن آن هـــم ممکـــن اســـت و هـــم ضـــروری، امـــا علیـــرغم ایـــن مســـایل، بـــر پـــایی و پیشـــبرد مقاومـــت مردمـــی و انقلابـــی بـــه مفهـــوم جـــواز جنـــگ داخلـــی نیســـت، همســـویی و همـــاهنگی مبـــارزاتی میـــان تمـــامی نیـــرو هـــای مقاومـــت کننـــده علیـــه اشـــغالگران و رژیـــم دســـت نشـــانده، امـــری اســـت مطلـــوب و ضـــروری و حـــزب کمونیســـت شـــدیداً بـــرای تحقـــق آن مبـــارزه مـــی نمایـــد، اینکـــه ایـــن همســـویی و همـــاهنگی مبـــارزاتی چـــه شـــکلی در آینـــده خواهـــد گرفـــت و چـــه مشـــکلاتی بـــر ســـر راه تحقـــق آن وجـــود خواهـــد داشـــت، بســـته بـــه شـــرایط و اوضـــاع مشـــخص اســـت و صـــرفاً اراده و خواســـت حـــزب کمونیســـت نمـــی توانـــد آنـــرا متحقـــق ســـازد، امـــا خواســـت حـــزب کمونیســـت بـــرای پیشـــبرد ایـــن مبـــارزه هرگـــز بـــه مفهـــوم تســـلیم طلبـــی طبقـــاتی نیســـت، ایـــن مبـــارزه اساســـاً مبتنـــی بـــر اســـتقلال ایـــدیولوژیک _ سیاســـی ، تشـــکیلاتی و نظـــامی حـــزب کمونیســـت در یـــک چوکات عمومی مقاومت هماهنگ و همسو علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده است ،

ضـــرورت بـــر پـــایی و پیشـــبرد مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی بـــه ایـــن معنـــی اســـت کـــه حـــزب کمونیســـت در مقاومـــت ملـــی علیـــه اشـــغالگران و خـــاینین ملـــی بـــا درفـــش و شـــعار هـــای مســـتقل خـــود شـــرکت مـــی نمایـــد و در ایـــن چوکـــات تـــوده هـــای تحـــت رهبـــری خـــود راسازماندهی کرده و در اتحاد فشرده با نیرو های متحد نزدیک ، مبارزه می نماید ،

مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی بایـــد یـــک مبـــارزه همـــه جانبـــه و دارای اشـــکال گونـــاگون باشـــد، از آنجاییکـــه کشـــور تحـــت اشـــغال نیـــرو هـــای نظـــامی امپریالیســـت هـــای امریکـــایی و

متحـــدین شـــان قـــرار دارد، شـــکل مســـلحانه ایـــن مقاومـــت عمـــده اســـت و ســـایر اشـــکال ایـــن مبـــارزه تـــابع آن اســـت، بـــه عبـــارت دیگـــر جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی ، شـــکل عمـــده ایـــن مقاومـــت اســـت و اشـــکال مبـــارزاتی غیـــر جنگـــی ، علیـــرغم اینکـــه غیـــر قابـــل انصـــراف انـــد ، نقش تابع و فرعی دارند،

یقینـــاً مقاومـــت ملـــی علیـــه اشـــغالگران امپریالیســـت امریکـــایی و متحـــدین شـــان و خـــاینین ملـــی ، یـــک مقاومـــت ســـخت، طـــولانی و مشـــکل خواهـــد بـــود ، ایـــن یـــک مبـــارزه نـــا برابـــر میـــان خلـــق هـــا و ملیـــت هـــای یـــک کشـــور ضـــعیف، نـــاتوان و عقـــب نگـــه داشـــته شـــده و ویـــران از یـــک طـــرف و یـــک ابـــر قـــدرت جهـــانی یکـــه تـــاز و متحـــدین امپریالیســـت آن و خـــاینین ملـــی دســـت نشـــانده شـــان از طـــرف دیگـــر اســـت ، ایـــن حالـــت مـــی توانـــد پایـــه و زمینـــه بـــرای تیـــوری انقیـــاد ملـــی بـــه وجـــود آورد، بنـــاءً پیشـــبرد مبـــارزه نظـــری و عملـــی علیـــه تیـــوری انقیـــاد ملـــی از ضـــرورت جدی برخوردار است ،

تیـــوری انقیـــاد ملـــی شـــامل دو موضـــوع اســـت : یکـــی اینکـــه گویـــا انقیـــاد ملـــی بـــه نفـــع مردمـــان کشـــور اســـت و دیگـــر اینکـــه مردمـــان مـــا تـــوان بیـــرون رانـــدن اشـــغالگران امپریالیســـت و سرنگونی رژیم دست نشانده آنان را ندارند،

امپریالیســـت هـــای اشـــغالگر ادعـــا دارنـــد کـــه بخـــاطر نـــابودی تروریـــزم و بـــاز ســـازی افغانســـتان بـــه ایـــن کشـــور آمـــده انـــد و نـــه تنهـــا مردمـــان افغانســـتان را از شـــر طالبـــان و القاعـــده آزاد کـــرده انـــد بلکـــه ایـــن کشـــور ویرانـــه را آبـــاد نیـــز مـــی نماینـــد، ایـــن دروغ بـــزرگ بایـــد افشـــا گـــردد، آنهـــا تحـــت ایـــن بهانـــه کشـــور مـــا را اشـــغال کـــرده انـــد و اســـتقلال و آزادی مردمـــان مـــارا پامـــال کـــرده اند ،

آنهـــا چنـــین مـــی نمایاننـــد کـــه قـــدر قـــدرت جهـــان انـــد و در جهـــان امـــروزی هـــر چـــه اراده نماینـــد، انجـــام مـــی دهنـــد و مردمـــان افغانســـتان بســـی نـــاتوان تـــر از آن انـــد کـــه بتواننـــد علیـــه آنهـــا بایســـتند و مقاومـــت کننـــد و آنهـــا را از افغانســـتان بیـــرون براننـــد ، کـــل تـــاریخ نســـل بشـــر و به ویژه کل تاریخ معاصر جهان و افغانستان بطلان این زور نمایی را ثابت می سازد،

امپراطـــوری برتانیـــه کبیـــر کـــه آفتـــاب در قلمـــرو آن غـــروب نمـــی کـــرد ، ســـر انجـــام افـــول کـــرد و افـــول آن از همـــین افغانســـتان عقبمانـــده و ضـــعیف آغـــاز گردیـــد، امپراطـــوری سوســـیال

امپریالیزم شوروی که بر نصف جهان حاکم بود، سر انجام فرو پاشید و فرو پاشیدن آن از همین افغانستان عقب نگه داشته شده و ضعیف آغاز گردید ،

امپریالیزم امریکا سیاست استعمارگرانه خود را در قرن بیست و یک از اشغال همین افغانستان عقب نگه داشته شده و ضعیف و ویرانه آغاز کرده است و اولین گلوله های مقاومت علیه قوت های اشغالگر آن از همین جا شلیک شده است ، آیا بعید است که افول و فروپاشی امپراطوری امریکا نیز همانند امپراطوری های انگلیس و تزاران نوین ، از همین افغانستان ناتوان و ضعیف و ویرانه آغاز گردد؟

اهداف انقلاب دموکراتیک نوین :

تحقق اهداف سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی انقلاب دموکراتیک نوین به یکبارگی و فقط پس از کسب قدرت سیاسی سرتاسری توسط پرولتاریا و متحدینش صورت نمی پذیرد، دستیابی به این اهداف از همان اولین روز های جنگ خلق ، فعلاً در شکل جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، ایجاد پایگاه های انقلابی و شکلگیری قدرت سیاسی انقلابی مدنظر قرار می گیرد، هر قدر جنگ خلق ، در شرایط کنونی در شکل جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، گسترش پیدا نماید و هر قدر استحکام و وسعت قدرت سیاسی انقلابی بیشتر گردد، زمینه های تحقق اهداف انقلاب دموکراتیک نوین در ابعاد مختلف افزایش می یابد ، پروسه طولانی جنگ خلق ، منجمله در شکل کنونی آن، پروسه تطبیق و اجرای اهداف انقلاب دموکراتیک نوین در ابعاد مختلف است، پس از کسب قدرت سیاسی سراسری توسط حزب کمونیست و توده های تحت رهبری و متحدین سیاسی اش که گذار به انقلاب سوسیالیستی آغاز می گردد، اهداف باقیمانده انقلاب دموکراتیک نوین در چوکات عمومی انقلاب سوسیالیستی تحقق می یابد ،

بر آورده شدن اهداف انقلاب دموکراتیک نوین در ابعاد مختلف، تحایف تقدیمی حزب کمونیست و یا سازمان سیاسی دیگری نیست که به توده ها پیشکش گردد، بلکه ثمره مبارزات سخت، طولانی و خونین خود آنها علیه امپریالیست ها و مرتجعین داخلی است که تحت رهبری حزب کمونیست پیش برده می شود، پیروزی در این مبارزات بهای گرانی را از توده ها، حزب کمونیست و نیرو های سیاسی متحدش طلب می نماید، بدون آمادگی برای پرداخت چنین بهایی، پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین ممکن

نخواهد بود،

انقلاب دموکراتیک نوین یک انقلاب سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی است ، این انقلاب با دفع تجاوز و اشغالگری امپریالیستی و سرنگونی رژیم دست نشانده و با قطع سلطه امپریالیزم و نابودی قدرت سیاسی ارتجاعی بطور کلی، استقلال و آزادی حقیقی کشور و مردمان کشور را تأمین نموده و حاکمیت سیاسی انقلابی توده ها را بر قرار می نماید، این انقلاب با نابودی اقتصاد مستعمراتی _ نیمه فیودالی و نیمه فیودالی _ نیمه مستعمراتی، اقتصاد دموکراسی نوین را به وجود می آورد و با زدودن فرهنگ ارتجاعی مسلط، فرهنگ ملی ، علمی ، توده یی و انقلابی را پرورش می دهد ،

اهداف سیاسی

الف __ طرد و اخراج نیرو های متجاوز و اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده، در شرایط کنونی که کشور تحت اشغال نیروهای اشغالگر امپریالیست های امریکایی و متحدین شان قرار دارد، طرد و اخراج این نیرو های اشغالگر از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده ، اولین گام در راستای کسب استقلال و آزادی حقیقی برای کشور و مردمان کشور است و هدف عمده انقلاب محسوب می گردد، بر آورده شدن همزمان هر دو جزء این هدف ، یعنی اخراج قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده ، میتواند _ و باید _ مطلوب و مرجح باشد ، ولی این امکان نیز وجود دارد که پس از دفع و طرد قوای اشغالگر از کشور، رژیم دست نشانده، با حمایت های بیدریغ اربابان امپریالیستی اش بتواند همچنان به حیات ننگین خود ادامه داده و مرحله دیگری از مبارزه، یعنی مبارزه علیه رژیم بازمانده از دوران اشغال کشور، بر مردمان ما تحمیل گردد ،

ب __ سرنگونی حاکمیت ارتجاعی طبقات فیودال و بورژواکمپرادور، اگر حزب کمونیست ، توده های تحت رهبری حزب و متحدین سیاسی نزدیکش بتوانند مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان را به نحو استوار و جدی پیش ببرند و رهبری انقلابی بر کلیت مقاومت به قسمی تثبیت گردد که بعد از اخراج قوای اشغالگر از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده، قدرت سیاسی سرتاسری به دست توده های مردم بیفتد ، هدف سرنگونی کلی حاکمیت ارتجاعی طبقات فیودال و بورژوا کمپرادور نیز در جریان مقاومت و مبارزه علیه

اشـغالگران و رژیـم دسـت نشـانده حاصـل خواهـد شـد، ولـی ممکـن اسـت بنـا بـه یکسلسـله عوامـل داخلـی و خـارجی، جریـان تحـولات بـه قسـم دیگـری پـیش بـرود و حتـی بعـد از اخـراج قـوای اشـغالگر و سـرنگونی رژیـم دسـت نشـانده، هـدف سـرنگونی کلـی حاکمیـت ارتجـاعی فیـودال _ کمپـرادور بـر آورده ناشـده بـاقی بمانـد، در آن صـورت مرحلـه ای از مبـارزه و جنـگ داخلـی علیـه ارتجـاع حـاکم ، در مقابـل حـزب کمونیسـت ، تـوده هـای تحـت رهبـری و متحـدین سیاسـی اش قـرار خواهـد داشـت ،بـر آورده شـدن تمـامی اهـداف سیاسـی ضـد امپریالیسـتی و ضـد ارتجـاعی انقـلاب دموکراتیـک نـوین، در مرحلـه مقاومـت و مبـارزه علیـه اشـغالگران و رژیـم دسـت نشـانده ، کمـال مطلـوب و مـورد خواسـت جـدی خواهـد بـود و بایـد بـرای تحقـق آن سـعی و تـلاش پیگیـر بـه عمـل آورد، ولـی توجـه بـه ایـن امـر ضـروری اسـت کـه در مرحلـه کنـونی تحقـق ایـن خواسـت محـور مبـارزاتی و هـدف عمـده نیسـت، بلکـه اخـراج قـوای اشـغالگر امپریالیسـتی و سـرنگونی رژیـم دسـت نشـانده ، هـدف عمـده محسـوب مـی گـردد و تمـامی اهـداف دیگـر ، منجملـه هـدف کوتـاه نمـودن هـر چـه بیشـتر مراحـل مختلـف انقلاب دموکراتیک نوین ، تابع این هدف عمده خواهد بود ،

ج ___ بر قراری حاکمیت سیاسی توده ها یعنی بر قراری دیکتاتوری دموکراتیک خلق ،

حاکمیـت سیاسـی تـوده هـا یـا دیکتـاتوری دموکراتیـک خلـق، شـکلی از دیکتـاتوری پرولتاریـا و مبتنـی بـر سیسـتم شـورا هـای نماینـدگان تـوده هـای وسـیع خلـق هـا اسـت، ایـن شـورا هـا کـه بـر اسـاس یـک سیسـتم انتخابـاتی همگـانی تـوده هـای وسـیع خلـق هـا، بـدون در نظـر گـرفتن تمـایزات جنسـی، ملیتـی، اعتقـادی، آموزشـی و غیـره میـان آنهـا و سـلب حقـوق انتخابـاتی از دشـمنان آنهـا، در دهـات، نـواحی ، ولسـوالی هـا، شـهر هـا، ایـالات و نهایتـاً در سراسـر کشـور تحـت رهبـری پرولتاریـا بـه وجـود مـی آینـد، ارگـان هـای محـوری قـدرت انقلابـی محسـوب مـی گردنـد، ایـن شـورا هـا عـلاوه از وضـع قـوانین نـوینی کـه انعکـاس دهنـده منـافع کـارگران، دهقانـان و سـایر تـوده هـای خلقهـا اسـت ، ارگـان هـای قـدرت اجرایـی و قضـایی تحـت رهبـری پرولتاریـا درتمـامی سـطوح و در بخـش هـای مختلـف را انتخـاب نمـوده و نظـارت دایمـی بـر آنهـا اعمـال مـی کننـد ، شـورا هـای کـارگران ، شـوراهای دهقانـان و شـورا هـای سـربازان از اهمیـت اساسـی برخـوردار بـوده و موجودیـت و فعالیـت آنهـا اسـاس نظـام شورایی را تشکیل می دهد ،

نماینـدگان شـورا هـا در سـطوح مختلـف ، بـرای دوره هـای معـین انتخـاب مـی شـوند ، امـا در صـورتی کـه تـوده هـا بخواهنـد مـی تواننـد نماینـده منتخـب شـان را قبـل از موعـد معینـه خلـع نمـوده و نماینـده جدیـدی انتخـاب کننـد ،سیسـتم قـدرت در حاکمیـت تـوده یـی مبتنـی بـر سـانترالیزم دموکراتیـک اسـت، ایـن سیسـتم اراده جمعـی تـوده هـای انقلابـی تحـت رهبـری پرولتاریـا را بطـور محکمـی در خـود متبلـور مـی سـازد و کلیـت تـوان و قـوت مبـارزاتی تـوده هـا علیـه دشـمنان انقـلاب را در خـود جمـع مـی نمایـد ،چگـونگی تشـکیل و همچنـان ترکیـب شـورا هـای تـوده یـی نظـر بـه اوضـاع مشـخص هـر دوره از مبـارزه انقلابـی مشـخص و معـین مـی گـردد ، در دوره ای کـه هنـوز پایگـاه هـای انقلابـی تـوده یـی در مراحـل ابتـدایی شـکل گیـری خـود قـرار دارنـد و هنـوز مخفـی و یـا نیمـه مخفـی هسـتند، شـورا هـای تـوده یـی نیـز شـکل مخفـی و نیمـه مخفـی خواهنـد داشـت، ولـی پـس از آنکـه ایـن پایگـاه هـا وضـع تثبیـت شـده ای پیـدا کردنـد، متناسـب بـا ایـن وضـع ، حالـت مخفـی و نیمـه مخفـی شـورا هـای تـوده یـی نیـز تغییـر خواهـد کـرد، ترکیـب ایـن شـورا هـا در دوره مقاومـت و مبـارزه علیـه اشـغالگران و رژیـم دسـت نشـانده مبتنـی بـر شـرکت نماینـدگان تـوده هـای شـامل در مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی و در دوره هـای جنـگ داخلـی مبتنـی بـر شـرکت نماینـدگان تـوده هـای رزمنـده علیـه ارتجـاع حـاکم خواهـد بـود، در دوره مقاومـت علیـه اشـغالگران و رژیـم دسـت نشـانده، خـاینین ملـی و تسـلیم طلبـان از شـرکت در ایـن شـورا هـا محـروم خواهنـد بـود، در حالیکـه در دوره هـای جنـگ داخلـی، طبقـات فیـودال و بـورژوا کمپـرادور بطـور کلـی و همچنان عناصر ضد انقلابی در مجموع حق شرکت در این شورا هارا نخواهند داشت ،

د ــ تـامین حقـوق و آزادی هـای دموکراتیـک سیاسـی و مـدنی افـراد، ایـن حقـوق، شـامل حـق آزادی عقیـده و بیـان، مطبوعـات، اجتماعـات، مسـافرت، کـار، انتخـاب شـغل، تحصـیل، تشـکیل احـزاب سیاسـی، تشـکیل اتحادیـه هـای صـنفی، مصـئونیت مسـکن، مکاتبـه و مخـابره بـوده و مبنـای آن مبـارزات قـاطع و سـازش نـا پـذیر علیـه امپریـالیزم، نیمـه فیـودالیزم و بـورژوازی کمپـرادور و همچنـان مبـارزه علیـه شـوونیزم جنسـی و شـوونیزم ملـی اسـت، قـدرت انقلابـی، عقایـد مخـالف را مـورد سـرکوب قـرار نمـی دهـد ،البتـه فعالیـت سـازمان یافتـه بـرای ضـربه زدن بـه قـدرت انقلابـی و یـا سـرنگونی کلـی آن در جهـت احیـای نظـم ارتجاعی تحمل نخواهد شد ،

ه ــــ تأُمین آزادی ملیت های تحت ستم از سلطه شوونیزم طبقات حاکمه ملیت پشتون،

الغاء وحدت اجباری و تحمیلی فعلی ملیت های مختلف کشور و تامین وحدت انقلابی و داوطلبانه میان آنها ، بر اساس قبول حق تعیین سرنوشت برای تمامی ملیت ها و مبارزات پیگیر و متحدانه علیه امپریالیزم و ارتجاع، در شرایط کنونی عمدتاً علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده ،

وحدت ملیت های مختلف افغانستان در داخل یک کشور باید داوطلبانه باشد، چنین وحدتی تامین نخواهد شد مگر اینگه هر یک از ملیت های کشور حق داشته باشد که بر مبنای حق تعیین سرنوشت، در صورت عدم تمایل به حفظ اتحاد کشوری با سایر ملیت ها، کشور جداگانه ای برای خود تشکیل دهد، این مسئله نباید با آن مطلب که آیا جدایی به نفع این یا آن ملیت هست یانه ؟ اشتباه شده و یکی گرفته شود، به همین جهت از آنجاییکه در شرایط فعلی، جدایی به نفع هیچ یک از ملیتها و به نفع انقلاب نیست، هدف انقلاب دموکراتیک نوین، علیرغم به رسمیت شناختن حق ملیت ها در تعیین سرنوشت شان تا حد جدایی، تأُمین وحدت انقلابی داوطلبانه آنها در داخل یک کشور است و نه بیرون رفتن شان ازین محدوده، البته در شرایط دیگری چنانچه بیرون رفتن ملیت خاصی از محدوده وحدت کشوری به نفع انقلاب بوده و به منافع انقلابی همان ملیت خدمت نماید، نه تنها جلو گیری از چنین جدایی و مخالفت با آن نا درست و غیر اصولی خواهد بود، بلکه تشویق و حمایت فعال از آن نیز امر لازمی محسوب خواهد شد،

تقسیمات رسمی اداری کشور یکی از نشانه های اصلی اعمال ستم ملی بر ملیت های غیر پشتون بر پایه انکار موجودیت آنها به مثابه ملیت های جداگانه است، از میان برداشتن این تقسیمات اداری و ایجاد ایالاتی که مرز های آنها بر مبنای ترکیب ملیتی جمعیت در مناطق مختلف کشور تعیین شده باشد، ضرورت اجتناب ناپذیر دارد، هر یک از ایالات کشور به مثابه محدوده مورد سکونت یک ملیت مشخص باید دارای شورای نمایندگان خلق و حکومت مختص به خود بوده و به عنوان یک واحد ملی دارای حق حاکمیت باشد، این ایالات در امور داخلی شان خود مختاری های وسیع داشته و اجرای پالیسی های عمومی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دموکراتیک نوین را طبق

مقتضـــیات و شـــرایط ویـــژه شـــان پـــیش خواهنـــد بـــرد، حقـــوق سیاســـی، اقتصـــادی و فرهنگـــی اقلیـــت هـــای ملـــی ســـاکن در ایـــن ایـــالات بایـــد محفـــوظ باشـــد، در شـــرایط فعلـــی کـــه وحـــدت تمـــامی ملیـــت هـــای کشـــور در مقاومـــت علیـــه اشـــغالگران امپریالیســـت و خـــاینین ملـــی دســـت نشـــانده شـــان بـــی نهایـــت ضـــروری و حتمـــی اســـت ، مســـئله ملیـــت هـــا از حساســـیت زیـــادی برخـــوردار اســـت ، قبـــول حـــق تعیـــین سرنوشـــت بـــرای تمـــامی ملیـــت هـــا مـــی توانـــد _ و بایـــد _ بـــه مثابـــه یـــک محـــرک نیرومنـــد و پـــر تـــوان در خـــدمت تـــأمین ایـــن وحـــدت قـــرار گرفتـــه و همچون سلاح موثری علیه اشغالگران و خاینین ملی به کار برده شود،

و ___ برقراری تساوی میان زنان و مردان از لحاظ سیاسی ،

مسایل اصلی ای که اجرای آنها می تواند این هدف را بر آورده سازد عبارت اند از :

۱ _ برخـــورداری زنـــان از حقـــوق مســـاوی بـــا مـــردان در فعالیـــت هـــای سیاســـی ، فـــراهم آوری زمینـــه هـــای شـــرکت فعـــال زنـــان در مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی ، منجملـــه در فعالیـــت های جنگی ، در شرایط فعلی از نقش عمده برخوردار است،

۲ _ برخـــورداری زنـــان از حـــق رأی، حـــق انتخـــاب کـــردن و حـــق انتخـــاب شـــدن در انتخابـــات شـــورا هـــای تـــوده یـــی و تعیـــین مقامـــات اجرایـــی و قضـــایی دولـــت انقلابـــی، بـــه طـــور یکســـان بـــا مردان،

۳ _ اجبار یکسان برای زنان ومردان در داشتن سند تابعیت،

۴ _ تـــرویج آمـــوزش نظـــامی در میـــان زنـــان و تشـــویق آنهـــا بـــرای پیوشـــتن بـــه دســـته هـــای نظامی،

ز ___ جـــدایی دیـــن از دولـــت ، لغـــو دیـــن رســـمی ، تـــأمین آزادی اعتقـــا د بـــه ادیـــان و مـــذاهب گونـــاگون و تـــأمین آزادی عـــدم اعتقـــاد بـــه دیـــن و مـــذهب، اســـتفاده از دیـــن اســـلام بـــه مثابـــه حربـــه ایـــدیولوژیک _ سیاســـی در جهـــت توجیـــه حاکمیـــت سیاســـی ارتجـــاعی فیـــودالی و فیـــودال _ کمپـــرادوری در افغانســـتان، دارای تـــاریخ طـــولانی اســـت، اســـلام بـــه عنـــوان یـــک ایـــدیولوژی سیاســـی تاریخـــاً بـــه نیروهـــای فیـــودالی تعلـــق داشـــته اســـت، در دوره هـــای اخیـــر نیـــرو هـــای بـــورژوا کمپـــرادور، بـــورژوا ناسیونالیســـت و خـــرده بـــورژوایی _ البتـــه بـــه دنبالـــه روی از

نیرو های فیودالی و یا در اتحاد با آنها _ نیز از آن استفاده می نمایند، اسلامی بودن وجه مهمی از حاکمیت دست نشانده کنونی را تشکیل می دهد،

انقلاب دموکراتیک نوین حاکمیت سیاسی مذهب و جنبه مذهبی دولت را از میان می برد، دولت دموکراتیک نوین یک دولت غیر مذهبی است که از دین و مذهب جدا بوده و هیچ دینی را به عنوان دین رسمی کشور به رسمیت نمی شناسد، در جامعه دموکراتیک نوین دین به امر خصوصی افراد مبدل می گردد ، از این جهت افراد از آزادی اعتقاد به هر دین و مذهبی و همچنان از آزادی عدم اعتقاد به دین و مذهب برخوردار می گردند، انقلاب دموکراتیک نوین امتیازات سیاسی و اجتماعی ویژه روحانیون و امتیازات نژادی _ مذهبی ویژه سادات را از میان می برد و نمایشات دسته جمعی خرافاتی را که با عقاید خالص مذهبی ربطی ندارند و در واقع نمایشات سیاسی و اجتماعی اند ، منسوخ اعلام می نماید و تمامی ادارات مذهبی دولتی را بر می چیند،

ح ــ ایجاد یک سیستم اداری خدمتگزار مردم و منزه از فساد و کاغذ بازی، کاغذ بازی، اختلاس، رشوه ستانی، واسطه بازی و اقربا پروری، امراض عمومی موجود در تمامی ادارات دولتی کنونی است، روشن است که این ادارات هرگز نمی توانند از امراض متذکره پاک و منزه باشند، زیرا که آنها دراساس بر پایه خدمت به توده ها بنا نشده اند، بلکه به عنوان وسیله ای برای اعمال حاکمیت نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور و دستگاهی برای خدمتگزاری به امپریالیزم به میان آمده اند، بناءً حتمی و لازمی است که ادارات دولتی کنونی توسط انقلاب از بیخ و بن کنده شوند تا بتوان به جای آنها یک سیستم اداری خدمتگزار مردم و منزه از فساد و کاغذ بازی به وجود آورد، در چنین سیستمی نه تنها کنترل دقیق اداری از بالا، بلکه نظارت و تفتیش توسط شورا های نمایندگان توده ها نیز وجود دارد و شورا ها نهاد های ویژه ای برای اجرای این مسئولیت ایجاد می نمایند،

ط ــ مساعد ساختن شرایط سیاسی مناسب برای عودت آبرومندانه آوارگان به کشور ،این صرفاً تحقق اهداف سیاسی انقلاب دموکراتیک نوین، در شرایط فعلی به طور عمده طرد و اخراج قوای اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده ، است که شرایط مساعد سیاسی برای عودت آبرومندانه آوارگان به کشور را بطور اساسی به وجود می آورد، هر چند که ممکن است تشدید تصادمات نظامی در جریان جنگ

مقاومـــت ملـــی و پروســـه جنـــگ خلـــق بطـــور کلـــی ، باعـــث آوارگـــی عـــده ای از تـــوده هـــا گـــردد، علیـــرغم ایـــن مطالـــب ضـــروری اســـت کـــه از یـــک جانـــب بـــا برنامـــه ارتجـــاعی و امپریالیســـتی عـــودت آوارگـــان بـــه نحـــو جـــدی مبـــارزه شـــود و از جانـــب دیگـــر اجـــرای پالیســـی هـــای انقلابـــی معین و مشخص در مواقع لازمه رویدست گرفته شود،

ی ــــ انقـــــلاب دموکراتیـــــک نـــــوین افغانســـــتان بخشـــــی از انقـــــلاب جهـــــانی اســـــت، افغانســـتان انقلابـــی بایـــد بـــه مثابـــه پایگـــاهی بـــرای انقـــلاب جهـــانی تلقـــی گـــردد کـــه فعالانـــه در خـــدمت مبـــارزات پرولتاریـــا و خلـــق هـــای تحـــت ســـتم جهـــان قـــرار داشـــته و در ایـــن راه از هیچگونـــه فـــداکاری دریـــغ ننمایـــد، بـــر پـــایی، پیشـــروی، موفقیـــت سرتاســـری و تکامـــل انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین افعانســـتان ، منجملـــه در شـــکل مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی کنـــونی آن، از یـــک جانـــب بـــه رشـــد و اعـــتلای انقـــلاب جهـــانی خـــدمت مـــی نمایـــد و از جانـــب دیگـــر خـــود در گرو رشد و اعتلای آن قرار دارد،

ک ــــ اتخـــاذ سیاســـت خـــارجی مســـتقلانه انقلابـــی بـــرای قطـــع کامـــل ســـلطه امپریـــالیزم بـــر کشـــور و جلـــو گیـــری از بـــر قـــراری مجـــدد آن، طـــرد و اخـــراج قـــوت هـــای اشـــغالگر امپریالیســـتی از کشـــور و ســـرنگونی رژیـــم دســـت نشـــانده ، گـــام عمـــده در راســـتای قطـــع ســـلطه امپریـــالیزم بـــر کشـــور محســـوب مـــی گـــردد ، بـــرای قطـــع کامـــل ایـــن ســـلطه و جلـــوگیری از برقـــراری مجـــدد آن لازم اســـت کـــه قـــدرت انقلابـــی، سیاســـت خـــارجی مســـتقلانه انقلابـــی ضـــد ارتجـــاعی و ضـــد امپریالیســـتی را اتخـــاذ نمـــوده و قاطعانـــه تعقیـــب نمایـــد، اجـــزای مهـــم ایـــن سیاســـت خـــارجی عبارت اند از:

۱ ــ الغـــای تمـــامی قـــرارداد هـــای خاینانـــه ای کـــه توســـط دولـــت هـــای ارتجـــاعی افغانســـتان بـــا قـــدرت هـــای امپریالیســـتی و دول ارتجـــاعی منطقـــه منعقـــد شـــده و منـــافع خلـــق هـــا و حاکمیـــت ملی مارا پامال می نماید،

۲ ــ خاتمـــه دادن قطعـــی بـــه نفـــوذ و ســـلطه مستشـــاران نظـــامی قـــدرت هـــای امپریالیســـتی و دول ارتجـــاعی منطقـــه بـــر نیـــرو هـــای نظـــامی کشـــور و مســـدود کـــردن کامـــل راه هـــای برگشـــت مجـــدد آنـــان، ایـــن خواســـته در اســـاس از طریـــق نـــابودی نیـــرو هـــای نظـــامی ارتجـــاعی و ساختمان نیروی نظامی انقلابی حاصل می گردد،

۳ _ تنظیم روابط خارجی حسنه و همکاری های نزدیک با سایر کشور ها، بر اساس مبارزات مشترک ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی به ویژه در مسایل مهم ذیل :

الف : مبارزه علیه استعمار کهن و نوین،

ب : مبارزه علیه جنگ افروزی ها، توسعه جویی ها، مداخلات، تجاوزات، تهدیدات و توطئه های امپریالیستی و ارتجاعی،

ج : مبارزه علیه نژاد پرستی، صهیونیزم، پان اسلامیزم و سایر اشکال فاشیزم نژادی و مذهبی،

اهداف اقتصادی

پایه های اساسی اقتصاد دموکراسی نوین عبارت اند از :

۱ _ انقلاب ارضی به منظور ریشه کن کردن مناسبات فرتوت نیمه فیودالی و ایجاد اقتصاد دهقانی آزاد،

۲ _ مصادره تمام سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های کمپرادور در کشور به منظور ایجاد سکتورعامه راستین (سکتور دولتی دموکراتیک نوین)،

برای ایجاد و تقویت این پایه های اساسی اقتصادی، اجرا و پیشبرد اقدامات ذیل در عرصه های مختلف اقتصادی رویدست گرفته می شود :

الف _ بخش زراعت :

زراعت شالوده اقتصاد دموکراسی نوین را تشکیل می دهد، خواست اساسی انقلاب دموکراتیک نوین در این بخش عبارت است از ریشه کن کردن استثمار فیودالی و مناسبات فرتوت نیمه فیودالی و ایجاد اقتصاد دهقانی آزاد از مظالم استثمارگرانه فیودالی و تکامل پیگیر زراعت به مثابه پایه اقتصاد ملی کشور، بدین منظور، انقلاب اجرای مسایل مهم ذیل را در دستور کار خود قرار می دهد :

۱ _ مصادره زمین های ملاکین و توزیع آنها در میان دهقانان بی زمین و کم زمین، طبق اصل ((زمین از آن کشتکار)) ،

زمین های توزیع شده باید بصورت سرانه به زنان و مردان دهقان تعلق گرفته و سند مالکیت برای شان داده شود این دهقانان باید به صورت داوطلبانه و بر اساس مالکیت شخصی دهقانان بر زمین، تیم های دسته جمعی کار، تعاونی ها و کئوپراتیو های زراعتی را به وجود آورده و از کمک های دولتی بهره مند شوند،

باید توجه داشت که اصل ((زمین از آن کشتکار)) نباید به صورت یک اصل اکونومیستی فهمیده شود، زیرا که تطبیق این اصل بدون مبارزات مسلحانه دهقانان علیه نیمه فیودالیزم، بدون رهبری دلیرانه این مبارزات توسط حزب کمونیست، بدون ساختن نیروی نظامی انقلابی و ایجاد پایگاه های انقلابی و در یک کلام بدون سرنگونی حاکمیت سیاسی امپریالیزم و ارتجاع و بر قراری حاکمیت سیاسی انقلابی ممکن و میسر نمی گردد، این به خاطری است که در کشور ما طبقه زمیندار فیودال پایگاه اجتماعی استثمار امپریالیستی و سرمایه کمپرادور است ، در حالیکه دهقانان نیروی عمده انقلاب اند ، ازین سبب باید دهقانان بی زمین و کم زمین از لحاظ آگاهی سیاسی به خوبی رشد نمایند و به روشنی دریابند که مبارزه برای گرفتن زمین بدون پیشبرد مبارزه فعال و جدی برای کسب قدرت سیاسی بجایی نخواهد رسید،

از آنجاییکه در شرایط فعلی تضاد ملی میان خلق ها و ملیت های کشور از یکطرف و امپریالیست های اشغالگر امریکایی و متحدین شان و رژیم دست نشانده آنان از طرف دیگر تضاد عمده جامعه را تشکیل می دهد، مصادره زمین های ملاکین و توزیع آنها در میان دهقانان بی زمین و کم زمین، علیرغم اهمیت بنیادی آن برای کل پروسه انقلاب دموکراتیک نوین ، تابع خواست ها و منافع مقاومت ملی مردمی و انقلابی می گردد، ازین جهت در شرایط کنونی زمین های آن مالکان ارضی ای که در صف مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی می ایستند، مورد مصادره قرار نمی گیرد، در چنین مواردی، اصلاحات دموکراتیکی از قبیل تقلیل بهره مالکانه ، تقلیل نرخ سود و غیره به عمل می آید، اما زمین های آن مالکان ارضی ای که در صف اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده می ایستند ، قاطعانه مصادره شده و میان دهقانان بی زمین و کم زمین توزیع می گردد،

۲ _ دهقانان متوسط الحال مورد حمایت قرار گرفته و به پیوستن به تعاونی ها و کئوپراتیو ها تشویق می گردند،

۳ _ انقلاب دموکراتیک نوین به اقتصاد دهقانان مرفه پایان نمی بخشد ، اما مالکیت بر زمین را مورد تحدید قرار می دهد، انقلاب از دهقانان مرفه در مقابل فیودال ها پشتیبانی به عمل می آورد ، اما آنان را در جهت رشد اقتصاد شان مورد حمایت قرار نمی دهد ،

۴ _ اعمار بند ها ، نهر ها و کاریز های جدید و آباد سازی اراضی بایر به منظور تهیه آب و زمین برای دهاقین ملیت های کم زمین، کوچی ها و دهقانانی که نتوانند از زمین های مصادره یی بهره مند شوند،

کار اعمار بند ها، نهر ها، کاریز ها و آباد سازی اراضی بایر نه بر اساس سرمایه گزاری های بزرگ و ایجاد پروژه های عظیم، بلکه باید بر اساس بسیج نیروی کار توده یی و ایجاد پروژه های کوچک و متوسط پیش برده شود ،

تشویق کوچی ها به زندگی ده نشینی و اسکان باید از پایه مادی برخوردار باشد، توزیع زمین به آنها و کمک به ایشان جهت خو گرفتن به زندگی و کار در یک محل، یگانه راه مطمئن پایان دادن به فلاکت و بدبختی اجتماعی آنان است ،

۵ _ اتکاء به منابع داخلی و حرکت پا به پا با رشد صنایع داخلی در اجرای پالیسی ماشینی کردن و عصری ساختن زراعت ،

وسایل و مواد قابل استفاده در زراعت افغانستان فوق العاده عقبمانده و دارای بهره دهی و وسعت استفاده ناچیز است ، ماشینی کردن و عصری ساختن زراعت کشور یک ضرورت بسیار جدی به شمار می رود، اما این کاری است که نباید با اتکاء به وسایل ماشینی و مواد عصری وارداتی پیش برده شود ، زیرا که اینگونه حرکت باعث ماشینی کردن و عصری ساختن حقیقی زراعت افغانستان نمی شود، بلکه یک تولید زراعتی وابسته به وجود می آورد و کل اقتصاد کشور را به طرف وابستگی بیشتر و نه به طرف استقلال و خود کفایی سوق می دهد،

۶ _ بهبود مالداری و سازماندهی سالم آن از طریق استفاده علمی و معقول از چراگاه ها و توجه به حفاظت و توسعه آنها، اصلاح نسل حیوانات ، انکشاف وترنری و ایجاد تعاونی های مالداران ،

مالداری سه نقش اقتصادی مهم بر عهده دارد :

الف _ حیوانات قلبه یی و بارکش و کود حیوانی فراهم می سازد که در حال حاضر تولید زراعتی افغانستان به آنها وابستگی اساسی دارد،

ب _ بخش مهمی از مواد غذایی مورد ضرورت جامعه را تولید می نماید ،

ج _ برای رشته های مهمی از صنایع دستی و بعضی از شاخه های صنعتی دیگر کشور مواد خام تهیه می نماید، تا زمان ماشینی کردن و عصری ساختن وسیع زراعت افغانستان راه درازی در پیش است، از این رو در شرایط فعلی رشد و انکشاف مالداری مستقیما به رشد و انکشاف زراعت خدمت می نماید ،

دسترسی به خود کفایی غذایی و ارتقای سطح زندگی مردم از لحاظ خوراک، مستلزم رشد و انکشاف روز افزون تولید مواد غذایی حیوانی _ در پهلوی رشد و انکشاف تولید مواد غذایی نباتی _ می باشد،

توسعه و انکشاف قالین بافی، گلیم بافی، دباغی یا چرمگری، ابریشم بافی، صنایع پشمینه بافی و رشته های معینی از صنایع مواد غذایی، مستقیماً مستلزم رشد و انکشاف مالداری بخاطر تهیه مواد خام برای این رشته های صنعتی است ،

۷ _ بازسازی، حفاظت و توسعه جنگلات و بهره برداری علمی از آن، جنگلات افغانستان که در طول سال های جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه سوسیال امپریالیستی ، جنگ های ارتجاعی داخلی و جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی جاری و همچنان به علت استفاده غیر علمی دوامدار از آن، صدمات زیادی دیده است، فعلاً وسعت چندانی ندارد، اما شرایط طبیعی و اقلیمی افغانستان برای توسعه آن بسیار مساعد است، توسعه جنگلات از طریق افزایش تولید مواد خام برای صنایع ساختمانی، نجاری، کاغذ سازی، گوگرد سازی، افزایش تولید مواد سوختی و افزایش تولید مغزیات

جنگلی، نفش مهمی در بهبودسطح زندگی توده ها و در مجموع تقویت اقتصاد جامعه بازی می نماید ،

ب : بخش صنایع و معادن :

صنایع و معادن فاکتور رهبری کننده اقتصاد دموکراسی نوین است ، اقدامات مهمی که در این بخش رویدست گرفته میشوند عبارت اند از :

۱ _ ایجاد صنایع وسایل تولیدی با تکیه اساسی به بسیج و بهره برداری از منابع سرشار انسانی و طبیعی کشور، از طریق براه انداختن پروژه های کوچک و متوسط و سعی در توسعه بعدی آنها،

ایجاد صنایع وسایل تولیدی از طریق ساختمان پروژه های بزرگ باعث می گرددکه روی کمک های خارجی تکیه اساسی صورت بگیرد، روشن است که چنین وضعیتی علاوه از اینکه پایه های اساسی صنعتی شدن کشور را فراهم نمی سازد، نتیجه ای جز تعمیق وابستگی اقتصادی کشور به نظم اقتصادی جهانی امپریالیستی نخواهد داشت ، جاذبه فریبنده پروژه های بزرگ صنایع تولیدی را که زنجیر وابستگی اقتصادی به امپریالیست ها را با خود همراه دارد، در کوتاه مدت باید به دور انداخت ، البته در دراز مدت پس از رشد و انکشاف مطلوب اقتصادی کشور، می توان _ و باید _ برنامه ایجاد پروژه های بزرگ در این عرصه را رویدست گرفت،

ایجاد صنایع تولیدی از طریق براه انداختن پروژه های کوچک و متوسط که می توانند با تکیه اساسی به بسیج و بهره برداری از منابع سرشار انسانی و طبیعی کشور ممکن باشد، از این مزیت عالی و فوق العاده برخوردار است که برای صنعتی شدن کشور پایه های اساسی بسیار محکمی به وجود می آورد، البته ممکن است بهره وری چنین شیوه ای بخصوص در اوایل کار چندان عالی نباشد، اما این نقیصه ای است که می توان آنرا با سعی و تلاش انقلابی و بر انگیختن ابتکارات توده های کارگر و ماهرین داخلی به تدریج رفع کرده و به سوی توسعه بعدی این رشته کلیدی صنعتی گام برداشت

۲ _توجه اساسی به تولید وسایل و مواد مورد ضرورت بخش زراعت،

چـون زراعـت اسـاس اقتصـاد کشـور را تشـکیل مـی دهـد ، هرگونـه پیشـرفت و ترقـی اقتصـادی افغانسـتان در اسـاس بـه رشـد و توسـعه تولیـدات زراعتـی مربـوط اسـت ، لـذا تولیـدات صـنعتی کشـور بایـد در اسـاس در خـدمت رشـد و انکشـاف بخـش زراعـت و در خـدمت ماشـینی کردن و عصری ساختن آن قرار داشته باشد،

۳ _ توسـعه بهـره بـرداری از معـادن بـا توجـه اساسـی بـه رفـع نیازمنـدی هـای داخلـی کشـور و با تکیه بر بسیج امکانات خودی،

افغانسـتان دارای ذخـایر معـدنی سرشـار و متنـوع اسـت کـه اکثـرا تـا حـال غیـر قابـل اسـتفاده بـاقی مانـده اسـت، آن مقـدار کمـی از ایـن ذخـایر کـه تـا حـال مـورد بهـره بـرداری قـرار گرفتـه است، عمدتاً توسط سوسیال امپریالیست ها در گذشته به غارت برده می شد،

توسـعه بهـره بـرداری از معـادن نقـش بسـیار بـا اهمیتـی در رشـد سـالم اقتصـاد ملـی بـازی مـی نمایـد، بـه شـرط آنکـه ایـن کـار اولاً بـا تکیـه بـر بسـیج امکانـات خـودی و نـه امکانـات خـارجی صـورت بگیـرد و ثانیـاً تولیـدات آن در اسـاس نـه راه تجـارت بـه بـازار هـای بـین المللـی تحـت کنتـرل امپریالیسـت هـا، بلکـه راه رفـع نیازمنـدی هـای صـنعتی و غیـر صـنعتی داخلـی را در پیش گیرد ،

۴ _ ایجاد و توسعه صنایع نظامی :

مردمـان کشـور مـا امکانـات بسـیار محـدودی بـرای ایجـاد و توسـعه صـنایع نظـامی در اختیـار دارتـد ، امـا از آنجاییکـه رفـع وابسـتگی نظـامی بـه امپریالیسـت هـا و دول مرتجـع منطقـه یکـی از شـروط اصـلی تـامین آزادی ملـی و اسـتقلال حقیقـی مردمـان و کشـور مـا اسـت، بایـد همـین امکانـات محـدود را نیـز بـا تمـام قـوا بـه کـار گرفـت و بـا سـعی و تـلاش جـدی و پیگیـر در راه انکشاف و توسعه آن کوشید،

۵ _ رهنمایی سرمایه های خصوصی ملی در مجاری صنعتی ،

سـرمایه هـای خصوصـی ملـی بیشـتر بـه طـرف تجـارت گـرایش داشـته انـد تـا بـه طـرف صـنایع، ایـن گـرایش زیانبـار اقتصـادی بایـد از طریـق رهنمـایی سـرمایه هـای خصوصـی ملـی بـه مجـاری صـنعتی مـورد تحدیـد قـرار بگیـرد، سـرمایه هـای خصوصـی مـی تواننـد بـه صـورت مسـتقل _ البتـه تحـت رهنمـایی و نظـارت دولـت _ و یـا در مؤسسـات مخـتلط بـا دولـت در

توسعه و تنوع صنایع سبک و استهلاکی نقش بازی نموده و به پیشرفت صنعتی کشور خدمت نمایند،

۶ _ پشتیبانی از صنایع دستی و پیشه وری از طریق ایجاد تعاونی های صنعت کاران دستی و پیشه وران و فراهم آوری مساعدت های مالی و تخنیکی و تجارتی به آنها ،

صنایع دستی و پیشه وری به خصوص در دوران جنگ خلق، منجمله در دوران جنگ مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده، از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، زیرا که در پهلوی امور زراعتی یک راه اصلی و کم خطر تقویت اقتصاد مناطق پایگاهی انقلابی محسوب می گردد،

صنایع دستی و پیشه وری با زراعت و مالداری رابطه تنگاتنگ و متقابل داشته و بخش مهمی از اقتصادیات روستایی کشور را تشکیل می دهد، همچنان این رشته از صنایع در شهر ها نیز از اهمیت برخوردار است و در آمد عده ای از مردم و مقدار زیادی از وسایل مورد ضرورت اهالی را فراهم می نماید،

ج : بخش تجارت و مالیه :

۱ _ تنظیم تجارت خارجی در جهت پیشرفت و ترقی سالم اقتصاد کشور بر مبنای سیاست های اقتصادی دموکراتیک نوین و ملی ساختن کامل آن،

تجارت خارجی مجرای نفوذ و سلطه اقتصادی کلونیالیستی و نیو کلونیالیستی قدرت های امپریالیستی بر کشور است و حتی زمینه های نفوذ اقتصادی کشور های پاکستان ، ایران و تا حدودی هندوستان را بر افغانستان مساعد ساخته است، در افغانستان انقلابی نقش تجارت خارجی باید از ریشه تغییر یابد و به مجرایی در جهت پیشرفت و ترقی سالم اقتصاد کشور مبدل گردد، از این جهت لازم است که تجارت خارجی کاملاً بر پایه سیاست های اقتصادی دموکراتیک نوین تنظیم گردد که یکی از ملزمات چنین سازماندهی ای، ملی ساختن کامل آن می باشد ،

۲ _ تنظیم تجارت داخلی و نظارت بر آن به نفع پیشرفت و ترقی اقتصاد دموکراتیک نوین،

در حـــال حاضـــر تجـــارت داخلـــی کشـــور بـــه مقـــدار زیـــادی بـــه پرچـــون فروشـــی تجـــارت خـــارجی و خـــدمتگزار آن مبـــدل گردیـــده اســـت و نقشـــی را کـــه از ایـــن جهـــت بـــر عهـــده دارد عبـــارت اســـت از انتقـــال وابســـتگی اقتصـــادی بـــه دور تـــرین نقـــاط کشـــور ، علیـــرغم اینکـــه ایـــن نقـــش بـــا ایجـــاد تغییـــر ریشـــه یـــی در تجـــارت خـــارجی دیگرگـــون خواهـــد شـــد ، امـــا در هـــر حـــال لازم اســـت کـــه تجـــارت داخلـــی عمـــدتاً بـــه عرصـــه داد و ســـتد تولیـــدات داخلـــی مبـــدل گـــردد ، تحقـــق ایـــن هـــدف از یکجانـــب از طریـــق تنظـــیم تجـــارت داخلـــی و نظـــارت بـــر آن و از جانـــب دیگـــر از طریـــق رشـــد و افـــزایش عمـــومی تولیـــدات داخلـــی یعنـــی ترقـــی و پیشـــرفت مجمـــوع اقتصاد جامعه ممکن می گردد،

۳ _ تطبیق اصل مالیه مترقی و مستقیم به صورت یکسان و منسجم ،

سیســـتم مالیـــاتی افغانســـتان یـــک سیســـتم نامنســـجم و نـــا متـــوازن اســـت و بـــار آن در اســـاس بـــر شـــانه هـــای زحمتکشـــان و اقشـــار میـــانی جامعـــه ســـنگینی مـــی نمایـــد ، بـــرای اینکـــه مالیـــات بـــه منبـــع مطمئنـــی بـــرای در آمـــد دولـــت و بـــه مجرایـــی در جهـــت تعـــدیل ثـــروت در جامعـــه بـــدل گـــردد، سیســـتم مالیـــاتی بایـــد شـــکل منســـجم و متـــوارنی بـــه خـــود گرفتـــه و بـــه صورت مالیه مترقی و مستقیم تطبیق گردد،

د : عمومیات :

۱ _ مصادره تمام سرمایه های امپریالیستی و مؤسسات خارجی ،

قســـمت اصـــلی ایـــن ســـرمایه هـــا در بخـــش ســـرمایه گـــزاری بروکراتیـــک (ســـکتور دولتـــی) بـــه کـــار بـــرده شـــده بـــود کـــه قســـمت اعظـــم آن بـــه صـــورت قرضـــه هـــای بـــا بهـــره ، ســـالها ثـــروت ملـــی مـــا را بـــه یغمـــا بـــرده اســـت ، علاوتـــاً بخـــش دیگـــر ایـــن ســـرمایه هـــا در مؤسســـات تجـــارتی و فابریکـــات غیـــر دولتـــی و یـــا در بنگـــاه هـــای خصوصـــی و دولتـــی بـــه صـــورت مخـــتلط ســـرمایه گـــزاری شـــده بـــود ، قســـمت اعظـــم ایـــن ســـرمایه گـــزاری هـــا در جریـــان جنـــگ هـــای تحمیلـــی یـــک ربـــع قـــرن گذشـــته از میـــان رفتـــه انـــد و غیـــر قابـــل پرداخـــت انـــد ، دولـــت دموکراتیـــک نـــوین بخـــاطر تـــأمین اســـتقلال اقتصـــادی افغانســـتان نـــه تنهـــا ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی بـــاقی مانـــده از گذشـــته و ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی تـــازه وارد شـــده را مصـــادره مـــی نمایـــد ، بلکـــه راه هـــر گونـــه ســـرمایه گزاری های امپریالیستی در کشور را نیز مسدود خواهد ساخت ،،

۲ _ تبدیل سکتور دولتی کنونی _ که یکی از اهرم های نفوذ و سلطه اقتصادی امپریالیزم بر کشور است _ به سکتور دولتی دموکراتیک نوین (سکتور راستین عامه)،

اقتصاد دولتی در جمهوری دموکراتیک نوین دارای مضمون و خصلت سوسیالیستی بوده و نیروی رهبری کننده کل اقتصاد کشور را تشکیل می دهد،

۳ _ ملی ساختن تمام مؤسسات خصوصی ای که دامنه فعالیت آنها از محدوده ظرفیت اداره خصوصی بیرون باشد،

دولت دموکراتیک نوین به سرمایه داران خصوصی ملی اجازه فعالیت اقتصادی می دهد ، اما از یکجانب آنها را رهبری نموده و تحت نظارت قرار می دهد و از جانب دیگر به آنها اجازه نمی دهد که وسایل زندگی خلق ها را تحت کنترل شان در آورند ، بدین سبب سرمایه های خصوصی مورد تحدید قرار گرفته و به آنها اجازه رشد نا محدود داده نمی شود،

۴ _ گسترش و تعمیق پلانگزاری دولتی بخاطر تأمین رشد و شگوفایی اقتصاد ملی در جهت رهایی از وابستگی به امپریالیزم ،

پلانگزاری دولتی در جمهوری دموکراتیک نوین مجرای اصلی رفع اعوجاج اقتصادی کلونیالیستی و نیو کلونیالیستی و تنظیم کننده متوازن رشد اقتصادی جامعه بوده و جهتگیری سوسیالیستی انکشاف آن را تقویت می نماید،

۵ _ پیشبرد ساختمان اقتصادی هر یک از ایالات کشور در داخل چوکات سیاست های اقتصادی عمومی دموکراتیک نوین در سراسر کشور به شمول حق تقدم در استفاده از منابع طبیعی محدوده ملیتی به قسمی که حق تعیین سرنوشت ملیت ها به دست خود شان بتواند از پایه مادی _ اقتصادی برخوردار باشد،

۶ _ مساعد ساختن زیر بنای مادی تأمین تساوی حقوق میان زنان و مردان،

غرض تحقق این هدف اقدامات حد اقل ذیل می تواند رویدست گرفته شود،

الف _ توزیع زمین برای زنان و مردان دهقان به طور یکسان و اعطای سند ملکیت بنام خود شان،

ب _ پرداخت مزد مساوی در برابر کار مساوی به مردان و زنان به طور یکسان،

ج _ فـراهم سـاختن زمینـه هـای مسـاعد بـرای فعالیـت هـای اقتصـادی زنـان در بیـرون از خانه و مهیا ساختن خدمات مورد ضرورت آن،

د _ اعطـای کمـک هـای ویـژه بـه زنـان صـنعتکار و تشـویق آنهـا بـه تشـکیل تعـاونی هـای خاص خود شان ،

ه _ لغـو قـانون مـذهبی تقسـیم غیـر عادلانـه امـوال مـوروثی میـان زنـان و مـردان و تـأمین حقوق مساویانه میان آنها،

۷ _ مسـاعد سـاختن زمینـه هـای اقتصـادی ویـژه غـرض عـودت آبرومندانـه آوارگـان بـه کشور،

تحقـق اهـداف اقتصـادی انقـلاب دموکراتیـک نـوین در اسـاس زمینـه هـای اقتصـادی لازم غـرض عـودت آبرومندانـه آوارگـان بـه مـیهن را مسـاعد مـی سـازد ، ولـی عـلاوه بـرین، اقـدامات اقتصادی ویژه نیز باید در این مورد مد نظر قرار داده شو د،

۸ _ تخصـیص کمـک هـای ویـژه بـرای معیـوبین جنـگ آزادیـبخش و خـانواده هـای شـهدا ،

۹ _ لغـو امتیـازات اقتصـادی امـاکن مـذهبی ، روحـانیون و سـادات و جلـو گیـری از انتقـال وجوهـات دینـی بـه خـارج ازکشـور، امـوال منقـول و غیـر منقـول وقفـی توسـط دولـت دموکراتیـک نـوین مصـادره شـده و در اختیـار مسـتحقین قـرار داده مـی شـود و یـا بـه صـورت اموال دولتی در می آید،

۱۰ _ سـپردن اداره کارخانجـات بـزرگ و معـادن، بمثابـه بخشـی ازسـکتوردولتی بـه شـو،را هـای کـارگری, نظـارت شـورا هـای کـارگری بـر فعالیـت هـای سـرمایه داران متوسـط و کـوچکی کـه هنـوز فعالیـت خصوصـی دارنـد، تـدوین قـانون کـار جدیـد توسـط دولـت بـا مشـوره شـوراهای کـارگری، بهبـود شـرایط کـار بـه شـمول تعیـین هشـت سـاعت کـار در روز، بهبـود وضـعیت اقتصـادی کـارگران بـه شـمول تعیـین حـد اقـل مـزد ماهانـه مناسـب کـه پاسـخگوی یـک زنـدگی متوسـط الحـال باشـد، ممنوعیـت کـار اطفـال و اعطـای امتیـازات ویـژه بـه زنـان

کارگر، حد اقل اقدامات انقلاب دموکراتیک نوین در عرصه اقتصادی برای کارگران است ، این اقدامات نه تنها رهبری طبقه کارگر برجامعه را تقویت کرده و اتحاد و همبستگی میان کارگران را عمق و گسترش می دهد و در نتیجه بر توان مبارزاتی آنها می افزاید ، بلکه در پرتو بسیج وسیع کارگران در مبارزات سیاسی ، امکان توجه بیشتر به افزایش تولید ، بهبود شرایط کار و افزایش سطح زندگی توده ها نیز به وجود می آید،

اهداف فرهنگی

الف ــــ فرهنگ دموکراتیک نوین، فرهنگ توده یی است و باید در خدمت کارگران و دهقانان فقیر و تهیدست و سایر اقشار انقلابی باشد که بیش از نود فیصد نفوس کشور را تشکیل می دهند،

فرهنگ انقلابی برای توده های انقلابی سلاح نیرومند انقلاب است، فرهنگ انقلابی قبل ار آنکه شیپور انقلاب نواخته شود، انقلاب را از لحاظ ایدیولوژیک تدارک می بیند و در جریان انقلاب بخش ضروری و مهم جبهه عمومی انقلاب است، کارکنان فرهنگی انقلاب در حقیقت رهبران درجات مختلف این جبهه فرهنگی می باشند، ((بدون تیوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد ،))، این می رساند که جنبش فرهنگی انقلابی تا چه پیمانه ای برای انقلاب حایز اهمیت می باشد،

ب ــــ زدودن بینش های خرافی و فقر علمی و آراسته شدن توده های مردم به زیور علم و دانش،

فرهنگ ارتجاعی موجود در جامعه ما بر پایه های جهل و بینش های خرافی و عدم آگاهی از علم و دانش استوار است، به عنوان یک واقعیت باید پذیرفت که توده های مردمان ما _ این پایه های اساسی انقلاب کشور _ به خرافات مذهبی و سموم بینش های ضد علمی آغشته هستند، رفع این حالت خفتبار مستلزم پیشبرد مبارزات دلیرانه، جسورانه و در عین حال پیگیرانه فرهنگی و فکری است ، دلیرانه و جسورانه بدین خاطر که در جریان این مبارزه خواهی نخواهی با حساسیت هایی از سوی توده ها مواجهه صورت خواهد گرفت، و پیگیرانه بدین خاطر که این مبارزه سخت و طولانی است و

چسپیدن توده ها به خرافات و بیبنش های ضد علمی نباید به سرخوردگی در این مبارزه منجر گردد،

ج ـــ رشد و تقویت آگاهی ملی انقلابی تمامی ملیت های کشور علیه شوونیزم ملی و ستم ملی،

مبارزه بخاطر کسب آزادی ملی و دفاع از آن، مستلزم رشد و تقویت آگاهی ملی انقلابی تمامی ملیت های کشور است، در شرایط جامعه چند ملیتی افغانستان این آگاهی ملی انقلابی صرفا نمی تواند آگاهی ای علیه امپریالیزم باشد، بلکه در عین حال و در تابعیت از آن باید ضدیت با شوونیزم ملی و ستم ملی را نیز احتوا نماید، به این صورت رشد و تقویت آگاهی ملی انقلابی پشتون ها مستلزم ضدیت و مبارزه آنها علیه شوونیزم ملی خود شان است، در حالیکه رشد و تقویت آگاهی ملی انقلابی ملیت های غیر پشتون با پیشبرد مبارزات شان علیه ستم ملی به تبعیت از مبارزه ملی علیه امپریالیزم حاصل می گردد،

د ـــ از میان بردن امراض مهلک بیسوادی و فقر فرهنگی،

فیصدی بیسوادی در میان مردمان ما در حد بسیار بالایی قرار دارد، این حالت تأسف بار در طول دوران اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیست ها و حاکمیت مزدوران شان، در اثر پالیسی های تباه کن آنها از یکجانب و عملکرد های شدیداً ارتجاعی نیرو های فیودالی _ مذهبی وابسته به امپریالیست های غربی از جانب دیگر، بیشتر از پیش تقویت گردید، در دوره تقریباً ده ساله جنگ های ارتجاعی داخلی این وضعیت منفی باز هم تقویت و گسترش یافت، امپریالیست های اشغالگر امریکایی و متحدین شان و خاینین ملی دست نشانده شان ادعا دارند که به این وضعیت پایان خواهند داد، اما تجربه اشغالگری و حاکمیت آنها تا کنون نشان داده است که درین عرصه نیز _ همانند تمامی عرصه های دیگر _ کار اساسی ای نه می خواهند و نه می توانند انجام دهند، جهالت و فقر فرهنگی ناشی از این وضعیت نکبت بار که دامنگیر مردمان ما است، نشانه فضاحت باری از سلطه فرهنگ امپریالیستی _ ارتجاعی بالای خلق های تحت ستم به شمار می رود ،

برای از میان بردن این حالت اسفبار اجرای اقدامات ذیل ضروری است :

۱ ــ اجباری ساختن تحصیلات متوسطه در سراسر کشور،

۲ ــ مسلکی کردن تحصیلات ثانوی و دانشگاهی و در آمیختن آن با پروسه تولید،

۳ ـــ مهیـا سـاختن زمینـه تحصـیلات عـالی و تخصصـی بـرای فرزنـدان زحمتکشـان بـه خرچ دولت ،

۴ ـــ ایجـاد شـرایط مسـاعد ادامـه تحصـیل بعـد از وقـت رسـمی بـرای کسـانی کـه بنـا بـر عللی نتوانسته اند تحصیلات شان را تکمیل نمایند،

۵ ــ ایجاد کورس های سواد آموزی در سطح وسیع برای کلان سالان،

مبـارزه علیـه بیسـوادی بایـد بـر بنیـاد هـای اضـطراری و بـا بسـیج تمـامی امکانـات بصـورت یک کارزار وسیع و پردامنه پیش برده شود،

۶ _ تـامین اسـتقلال فرهنگـی بـرای تمـامی ملیـت هـای کشـور در جهـت احیـاً و شگوفایی فرهنگ های اصیل ملی آنها و تکامل هماهنگ شان،

سـرکوبی فرهنگـی ملیـت هـای تحـت سـتم در راسـتای نفـی موجودیـت و هویـت ملـی آنهـا بخـش مهمـی از کـارکرد شـوونیزم طبقـات حاکمـه ملیـت پشـتون اسـت کـه صـدمات شـدیدی بـه رشـد و تکامـل ملیـت هـای تحـت سـتم و در نتیجـه رشـد و تکامـل جامعـه افغانستان در مجموع وارد آورده است ،

رشـد و تکامـل انقلابـی فرهنـگ هـای تمـامی ملیـت هـای کشـور مسـتلزم از میـان برداشـتن سـتم فرهنگـی و تـأمین اسـتقلال فرهنگـی بـرای تمـامی ملیـت هـا اسـت، در ایـن مورد دو مسئله از اهمیت درجه اول برخوردار می باشد :

یـک ـــ رسـمیت زبـان ملـی تمـامی ملیـت هـای کشـور در ادارات دولتـی ، مؤسسـات آموزشی و رسانه های گروهی ایالات مربوطه شان،

دو ـــ فـراهم سـاختن زمینـه اسـتفاده عادلانـه تمـامی ایـالات کشـور از امکانـات آموزشـی و پرورشی سرتاسری ،

و ـــ رفـع تبعـیض و برقـراری تسـاوی در زمینـه هـای تحصـیلی و آموزشـی و پرورشـی میان زنان و مردان

محرومیت کتلـه هـای وسـیع زنـان از حـق انسـانی تحصـیل و فراگیـری علـم و دانـش یکـی از علایـم خفـت بـار سـلطه فرهنـگ ارتجـاعی مـرد سـالارانه بـر مردمـان مـا اسـت کـه بـه نوبـه خـود بـه مثابـه یـک عامـل مهـم عقبمانـدگی کـل جامعـه عمـل مـی نمایـد ، لـذا رفـع تبعـیض و بـر قـراری تسـاوی در تحصـیلات میـان زنـان و مـردان از ضـرورت جـدی و بـا اهمیتـی بـر خـوردار اسـت، بایـد بـا تـلاش پیگیـر تمـامی مـوانعی را کـه باعـث عـدم تحقـق ایـن مـأمول شـریفانه انقلابی است از میان برداشت،

ز ـ زدودن نـا آگـاهی و جهـل سیاسـی و رشـد و تقویـت آگـاهی سیاسـی انقلابـی تـوده های مردم ،

نـا آگـاهی و جهـل سیاسـی در میـان تـوده هـای مـردم وسـیع اسـت، بـه همـین جهـت اسـت کـه آنهـا توسـط نیروهـای سیاسـی ارتجـاعی و وابسـته بـه امپریـالیزم جهـانی مـورد تحمیـق قـرار مـی گیرنـد و در جهـت تـامین منـافع آنهـا بـه خـدمت گرفتـه مـی شـوند ، از میـان بـردن ایـن حالـت تأسـف بـار مسـتلزم پیشـبرد مبـارزات ایـدیولوژیک شـجاعانه و پیگیـر در میـان تـوده هـای مـردم اسـت ، زیـرا کـه تـوده هـای فاقـد آگـاهی سیاسـی انقلابـی نمـی تواننـد مبـارزات انقلابـی را بـه پـیش برنـد ، آنـرا بـه پیـروزی رسـانند و از موجودیـت و تکامـل بعـدی آن دفاع نمایند ،

بـرای حـزب کمونیسـت (مائوئیسـت) پیشـبرد مبـارزات ایـدیولوژیک مارکسیسـتی ـ لنینیسـتی ـ مائوئیسـتی نقـش کلیـدی و رهبـری کننـده بـازی مـی نمایـد ، بـدون درک عمیـق ایـن نکتـه و توجـه عمیـق در عمـل بـه آن نمـی تـوان وظـایف ایـدیولوژیک در قبـال انقـلاب کشـور را انجـام داد و بـه هـدف رشـد و تقویـت آگـاهی سیاسـی انقلابـی تـوده هـای مـردم دسـت یافـت ، ایـن هـدف هماننـد تمـامی اهـداف انقـلاب صـعب الحصـول اسـت ، امـا دسـتیابی بـه آن ضـرورت اجتنـاب ناپـذیر و غیـر قابـل انصـراف دارد و مبـارزه پیگیـر در راه آن نشانه عمق باور به مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم است ،

ح ـ پرورش هنر انقلابی و مبارزه علیه هنر ارتجاعی ،

هنـــر ارتجـــاعی موجـــود در جامعـــه، بخـــش جـــدایی ناپـــذیری از فرهنـــگ ارتجـــاعی مســـتعمراتی _ نیمـــه فیـــودالی مســـلط بـــوده و در خـــدمت حفـــظ و اســـتحکام نظـــام ارتجـــاعی قـــرار دارد ، هنـــر ارتجـــاعی در تمـــامی شـــاخه هـــا ســـلاح نیرومنـــدی در دســـت امپریـــالیزم و ارتجـــاع بـــرای تخـــدیر توده ها و جلب احساسات و عواطف آنها است ،

هنـــر انقلابـــی کـــه از درون مبـــارزات انقلابـــی ملـــی و طبقـــاتی تـــوده هـــا متولـــد مـــی شـــود و در جریـــان پیشـــبرد آن رشـــد مـــی نمایـــد نـــه تنهـــا بـــه مثابـــه ســـلاحی بـــرای مبـــارزه علیـــه هنـــر ارتجـــاعی بـــه کـــار مـــی آیـــد ، بلکـــه همچـــون عامـــل قدرتمنـــدی بـــرای بســـیج تـــوده هـــا خـــدمت مـــی نماید ،

هنـــر انقلابـــی بخشـــی از جبهـــه عمـــومی ایـــدیولوژیک انقـــلاب اســـت ، بـــدون پرورانـــدن آن نمـــی تـــوان وظـــایف جبهـــه ایـــدیولوژیک انقـــلاب را تمـــام و کمـــال بـــه انجـــام رســـاند ، تـــأثیرات مســـموم کننـــده هنـــر ارتجـــاعی بـــر احساســـات و عواطـــف تـــوده هـــا را از میـــان بـــرد و شـــور و اشـــتیاق انقلابی توده ها را بر انگیخت ،

اهداف اجتماعی

انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین دارای اهـــداف اجتمـــاعی متعـــددی اســـت کـــه ار آنجملـــه چهـــار مسئله ذیل قابل تأکید ویژه است :

۱ ــ بر قراری تساوی میان زنان و مردان از لحاظ اجتماعی،

غـــرض بـــر آورده شـــدن ایـــن خواســـته ، اقـــدامات حـــد اقـــل ذیـــل مـــی تواننـــد رویدســـت گرفته شوند :

الـــف _ لغـــو ازدواج اجبـــاری، ممنوعیـــت پرداخـــت و دریافـــت شـــیر بهـــا، غیـــر قـــانونی ســـاختن تعـــدد زوجـــات و بـــر قـــراری تســـاوی حقـــوقی میـــان زنـــان و مـــردان در تمـــامی امـــور مربـــوط بـــه ازدواج و خانواده ،

ب _ تـــأمین آزادی بـــرای زنـــان در فعالیـــت هـــای اجتمـــاعی بیـــرون از منـــزل و لغـــو حجـــاب اجباری،

ج _ ثبت نام والدین به صورت توأم جهت مشخص شدن نسبت خانوادگی فرزندان ، در تمامی اسناد رسمی و سعی در ترویج آن در سطح کل جامعه،

د ـــ بر قراری تساوی میان زنان و مردان در قضاوت ، شهادت و سایر امور مربوط به محاکم عدلی،

۲ ـــ ایجاد یک سیستم خدمات صحی علمی و متوازن در سراسر کشور با تکیه بر منابع و امکانات داخلی،

نظام موجود صحی در افغانستان به مقدار زیادی یک نظام غیر علمی و مبتنی بر شیوه های بدوی است ، ولی آنجاییکه تا حدودی بر اساسات علمی استوار است نیز شدیدا دارای دو خصلت منفی می باشد : یکی اینکه غیر متوازن است و دیگر اینکه از لحاظ پرسونل و نیز ادویه و وسایط وابسته به خارج است ،

نظام صحی نوین فقط با از میان بردن سیستم موجود می تواند به وجود آمده استحکام و گسترش پیدا نماید، غرض تحقق این هدف لازم است روی سیاست اتکاء به خود ، هم از لحاظ تربیت پرسونل طبی و هم از لحاظ تولید ادویه جات و وسایل طبی تکیه اساسی صورت بگیرد ،

۳ ــ مبارزه علیه انحرافات و مفاسد اخلاقی و اجتماعی،

۴ ـــ فراهم ساختن امکانات تقریحات و سرگرمی های سالم و فعالیت های ورزشی برای توده ها ،

جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی

(شکل مشخص کنونی جنگ خلق)

((قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید ،))

((کمونیست ها عار دارند که مقاصد و نظریات شان را پنهان دارند ، آنها آشکارا اعلام می نمایند که فقط از طریق توسل به قهر، از طریق سرنگونی جبری نظام اجتماعی موجود، نیل به هدف های شان میسر است،)) (مانیفیست حزب کمونیست)

((با گذر از جنگ های طولانی داخلی و بین المللی است که طبقه کارگر نه فقط شرایط موجود را دیگر گون می کند بلکه خود نیز متحول گشته ، برای اعمال قدرت سیاسی آماده می شود ،)) (مارکس)

((وظیفه مرگزی و عالی ترین شکل انقلاب ، کسب قدرت به وسیله نیرو های مسلح یعنی حل مسئله از طریق جنگ است ، این اصل مارکسیستی در همه جا ... صادق است،)) (مائوتسه دون)

مردمان هیچ کشور اشغال شده توسط قوت های متجاوز و مهاجم امپریالیستی، بدون توسل به مقاومت ملی مسلحانه و جنگ آزادیبخش ، نمی توانند به استقلال و آزادی حقیقی برسند و هیچ طبقه ای بدون به کار بردن نیروی قهر و استفاده از نیرو های مسلح خویش به قدرت سیاسی دست نمی یابد ، این یک حکم قانونمندانه عمومی در مورد مبارزات ملی و طبقاتی است و در طول تاریخ در تمامی جوامع طبقاتی کاملاً به اثبات رسیده است، دلیل این امر کاملاً روشن است، در امر سلطه و حاکمیت بر یک کشور و در ساختمان دولت ، نیرو های مسلح در مرکز تمامی نهاد های دیگر قرار دارد و بدست آوردن سلطه و حاکمیت بر یک کشور و سرنگونی یک دولت ، بدون درهم شکستن این نهاد مرکزی که لازمه اش توسل به جنگ می باشد ، ممکن نیست ، بدین جهت است که مائوتسه دون با قدرت و صلابت اعلام می نماید :

((قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید ،))

وقتی به تاریخ مبارزات طبقاتی و ملی معاصر جامعه افغانستان نظر اندازیم به درستی می بینیم که حکم فوق نه تنها در مورد آن از مصداق های روشنی برخوردار است ، بلکه هرگونه تبدیلی در حاکمیت سیاسی در این کشور از طریق توسل به جنگ به عمل آمده است، طرد سلطه استعماری انگلیس از طریق مبارزات مسلحانه ای ممکن گردید که در یک دوره طولانی بار بار در نقاط مختلف کشور با درجات مختلفی از حدت و شدت و دارای دامنه و وسعت گوناگون به راه انداخته شد ، سقوط دولت امانی،

رویکـــار آمـــدن و بعـــداً ســـرنگونی ســـقوی هـــا و اســـتقرار حاکمیـــت خانـــدان طلایـــی تمامـــاً بـــا اســـتفاده از نیـــروی قهـــر و بـــه کـــار بـــرد نیـــرو هـــای مسـلح و توسـل بـه جنـگ صـورت گرفتنـد، بـه عمــر نظــام ســلطنتی در افغانســتان توســط کودتــای ۲۶ ســرطان ســال ۱۳۵۲ خاتمــه داده شــد و حاکمیـــت کودتـــایی داود توســـط کودتـــای هفـــت ثـــور ۱۳۵۷ از میـــان رفـــت ، پـــس از کودتـــای هفـــت ثـــور ۱۳۵۷، اوضـــاع در جامعـــه افغانســـتان بـــرای مـــدت بیشـــتر از یـــک دهـــه بـــا مبـــارزات مســلحانه پــر دامنــه خــود بخــودی تــوده هــا و مبــارزات نیــرو هــای سیاســی مخــالف رژیــم کودتــا و ســـرکوب مســـلحانه ایـــن مبـــارزات، تجـــاوز مســـلحانه قـــوای سوســـیال امپریالیســـتی و مقاومـــت گســـترده و وســـیع در مقابـــل آن مشـــخص مـــی گـــردد، در مـــورد خـــروج قـــوای متجـــاوز سوســـیال امپریالیســـتی از افغانســـتان نیـــز نقـــش مرکـــزی مقاومـــت مســـلحانه در کشـــور کـــاملاً روشـــن و بـــی نیـــاز از اســـتدلال اســـت، فـــرو پاشـــی رژیـــم بازمانـــده از دوران اشـــغال کشـــور توســـط قـــوای متجـــاوز سوســـیال امپریالیســـتی یعنـــی رژیـــم نجیـــب نیـــز توســـط فروپاشـــی نیـــرو هـــای مســـلح ایـــن رژیـــم رقـــم خـــورد ، انتقـــال قـــدرت بـــه بانـــد هـــای ارتجـــاعی اســـلامی جهـــادی و خانـــه جنگـــی هـــای ارتجـــاعی میـــان آنهـــا نیـــز توســـط نقـــش مرکـــزی جنـــگ و نیـــرو هـــای مســـلح معـــین و مشـــخص گردیـــد، در ظهـــور طالبـــان و پیشـــروی هـــای آنهـــا و مســـلط شـــدن شـــان بـــر بخـــش اعظـــم قلمـــرو کشـــور، بـــه شـــمول کابـــل ، نقـــش مرکـــزی جنـــگ و نیـــرو هـــای مســـلح کـــاملاً مشـــخص و روشـــن بـــود، ســـر انجـــام ، اشـــغال کشـــور توســـط قـــوای متجـــاوز و مهـــاجم امپریالیســـت هـــای امریکـــایی و متحـــدین شـــان و رویکـــار آمـــدن رژیـــم دســـت نشـــانده ، از طریـــق تحمیـــل یـــک جنـــگ فـــوق العـــاده شـــدید و خـــونین امپریالیســـتی بـــالای افغانســـتان و مردمـــان آن متحقـــق گردیـــده اســـت ، و بـــالاخره ضـــعف کمونیســـت هـــا در لحظـــه فعلـــی در جامعـــه مشخصـــاً بـــا ضـــعف نظـــامی و فقدان نیروهای مسلح متعلق به خود شان هویدا میگردد،

توجـــه بـــه حقـــایق فـــوق نشـــان مـــی دهـــد کـــه حصـــول اســـتقلال و آزادی کشـــورو مردمـــان کشـــور و تصـــرف قـــدرت سیاســـی ، از لحـــاظ اســـتراتژیک فقـــط و فقـــط یـــک راه دارد وآن عبـــارت اســـت از بکـــار بـــرد نیـــرو هـــای مســـلح و توســـل بـــه جنـــگ، بـــرای پرولتاریـــا و حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) اســـتفاده تـــاکتیکی از مبـــارزات غیـــر جنگـــی بایـــد بـــر محـــور ایـــن راه استراتژیک مدنظر قرار گرفته و به آن خدمت نماید ،

حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان نمـــی توانـــد مبـــارزه در راه بدســـت آوردن اســـتفاده از ((مزایـــای)) پارلمانتـــاریزم را مـــدنظر قـــرار دهـــد، زیـــرا در جامعـــه مســـتعمره _

نیمــه فیــودال افغانســتان نــه تــا حــال سیســتم بــورژوا دموکراتیــک بــه وجــود آمــده اســت و نــه در آینــده بــه وجــود خواهــد آمــد ، حتــی بــه فــرض بــه وجــود آمــدن چنــین سیســتمی ، حــزب کمونیســت (مائوئیســت) مــی بایــد انتخابــات پارلمــانی را قویــاً ، هــم از لحــاظ اســتراتژیک و هــم از لحــاظ تــاکتیکی، تحــریم نمایــد ، زیــرا کــه فقــط و فقــط همچــون پــرده نــازکی چهــره کریــه اســتبداد امپریالیســتی و ارتجــاعی حــاکم بــر جامعــه را خواهــد پوشــاند و نظــام ســرو دم بریده ای بیش نخواهد بود،

حــزب کمونیســت (مائوئیســت) بــرای حصــول اســتقلال و آزادی کشــور و مردمــان کشــور، تصــرف قــدرت سیاســی و تحقــق اهــدافش هــیچ راه اســتراتژیک دیگــری جــز توســل بــه قهــر انقلابــی و بکــار بــرد نیــرو هــای مســلح انقلابــی و در یــک کــلام جنــگ انقلابــی نمــی توانــد ســراغ نمایــد، اهــداف انقــلاب دموکراتیــک نــوین، منجملــه هــدف عمــده فعلــی یعنــی طــرد و اخــراج قــوای اشــغالگر امپریالیســتی از کشــور و ســر نگــونی رژیــم دســت نشــانده و حصــول اســتقلال و آزادی حقیقــی ، فقــط بــا پیــروزی پرولتاریــا و متحــدینش در میــدان جنــگ مــی تواند به کف آید،

قیام شهری و کودتا ، دو بیراهه

در افغانســتان مســتعمره _ نیمــه فیــودال کــه شــیوه تولیــد مســتعمراتی _ نیمــه فیــودالی بــر آن مســلط اســت و تحــت اشــغال نیــرو هــای متجــاوز امپریالیســتی قــرار دارد، زمینــه ای بــرای بــر پــایی و موفقیــت قیــام هــای شــهری بــه مثابــه اســتراتژی نظــامی مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابی وجود ندارد، دلایل این امر روشن است :

نیــرو هــای نظــامی اشــغالگر امپریالیســتی و نیــرو هــای نظــامی خــاینین ملــی دســت نشــانده در شــهر هــا متمرکــز و قــوی انــد و امکــان درهــم کوبیــدن آنهــا بــا تکیــه بــر تــوده هــای شــهری میســر نیســت، بلکــه بــر عکــس نیــرو هــای بــر تــر دشــمن هــر گونــه قیــامی را بــه خــاک و خــون خواهنــد کشــید، البتــه در آخــرین مراحــل جنــگ مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی یعنــی مرحلــه تعــرض اســتراتژیک کــه در واقــع محاصــره شــهر هــا از طریــق دهــات تکمیــل مــی گــردد، ســازماندهی نــوعی قیــام از درون شــهر هــا در همســویی بــا یــورش نیــرو هــای مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی هــم ضــروری اســت و هــم ممکــن ، گرچــه در ایــن مرحلــه ســازماندهی قیــام هــای

شـــهری اهمیـــت زیـــادی مـــی یابنـــد ، امـــا در هرحـــال در خـــدمت راه محاصـــره شـــهر هـــا از طریـــق دهات قرار دارند و نمیتوانند اهمیت استراتژیک مستقل پیدا نمایند،

نفـــوس شـــهر هـــا بخـــش کـــوچکی از مجمـــوع نفـــوس کشـــور را در بـــر مـــی گیـــرد، بـــدین جهـــت قیـــام شـــهری در صـــورت بـــر پـــا شـــدن نیـــز جنـــگ تـــوده هـــای وســـیع خلـــق هـــای کشـــور نخواهـــد بود و دامنه تاثیر آن از لحاظ سیاسی روی توده ها محدود باقی خواهد ماند،

اســـتراتژی قیـــام شـــهری باعـــث مـــی شـــودکه خـــرده بـــورژوازی شـــهری و بـــورژوازی ملـــی بـــه مثابـــه نیـــرو هـــای عمـــده جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی در نظـــر گرفتـــه شـــوند و نقـــش نیـــروی عمـــده واقعـــی جنـــگ مقاومـــت ملـــی و انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین یعنـــی دهقانـــان بصورت فرعی و جانبی باقی بماند و حتی این نیرو به تماشاچی صرف مبدل گردد،

تولیـــد در شـــهر هـــا وابســـته بـــه خـــارج اســـت ، از ایـــن ســـبب قیـــام شـــهری حتـــی در صـــورت موفقیـــت _ کـــه در واقـــع نـــاممکن اســـت _ از همـــان ابتـــدا یـــک رژیـــم متکـــی بـــه تولیـــد وابســـته بـــه امپریـــالیزم جهـــانی را بـــه وجـــود خواهـــد آورد، رژیمـــی کـــه نـــه قـــادر بـــه درهـــم کوبیـــدن بـــورژوازی کمپـــرادور خواهـــد بـــود و نـــه قـــادر بـــه از میـــان بـــردن نیمـــه فبـــودالیزم و بـــه طریـــق اولـــی نـــه قـــادر به سرنگونی سلطه امپریالیزم بر کشور،

وقتـــی امکـــان بـــر پـــایی و دور نمـــای موفقیـــت قیـــام شـــهری چنـــین تیـــره و تـــار باشـــد، واضـــح اســـت کـــه کودتـــا یعنـــی توســـل بـــه آن اســـتراتژی جنگـــی ای کـــه حتـــی تـــوده هـــای شـــهری نیـــز در آن درگیـــر نمـــی باشـــند و صـــرفاً بـــا تکیـــه بـــر مشـــتی از افســـران و ســـربازان تعلـــیم دیـــده و ســـازمان یافتـــه در ارتـــش ارتجـــاعی بـــه راه مـــی افتـــد، همانطوریکـــه تجـــارب کودتـــا هـــا در افغانســـتان و ســـایر کشـــور هـــا نشـــان داده اســـت، کـــوچکترین نتیجـــه مثبتـــی ببـــار نخواهـــد آورد، در شـــرایط ویـــژه کنـــونی کـــه کشـــور تحـــت اشـــغال نیـــرو هـــای اشـــغالگر امپریالیســـتی قـــرار دارد در واقـــع امکـــان پیـــروزی کودتـــا در هـــیچ شـــکلی اصـــلاً وجـــود نـــدارد و اگـــر بـــر پـــا نیـــز گـــردد ،بـــه شدت به خاک و خون کشیده خواهد شد،

امـــا علیـــرغم ایـــن موضـــوعات، بـــالفرض اگرکودتـــا بـــراه بیفتـــد و موفـــق نیـــز گـــردد فقـــط چنـــد مهـــره هیئـــت حاکمـــه دســـت نشـــانده را تعـــویض مینمایـــد، ولـــی تمـــام ســـاختار اصـــلی دولـــت ارتجـــاعی را اساســـاً دســـت نخـــورده بـــاقی مـــی گـــزارد، بـــدین جهـــت رژیـــم کودتـــایی نـــه بـــر ماشـــین دولتـــی نـــوین و نیـــروی نظـــامی انقلابـــی، بلکـــه بـــر همـــان ماشـــین دولتـــی کهـــن و نیـــروی نظـــامی

ارتجاعی تکیه می نماید، البته سازماندهی خیزش های مسلحانه در درون قوت های مربوط به دولت دست نشانده در خدمت به راه محاصره شهر ها از طریق دهات، در هر مرحله از جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی ضروری و لازمی است، در مرحله دفاع استرتژیک این خیزش ها با ضربه زدن به نیرو های نظامی دولت دست نشانده می تواند راهی برای تسلیح توده های شهری و روستایی و پیوستن نیرو های قیام کننده به جبهات روستایی و احتمالا گروپ های چریکی شهری باشد، در مرحله تعادل استراتژیک ، این خیزش ها می توانند بخشی از قیام های درون شهر ها در هماهنگی با یورش قوت های رزمی ملی انقلابی از بیرون شهر ها باشند و یا جهت تسلیح توده های شهری و روستایی و تقویت جبهات روستایی بکار گرفته شوند، در مرحله تعرض استراتژیک ، این خیزش ها اساساً می توانند به مثابه بخشی از قیام های درون شهر ها در هماهنگی با یورش نیرو های ملی انقلابی از بیرون شهر ها به حساب آیند،

بر اساس این حقایق روشن و انکار ناپذیر است که حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان غرض کسب استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور ، تصاحب قدرت سیاسی و به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین، هرگز به بیراهه های قیام شهری و کودتا به مثابه استراتژی جنگی اش نخواهد رفت و این بیراهه ها را کاملاً غیر اصولی، مردود و فاقد دور نمای روشن می داند، اما در عین حال از خیزش های توده یی درون شهر ها و خیزش های درون نیرو های مربوط به رژیم دست نشانده در خدمت به تقویت و گسترش راه محاصره شهر ها از طریق دهات در مواقع لازمه استفاده خواهد کرد،

جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی

جنگ توده یی عمدتاً دهقانی تحت رهبری پرولتاریا

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای کسب استقلال و آزادی حقیقی کشور و مردمان کشور، تصاحب قدرت سیاسی و به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین در کشور، در شرایط فعلی، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به مثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق می باشد ، جنگی که دهقانان نیروی عمده آن و پرولتاریا از طریق حزب پیشاهنگ خود رهبر آن است،

جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به مثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق ، متکی بر این واقعیت است که بیش از هفتاد و پنج در صد کل نفوس افغانستان را دهاتیان و بیشتر از نود در صد قلمرو کشور را دهات تشکیل می دهند، نه تنها اکثریت عظیم نفوس ساکن در دهات (در حدود هفتاد فیصد کل نفوس کشور) به درجات گوناگون موقعیت دهقانی دارند، بلکه اکثریت قابل ملاحظه آوارگان خارج از کشور و آوارگان داخلی نیز دارای تعلقات و روحیات دهقانی اند، علاوتاً بخش بسیار مهمی از طبقه کارگر جوان افغانستان هنوز دارای ارتباطاتی با دهات بوده و برخی خصوصیات دهقانی اش را حفظ کرده است ، دهقانان طبقه مولد عمده کشور اند، بار استثمار نیمه فیودالی که شکل مسلط استثمار در جامعه است بر شانه های آنها _ به ویژه دهقانان بی زمین و فقیر _ حمل می گردد، فقط با بیدار ساختن ، بسیج و تکیه عمده بر این طبقه در جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است که امکان طرد و اخراج قوای اشغالگر امپریالیستی و سرنگونی خاینین ملی دست نشانده آنها و در نهایت امکان سرنگونی انقلابی طبقه زمیندار فیودال که پایه اجتماعی عمده نظام ارتجاعی مستعمراتی _ نیمه فیودالی حاکم بر کشور است و امکان پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کل ، میسر می گردد ،

بدون پیشبرد امر انقلاب ارضی و مصادره زمین های ملاکین توسط دهقانان بی زمین و فقیر نمی توان سرنگونی عمیق وریشه یی نیمه فیودالیزم را به پایان رساند ، طرح انقلاب ارضی و واگزاری زمین های مصادره شده به دهقانان فقیر و بی زمین، یا عدم طرح و قبول این مسئله در آخرین تحلیل مفهومی جز قبو،ل سرنگونی نیمه فیودالیزم و یا عدم قبول آن نخواهد داشت، بدین جهت بر افراشتن درفش انقلاب ارضی با شعار ((زمین از آن کشتکار)) به مثابه درفش مبارزه طبقاتی ضد فیودالی برای بر انگیختن و بسیج دهقانان در جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی دارای اهمیت زیادی است، اما توجه به این مسئله ضروری است که در شرایط اشغال کشور توسط قوای متجاوز امپریالیستی و حاکمیت رژیم دست نشانده، تضاد ملی خلق ها و ملیت ها با اشغالگران و خاینین ملی تضاد عمده جامعه محسوب می گردد، تضادی که مجموع تضاد های دیگر جامعه _ منجمله تضاد میان دهقانان و فیودالان _ را رهبری می نماید، از این جهت امر بسیار مهم و بنیادی انقلاب ارضی نیز درآخرین تحلیل نمی تواند تابع مبارزه علیه اشغالگران و خاینین ملی نباشد، در چنین شرایطی مصادره

انقلابـی زمـین هـای فیـودالان ، روی زمـین هـای خـاینین ملـی متمرکـز مـی گـردد و زمـین هـای آن فیـودال هاییکـه در جبهـه مقاومـت ملـی قـرار مـی گیرنـد و معمـولاً مـالکین کوچـک و احیانـاً مـالکین متوسـط خواهنـد بـود، مـی توانـد مـورد مصـادره قـرار نگیـرد و در اینگونـه موارد علی العجاله یکسلسله اقدامات اصلاحی دموکراتیک انجام یابد ،

علاوتـاً روشـن اسـت کـه شـعار ((زمـین از آن کشـتکار)) نمـی توانـد _ و نبایـد _ بـه صـورت یـک شـعار ریفورمیسـتی در چوکـات نظـام مسـلط موجـود مطـرح گـردد، تحقـق انقـلاب ارضـی بـدون طـرد و اخـراج قـوای اشـغالگر امپریالیسـتی و سـرنگونی قـدرت سیاسـی ارتجـاعی خـاینین ملـی و تـأمین اسـتقلال و آزادی حقیقـی کشـور و مردمـان کشـور و بـر قـراری حاکمیـت سیاسـی انقلابـی در بخـش هـایی از کشـور و در سـطح کـل کشـور ، ممکـن نیسـت ، بـدون درک ایـن مضـمون سیاسـی _ طبقـاتی انقـلاب ارضـی و ((شـعار زمـین از آن کشـتکار)) و تکیـه اساسـی روی آن ، مبـارزات دهقانـان بـرای بدسـت آوردن زمـین ولـو بـا شـجاعت ، تهـور و برخـورد هـای مسـلحانه همـراه باشـد، در بهتـرین حالـت از محـدوده ریفورمیزم تجاوز نخواهد نمود و عاقبت به جایی نیزنخواهد رسید،

محاصره شهر ها از طریق دهات :

جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی بـه مثابـه شـکل مشـخص کنـونی جنـگ خلـق، جنگـی اسـت کـه ابتـدا در منـاطق روسـتایی بـه راه مـی افتـد و تنهـا پـس از آنکـه از اسـتحکام و گسـترش لازم و مناسـبی در دهـات برخـوردار گردیـد، بـه محاصـره شـهر هـا و سـپس تصـرف آنهـا گـذر مـی نمایـد، اینکـه جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی بـه مثابـه شـکل مشـخص کنـونی جنـگ خلـق چنـین مسـیری را مـی پیمایـد _ و بایـد بپیمایـد _ قبـل از همـه بـدین جهـت اسـت کـه دهقانـان بـه مثابـه نیـروی عمـده انقـلاب دموکراتیـک نـوین و پایـه اصـلی جنگ در مناطق روستایی بسر می برند ،

در شـرایط فعلـی افغانسـتان بـا وجـودی کـه نمـی تـوان گفـت نیـرو هـای نظـامی امپریالیسـت هـای اشـغالگر و رژیـم پوشـالی صـرفاً در شـهر هـا متمرکـز انـد و دهـات از نیـرو هـای نظـامی دشـمنان خـالی اسـت، امـا ایـن نیـرو هـا در بسـیاری از منـاطق روسـتایی نسـبتاً ضـعیف انـد و یـا پراگنـده، متفـرق، غیـر مـنظم و نهایتـاً ضـربه پـذیر تـر از نیـرو هـای نظـامی مسـتقر در شـهر هـا و اطـراف شـهر هـا مـی باشـند، از ایـن سـبب از لحـاظ نظـامی نیـز ضـرور

است که جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به مثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق به عنوان جنگی که اساساً ابتدا در دهات براه می افتد و به تکامل می رسد ، در نظر گرفته شود،

اینکه تقریباً در سراسر مناطق روستایی افغانستان نیرو های نظامی دشمنان وجود دارند نمی توانند مشکلاتی بر سر راه بر پایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی ایجاد ننمایند، اما از آنجاییکه این مشکلات در نهایت صرفاً می توانند مشکلات تاکتیکی محسوب گردد و نه مشکلات استراتژیک ، قابل حل وفصل است، برای یک نیروی نظامی ا نقلابی که بطور شایسته سازماندهی شده باشد و تحت رهبری حزب پیشاهنگ پرولتری نبرد هایش را استوارانه مطابق به استراتژی جنگ خلق، در شکل مشخص کنونی جنگ مفاومت ملی مردمی و انفلابی ، پیش ببرد، موجودیت نیرو های نظامی ارتجاعی پراگنده و بی نظم و غالباً فاقد وفاداری عمیق به نیرو های سیاسی مربوطه شان در حاکمیت دست نشانده، می توانند به منبع قابل دسترسی برای تأمین اسلحه و مهمات مبدل گردد،

ضرورت تأمین اقتصادی جنگ و قدرت سیاسی نوین نیز تکیه روی دهات را در پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی الزام آور می سازد، بر عکس شهر ها، دهات تا حدود زیادی از لحاظ اقتصادی خود کفا است ، با سرنگونی مناسبات کهن و بر قراری مناسبات نوین اقتصادی، بسیج آگاهانه و شگوفا ساختن ابتکارات توده ها و بکار گیری تمام و کمال و سازمانیافته امکانات موجود اقتصادی در دهات، می توان خود کفایی اقتصادی مناطق پایگاهی انقلابی روستایی را آنچنان تقویت نمود که محاصره اقتصادی این مناطق از سوی دشمنان امپریالیستی و ارتجاعی که یقیناً در جریان جنگ پیش خواهد آمد ، کار آیی چندانی نداشته باشد و یا کار آیی آن بسیارکم باشد،

تکیه اساسی روی دهات در جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی هرگز به این معنی نیست که حزب کمونیست (مائوئیست) به فعالیت های مبارزاتی و منجمله فعالیت های نظامی در شهر ها نمی پردازد ، بر عکس کاملاً لازم است که اشکال مختلف فعالیت های مبارزاتی به شمول فعالیت های نظامی در شهر ها سازماندهی شده و به پیش برده شود ، اما تمامی این نوع فعالیت ها باید بر محور تقویت و گسترش جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی در روستا ها و در خدمت آن قرار داشته باشد ، فقط در

این صورت است که مبارزات کارگران و سایر توده های شهری می تواند واقعاً سیاسی شده و با طرد و اخراج قوای اشغالگر امپریالیستی از کشور و سر نگونی حاکمیت ارتجاعی دست نشانده گره بخورد، مبارزات کارگران و سایر توده های شهری تحت رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) می تواند در اشکال گوناگون و متنوعی در خدمت جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به راه افتد، توده های مبارز شهری می توانند مستقیماً به جبهات جنگی روستایی بپیوندند و یا اشکال متنوع مبارزاتی، منجمله فعالیت های نظامی در شهر ها را در خدمت به جنگ پیش ببرند، مجموع این فعالیت ها از یکجانب باعث تقویت جریان جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی می گردد و از جانب دیگر برای مراحل بعدی جنگ، شرایط درونی شهر هارا برای تصرف آنها مساعد میسازد تا توده های شهری هم زمان با یورش نیرو های ارتش انقلابی دست به قیام بزنند و با وارد آوردن ضربات همه جانبه به نیرو های دشمن ، شهر ها از تسلط امپریالیست ها و مرتجعین دست نشانده شان آزاد گردد،

جنگ طولانی

جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، جنگی است طولانی و دراز مدت که از زمان بر پایی تا موفقیت نهایی و سرتاسری سالیان متمادی دوام می نماید، طرد و اخراج قوت های اشغالگر امپریالیستی و سرنگونی حاکمیت خاینین ملی دست نشانده، امری نیست که به یکباره و در فرصت کوتاهی متحقق گردد، بلکه فقط می تواند در یک پروسه طولانی به وقوع بپیوندد ،

جنگ تجاوز کارانه و اشغالگرانه ای را که امپریالیست های امریکایی و متحدین شان بر مردمان ما تحمیل کرده اند، جنگ یک ائتلاف بین المللی امپریالیستی پر قدرت علیه مردمان یک کشور ضعیف، عقب مانده و ویرانه ای است که بیشتر از دو دهه قربانی جنگ های تجاوزکارانه سوسیال امپریالیستی و جنگ های خانه خرابکن و خانمان بر انداز ارتجاعی داخلی بوده است، این جنگ بخشی از یک کارزار بین المللی امپریالیستی است که به رهبری امپریالیست های امریکایی علیه خلق ها و ملل تحت ستم جهان به راه افتاده است، امپریالیزم امریکا در حال حاضر یگانه ابر قدرت موجود در جهان است و از قدرت نظامی ، اقتصادی و سیاسی عظیمی در جهان برخوردار است، لذا جنگ مقاومت ملی علیه اشغالگران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و

حاکمیت دست نشانده شان در افغانستان یک جنگ کوتاه مدت و زود فرجام نخواهد بود ، بلکه جنگی خواهد بود سخت، طولانی و مملو از فراز و نشیب و پیچ و خم،

کارزار جهانی تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی ای که تحت رهبری امپریالیست های امریکایی علیه خلق ها و ملل تحت ستم جهان به راه افتاده است ، ناشی از الزامات تاکتیکی امپریالیست های امریکایی و متحدین شان نیست، بلکه ناشی از یکسلسله الزامات استراتژیک و ضرورت های ساختاری امپریالیستی بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی و بلوک تحت رهبری اش است، از این جهت آنها به زودی از پیشبرد این کارزار جنایت کارانه شان دست نخواهند کشید و به زودی از مناطق اشغالی شان، منجمله افغانستان ، عقب نخواهند کشید، بلکه مناطق و کشور های دیگری را نیز آماج تجاوزگری ها و اشغالگری های شان قرار خواهند داد، بناءً جنگ مقاومت ملی در افغانستان بخشی از یک مقاومت جهانی خلق ها و ملل تحت ستم علیه امپریالیست های متجاوز و اشغالگر است و سرنوشت آن اساسا در سطح جهانی معین و مشخص می گردد و البته به نوبه خود شدیدا بر این مقاومت جهانی ضد امپریالیستی تاثیرات مثبت و یا منفی بر جای می گزارد، این مقاومت جهانی ضد کارزار امپریالیستی تحت رهبری امپریالیست های امریکایی ، علیرغم وسعت و دامنه خود که توده های وسیع خلق هاو ملل تحت ستم و توده های خلق های کشور های امپریالیستی را در بر می گیرد، تازه در مراحل اولیه شکل گیری خود است و تا زمانی که به یک مقاومت منسجم و متکامل تبدیل گردد و از رهبری آگاهانه انقلابی برخوردار گردد راه درازی در پیش دارد، از این جا است که جنگ مقاومت ملی ضد اشغالگران امپریالیست در افغانستان نیز نمی تواند از خصلت طولانی بر خوردار نباشد،

خلق ها و ملیت های مختلف افغانستان در طول تقریباً یک دهه خانه جنگی های ارتجاعی از یکجانب شدیداً دچار تفرقه و نفاق گردیده اند و از جانب دیگر از جنگ خسته شده اند، رفع این نفاق و تفرقه و بیحالی و باز گرداندن اتحاد مقاومت جویانه و سر زندگی زرمجویانه توده های کشور، خود امری است که باید در جریان نبرد علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان متحقق گردد، حالت موجود باعث می گردد که یورش های اولیه جنگ مقاومت ملی نتوانند دارای دامنه و وسعت توده یی گسترده باشد ، بلکه فقط پس از آنکه این جنگ به سوی تحکیم و گستردگی

بیشتر پیش برود، اتحاد مقاومت جویانه و سر زندگی رزمجویانه توده ها به تدریج احیاء خواهد شد و همپا با پیشرفت جنگ مقاومت به سوی شگوفایی و رونق بیشتر پیش خواهد رفت ، امر مسلم است که این پروسه طولانی خواهدبود و باعث طولانی شدن جنگ مقاومت خواهد شد ،

اما مادامی که مسئله بر سر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی یعنی بر سر جنگ مقاومت ملی به مثابه شکلی از جنگ خلق و به مثابه بخشی از استراتژی مبارزاتی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین باشد، موضوع جنگ بازهم پیچیده تر و بغرنج تر می گردد و بیشتر از پیش به یک امر طولانی مدت تبدیل می گردد واقعیت هایی که این امر را بدینگونه شکل می دهند عبارت اند از :

۱ ــــ در جامعه مستعمره ـ نیمه فیودال افغانستان که اشغالگری امپریالیستی دست در دست استبداد خشن و اختناق قرون وسطایی نیمه فیودالی برآن حاکمیت دارد، بردن آگاهی انقلابی در میان توده های مردم از راه ها و طرق آرام و مسالمت آمیزآنچنان مشکل است که عمدتا باید آنرا ناممکن دانست، البته ظلم و ستمی که بالای توده ها اعمال می گردد بصورت بالقوه پتانسیل انقلابی عظیمی را در آنها به وجود می آورد، اما تبدیل شدن این پتانسیل انقلابی عظیم از حالت باالقوه به حالت باالفعل عمدتا نه از راه های نرم و ملایم، بلکه از راه های قهری می تواند ممکن گردد، به همین جهت است که بردن سیاست انقلابی و طرح مسئله قدرت سیاسی انقلابی در میان توده های دهقانی و سایر توده های تحت ستم، عالی ترین شکل مبارزه ملی و طبقاتی یعنی جنگ را طلب می نماید، حزب کمونیست (مائوئیست) مجبور است از همان ابتدای فعالیت های مبارزاتی اش روی استراتژی مبارزاتی جنگی انقلابی ملی و طبقاتی به مثابه ظرف استراتژیک مورد نیاز برای بردن آگاهی سیاسی انقلابی در میان توده ها اتکاء نماید، تا زمانی که جنگ انقلابی ملی و طبقاتی بر پا نگردیده است، تلاش های تدارکی برای بر پایی آن و بعد از آنکه بر پا گردید، پیشبرد آن محور عمده فعالیت های مبارزاتی حزب در میان توده ها است، واضح است که حزب کمونیست (مائوئیست) بخاطر ضعف و ناتوانی ابتدایی اش نمی تواند این کار را به یکباره در مقیاس وسیع سراسری آغاز نماید ، بلکه ابتدا در مقیاس های کوچک می تواند آن را انجام دهد و به تدریج با کسب توانمندی های بیشتر خواهد توانست محدوده های فعالیتش را گسترش

داده و تـــوده هـــای بیشـــتر و بیشـــتری را بـــه آگـــاهی سیاســـی انقلابـــی مجهزنمایـــد، فقـــط در پروســه یــک جنــگ طــولانی مــدت اســت کــه تــوده هــای دهقــانی و ســایر تــوده هــای تحــت اســتثمار و ســتم قــادر بــه کســب آگــاهی انقلابــی در ســطح وســیع و سراســری خواهنــد شــد، از جانــب دیگــر آمــادگی هــای بــاالقوه و باالفعــل مبــارزاتی تــوده هــا نیــز نــاموزون و متفــاوت از هــم مــی باشــند، حــزب کمونیســت (مائوئیســت) نــاگزیر در ابتــدای کــار صــرفاً در میــان تــوده هــای پیشــرو مــی توانــد بــه بــردن آگــاهی سیاســی انقلابــی اقــدام نمایــد ، دامنــه آمــادگی تــوده هــا فقــط در پروســه طــولانی جنــگ انقلابــی ملــی و طبقــاتی اســت کــه بــه تــدریج گســترش یافتــه و بطــرف سرتاســری شــدن پــیش میــرود، البتــه ایــن موضــوع را نبایــد بــا طــرح کمیــت گرایانــه یکــی گرفــت ، کســب آگــاهی انقلابــی توســط تــوده هــای مــردم جهشــوار و موجــوار پــیش مــی رود و نــه صــاف و همــوار، هــر جهشــی در جنــگ انقلابــی ملــی و طبقــاتی، باعــث ایجــاد جهــش هــایی در کســب آگــاهی انقلابــی تــوده هــای مــردم مــی گــردد و آنهــا را وســیعاً بــه ســوی میــدان کــارزار جلــب مــی کنــد، بنــاءً ولــو اینکــه مجمــوع پروســه، مــدت زمــان طــولانی را در بــر مــی گیرد، اما با جهش ها و گسست های خورد و بزرگی همراه است،

۲ ــــ تــوده هــای دهقــانی ذاتــاً پراگنــده، متفــرق و ســازمان نیافتــه انــد ، تبــدیل ایــن پراگنــدگی، تفرقــه و ســازمان نیــافتگی، بــه انضــباط ، تشــکل و ســازمان یــابی انقلابــی فقــط در یــک جریــان طــولانی پیشــبرد مبــارزات حــاد و قهــری انقلابــی یعنــی جنــگ ممکــن مــی گــردد و کــاری نیســت کــه از طــرق و راه هــای آرام و ملایــم و در مــدت کوتــاهی عملــی گــردد ، بــدین جهــت ضــرورت ســازمانیابی و متشــکل شــدن انقلابــی تــوده هــای دهقــانی کــه یــک امــر انصــراف ناپــذیر بــرای پیشــبرد جنــگ مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی و موفقیــت نهــایی آن و پیــروزی کــل انقــلاب دموکراتیــک نــوین محســوب مــی گــردد و فقــط در یــک پروســه طــولانی و متناســب بــا آگــاهی سیاســی انقلابــی ای کــه میــان آنهــا بــرده شــده اســت حاصــل مــی گــردد، جنــگ مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی و کــل پروســه جنــگ خلــق را بــه صــورت یــک جنــگ طولانی مدت در می آورد،

۳ ــــ شــرایط سیاســی ، اقتصــادی ، فرهنگــی و اجتمــاعی در یــک جامعــه مســتعمره ـ نیمــه فیــودال مثــل جامعــه افغانســتان شــدیداً نــاموزون اســت، از ایــن ســبب شــرایط بــرای تــدارک ، بــر پــایی و پیشــبرد جنــگ مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی در منــاطق مختلــف یکســان نبــوده و وســیعاً متفــاوت اســت، منــاطقی وجــود دارنــد کــه رویهمرفتــه شــرایط بــرای

تدارک، بر پایی و پیشبرد جنگ در آنها مساعد است، ولی در پهلوی آن مناطق، بصورت نسبتاً وسیعی مناطق عقبمانده و مناطق دارای وضعیت متوسط موجود اند، بدیهی است که امر تدارک، بر پایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را ابتدا صرفاً می توان در مناطق مساعد رویدست گرفت و در جریان پیشبرد جنگ با مبدل شدن مناطق دارای شرایط متوسط و عقبمانده به مناطق مساعد، میدان جنگ و محدوده قدرت سیاسی نوین ملی وانقلابی را گسترش داده و درجریان یک پروسه طولانی سرتاسری اش ساخت، ۴_ اتحاد کارگران و دهقانان نه تنها برای پیروزی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کلیت آن یک امر لازمی، اساسی و غیر قابل انصراف است، بلکه این اتحاد و استحکام هرچه عمیق تر آن یک شرط ضروری و پایه سیاسی _ طبقاتی برای گذار از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی نیز محسوب می گردد، کاملاً واضح است که این امر متناسب با رشد آگاهی سیاسی انقلابی توده ها، تشکل پذیری آنها و استحکام و گسترش دایره جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و کل پروسه جنگ خلق که همگی پروسه های طولانی و دراز مدت اند، می تواند متحقق گردد، فقط در جریان دراز مدت جنگ است که اتحاد میان کارگران و دهقانان شکل می گیرد و بطور روز افزونی، موجوار و با پیچ و خم های فراوان، موازی با جذر و مد های جنگ استحکام ، گسترش و ارتقاً می یابد،

۵ ___ حزب کمونیست (مائوئیست) نمی تواند به یکبارگی آنچنان نیروی نظامی قدرتمندی گرد آورد که قادر باشد در یک جنگ زود فرجام کار نیروهای نظامی امپریالیستی اشغالگر و نیروهای نظامی حاکمیت دست نشانده را یکسره کرده و جنگ را با موفقیت به انجام رساند، حزب در ابتدا صرفاً می تواند نیرو های نظامی نسبتاً کوچک و ضعیفی را سازمان داده و فعالیت های نظامی اش را در مناطق مساعد شروع نماید، ضعف نیروی نظامی انقلابی در ابتدا و توانمندی نیرو های نظامی امپریالیستی اشغالگر و ارتجاعی پوشالی و این امر که نیروی نظامی انقلابی برای کسب موفقیت نهایی و برای اینکه بتواند دشمنان را در میدان جنگ شکست دهد، باید از ضعیف به قوی و از کوچک به بزرگ مبدل گردد، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و کل پروسه جنگ خلق را از خصلت طولانی و دراز مدت برخوردار می سازد، در جریان جنگ است که که نیروی نظامی انقلابی با استفاده از عوامل مساعد و با تکیه بر توده ها ، ضعف های تاکتیکی اش رابه تدریج از میان برده و رشد می نماید، در حالیکه

توانمنــــدی هــــای تــــاکتیکی نیــــرو هــــای امپریالیســــتی اشــــغالگر و نیــــرو هــــای نظــــامی ارتجــــاعی پوشــــالی کمتــــر و کمتــــر شــــده و نــــاتوانی هــــای اســــتراتژیک شــــان بــــه طــــور روز افــــزون در ضــــعف های تاکتیکی متبلور می گردد،

راهــی کــه نیــروی نظــامی انقلابــی ضــعیف و نــاتوان را قــادر مــی ســازد کــه نــه تنهــا خــود را حفــظ نمایــد ، بلکــه بتوانــد نیــرو هــای نظــامی امپریالیســتی اشــغالگر و نیــرو هــای نظــامی خــاینین ملــی را یکایــک ضــربت زده و بــه تــدریج خــود را قــوی ســازد ، عبــارت اســت از : بکــار بــرد دقیــق، جــدی و جرئتمندانــه قــوانین جنــگ انقلابــی ملــی و طبقــاتی افغانســتان ، ایــن قــوانین در اســاس و از لحــاظ خطــوط عــام اســتراتژیک نمــی توانــد بــا قــوانین جنــگ انقلابــی در ســایر کشــور هــای تحــت ســلطه امپریــالیزم، کــه جنــگ انقلابــی چــین نمونــه پیروزمنــد آن در گذشــته و جنــگ انقلابــی نیپــال یــک نمونــه زنــده و موجــود فعلــی آن مــی باشــد، فــرق داشــته باشــد، ولــی در عــین حــال از جهــات معینــی دارای ویژگــی هــا و خصوصــیات مخــتص بــه خــود نیــز خواهــد بــود ، ایــن ویژگــی هــا تــا حــدودی مــی توانــد از طریــق مطالعــه جنــگ هــایی کــه تــا حــال در کشــور صــورت گرفتــه اســت، مــورد شناســایی قــرار گیــرد، ولــی شــناخت تمــامی ایــن ویژگــی هــا در جریــان پیشــبرد جنــگ مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی وکــل پروســه جنــگ خلق ممکن خواهد بود ،

جنــگ مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی از زمــان بــر پــایی در یــک یــا چنــد منطقــه مســاعد تــا مــوقعی کــه بــه موفقیــت نهــایی و سرتاســری مــی رســد ، راه پــر پــیچ و خــم و پــر فــراز و نشــیبی را مــی پیمایــد کــه اشــکال مختلــف و متنــوع پیشــروی و عقــب نشــینی ، تعــرض و دفــاع و تمرکز و پخش را در بر می گیرد ،

مجمــوع مســیری را کــه ایــن جنــگ مــی پیمایــد، عمومــاً ســه مرحلــه دفــاع اســتراتژیک ، تعــادل اســتراتژیک و تعــرض اســتراتژیک را شــامل مــی شــود، هــر یــک از مراحــل ســه گانــه جنــگ، مــدت زمــان معینــی را نظــر بــه وضــعیت و شــرایط مشــخص در بــر مــی گیــرد کــه رویهمرفته یک دوره طولانی می باشد،

در مرحلــه اول جنــگ کــه نیــرو هــای مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی ضــعیف هســتند، مجبــور انــد کــه مرحلــه دفــاع اســتراتژیک را از ســر بگذراننــد، در ایــن مرحلــه دشــمن ســعی مــی نمایــد کــه نیــرو هــای ضــعیف و کــم تــوان مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی را اجــازه رشــد ندهــد

و از میــان ببــرد ، بنــاءً نیــرو هــای مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی عمومــاً در حالــت دفــاع اســتراتژیک قــرار دارنــد، در حالیکــه نیــرو هــای دشــمن عمومــاً در حــال تعــرض اســتراتژیک هســتند، البتــه قــرار داشــتن نیــرو هــای مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی در حالــت دفــاع اســتراتژیک بــه ایــن مفهــوم نیســت کــه آنهــا اصــلاً دســت بــه تعــرض نمــی زننــد، در واقــع بهتــرین دفــاع ، دفــاع فعــال اســت و دفــاع فعــال بــه شــکل تعــرض متبلــور مــی شــود، حمــلات تعرضــی نیــرو هــای مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی در ایــن مرحلــه جنــگ، از نــوع تعــرض در خطــوط خــارجی دشــمن در جریــان دفــاع اســتراتژیک از خطــوط داخلــی خــودی اســت و بطــور عمــوم یــک نــوع دفــاع فعــال اســت ، ایــن مرحلــه ســخت تــرین مرحلــه جنــگ اســت و قویــاً احتمــال داردکه طولانی ترین مرحله آن نیز باشد،

درمرحلــه دوم جنــگ کــه نیــرو هــای مقاومــت ملــی مردمــی و انفلابــی بــه صــورت نســبی رشــد کــرده و نیــرو هــای دشــمن ضــربات ســختی را متحمــل گردیــده اســت، نــوعی تعــادل میــان قــوت هــای هــر دو طــرف جنــگ بــه وجــود مــی آیــد کــه معمــولا زیــاد طــولانی نخواهــد بــود و هــردو طــرف جنــگ ســعی خواهنــد کــرد کــه هــر چــه زود تــر ایــن حالــت را بــه نفــع خــود بهــم بزننــد، منظــور از تعــادل اســتراتژیک ایــن نیســت کــه هــر دو طــرف جنــگ از لحــاظ تســلیحات و تجهیــزات و تعــداد نفــرات بــا هــم برابــر خواهنــد شــد، در واقــع اصــلاً ممکــن نیســت کــه نیــرو هــای مقاومــت ملــی مردمــی و انقلابــی بتواننــد بخصــوص از لحــاظ تســلیحات و تجهیــزات بــا نیــرو هــای فــوق العــاده مجهــز و مــدرن قــوای اشــغالگر امپریالیســتی برابــری نماینــد، منظــور از تعــادل اســتراتژیک در جنــگ ایــن اســت کــه نیــرو هــای هــر دو طــرف جنــگ در میــدان هــای نبــرد بــه طــور کلــی بــا هــم متعــادل گردنــد، بــه قســمی کــه بــدون بــر هــم خــوردن آن حالــت، هــیچ یــک از دو طــرف جنــگ نتوانــد علیــه طــرف مقابــل بطــور کلــی دســت بــه تعــرض همــه جانبــه بزنــد، تعــادل اســتراتژیک بــه ایــن معنــی نیــز نیســت کــه در میــدان هــای جنــگ هیچگونــه عملیــات تعرضــی و یــا دفــاعی در کــار نخواهــد بــود، اینگونــه عملیــات وجــود خواهنــد داشــت، ولــی مجموعــاً حالــت تعــادل در جنــگ را بــه طــور کلــی بــرهم نخواهنــد زد ، بنــاءً تعــادل اســترتژیک بــه ایــن معنــی نیســت کــه در سراســر میــدان هــای نبــرد حالــت یکســانی حکمفرمــا خواهــد بــود، بلکــه در ســاحات معینــی ممکــن اســت یکــی از دو طــرف جنــگ حالــت تعرضــی و یا حالت دفاعی داشته باشد،

در مرحله سوم جنگ نیرو های مقاومت ملی مردمی و انقلابی در حالت تعرض متقابل استراتژیک قرار می گیرند و نیرو های دشمن در حال دفاع استراتژیک، در این مرحله نیرو های مقاومت ملی مردمی و انقلابی به پیش روی می پردازد و نیرو های دشمن به عقب نشینی ، این مرحله ممکن است مرحله چندان طولانی نباشد و یا کم و بیش به طول انجامد، بر خلاف مرحله اول و دوم جنگ که میدان نبرد نیرو های مقاومت ملی مردمی و انقلابی را به صورت عمده عرصه دهات تشکیل می دهد ، در مرحله سوم، جنگ روی شهر ها و تصرف آنها متمرکز می گردد و جنگ خصلتاً به جنگ منظم تبدیل می گردد ، ولی این جنگ منظم نوع خاصی ازجنگ منظم خواهد بود، یعنی جنگ منظمی که خطوط جبهه یی کاملاً منظم و جنگ های موضعی وسیعاً با جنگ متحرک درهم خواهد آمیخت و جنگ های پارتیزانی روستایی ، جنگ های چریکی شهری ، قیام های توده یی شهری و خیزش های درونی قوت های مربوط به رژیم دست نشانده نیز به آن مدد خواهد رساند،

مراحل مختلف جنگ می توانند کاملاً بی برگشت نباشند، در اثر عوامل مختلف، منجمله اشتباهات جنگی عظیم از سوی نیروهای مقاومت ملی مردمی و انقلابی ، میتواند جنگ از حالت تعادل استراتژیک به حالت دفاع استراتژیک و یا از حالت تعرض استراتژیک به حالت تعادل استراتژیک بر گردد و یا بر عکس در اثر عوامل مختلف دیگر، منجمله اشتباهات جنگی عظیم نیرو های دشمن، در مراحل مختلف جنگ ،گشایش های عظیم و جهش های بزرگی به نفع نیرو های مقاومت ملی مردمی و انقلابی به وجود بیاید و جنگ سریعاً به مراحل بالا تر تکامل یابد،

یکی دیگر ازعوامل مؤثر در پیروزی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی ، شکسته شدن ائتلاف بین المللی امپریالیستی ای است که در مورد افغانستان میان امپریالیست ها وجود دارد، شکست این ائتلاف می تواند در اثر تشدید بیشتر از پیش تضاد میان قوت های مختلف امپریالیستی به وقوع بپیوندد، مقاومت ملی مردمان افغانستان و مقاومت ها و مبارزات ضد امپریالیستی سایر کشور های تحت اشغال و تحت سلطه امپریالیست ها و همچنان مبارزات خلق های خود کشور های امپریالیستی ، نقش مؤثر و مهمی در تشدید تضاد میان امپریالیست ها و شکسته شدن ائتلاف بین المللی آنها بازی می نماید، پس از تهاجم امپریالیست های امریکایی و انگلیسی بر عراق، ائتلاف

بین المللی میان امپریالیست ها درز های شدیدی بر داشت و تضاد میان آنها بیشتر از پیش تشدید گردید، اما تشدید تضاد میان امپریالیست های امریکایی و متحدین نزدیک شان از یک طرف و رقبای امپریالیستی شان از طرف دیگر، هنوز در آن سطحی نیست که ائتلاف آنها در مورد افغانستان را از میان ببرد، تحقق این امر بصورت بسیار برجسته و روشن، به زمان نیاز دارد و این باعث طولانی شدن جنگ در افغانستان می شود ،

مناطق پایگاهی انقلابی

ایجاد مناطق پایگاهی انقلابی برای پیشبرد و موفقیت نهایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بطور خاص و کل پروسه جنگ خلق بطور عام ار اهمیت اساسی و تعیین کننده ای برخوردار است، بدون ایجاد، استحکام و گسترش مناطق پایگاهی انقلابی نه تنها جنگ، از لحاظ کسب استقلال و آزادی کشور و قدرت سیاسی ، فاقد دور نمای سیاسی روشن می گردد، بلکه در عین حال شکل فعالیت های مسلحانه دسته های شورشی سرگردان و فاقد پشت جبهه استراتژیک را به خود می گیرد،

مناطق پایگاهی انقلابی از طریق پاکسازی نیرو های نظامی امپریالیستی اشغالگر و نیرو های پوشالی ارتجاعی از مناطق مساعد، سرنگونی قدرت سیاسی دست نشانده، بر قراری قدرت سیاسی نوین و سازماندهی انقلابی سیاسی، اقتصادی ، فرهنگی، اجتماعی و نظامی توده ها در این مناطق به وجود می آید، حزب کمونیست (مائوئیست) و توده های تحت رهبری اش یکجا با سایر نیرو های سیاسی متحد شان در مناطق پایگاهی انقلابی به تمرین و اعمال قدرت سیاسی می پردازند، ایجاد و گسترش مناطق پایگاهی انقلابی نمونه های واقعی از مناسبات انقلابی را که حزب کمونیست (مائوئیست) می خواهد در آینده در سراسر کشور برقرار سازد، به نمایش می گزارد و زمینه های واقعی مقایسه میان اهداف حزب و اهداف نیرو های امپریالیستی اشغالگر و نیرو های ارتجاعی پوشالی را برای توده های وسیع در سراسر کشور به وجود می آورد، این امر به یقین آگاهی سیاسی ملی و انقلابی توده هارا موجوار ارتقاء و گسترش می دهد و به صورت وسیعی شرایط مساعد برای افزایش دامنه جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی فراهم می گردد ،

بـا تکیـه بـر منـاطق پایگـاهی انقلابـی بـه مثابـه عقبگـاه اسـتراتژیک جنـگ اسـت کـه جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی در منـاطق مـورد تنـازع (منـاطق پـارتیزانی) و منـاطق تحـت کنتـرل نیـرو هـای اشـغالگر امپریالیسـتی و نیـرو هـای ارتجـاعی پوشـالی بـه راه افتاده و گسترش می یابد،

جنگـی کـه بـدون اتکـاء بـر منـاطق پایگـاهی انقلابـی در داخـل کشـور پـیش بـرده شـود، نـاگزیر اسـت منـاطق خـارج از سـرحدات کشـور و قلمـرو کشـور هـای همسـایه را بـه عنـوان عقبگـاه اسـتراتژیک خـود انتخـاب نمایـد، کـاملاً واضـح اسـت کـه اتکـاء بـر عقبگـاه اسـتراتژیک در قلمـرو کشـور هـای همسـایه بـه صـورت حتمـی جنـگ را از سیاسـت اتکـاء بخـود و اتکـاء بـه تـوده هـای کشـور محـروم نمـوده و تـابع سیاسـت هـا و پالیسـی هـای دولـت هـای حـاکم بـر کشـور هـای همسـایه و در نهایـت تـابع سیاسـت هـا و اهـداف بـاداران امپریالیسـتی ایـن دولـت هـا خواهـد سـاخت ، حـزب کمونیسـت (مائوئیسـت) بایـد در ایـن مـورد هوشـیاری اش را کـاملاً حفـظ نمایـد و در تکیـه اسـتراتژیک بـر منـاطق پایگـاهی داخـل کشـور در جریـان بـر پـایی و پیشـبرد جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی اسـتوار، مقـاوم و خلـل ناپـذیر باشـد، تـا جنـگ خلـق در افغانسـتان از یـک جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی متکـی بـر منـاطق پایگـاهی انقلابـی داخـل کشـور بـه صـورت یـک جنـگ وابسـته بـه منـاطق تحـت کنتـرل دولـت هـای ارتجـاعی کشـور هـای همسـایه در نیایـد، درهرحـال امکـان دسـت یـابی بـه چنـین عقبگاهـایی در شـرایط کنـونی متصـور نیـز نمـی باشـد، زیـرا کـه دولـت هـای کشـور هـای همسـایه مجموعـاً بـه درجـات و سـطوح مختلـف در خـدمت بـه اشـغالگران امریکـایی و متحـدین شـان قـرار دارنـد،

امـا همبسـتگی و اتحـاد، در مبـارزه علیـه امپریالیسـت هـای متجـاوز و دسـت نشـاندگان شـان، بـا نیـرو هـای سیاسـی و تـوده هـای ضـد امپریـالیزم و ارتجـاع در کشـور هـای همسـایه بطورخـاص و در سراسـر جهـان بطـور عـام، یـک ضـرورت اجتنـاب ناپـذیر اسـت، ایـن اتحـاد مـی توانـد حـد اقـل بصـورت مخفـی سـاحات عقـب نشـینی، اسـتراحت ، تمرینـات و ارتباطـات بـرای کـل نیـرو هـای مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی منطقـه در کشـور هـای همسـایه بـه وجـود آورد و همبسـتگی ضـد امپریالیسـتی و ضـد ارتجـاعی خلـق هـای منطقـه را شـکل مشـخص نظامی بدهد،

شـکلدهی بـه منـاطق پایگـاهی انقلابـی آینـده، بـه صـورت ابتـدایی و مخفـی در واقـع قبـل از برپـایی جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی، در دوره تـدارک، آغـاز مـی گـردد، منـاطق

مساعدی که فعالیت های تدارکی حزبی و توده یی و نظامی در آنها متمرکز می گردد، در واقع از همان ابتدا بحیث مناطق پایگاهی انقلابی آینده در نظر گرفته می شوند ، پس از آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، این مناطق می توانند عملا به مناطق پایگاهی انقلابی مبدل شوند و با پیشرفت جنگ بیشتر از پیش تحکیم یابند، اما این تحکیم نسبی است و در طول دوره دفاع استراتژیک کماکان این مناطق پایگاهی می توانند مورد ضربت نیرو های دشمن قرار بگیرند و تحت اشغال آنها در آیند، فقط پس از آنکه جنگ وارد مرحله تعادل استراتژیک گردد، مناطق پایگاهی انقلابی موقعیت نسبتاً استواری می یابند، اما کماکان این موقعیت استوار، مطلق نیست و با توجه به برتری فوق العاده نظامی دشمن، حد اقل بعضی از آنها می تواند مورد ضربت و اشغال قرار بگیرد، ولو اینکه این ضربت و اشغال موقتی و گذرا باشد، از جانب دیگر با پیشرفت جنگ، مناطق مساعد بیشتری به وجود می آیند و زمینه های گسترش مناطق پایگاهی انقلابی بیشتر و بیشتر می گردد، مادامی که شبکه ای از مناطق پایگاهی انقلابی مناطق وسیعی از کشور را در بر گرفت و این مناطق تحکیم نسبی حاصل نمود، قدرت ملی انقلابی در مقابل قدرت امپریالیستهای اشغالگر و مزدوران دست نشانده شان قد بر می افرازد، تا رسیدن به آنجا راه دراز ، مشکل و طاقت فرسایی در پیش است ، اما حتماً باید رسید، بدون رسیدن به این مرحله و عبور از آن نمیتوان به حصول استقلال و آزادی کل کشور و پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین دست یافت،

ارتش انقلابی خلق

ارتش انقلابی خلق، دومین سلاح مورد نیاز انقلاب، بعد از حرب کمونیست است که توسط حزب به وجود می آید و رهبری میگردد، این ارتش در کشور مستعمره _ نیمه فیودالی مثل افغانستان که شکل عمده مبارزه از همان ابتدا مبارزه مسلحانه است و شکل عمده سازماندهی ارتش , مهم ترین تشکیلات توده یی محسوب می گردد ، خلقی که ارتش انقلابی اش را نداشته باشد، در واقع هیچ چیز نخواهد داشت، خلق های کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیستند، آنها برای اینکه بتوانند از قید اشغالگری و سلطه امپریالیست ها، مستقل و آزاد زندگی نمایند و از هر نوع ستم و استثمار رهایی یابند، ناگزیر اند ارتش انقلابی شان را به وجود بیاورند و تحکیم و تقویه نمایند،

ارتـش انقلابـی کـه وظیفـه پیشـبرد جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی، دفـاع از کـارگران، دهقانـان و سـایر زحمتکشـان تـوده هـای مسـکون در منـاطق پایگـاهی انقلابـی و دسـتاورد هـای مقاومـت ملـی و انقـلاب در تمـام مراحـل جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی و کـل پروسـه جنـگ خلـق را بـر عهـده دارد، بعـد از پیـروزی جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی و بعـد از پیـروزی انقـلاب نیـز حراسـت از جمهـوری دموکراتیـک نـوین و جمهـوری سوسیالیسـتی ، حفـظ حـق حاکمیـت ، تمامیـت ارضـی و امنیـت کشـور و دفـاع از مـیهن در مقابـل عملیـات خرابکارانـه و تجـاوز گرانـه امپریالیسـت هـا و نـوکران آنهـا را بـر عهـــــده دارد،

ارتـش انفلابـی در جریـان جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی بـه وجـود مـی آیـد و اسـتحکام و گسـترش مـی یابـد، ایـن ارتـش از همـان زمـانی کـه گـروپ هـای چریکـی اولیـه، جنـگ مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی را آغـاز مـی نماینـد ، پایـه گـزاری مـی گـردد، ایـن گـروپ هـای چریکـی اولیـه، در جریـان پیشـرفت جنـگ از لحـاظ کیفـی و کمـی ارتقـاء و گسـترش مـی یابنـد و مـنظم تـر مـی گردنـد و بـه تـدریج بصـورت یـک ارتـش مـنظم در مـی آینـد ، امـا ایـن مـنظم بـودن هنـوز بـه مفهـوم یـک ارتـش مـنظم کلاسـیک نیسـت ، ارتـش انقلابـی، ارتشـی اسـت کـه اساسـاً جنـگ هـای متحـرک را پـیش مـی بـرد و در جنـگ هـای پـارتیزانی وسـیعاً سـهیم مـی گـردد و در عـین حـال وظیفـه رهبـری آنـرا بـر عهـده دارد، از جانـب دیگـر در پهلـوی نیـرو هـای مـنظم ارتـش انقلابـی ,چریـک هـای تـوده یـی و گـروه هـای مسـلح دفـاع از خـود تـوده یـی نیـز بایـد موجـود باشـند، تـا از یکطـرف در سـطوح محلـی و منطقـوی در پهلـوی ارتـش انقلابـی علیـه نیروهـای دشـمن بـه جنـگ هـای نـا مـنظم و پـارتیزانی بپردازنـد و از جانـب دیگـر عرصـه ای بـرای گسـترش بیشـتر صـفوف ارتـش انقلابـی بوجـود آورنـد، ارتـش انقلابـی فقـط در مرحلـه نهـایی جنـگ، یعنـی مرحلـه تعـرض اسـتراتژیک مـی توانـد در سـطح نسـبتاً بـالایی بصـورت مـنظم عمـل نمایـد، بـه جنـگ موضـعی بپـردازد و خطـوط جبهـه نسـبتاً مـنظم داشـته باشـد ، امـا چریـک هـای تـوده یـی نـه تنهـا در ایـن مرحلـه جنـگ ، بلکـه حتـی بعـد از پیـروزی نیـز بـه موجودیـت شـان ادامـه خواهنـد داد و در پهلـوی ارتـش انقلابـی وظـایف و مسـئولیت هایشـان را بـر عهـده خواهنـد داشـت و نمـودی از خلـق های مسلح خواهند بود ،

ارتـش انقلابـی، چریـک هـای تـوده یـی و گـروه هـای دفـاع از خـود تـوده یـی، نیـرو هـای مسـلح متعلـق بـه کـارگران، دهقانـان و سـایر زحمتکشـان ملیـت هـای مختلـف بـا هـم برابـر و

متساوی الحقوق این سر زمین هستند، این نیرو ها توسط حزب کمونیست (مائوئیست) ایجاد و رهبری می گردند و با درک آگاهانه این مسئله که سیاست انقلابی باید بر تفنگ حاکم باشد ، نه اینکه تفنگ، نیرو های مسلح را رهبری نماید ، از منافع کشور، خلق ها و پرولتاریا پاسداری می نمایند ،

ارتش انقلابی مبتنی بر اصل وحدت سربازان و افسران و وحدت ارتش و خلق ها بوده به جای پیروی از مناسبات پوسیده نظام کهنه ارتشی (استبداد فردی، اطاعت کورکورانه ، تمایزات طبقاتی و...... ،) انضباط آگاهانه و مناسبات انقلابی فاقد تمایزات طبقاتی را برقرار می نماید،

ارتش انقلابی عمدتاً ابزار رزم است ، اما وظایف تبلیغی و تولیدی نیز بر عهده دارد، دسته های مسلح دفاع از خود توده یی در اساس وظایف تولیدی دارند، اما در فعالیت های تبلیغی و جنگی، حزب و ارتش انقلابی را مدد می رسانند، چریک های توده یی وظایف جنگی، تبلیغی و تولیدی را بر عهده دارند و بسته به شرایط و اوضاع یکی از این وظایف آنها حالت عمدگی پیدا می نماید،

ارتش انقلابی از لحاظ تسلیحاتی بجای اتکاء به کمک های خارجی به توده ها تکیه دارد و خود جنگ منبع اصلی تأمین کننده تسلیحات و مهمات آن می باشد ، فقط ارتشی با این چنین خصوصیات و پایه اجتماعی توده یی می تواند ارتش حقیقی خلق ها بوده و تحت رهبری حزب کمونیست از منافع آنها حراست و پاسداری نماید،

تدارک برای بر پایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق)

جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی جنگی است نقشه مندانه که توسط نیروهای نظامی ضعیف و کم توان ملی و انقلابی علیه نیروهای نظامی پرقدرت و وسیع اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی مرتجع و دست نشانده شان به راه می افتد، این جنگ نمی تواند به صورت خود بخودی آغاز شود، بلکه برپایی و پیشبرد آن مستلزم تهیه و تطبیق نقشه ها و پلان های معین و مشخصی است که حزب و توده های تحت رهبری اش را قادر می سازد عملاً جنگ را آغاز نمایند ، فقط با پیشبرد موفقانه فعالیت

های تدارکی است که جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی می تواند بر پا گردیده و به پیش برده شود، قبل از شروع جنگ، تدارک برای بر پایی آن و پس از آنکه بر پا گردید پیشبرد اصولی و موفقیت آمیزآن باید به مثابه محور تمامی اشکال فعالیت های مبارزاتی حزب و توده ها محسوب گردد، عدم توجه به این امر در نهایت به هیچ چیز دیگری جز بی توجهی به امر کبیر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و کلاً انقلاب دموکراتیک نوین تمام نخواهد شد،

اولین و مهم ترین عرصه تدارک برای برپایی و آغاز جنگ ، تدارک ایدیولوژیک _ سیاسی و تشکیلاتی خود حزب کمونیست (مائوئیست) است ؛ زیرا که حزب آغاز کننده و رهبری کننده جنگ است،

تدارک ایدیولوژیک _ سیاسی و تشکیلاتی خو،د حزب برای برپایی جنگ به معنی آمادگی حزب برای آغاز جنگ از لحاظ ایدیولو،ژیک _ سیاسی و تشکیلاتی است،

آمادگی ایدیولوژیک _ سیاسی حزب برای آغاز جنگ در قدم اول به خط ایدیولوژیک _ سیاسی و خط نظامی حزب مربوط است ، خط ایدیولوژیک _ سیاسی و نظامی حزب باید یک خط اصولی صحیح و روشن مارکسیستی _ لنینیستی _ مائوئیستی باشد، این آمادگی در قدم دوم عبارت است از آمادگی استوار و محکم حزب برای تقبل مسئولیت آغاز جنگ و ایستادگی روی اصول جنگ انقلابی از لحاظ ایدیولوژیک _ سیاسی و نظامی ،

آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ عمدتاً به استحکام تشکیلاتی حزب مربوط است ، استحکام تشکیلاتی حزب قبل از همه توسط سیاست تشکیلاتی حزب در مورد ساختمان تشکیلاتی حزب معین می گردد، تشکیلات حزب باید قسمی ساخته شود که برای آغاز و پیشبرد موفقیت آمیز جنگ انقلابی ملی و طبقاتی مناسب و موزون باشد ، اگر این مناسبت و موزونیت میان ساختمان عملی تشکیلات حزب و خط ایدیولوژیک _ سیاسی و نظامی تدوین شده و رسماً پذیرفته شده حزب وجود نداشته باشد ، خط ایدیولوژیک _ سیاسی و نظامی حزب در واقع فاقد پایه تشکیلاتی لازمه بوده و به یک سلسله ادعاهای صرف تیوریک و تبلیغاتی مبدل می گردد ،

امـــا آمـــادگی تشـــکیلاتی حـــزب بـــرای آغـــاز جنـــگ صـــرفاً بـــه اســـتحکام تشـــکیلاتی حـــزب خلاصـــه نمـــی گـــردد، بلکـــه درجـــه معینـــی از گســـترش تشـــکیلاتی حـــزب را نیـــز در بـــر مـــی گیـــرد، حـــد بســـیار معـــین و مشخصـــی بـــرای گســـترش تشـــکیلاتی حـــزب نمـــی تـــوان در نظـــر گرفـــت، ولـــی اولاً توســـط یـــک حـــزب چنـــد نفـــره نمـــی تـــوان جنـــگ را آغـــاز نمـــود و ثانیـــاً در شـــرایط اســـتبدادی جامعـــه افغانســـتان ، گســـترش وســـیع صـــفوف حـــزب در شـــرایط قبـــل از آغـــاز جنـــگ نمـــی توانـــد ممکـــن و میســـر باشـــد ، از ایـــن جهـــت راه مـــؤثر بـــرای گســـترش وســـیع صفوف حزب ، برپایی و پیشبرد جنگ است ،

دومـــین عرصـــه تـــدارک بـــرای آغـــاز جنـــگ، تـــدارک تـــوده یـــی اســـت، جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی جنـــگ تـــوده هـــا اســـت و بـــدون آگـــاهی ، خلاقیـــت و ســـازمانیابی آنـــان نمـــی توانـــد آغـــاز گـــردد و پـــیش بـــرده شـــود، امـــا در مـــورد تـــدارک تـــوده یـــی بـــرای آغـــاز جنـــگ بایـــد بصـــورت جـــدی توجـــه داشـــت کـــه تـــوده هـــا از لحـــاظ آمـــادگی شـــان بـــرای شـــرکت در عملیـــات آغـــازین جنـــگ و پیشـــبرد بعـــدی آن، در یـــک ســـطح قـــرار ندارنـــد ، بلکـــه بـــه بخـــش هـــای پیشـــرو ، میانـــه و عقبمانـــده تقســـیم مـــی گردنـــد ، فعالیـــت هـــای تـــدارکی تـــوده یـــی بـــرای آغـــاز جنـــگ ، عمـــدتاً در میـــان تـــوده هـــای پیشـــرو متمرکـــز مـــی گـــردد ، در واقـــع پـــس از آغـــاز جنـــگ و پیشـــبرد کـــم و بـــیش موفقیـــت آمیـــز آن اســـت کـــه مـــی تـــوان تـــوده هـــای میـــانی را بـــه ســـوی جنگ جلب کرد و توده های عقبمانده را ارتقاً داد و یا لا اقل خنثی نمود،

یـــک موضـــوع مهـــم دیگـــر در تـــدارک بـــرای آغـــاز جنـــگ ، شناســـایی منـــاطق مســـاعد بـــرای آغـــاز جنـــگ و تمرکـــز فعالیـــت هـــای تـــدارکی در آن منـــاطق اســـت، از لحـــاظ آغـــاز جنـــگ، منـــاطق مختلـــف کشـــوردارای وضـــعیت یکســـان نیســـتند و منـــاطق مســـاعد ، نامســـاعد و شـــدیداً نـــا مســـاعد را در بـــر مـــی گیرنـــد، فعالیـــت هـــای تـــدارکی بـــرای آغـــاز جنـــگ بایـــد در منـــاطق مســـاعد متمرکـــر گـــردد، در واقـــع آغـــاز و پیشـــرفت موفقیـــت آمیـــز جنـــگ اســـت کـــه مـــی توانـــد نـــا مســـاعدت هـــا رادر منـــاطق نـــا مســـاعد از میـــان بـــرده و ایـــن منـــاطق را بـــه منـــاطق مســـاعد مبـــدل ســـازد و همچنـــان نـــا مســـاعدت هـــای منـــاطق شـــدیداً نـــا مســـاعد را کـــم و بـــیش تخفیـــف دهـــد،

یقینـــاً در پهلـــوی تمـــامی فعالیـــت هـــای تـــدارکی دیگـــر بـــرای آغـــاز جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی ، تـــدارک لوجیســـتیکی را نیـــز نمـــی تـــوان نـــا دیـــده گرفـــت ، تـــدارکات لوجیســـتیکی، فـــراهم آوری و ســـازماندهی حـــد اقـــل امکانـــات تســـلیحاتی و غیـــر تســـلیحاتی لازمـــه بـــرای آغـــاز جنـــگ را در بـــر مـــی گیـــرد، حـــد کـــاملاً معـــین و مشخصـــی بـــرای تـــدارکات

لوجیستیکی نمی توان در نظر گرفت ، از یکجانب جنگ را نمی توان با دستان خالی و بدون حد اقل امکانات نظامی و غیر نظامی مورد ضرورت آغاز کرد و تهیه این امکانات هم لازم است و هم ممکن ، ولی از جانب دیگر، در شرایط قبل از آغاز جنگ ، در واقع غیر ممکن است که بتوان امکانات نظامی و غیر نظامی گسترده ای فراهم آورد، در واقع جریان جنگ، خود مهم ترین عرصه فراهم آوری امکانات وسیع نظامی و غیر نظامی محسوب می شود،

ضمیمه شماره اول برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

سه چهره رویزیونیزم کهن : رویزیونیزم (تجدید نظر طلبی) برای اولین بار در آخرین دهه قرن نزدهم توسط برنشتین آلمانی علم گردید، پس از وی، رویزیونیزم در شکل دگماتیک خود توسط کائوتسکی و همچنان تروتسکی به میان آمد و در مبارزه علیه لنینیزم بکار گرفته شد، این جریانات به رویزیونیزم کهن معروف اند که هم اکنون توسط احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات و دسته های تروتسکیست در جهان کم و بیش حمل میگردند ،

رویزیونیزم برنشتین

۱ ـ در فلسفه : رویزیونیزم برنشتین از نظر فلسفی با حملات زهر آلود نسبت به ماتریالیزم فلسفی ، یکنوع نیو کانتیزم را رواج میداد و تلاش داشت که کانتیزم را جاگزین ماتریالیزم فلسفی سازد، این رویزیونیزم دیالیکتیک را کنار میگزاشت و اولوسیون (تیوری تغییرات تدریجی) را بجای آن می نشاند، رویزیونیزم برنشتین مذهب را در درون حزب طبقه کارگر کار خصوصی افراد اعلام میکرد،

۲ ـ در اقتصاد سیاسی : رویزیونیزم برنشتین در موارد ذیل در تیوری های اقتصادی مارکسیستی تجدید نظر به عمل آورد :

ـ در زراعت عمل تمرکز و طرد تولید کوچک توسط تولید بزرگ وجود ندارد و در صنعت و تجارت نیز این عمل با حد اکثر کندی انجام می یابد،

ـــ بحـران هـا نـادر تـر و ضـعیف تـر گردیـده اسـت و احتمـال دارد کـه کارتـل هـا و تراسـت ها به سرمایه امکان بدهند که بحران ها را بکلی بر طرف سازد،

ـ تیـوری ورشکسـتگی سـرمایه داری و پیـروزی اجتنـاب ناپـذیر سوسـیالیزم غلـط اسـت، زیرا که حدت تضاد های طبقاتی رو به کاهش است ،

ـ تیـوری ارزش اضـافی مـارکس را قلـب ماهیـت داد و در مقابـل آن تیـوری ارتجـاعی " تقدم نیروهای مولده " را تبلیغ کرد،

۳ ـ در سوسـیالیزم علمـی : تجدیـد نظـر برنشـتین دریـن عرصـه مـوارد ذیـل را در بـر میگرفت :

ـ تجدیـد نظـر در آمـوزش مبـارزه طبقـاتی بـا تکیـه بـر اینکـه آزادی هـای سیاسـی ، دموکراسی و حق انتخابات عمومی زمینه های مبارزه طبقاتی را از بین می برد،

ـ تجدیـد نظـردر مـورد تیـوری دولـت بمثابـه ارگـان حکمرانـی طبقـاتی بـا ارائـه ایـن دلیـل سفسطه آمیز که در نظام دموکراسی اراده اکثریت حکمفرمایی میکند،

ـ دسـت بـر داشـتن از مبـارزه قـاطع علیـه بـورژوازی بـا طـرح ایـن موضـوع انحرافـی کـه در شـرایط سـلطه سـرمایه داری نیـز اتحـاد بـا بـورژوازی ریفورمیسـت علیـه مـرتجعین ضـرور است ،

ـــ برخـورد رویزیـونیزم برنشـتین در مـورد هـدف نهـایی جنـبش سوسیالیسـتی در شـعار " هـدف نهـایی هـیچ چیـز ولـی جنـبش همـه چیـز " خلاصـه میشـود ، سیاسـت رویزیـونیزم برنشـتین سیاسـت تاکتیـک پروسـه اسـت، یعنـی سیاسـت تعیـین روش از واقعـه ای تـا واقعـه دیگـر، تطبیـق حاصـل کـردن بـا حـوادث روز و بـا تغییـرات وارده در جزئیـات سیاسـی، فرامـوش کـردن منـافع اساسـی پرولتاریـا و خصـایص اصـلی کلیـت نظـام سـرمایه داری و کلیـت پروسـه تکامـل سـرمایه داری و فـدا کـردن منـافع اساسـی پرولتاریـا در مقابـل منـافع آنی واقعی یا فرضی ،

ـــ مخالفـت بـا دکتـرین مارکسیسـتی انقـلاب قهـر آمیـز و سفسـطه گـویی در مـورد گـذار مسالمت آمیز به سوسیالیزم ،

رویزیونیزم کائوتسکی

۱ ـ در فلسفه : کائوتسکی نظریات ساخته و پرداخته فلسفی ندارد، ولی پشتوانه فلسفی تجدید نظر های وی در اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی را اکلکتیزم و سفسطه جویی بجای دیالیکتیک تشکیل می دهد،

۲ _ در تقتصاد سیاسی : کائوتسکی تیوری رویزیونیستی اولترا امپرزیالیزم را به میان کشید و مرعی شد که در مرحله اولترا امپریالیزم بهره برداری مشترک از جهان توسط یک سرمایه مالی جهانی متحد شده به عمل می آید، در این مرحله جنگ ها خاتمه می یابند و سلح جهانی بر قرار می گردد ،

۳ _ در سوسیالیزم علمی : رویزیونیزم کائوتسکی مبارزه اصلاح طلبانه پرولتاریا را تائید یکجانبه نموده و طرق انقلابی مبارزه ، تبلیغ و تدارک آن و تربیت توده ها در این جهت را رد می نماید، رویزیونیزم کائوتسکی در جریان جنگ جهانی اول ، سوسیال ش،،نیزم یعنی دفاع از میهن امپریالیستی را آرایش نموده و با آن به سازش پرداهت، این رویزیئنیزم در حتلیکه از انقلاب دم می زد ، در عمل از آن دست می کشید و با اپورتونیزم به دمسازی می پزداخت، کائوتسکی در آموزش مارکس در باره دولت تحریفات تپورتونیستی وارد کرد و در نهایت به رد دیکتاتوری پرولتاریا پرداخت، کائوتسکی امپریالیزم ر ا صرفا یک پدیده سیاسی و محصول سرمایه داری صنعتی دار ای تکامل عالی دانست و بیان داشن که امپریالیزم عبارت است از تمایل هر یک از از دول سرمایه دار صنعتی به الحاق مناطق زراعتی هر چه بیشتر یا تابع نمودن آنها به خود بدون توجه به اینکه چه ملت هایی دراین مناطق سکونت دارند،

رویزیونیزم تروتسکی

۱ ـ در فلسفه : تروتسکی سیستم فلسفی انسجام یافته ای ندارد، ولی با توجه به تحریفات رویزیونیستی ایکه در اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی به عمل آورده است ، می توان گفت که پشتوانه فلسفی این تحریفات وی ، دگماتیزم است ،

۲ ـ در اقتصـــاد سیاســی : تروتســکیزم در رشـــته اقتصـــاد سیاســی مبتنـــی بـــر تیـــوری رشـــد نیـــرو هـــای مولـــده اســـت و بـــر ایـــن مبنـــا امکـــان ســـاختمان سوســـیالیزم در یـــک کشـــور، بخصـــوص در یک کشور نسبتا عقبمانده را قبول ندارد ،

۳ ـ در سوســـیالیزم علمـــی : تروتســـکیزم نقـــش دهقانـــان در انقـــلاب را نفـــی مـــی نمایـــد، صـــلاحیت پرولتاریـــا بـــرای رهبـــری دهقانـــان در انقـــلاب را مـــورد تردیـــد قـــرار مـــی دهـــد و اتحـــاد میـــان کـــارگران و دهقانـــان را قبـــول نـــدارد، از ایـــن جهـــت بـــه نفـــی انقـــلاب دموکراتیـــک مـــی پـــردازد و گویـــا طرفـــدار انقـــلاب دو مرحلـــه یـــی نیســـت ، ایـــن موضـــع در نهایـــت بـــه نفـــی انقـــلاب در کشـــور هـــای عقبمانـــده و تحـــت ســـلطه مـــی انجامـــد، آنچـــه بنـــام " تیـــوری انقـــلاب مـــداوم " تروتســـکی معـــروف اســـت، نفـــی نقـــش دهقانـــان در انقـــلاب، نفـــی مرحلـــه دموکراتیـــک انقـــلاب و نفی توان پایداری انقلاب پیروزمند در یک کشور را در خود متبلور کرده است،

سه چهره رویزیونیزم مدرن

منظـــور از روزیـــونیزم مـــدرن آن اشـــکالی از رویزیـــونیزم اســـت کـــه از درون احـــزاب بـــر ســـر قـــدرت ســـربلند کـــرده و بـــا دیگرگـــون ســـاختن ماهیـــت احـــزاب متـــذکره و قلـــب ماهیـــت دولـــت هـــای سوسیالیســـتی ، سوســـیالیزم را در کشـــور هـــای سوسیالیســـتی ســـرنگون نمـــوده انـــد ، ســـه چهـــره اصـــلی روزیـــونیزم مـــدرن کـــه بـــه مثابـــه ســـه دشـــمن انقـــلاب جهـــانی پرولتاریـــایی بـــا ماســـک کمونیســـتی علیـــه پرولتاریـــای بـــین المللـــی ایســـتاده انـــد عبـــارت انـــد از : رویزیـــونیزم روســـی ، رویزیونیزم چینی و رویزیونیزم آلبانیایی ،

رویزیونیزم روسی و سوسیال امپریالیزم شوروی

پـــس از درگذشـــت اســـتالین، رویزیونیســـت هـــای روســـی بیشـــتر از پـــیش تـــوان یافتـــه و در ســـال ۱۹۵۶ توســـط یـــک کودتـــای درون حزبـــی بـــه رهبـــری خروشـــچف قـــدرت دولتـــی را در شـــوروی کـــاملا بـــه تصـــرف در آوردنـــد، آنهـــا بـــر اســـاس ایـــدیولوژی رویزیونیســـتی شـــان سوســـیالیزم را در شـــوروی ســـرنگون ســـاخته و ســـرمایه داری را احیـــا کردنـــد و در نتیجـــه شـــوروی سوسیالیســـتی را بـــه یـــک دولـــت سوســـیال امپریالیســـتی مبـــدل نمودنـــد، رویزیـــونیزم روســـی پـــس از خروشـــچف توســـط بریژنـــف بـــا همـــان ماهیـــت قبلـــی امـــا در شـــکل کـــم و بـــیش متفـــاوت رهبـــری شد و بعدا گرباچوف علمبردار اصلی آن گردید ،

حـــزب کمونیســـت چـــین بـــه رهبـــری مائوتســـه دون، جنـــبش کمونیســـتی بـــین المللـــی را در مبـــارزه علیـــه رویزیـــونیزم روســـی و سوســـیال امپریـــالیزم شـــوروی رهبـــری نمـــوده و چهـــره اصـــلی آنـــرا بـــه پرولتاریـــا و خلـــق هـــای جهـــان نشـــان داد، ایـــن مبـــارزه پـــس از ســـرنگونی سوســـیالیزم در چـــین نیـــز متوقـــف نشـــد، بلکـــه توســـط مائوئیســـت هـــای جهـــان علیـــه اشـــکال بریژنفـــی و گرباچوفی آن ادامه یافت،

اصول اساسی رویزیونیزم روسی را میتوان به ترتیب ذیل مشخص نمود :

از لحاظ سیاسی :

الف ـ در شکل خروشچفی :

۱ ـ همزیســـتی مســـالمت آمیـــز : ایـــن اصـــل، همزیســـتی مســـالمت آمیـــز میـــان نظـــام هـــای مختلـــف را اصـــل اساســـی مناســـبات در ســـطح " بـــین المللـــی " قـــرار میدهـــد، خروشـــچف در ســـال ۱۹۶۰ در مجمـــع عمـــومی ســـازمان ملـــل متحـــد طـــی نطقـــی بیـــان نمـــود : " اصـــل همزیستی مسالمت آمیز باید قانون اصلی و اساسی زندگی جامعه کنونی واقع گردد ، "

رویزیـــونیزم خروشـــچفی بـــر اســـاس ایـــن اصـــل بجـــای اتکـــا بـــه انقـــلاب جهـــانی و مبـــارزه علیـــه امپریـــالیزم و دفـــاع و پشـــتیبانی از مبـــارزات پرولتاریـــا و خلـــق هـــای تحـــت ســـتم علیـــه امپریـــالیزم، بـــر همزیســـتی و ســـازش بـــا امپریـــالیزم تکیـــه مـــی نمایـــد و بـــه ایـــن صـــورت انقـــلاب جهـــانی و مبـــارزه علیـــه امپریـــالیزم را تخطئـــه مـــی نمایـــد، ایـــن اصـــل، امـــر انقـــلاب جهـــانی و انترناســـیونالیزم پرولتـــری را رد کـــرده و همزیســـتی بـــا امپریالیســـت هـــا را جـــاگزین آن میسازد،

۲ ـ رقابـــت مســـالمت آمیـــز : در شـــرایط موجودیـــت دولـــت یـــا دولـــت هـــای سوسیالیســـتی در جهـــان ، تضـــاد میـــان سوســـیالیزم و امپریـــالیزم یکـــی از تضـــاد هـــای اصـــلی جهـــان بـــه شـــمار مـــی رود و مبـــارزه دولـــت هـــای سوسیالیســـتی علیـــه امپریـــالیزم یکـــی از نیـــرو هـــای محرکـــه مهـــم انقـــلاب جهـــانی بـــه شـــمار مـــی رود، رویزیونیســـت هـــای خروشـــچفی اصـــل مبـــارزه علیـــه امپریـــالیزم را کـــه از دیـــد انقلابـــی پرولتـــری هـــیچ معنـــی و مفهـــوم دیگـــری غیـــر از مبـــارزه بـــرای ســـرنگونی امپریـــالیزم نـــدارد، قلـــب ماهیـــت داده، اصـــل "رقابـــت مســـالمت آمیـــز" را بـــه میـــان کشیدند ،

مطـابق بـه ایـن اصـل مبـارزه بـرای سـرنگونی امپریـالیزم دیگـر ضـرورت خـود را از دسـت داده و آنچـه مطـرح اسـت رقابـت مسـالمت آمیـز بـا امپریـالیزم اس، اصـل رقابـت مسـالمت آمیـز کـه در پیونـد بـا اصـل " همزیسـتی مسـالت آمیـز " قـرار داشـته و ناشـی از آن اسـت، مبـین ایـن دیـدگاه رویزیونیسـتی اسـت کـه امپریـالیزم را بـدون مبـارزه بـرای سـرنگونی آن و از طریـق پیشـبرد رقابـت مسـالت آمیـز در عرصـه هـای مختلـف بـا آن مـی تـوان از سـر راه برداشـت ، ایـن اصـل مبنـی بـر ایـن دیـدگاه رویزیونیسـتی نیـز هسـت کـه امپریـالیزم نیـز از سیاسـت سـرنگونی سوسـیالیزم دسـت کشـیده و بـه رقابـت مسـالمت آمیـز بـا آن مـی پـردازد، اصل رقابت مسالت آمیز در واقع بیان کننده اصل همکاری با امپریالیزم است،

۳ ـ گـذار مسـالت آمیـز : انقـلاب قهـر آمیـز قـانون عمـومی انقـلاب پرولتاریـایی اسـت ، ایـن اصـل ، هـم در انقـلاب کشـور هـای امپریالیسـتی و هـم در انقـلاب کشـور هـای تحـت سلطه بطور عموم صدق می نماید،

رویزیـونیزم خروشـچفی ایـن قـانون را بـه عنـوان قـانون عمـومی انقـلاب قبـول نـدارد و اصـل گـذار مسـالمت آمیـز را در مقابـل آن قـرار میدهـد ، مطـابق بـه اصـل" گـذار مسـالت آمیـز"، رویزیونیسـت هـای خروشـچفی بیـان مـی نماینـد کـه امـروزه در جهـان وضـعی بـه وجـود آمـده کـه هـم در کشـور هـای امپریالیسـتی و هـم در کشـور هـای تحـت سـلطه میتـوان از طریـق غیـر از انقـلاب قهـری، امـر تصـرف قـدرت سیاسـی را بـه سـر انجـام رسـانده و بـه اصـطلاح انقـلاب را بـه پیـروزی رسـاند، بـه ایـن ترتیـب آنهـا مبـارزه مسـالمت آمیـز و راه پارلمـانی را بـه عنـوان یـک اسـتراتژی در مقابـل اسـتراتژی مبـارزه قهـری مسـلحانه قـرار میدهنـد ، البتـه مفهـوم " گـذار مسـالت آمیـز" صـرفا بـه حصـول اکثریـت در پارلمـان محـدود نمیگـردد، بلکـه مسـئله عمـده در آن عبـارت اسـت از رد ضـرورت در هـم شکسـتن ماشـین دولتـی کهنـه ـ در مرکـز آن نیـروی مسـلح ـ و بـر قـراری ماشـین دولتـی نـوین ـ در مرکـز آن نیـروی مسـلح ـ ، یعنـی منتفـی دانسـتن درهـم شکسـتن دیکتـاتوری بـورژوازی و بـر قـراری ماشـین دولتـی نـوین، بـه عبـارت دیگـر مسـئله عمـده در تیـوری گـذار مسـالمت آمیـز عبـارت اسـت از تحقـق " انقـلاب " و " سـاختمان سوسـیالیزم " بـدون انقـلاب قهـری مسـلحانه و بـدون بـر قـراری دیکتـاتوری پرولتاریـا، ایـن اصـل ضـرورت درهـم شکسـتن قهـری دسـتگاه دیکتـاتوری بـورژوازی و ارتجـاعی را نفـی مـی نمایـد و ضـرورت بـر قـراری دیکتـاتوری پرولتاریا را منتفی اعلام میکند ،

۴ ـ دولت عموم خلق ، حزب عموم خلق ، دموکراسی عموم خلق : رویزیونیست های خروشچفی با الغای دیکتاتوری پرولتاریا دولت شوروی را به عنوان " دولت عموم خلق " اعلام نموده و پرچم " دموکراسی عموم خلق" را بر افراشتند، توأم با آن، ماهیت پرولتری حزب کمونیست شوروی را دگرگون کرده و آنرا "حزب عموم خلق " خواندند،

رویزیونیست های خروشچفی تضاد میان حکم شان در مورد نفی موجودیت طبقات در شوروی و موجودیت دولت را در آن کشور با طرح این سفسطه " حل " کردند که دولت شوروی را دولت عموم خلقی یعنی دولت غیر طبقاتی اعلام نمایند، این راه حل سفسطه آمیز که در ضدیت با تیوری دولت در مارکسیزم یعنی طبقاتی بودن تمامی دولت ها قرار دارد، راه حلی است که تمامی امپریالیست ها و مرتجعین به آن توسل می جویند، آنها پیوسته اعلام می نمایند که دولت هایشان غیر طبقاتی اند و در خدمت تمام افراد جامعه قرار دارند ، رویزیونیست های خروشچفی با طرح دولت عموم خلقی در واقع مخالفت قاطع شان را علیه دیکتاتوری پرولتاریا در حالی تبارز دادند که حاکمیت دولتی را تمام و کمال بصورت محکمی در دست داشتند ،

دموکراسی از دید مارکسیزم مفهوم طبقاتی دارد و کمونیست ها آشکارا اعلام می نمایند که آنها طرفدار دموکراسی برای پرولتاریا و زحمتکشان و طرفدار اعمال دیکتاتوری علیه بورژوازی و مرتجعین هستند، برعکس امپریالیست ها و مرتجعین همیشه داد و فریاد می نمایند که آنها طرفدار دموکراسی ناب و دموکراسی غیر طبقاتی اند، در حالیکه در عمل دموکراسی برای اقلیت و دیکتاتوری بر اکثریت را اعمال میکنند، مفهوم " دموکراسی عموم خلق " رویزیونیست های خروشچفی مقوله ای از همین باب است، زیرا که در ضدیت با دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دموکراسی برای پرولتاریا و زحمتکشان و دیکتاتوری بر بورژوازی و مرتجعین قرار دارد ،

رویزیونیست های خروشچفی اعلام کردند که حزب کمونیست شوروی، دیگر حزب طبقاتی، حزب پرولتری نمی باشد، بلکه به " حزب عموم خلق " تغییر ماهیت داده است، کمونیست ها آشکارا اعلام می نمایند که حزب شان حزب طبقاتی، حزب پرولتری، حزبی در خدمت انقلاب پرولتری میباشد، بر عکس امپریالیست ها و مرتجعین با اصرار همیشگی احزاب شان را احزاب مافوق طبقاتی ، غیر طبقاتی و احزابی در خدمت تمامی " هموطنان " و تمامی " انسان ها " وانمود می نمایند،" حزب عموم

خلـــق " رویزیوننیســـت هـــای خروشـــچفی حزبـــی از ایـــن نـــوع اســـت، آنهـــا در حالیکـــه ماهیـــت طبقـــاتی یعنـــی ماهیـــت پرولتـــری حـــزب کمونیســـت شـــوروی را ملغـــی شـــده دانســـتند، حـــزب و تشـــکیلات حزبـــی را در قبضـــه نگـــه داشـــتند تـــا توســـط آن دولـــت را بـــه ســـبک تمـــامی بـــورژوا هـــا و مرتجعین برای " تمامی هموطنان " و " تمامی انسانها " رهبری نمایند،

۵ ـ مســـئله جنـــگ و صـــلح : امپریـــالیزم یعنـــی جنـــگ، تـــا زمانیکـــه ایـــن سیســـتم نفـــرت انگیـــز بـــر روی زمـــین ســـلطه داشـــته باشـــد تـــأمین صـــلح در روی زمـــین ممکـــن نیســـت، کمونیســـت هـــا یگانـــه راه جلـــوگیری از جنـــگ هـــای امپریالیبســـتی را در مبـــارزه علیـــه امپریـــالیزم مـــی بیننـــد، آنهـــا از طریـــق انقـــلاب، از طریـــق نـــابودی سیســـتم جنـــگ افـــروز امپریالیســـتی تـــأمین صـــلح در جهـــان را ممکـــن مـــی داننـــد، امـــا دیـــد رویزیـــونیزم خروشـــچفی در مـــورد مســـئله جنـــگ و صـــلح غیـــر از ایـــن اســـت ، ایـــن دیـــد تـــأمین صـــلح در جهـــان را بـــا تکیـــه بـــر روشـــن بینـــی و نیـــات خیـــر خواهانـــه امپریالیســـت هـــا ممکـــن دانســـته و بـــر ضـــرورت همکـــاری بـــا آنهـــا دریـــن جهـــت تأکیـــد مـــی نمایـــد، رویزیـــونیزم خروشـــچفی در مـــورد مســـئله جنـــگ و صـــلح روی اصـــل بقـــای نســـل بشـــر در زمـــین بـــه عنـــوان یـــک اصـــل برتـــر از منـــافع طبقـــاتی تکیـــه مـــی نمایـــد، ایـــن دیـــدی اســـت " غیـــر طبقـــاتی " هماننـــد دیـــد " غیـــر طبقـــاتی " تمـــامی امپریالیســـت هـــا و مـــرتجعین در مـــورد مفـــاهیم جنـــگ و صـــلح، رویزیونیســـت هـــای خروشـــچفی بـــر تـــأمین ایـــن اصـــل نـــه از طریـــق مبـــارزه علیـــه سیســـتم امپریالیســـتی و نـــابودی آن بلکـــه از طریـــق تـــأمین صـــلح در موجودیـــت ایـــن سیســـتم تکیـــه مـــی نماینـــد و سیســـتم امپریالیســـتی را یـــک سیســـتم بشـــر دوســـتانه جـــا مـــی زننـــد، امـــا دقیقـــاً توجـــه بـــه تـــأمین بقـــای نســـل بشـــر روشـــن میســـازد کـــه بایـــد بـــا تمـــام قـــوا در مبـــارزه علیـــه امپریـــالیزم و در بـــه گـــور ســـپاری ایـــن سیســـتم منحـــوس ضـــد بشـــری کوشـــید، زیـــرا کـــه ایـــن سیســـتم ضـــد بشـــری بـــا تـــدارکات وحشـــتناک جنگـــی ، غـــارت بـــی رویـــه منـــابع طبیعـــی و آلـــوده ســـازی سرســـام آور محـــیط زیســـت ، تهدیـــدات واقعـــی بـــرای بقـــای نسل بشر به وجود آورده است ،

کمونیســـت هـــا جنـــگ هـــای عادلانـــه را تائیـــد و جنـــگ هـــای غیـــر عاذلانـــه را محکـــوم مـــی نماینـــد، امـــا رویزیونیســـت هـــای خروشـــچفی جنـــگ را بطـــور عمـــوم نمـــی پســـندند، چـــه ایـــن جنـــگ غیـــر عادلانـــه باشـــد و چـــه عادلانـــه، زیـــرا کـــه معتقـــد انـــد کـــه یـــک جنـــگ کوچـــک در گوشـــه ای از کـــره زمـــین مـــی توانـــد محرکـــی بـــرای جنـــگ جهـــانی و نـــابودی نســـل بشـــر باشـــد، دریـــن مـــورد آنهـــا هماننـــد تمـــامی امپریالیســـت هـــا و مـــرتجعین، خـــود شـــان را فرشـــتگان صـــلح مـــی

نمایانند، آنها جنگ های عادلانه را محکوم نموده و با جنگ های غیر عادلانه یکی میدانند ،

۶ ـ دموکراسی ملی : دموکراسی ملی مبتنی است بر نفی ضرورت تأمین رهبری پرولتاریا بر مبارزات ضد فیودالی و ضد امپریالیستی خلق های تحت سلطه ، بر اساس این تیوری، طبقات غیر پرولتری میتوانند رهبری مبارزات ضد فیودالی و ضد امپریالیستی را بر عهده داشته و دولتی را تشکیل دهند که از تمامی نیرو های ضد فیودالی و ضد امپریالیستی تشکیل شده باشد، این چنین دولتی، دولت دموکراسی ملی خوانده میشود، راه تشکیل چنین دولتی در پناه اصول همزیستی مسالمت آمیز، رقابت مسالمت آمیز و گذار مسالمت آمیز و ضرورت صلح جهانی عبارت است از راه مبارزات مسالمت آمیز و راه پارلمانی و انتخابات ، بناءً تیوری دموکراسی ملی دارای دو جنبه اصلی است :

الف ـ نفی ضرورت رهبری پرولتاریا بر مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فیودالی خلق های تحت ستم،

ب ـ نفی ضرورت مبارزه مسلحانه در پیشبرد این مبارزات و انتخاب شیوه مبارزاتی مسالمت آمیز و پارلمانی،

اصول اساسی رویزیونیزم خروشچفی در مراحل اولیه احیای سرمایه داری در شوروی و پیدایش سوسیال امپریالیزم شوروی بازتاب کننده این ضرورت بود که کرملین برای رسیدن به مدارجی که بتواند به مثابه رقیب امپریالیستی تمام عیاردر مقابل امپریالیزم امریکا و متحدین غربی اش قد بر افرازد، به وقت ضرورت داشت، مواضع تسلیم طلبانه کرملین در مقابل امپریالیزم امریکا و متحدین غربی اش رو پوشی بود که در زیر آن به بازسازی امپریالیستی تمامی نهاد های جامعه شوروی و منجمله ارتش آن مشغول شد ، همچنان برای کرملین شعار دموکراسی ملی و مبارزات مسالمت آمیز و راه پارلمانی مسیری بود که از طریق آن به تأمین نفوذ سیاسی امپریالیستی در کشور های تحت سلطه پرداخت ،

ب ـ در شکل بریژنفی :

پس از آنکه این مرحله به پایان رسید و شوروی به عنوان یک ابر قدرت سوسیال امپریالیستی بصورت کامل و تمام عیار در صحنه جهان قد بر افراشت ، اصول اساسی رویزیونیزم خروشچفی رنگ دیگری بخود گرفت، کما اینکه اشکال اولیه آن از لحاظ رسمی بمثابه روپوشی بر ماهیت و اقدامات سوسیال امپریالیستی شوروی تقریباً بلا تغییر باقی ماند، سوسیال امپریالیزم شوروی در طول دوران حاکمیت بریژنف از " همزیستی مسالمت آمیز " دم زد ، به نفع حفظ صلح جهانی شعار داد و درفش دروغین خلع سلاح را پیوسته بلند نگه داشت، اما در عمل در سطح جهان به مداخلات امپریالیستی و حتی تجاوزات نظامی مستقیم امپریالیستی دست زد، پیوسته بر آتش تدارکات جنگی جهت بر پایی جنگ جهانی افزود و ارتش امپریالیستی وحشتناکی با ساز و برگ مدرن اتمی و غیر اتمی سازماندهی کرد، ادعای کاذب مبارزه طبقاتی جهانی از جانب بریژنف بمنظور ایجاد زمینه های اعمال همین سیاستهای امپریالیستی تجاوز کارانه مطرح گردید ، وی علیرغم مخالفت با مبارزات توده های خلق در آسیا، افریقا و امریکای لاتین کوشید از طریق نفوذ در آنها ، این مبارزات را در خدمت اهداف امپریالیستی خود قرار دهد، برای تحکیم قدرت امپریالیستی خود در کشور های تحت سلطه ضمن مخالفت با مبارزات مسلحانه توده یی به کودتا های نظامی متوسل شد و یا کوشید حکومت های کودتایی را بخود وابسته سازد،

بریژنف دکترین معروف خود را که بنام " دکترین حق حاکمیت ملی محدود " معروف است، بالای کشور های اروپای شرقی و سایر اقمار شوروی اعمال نمود، بر مبنای این دکترین، کشور های اقمار " شوروی " فقط همانقدر از حق حاکمیت ملی بر خوردار میشدند که مورد خواست مسکو بود، این دکترین سوسیال امپریالیستی در زیر ماسک دروغین انترناسیونالیزم پرولتری پنهان ساخته میشد تا استحکام امپراطوری تزاران نوین بنام استحکام سوسیالیزم جهانی قلمداد گردد ،

ج ـ در شکل گرباچوفی :

پس از بریژنف یکبار دیگر برای سوسیال امپریالیزم شوروی ضرورت " بازسازی " مطرح گردید ، این بازسازی عبارت بود از " بازسازی " مجدد امپریالیستی یعنی نظم و نسق بخشیدن دوباره مجموعه سیستم سوسیال امپریالیزم شوروی و در عین حال بازسازی مجموعه سیستم امپریالستی جهانی، گرباچوف چهره زنده این ضرورت سوسیال

امپریالیستی بود و " تفکر نوین سیاسی " وی بیان تیوریک ـ سیاسی این ضرورت، اینک اصول اساسی رویزیونیزم خروشچفی توسط گرباچوف بازسازی مجدد سوسیال امپریالیستی شده و با رنگ و لعاب فریبنده تر و با خط و خال تماشایی تر خود را عرضه میکرد، " تفکر نوین سیاسی " گرباچوف که برای شوروی و برای جهان عرضه گردید ، بیان روشنتر اصول سیاسی خروشچفی در شرایط تازه بود،

" پروستریکا " ی گرباچوف از لحاظ سیاسی در واقع از اصول " همزیستی مسالمت آمیز " و " رقابت مسالمت آمیز " خروشچفی مایه میگرفت ، اما تعرضی تر از آنها بود ، " پروستریکا" ی گرباچوف بازسازی مجموع نظم نیو کلونیالیستی جهان معاصر را مد نظر داشت و می خواست موقعیت مطلوبی برای غارتگری های سوسیال امپریالیزم در سطح جهانی فراهم نموده و پایه های قدرت آنرا گسترده تر سازد، به عبارت دیگر، " پروستریکا " خواهان قرار گرفتن کامل سوسیال امپریالیزم شوروی در چوکات مناسبات نیو کلونیالیستی حاکم بر جهان و خواهان سهم بیشتری از غارتگری های امپریالیستی بود، درست به همین جهت پروسه تطبیق " پروستریکا " عمدتاً در مسیر سازش و تبانی با امپریالیزم امریکا و متحدینش پیش می رفت ،

تیوری " گذار مسالت آمیز " خروشچف ، توسط گرباچوف به تکامل منفی فوق العاده تا سرحد " گلاسنوست " نایل آمد، گرباچوف بطور کلی تظاهر به امر انقلاب را کنار گزاشته و حتی از گذار مسالمت آمیز بسوی انقلاب نیز صرفنظر کرد، برین اساس بود که تمامی مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی در کشور های تحت سلطه، مسیر سازش و مصالحه با مزدوران امپریالیست های غربی را در پیش گرفتند و احزاب رویزیونیست اروپای شرقی نیز اکثراً به احزاب نوع سوسیال دموکرات اروپای غربی استحاله شده و شیوه پارلمانتاریستی را پذیرا شدند، حتی در خود" شوروی"، قبل از فروپاشی آن، پارلمانتاریزم غربی کم و بیش راه باز نمود و پس از فرو پاشی ، روسیه رسماً پارلمانتاریزم غربی را پذیرفت،

گرباچوف ، گزافه گویی های خروشچفی مبنی بر ورود شوروی به آستانه ساختمان کمونیزم را کنار گزاشته و " واقع بینی " سوسیال امپریالیستی را پیشه کرده بود ، کما اینکه مفاهیم دولت پرولتری ، حزب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا دیگر آنچنان در قاموس رویزیونیست های شوروی به مفاهیم بیگانه ای بدل شده بودند که دیگر

ضرورتی برای مطرح نمودن دولت عموم خلق ، حزب عموم خلق و دموکراسی عموم خلق در برابر آنها را احساس نمی نمودند ،

در مورد مسئله جنگ و صلح دید گرباچوف بطور کلی با دید خروشچف مطابقت داشت، وی در شرایط تازه و بر مبنای الزامات تازه یکبار دیگر روی اصل بقای نسل بشر در روی زمین به مثابه اصل بر تر از منافع طبقات تکیه نموده و اصل " جنگ ادامه سیاست " را با توجه به موجودیت سلاح های هستوی مورد انکار و حتی نکوهش قرار داد ، برین مبنا در حالیکه به آمادگی نظامی شوروی در پاسخ گفتن به چلنج های جنگی بلوک رقیب تکیه شده و اصل " کفایت معقول " مطرح می گردید، تقلیل و عقب کشی های قوای نظامی عملی میشد و در جهت تخفیف تشنجات منطقوی و جنگ های منطقوی تا سرحد قابل کنترول بودن شان تلاش به عمل می آمد ،

" مصالحه ملی "، اصل گرباچوفی مشابه با اصل " دموکراسی ملی " خروشچف بود که بیان کننده مصالحه و سازش میان مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی و نیروهای فیودالی و کمپرادوری مزدور امپریالیست های غربی بود، ولی " مصالحه ملی " با " دموکراسی ملی " کاملاً یکسان نبوده است، در اصل " دموکراسی ملی " رهبری مبارزه ضد فیودالی و ضد امپریالیستی توسط پرولتاریا یک مسئله منتفی شده بود، در حالیکه در چوکات " مصالحه ملی " نه تنها رهبری پرولتاریا بلکه حتی مبارزه ضد فیودالی و ضد امپریالیستی نیز جای نداشت و خیلی رک و راست ، آشتی و سازش با نیروهای فیودالی و کمپرادوری مزدور امپریالیست های غربی مطرح می گردید،

از لحاظ اقتصادی

ا لف ـ در شکل خروشچفی :

توجه به این مطلب اساسی که در جامعه سوسیالیستی دولت به عنوان نماینده جامعه ، وسایل تولید را در اختیار دارد از اهمیت درجه اول برخوردار است، زیرا نه اشکال صرفا حقوقی مالکیت بر وسایل تولید ، بلکه ماهیت دولت و اینکه تولید واقعا در خدمت چه طبقه ای قرار دارد، در نهایت ماهیت نظام حاکم بر جامعه را معین می نماید ، وقتی دولت تغییر ماهعیت داده و با امپریالیست ها و مرتجعین همرنگ و همقماش گردد، روشن است که تولید تحت رهبری وی دیگر نه در خدمت پرولتاریا و

انقلاب جهانی پرولتری بلکه در خدمت دشمنان پرولتاریا و دشمنان انقلاب جهانی پرولتری قرار خواهد داشت، این چیزی بود که در شوروی پس از بر سر قدرت رسیدن باند خروشچف و شرکاء به وقوع پیوست، این مطلب در مورد جنبه اقتصادی رویزیونیزم خروشچفی اساسی است ، اما تمام مطلب نیست، در این باره میتوان روی چند مطلب مهم دیگر نیز انگشت گزاشت :

ـ در تولید سوسیالیستی، هدف تولید سود نیست ، بلکه رفع نیازمندی های اقتصادی جامعه میباشد، ازین جهت سیاست انقلابی بر تولید سوسیالیستی فرماندهی می نماید و سود در مقام فرماندهی نیست ، در جامعه سوسیالیستی موجودیت مؤسسات تولیدی مبتنی است بر رفع نیازمندی های اقتصادی جامعه و نه سود آوری،

ـ در تولید سوسیالیستی عملکرد قانون ارزش مورد ضربت قرار می گیرد، اما بکلی نابود نمی شود، نابودی کامل عملکرد قانون ارزش در واقع فقط در جامعه کمونیستی متحقق میگردد، درینمورد دو مطلب قابل دقت است :

۱ ـ در تولید سوسیالیستی وسایل تولید در اقتصاد داخلی کشور در زمره کالا ها محسوب نمیگردد و قابل خرید و فروش نیست ،

۲ ـ در تولید سوسیالیستی کار انسانی حیثیت کالا را ندارد و اینطور نیست که فقط در صورت سود آوری و تولید ارزش اضافی مزد به آن تعلق بگیرد ،

رویزیونیست های خروشچفی سود را در مقام فرماندهی قرار دادند و سیستم اقتصادی شوروی را بر اساس سود آوری مؤسسات تولیدی سر از نو بازسازی کردند، همچنان آنها وسایل تولید را در زمره کالا ها محسوب نموده و به رؤسای مؤسسات تولیدی صلاحیت دادند که به خرید و فروش ماشین آلات و سایر وسایل تولیدی بپردازند، اجرای هر دو سیاست اقتصادی فوق الذکر علیرغم حفظ ظاهر قانونی ، نیروی کار انسانی را در جامعه شوروی به کالای سود آور مبدل نموده و مجدداً برده گی مزدوری را در جامعه شوروی برقرار نمود ، در واقع در سایه همین وضعیت بود که حرکت بطرف تقویت و گسترش بیشتر " حق بورژوایی " آغاز گردیده و امتیازات میان افراد جامعه بجای محدود شدن سیر صعودی خود را شروع نمود ، صلاحیت رؤسا و مدیران تکنوکرات موسسات تولیدی تا آن حدی افزایش یافت که آنها را به صاحبان

واقعـــی بــلا منـــازع ایـــن مؤسســـات بـــدل کـــرده و امتیـــازات اقتصـــادی فـــوق العـــاده ای را در اختیـــار شـــان قـــرار داد ، سیســـتم اداره و مـــدیریت مؤسســـات تولیـــدی بـــه قســـمی عیـــار گردیـــد کـــه حـــق اداره و رهبـــری تولیـــد را تمـــام و کمـــال از دســـت کـــارگران و دهقانـــان بیـــرون بـــرده و بـــرای آنهـــا فقط و فقط حق کار در برابر مزد را باقی گزارد ،

ـــ در رابطـــه بـــا کشـــور هـــای تحـــت ســـلطه، رویزیونیســـت هـــای خروشـــچفی نســـخه راه رشـــد غیـــر ســـرمایه داری یعنـــی تقویـــت ســـکتور دولتـــی را صـــادر نمودنـــد کـــه در پیونـــد بـــا تیـــوری سیاســـی دموکراســـی ملـــی قـــرار داشـــت، بـــر اســـاس ایـــن نســـخه، رســـیدن بـــه سوســـیالیزم در کشـــور هـــای تحـــت ســـلطه مســـتلزم نـــابودی فیـــودالیزم و ســـرمایه داری کمپـــرادور نیســـت کـــه صـــرفا در اثـــر پیـــروزی انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین میســـر میگـــردد، رویزیونیســـت هـــای خروشـــچفی موعظـــه کردنـــد کـــه در کشـــور هـــای تحـــت ســـلطه از راه تقویـــت ســـکتور دولتـــی بـــه کمـــک آنهـــا، رســـیدن بـــه سوســـیالیزم ممکـــن گردیـــده اســـت، بـــدون اینکـــه ضـــرورتی بـــرای سرنگونی قهری فیودالیزم ، امپریالیزم و سرمایه داری کمپرادور وجود داشته باشد ،

راه رشـــد غیـــر ســـرمایه داری و تقویـــت ســـکتور دولتـــی در حقیقـــت امـــر چوکـــات سیاســـت اقتصـــادی سوســـیال امپریالیســـت هـــای شـــوروی غـــرض صـــدور ســـرمایه بـــه کشـــور هـــای تحـــت ســـلطه در جهـــت بـــه دســـت آوردن مـــافوق ســـود امپریالیســـتی و بـــراه انـــداختن تجـــارت نـــا متـــوازن از طریـــق قـــرارداد هـــای نـــابرابر بـــود، بـــه ایـــن ترتیـــب ایـــن تیـــوری اهـــرم نفـــوذ اقتصـــادی سوســـیال امپریـــالیزم شـــوروی در کشـــور هـــای تحـــت ســـلطه را توضـــیح میکـــرد، بـــه راه انـــداختن تجـــارت اســـلحه بـــا دولـــت هـــای ارتجـــاعی حـــاکم بـــر کشـــور هـــای تحـــت ســـلطه بخشـــی از سیاســـت اقتصادی فوق الذکر بود ،

ب ـ در شکل بریژنفی :

طرحـــات اقتصـــادی خروشـــچف در زمـــان بریژنـــف بیشـــتر از پـــیش عمـــق و گســـترش پیـــدا نمـــود ، یعنـــی ســـود در مقـــام فرمانـــدهی ، وســـایل تولیـــد بـــه عنـــوان کـــالا هـــای قابـــل خریـــد و فـــروش ، نیـــروی کـــار انســـانی بـــه عنـــوان کـــالای ســـود آور، صـــلاحیت هـــای بیشـــتر و امتیـــازات اقتصـــادی بیشـــتر بـــرای تکنـــوکرات هـــا، گســـترش تفـــاوت ســـطح زنـــدگی میـــان کـــارگران و دهقانـــان از یکطـــرف و صـــاحبان قـــدرت در مؤسســـات تولیـــدی و دســـتگاه هـــای دولتـــی و حـــزب از طـــرف دیگـــر و افـــزایش فـــوق العـــاده تجـــارت اســـلحه بـــه قســـمی کـــه شـــوروی بصـــورت یکـــی از

بزرگترین صادر کنندگان اسلحه در آمد و صدور سرمایه به کشورهای تحت سلطه زیر نام تقویت سکتور دولتی و تحمیل قرار داد های نابرابر تجارتی بر آنها،

بریژنف دکترین " تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی " را بالای کشور های اروپای شرقی و سایر اقمار شوروی اعمال نمود ، بر مبنای این دکترین هر یک از کشور های اقمار شوروی مکلف گردیدند که در رشته های معینی به تولید بپردازند، این دکترین با دکترین دیگر بریژنف یعنی " حق حاکمیت ملی محدود " در ارتباط بود و از رشد اقتصادی خود کفا در کشور های اقمار شوروی به نفع تزاران نوین جلو گیری به عمل می آورد ،

ج ـ در شکل گرباچوفی :

رویزیونیزم گرباچوفی علاوه بر دارا بودن خصوصیات اساسی بسیاری از شکل خروشچفی و بریژنفی رویزیونیزم روسی ، از لحاظ اقتصادی دارای خصوصیات ویژه و تازه ای است که مهم ترین آنها قرار ذیل اند :

۱ ـ تمرکز بسیار شدید سرمایه مالی در آن مؤسساتی که مستقیماً تحت کنترل دولت مرکزی قرار دارند، از طریق ایجاد تراست های غول پیکر و مربوط ساختن سرمایه گزاری های بخش های مختلف چون بخش های زراعتی، صنعتی، خدمات و غیره به بانک مرکزی ،

۲ ـ بر داشتن انحصار دولتی در عرصه تجارت خارجی و قایل شدن حق همکاری و معامله مستقیم برای تراست های بزرگ با شرکت های چند ملیتی امپریالیست های غربی و جاپان به منظور جذب سرمایه و تکنالوجی و مهم تر از آن بمنظور اشغال جای مناسب و مطلوب برای سرمایه شوروی در چوکات نیو کلونیالیستی موجود جهان،

۳ ـ قانونی ساختن فعالیت های خصوصی در بخش های خدمات ، تجارت ، صنایع و زراعت به منظور گسترش پایه های اجتماعی الیگارشی مالی،

۴ ـ صدور سرمایه به بخش خصوصی در پهلوی صدور سرمایه به بخش دولتی در کشور های تحت سلطه به منظورافزایش قابلیت چپاولگری نیو کلونیالیستی سرمایه " شوروی "،

مواضــع فلســفی رویزیونیســت هــای روســی را در واقــع بایــد از مواضــع سیاســی و اقتصــادی آنهــا بیــرون کشــید، چــرا کــه آنهامواضــع فلســفی ســاخته و پرداختــه ای ندارنــد ، بهــر حــال مواضــع فلســفی آنهــا را میتــوان مشخصــاً در دو مــورد بــه عنــوان مواضــع فلســفی ضــد دیالیکتیکی ماتریالیستی مطالعه نمود :

۱ ـ بــه حکــم قــوانین دیالیکتیــک ماتریالیســتی برخــورد و تصــادم نهــایی و یــا در واقــع سلســله ای از تصــادمات میــان پرولتاریــا و بــورژوازی بعنــوان دو قطــب متضــاد، اجتنــاب ناپــذیر اســت و بــدون ایــن برخــورد هــا و تصــادمات سیســتم ضــد بشــری فعلــی مســلط بــر جهــان بــه سیســتم سوسیالیســتی و کمونیســتی مبــدل نخواهــد شــد، رویزیونیســت هــای روســی بــا گزیــدن اصــل همزیســتی مســالمت آمیــز بجــای انقــلاب پرولتــری و انترناســیونالیزم پرولتــری، در ضدیت بادیالیکتیک ماتریالیستی بر خاسته و به تائید متافزیک پرداختند،

۲ ـ بــه حکــم قــوانین ماتریــالیزم دیالیکتیــک، برخــورد و تصــادم میــان پرولتاریــا و بــورژوازی نمیتوانــد نهایتــاً شــکل قهــری نداشــته باشــد ، امــا رویزیونیســت هــای روســی بــا طــرح " گــذار مســالمت آمیــز " ایــن حکــم دیالیکتیــک ماتریالیســتی را کــه تحــول کیفــی در پدیــده هــا مبتنــی بــر جهــش هــا اســت نفــی نمــوده و تیــوری ارتجــاعی تحــول تــدریجی را موعظــه نمودند،

بــا توجــه بــه آنچــه بیــان شــد روشــن میگــردد کــه شــوروی دوران خروشــچف و بعــد از آن غیــر از یــک کشــور سوســیال امپریالیســتی نمــی توانســت چیــز دیگــری باشــد و بــه هــیچ وجــه یــک کشــور سوسیالیســتی نبــود، در شــوروی پــس از بــه قــدرت رســیدن خروشــچف و شــرکاء، ســرمایه داری احیــا گردیــد و ایــن کشــور از یــک کشــور سوسیالیســتی بــه یــک کشــور سوســیال امپریالیســتی تغییــر ماهیــت داد ، دولــت شــوروی در حالیکــه کــارگران و زحمتکشــان شــوروی را مــورد اســتثمار قــرار میــداد، در مــورد ملــل غیــر روســی سیاســت اعمــال ســتم ملــی و شــوونیزم عظمــت طلبانــه روســی را پیــاده میکــرد، سوســیال امپریالیســت هــای شــوروی در رأس یکــی از دو اردو گــاه امپریالیســتی جهــان قــرار داشــت کــه در اســتثمار پرولتاریــا و خلــق هــای تحــت ســتم بــا هــم بــه رقابــت مــی پرداختنــد و بــرای جنــگ جهــانی امپریالیســتی ســوم تدارک می دیدند،

سوسیال امپریالیست های شوروی در دست زدن به مداخلات، تحریکات و تجاوزات امپریالیستی در کشور های تحت سلطه دست کمی از امپریالیست های رقیب نداشتند، همچنانکه در موقع لزوم از تبانی و سازش با رقبای امپریالیست شان بر سر غارت خلق های تحت ستم ابا نمی ورزیدند، چنانچه جریان تبانی و سازش میان سوسیال امپریالیست های شوروی و امپریالیست های غربی در اواخر دوره گرباچوف به جنبه عمده روابط میان شان مبدل گردید، جریان این تبانی و سازش بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیزم شوروی، توسط میراثخوار اصلی آن ، امپریالیزم روس ، ادامه یافته است ،

رویزیونیزم چینی

رویزیونیست های چینی با وجودی که در دوران انقلاب فرهنگی ضربات سختی خوردند، اما هنگام درگذشت مائوتسه دون در درون حزب کمونیست چین و دولت چین ـ منجمله ارتش ـ مواضع پر قدرتی را در اختیار داشتند ، آنها بعد از درگذشت مائوتسه دون دست به کودتای آشکار نظامی زدند و قدرت دولتی را کاملا قبضه کردند و با از میان بردن سوسیالیزم در چین، آن کشور را به یک کشور سرمایه داری وابسته به امپریالیزم جهانی مبدل نمودند، مشخصات رویزیونیزم چینی را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فلسفی میتوان به ترتیب ذیل نشانی نمود :

۱ ـ در بعد سیاسی :

در این مورد باید روی چهار نکته اصلی انگشت گزاشت :

الف ـ استراتژی سه جهان ،

ب ـ نفی انقلاب فرهنگی و رد تیوری " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا "،

ج ـ مخالفت با گذار به انقلاب سوسیالیستی تحت عنوان تحکیم دموکراسی نوین،

د ـ مخالفت با ادامه جنگ انقلابی بعد از پیروزی جنگ مقاومت ضد جاپانی و ارائه راه پارلمانتاریستی ،

الف ـ استراتژی سه جهان : چنانچه قبلا گفتیم در دوران امپریالیزم و انقلابات پرولتری استراتژی بین المللی پرولتاریای جهانی برای انقلاب عبارت است از وحدت میان دو حرکت بهم پیوسته انقلاب جهانی در کشور های امپریالیستی و کشور های تحت سلطه ، یعنی وحدت جنبش های سوسیالیستی در کشور های سرمایه داری و جنبش های آزادیبخش ملی ـ دموکراتیک در کشور های تحت سلطه ، البته چنانچه کشور یا کشور های سوسیالیستی ای نیز موجود باشند ـ که فعلا وجود ندارد ـ این کشور و یا کشور ها فاکتور دیگری در انقلاب جهانی به شمار میروند که در وحدت با دو جریان فوق الذکر قرار دارند،

رویزیونیست های چینی استراتژی بین المللی پرولتاریای بین المللی را به گونه دیگری مطرح کردند، آنها جبهه گیری استراتژیک میان انقلاب و ضد انقلاب را که در یکطرف پرولتاریا و خلقهای تحت ستم و در طرف دیگر امپریالیست ها و مرتجعین قرار دارند ، نفی نمودند و بجای آن جبهه گیری میان جهان سوم و جهان دوم علیه جهان اول را پیش کشیدند و حتی جبهه گیری جهان سوم و جهان دوم و بخشی از جهان اول (امپریالیزم امریکا) علیه بخشی از جهان اول (سوسیال امپریالیزم شوروی) را بصورت جبهه واحد جهانی علیه سوسیال امپریالیزم شوروی مطرح کردند ،

استراتژی سه جهان، مبارزه علیه جهان اول و حتی بخشی از جهان اول را جاگزین مبارزه علیه کل سیستم امپریالیستی می نماید، بر این اساس امپریالیست های " جهان دوم " و مرتجعین " جهان سوم " از لیست دشمنان استراتژیک پرولتاریا و خلق های تحت ستم خارج میگردند و مبارزه علیه آنها اهمیت استراتژیک خود را از دست می دهد، خط استراتژیک سه جهانی از میان کشور ها و ملل می گذرد و نه از میان طبقات، این خط مبارزه کشور ها و ملل را جاگزین تیوری مبارزه طبقاتی نموده و اساس و پایه سوسیالیزم علمی را مورد انکار قرار می دهد،

ب ـ رد تیوری " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا " :

رویزیونیست های چینی دشمنان سرسخت تیوری " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا " به شمار میروند ، آنها آماج اصلی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین بودند و در جریان انقلاب فرهنگی مورد تصفیه قرار گرفتند که به انحاء مختلف و از

طریق همسویی نشان دادن دروغین با انقلاب بخصوص بعد از ضربه وارده از سوی لین پیائو و شرکاء مجدداً مصادر امور را در دست گرفتند، آنها به محض تصاحب کامل قدرت ، انقلاب فرهنگی را خاتمه یافته اعلام کردند و تیوری " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا " را رد نمودند،

مخالفت و دشمنی رویزیونیست های چینی با تیوری " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا " بر این اساس مبتنی است که آنها تضاد طبقاتی در جامعه سوسیالیستی را به عنوان تضاد رهبری کننده تکامل جامعه نفی نموده و تضاد میان مناسبات پیشرفته سوسیالیستی و تولید عقبمانده را جاگزین آن می سازند، برین اساس آنها شعار " انقلاب را دریابید ، تولید را افزایش دهید " را وارونه میسازند ، سیاست انقلابی را از مقام فرماندهی بر می اندازند و افزایش تولید را جانشین آن میسازتد، البته رویزیونیست های چینی وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را در جامعه سوسیالیستی نفی نمی نمایند، ولی تبلور آنرا در درون حزب قبول نداشته و امکان پیدایش ستاد بورژوایی در درون حزب را انکار می نمایند، آنها انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را برای حزب کمونیست چین و جنبش بین المللی کمونیستی یک دستاورد به حساب نمی آورند، بلکه بر پا ساختن آنرا از جانب مائوتسه دون اشتباه سیاسی بزرگ می شمارند، بر مبنای مخالفت با تیوری " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا " یعنی مخالفت با مبارزه اصولی علیه خطر احیای سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی بمثابه یک خطر عمده ، رویزیونیست های چینی در سال های اخیر موجودیت " شوروی "، مواضع شانرا در قبال رویزیونیست های روسی و سوسیال امپریالیزم شوروی برملا ساختند ، آنها حزب بر سر اقتدار درشوروی را یک حزب رویزیونیستی به شمار نمی آوردند و با آن به عنوان حزب به اصطلاح برادر رفتار می نمودند ، آنها برین مبنا شوروی را دیگر یک کشور سوسیال امپریالیستی محسوب نمیکردند و آنرا کشور سوسیالیستی به حساب می آوردند، این نشاندهنده آن است که نظام موجود در چین نظام سرمایه داری در لفافه سوسیالیزم است و دارای همان ماهیتی است که نظام شوروی سوسیال امپریالیستی دارا بود،

ج ـ ضدیت با گذار به انقلاب سوسیالیستی تحت عنوان تحگیم دموکراسی نوین :

حـــزب کمونیســـت چـــین در آســـتانه پیـــروزی سراســـری انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین چـــین، در مـــورد صـــنایع خصوصـــی کاپیتالیســـتی رهنمـــود " اســـتفاده، تحدیـــد و تحـــول " را اتخـــاذ نمـود، همـان موقـع طـرح هـای رویزیونیسـتی بـا دفـاع آشـکار از سـرمایه داری در مقابـل ایـن رهنمـود حـزب از سـوی رویزیونیسـت هـا تحـت رهبـری لیوشـائچی علـم گردیـد ، بـا سـرو صـدا موعظـه گردیـد کـه : " امـروز سـرمایه داری چـین هنـوز دوران جـوانی خـود را طـی میکنـد و بایـد پردامنـه رشـد یابـد، " ، " امـروز اسـتثمار سـرمایه داری نـه تنهـا جنایـت نیسـت ، بلکـه خـدمتی هـم هسـت ، " ، " سـرمایه داران هـر قـدر بیشـتر اسـتثمار میکننـد ، همانقـدر خدماتی انجام می دهند ، " و اینکه : " نیروی مولده تعیین کننده همه چیز است ، "

ایـن دفـاع آشـکار از سـرمایه داری چـین، بعـد از پیـروزی سراسـری انقـلاب ، تحـت عنـوان " تحکـیم دموکراسـی نـوین " و در مخالفـت بـا پیشـروی انقـلاب یعنـی گـذار سـریع بـه انقـلاب سوسیالیسـتی، ادامـه یافـت، رویزیونیسـت هـا تحـت ایـن بهانـه کـه نیروهـای مولـده در چـین عقـب مانـده انـد و سـرمایه داری مـی توانـد بـه رشـد ایـن نیروهـای مولـده عقـب مانـده یـاری رسـاند، میکوشـیدند جلـو تحـولات سوسیالیسـتی و گـذار بـه انقـلاب سوسیالیسـتی را بگیرنـد ،آنهـا در واقـع میبخواسـتند کـه مالکیـت خصوصـی دهقـانی در بخـش رزاعـت و مالکیـت خصوصـی سـرمایه دارانـه در صـنایع و تجتـارت بـرای مـدت طـولانی بـه حیـات خـود ادامـه دهنـد و بـه ایـن ترتیـب در فرجـام، چـین نـه راه سوسیالیسـتی بلکـه راه سـرمایه داری را در پیش بگیرد،

د ـ مخالفـت بـا ادامـه جنـگ انقلابـی بعـد از پیـروزی جنـگ مقاومـت ضـد جاپـانی و ارائـه مشی پارلمانتاریستی :

بعـد از پیـروزی جنـگ مقاومـت ضـد جاپـانی، امپریـالیزم امریکـا ارتـش ضـد انقلابـی ارتجـاع حـاکم چـین را مسـلح میکـرد تـا ایـن ارتـش بـه حمـلات پـر دامنـه بـه منـاطق آزاد شـده بپـردازد، مشـی عمـومی مطروحـهٔ حـزب کمونیسـت چـین تحـت رهبـری مائوتسـه دون در مقابـل ایـن مـداخلات تجاوزکارانهامپریالیسـتی عبـارت بـود از : " بسـیج متهورانـه تـوده هـا و بسـط و توسـعه نیروهـای خلـق تـا اینکـه بتواننـد تحـت رهبـری حـزب مـا تجاوزکـاران را در هـم شکنند و چین نوینی بسازند ، "

رویزیونیست های درون حزب کمونیست چین تحت رهبری لیوشائوچی ، با رهنمود انقلابی حزب، مبنی بر ادامه جنگ انقلابی بخاطر درهم شکستن مرتجعین و حامیان امپریالیستی شان و ساختن چین نوین ، به مخالفت بر خاستند و مشی تسلیم طلبانه ای مبنی بر اینکه گویا " چین دیگر وارد مرحله جدید صلح و دموکراسی شده است ، " عرضه کردند ، آنها با رهنمود مائوتسه دون مبنی بر " مشت در مقابل مشت و مبارزه برای هر وجب خاک " که در برابر تعرض مرتجعین چینی و حامیان امپریالیستی شان اتخاذ گردید، به مخالفت پرداختند و آشکارا تبلیغ کردند که : " اکنون شکل عمده مبارزه در انقلاب چین از مبارزه مسلحانه به مبارزه غیر مسلحانه و پارلمانی توده ها بدل گشته است، رویزیونیست ها میخواستند رهبری حزب بر ارتش توده یی را ملغی نمایند و آنرا با ارتش ارتجاعی یکی بسازند و عده زیادی از سربازان ارتش کارگران و دهقانان را که تحت رهبری حزب قرار داشتند، ترخیص کنند، به این ترتیب رویزیونیست ها میخواستند ارتش توده یی را از اساس نیست و نابود سازند ، انقلاب چین را تباه کنند و ثمره پیروزی را که خلق چین به بهای خون خود به کف آورده بود، به مرتجعین گومیندان بسپارند ،

۲ ـ در بعد اقتصادی :

درین مورد می توان چهار مسئله را به عنوان وجه مشخصه رویزیونیزم چینی در نظر گرفت :

یک ـ تشکیل کمون های خلق و رشد و گسترش آنها در طول سال های ساختمان سوسیالیزم در چین تحت رهبری مائوتسه دون ، باعث آنچنان تولید سوسیالیستی در بخش تولید زراعتی گردید که در میان مجموعه تجارب کشور های سوسیالیستی سابق عالی ترین تجربه محسوب می گردد،

امروز کمون های خلق در چین از میان برداشته شده اند و جای آنها را مالکیت های خصوصی دهقانان بر زمین گرفته اند، حتی از این هم فراتر حرکت شده و مزارع خصوصی ای به وجود آمده اند که در آنها قانوناً استخدام چند نفر دهقان و یا کارگر زراعتی مجاز میباشد،

دو ـ تشـکیل و اسـتقرار کمیتـه هـای انقلابـی در کارخانجـات در دوران انقـلاب فرهنگـی نمایـانگر تـأمین حـق اساسـی کـارگران در اداره تولیـد بـود و نیـز نمایـانگر تـلاش در جهـت حـل تضـاد میـان کـار فکـری و کـار جسـمی، رویزیونیسـت هـای چینـی تحـت عنـوان " سیسـتم مسـئولیت فـردی " ایـن کمیتـه هـای انقلابـی را از میـان بـرده و حـق کـارگران را در اداره تولیـد از آنهـا سـلب کردنـد، آنهـا تحـت عنـوان سیسـتم مسـئولیت فـردی، پلانگـزاری تولیـد و اداره کارخانجـات را تمـام و کمـال در دسـتان مـدیران تکنـوکرات متمرکـز کـرده و آنها را به صاحبان واقعی کارخانجات مبدل نمودند،

سـه ـ شـعار مائوتسـه دون در امـر تولیـد چنـین بـود : " انقـلاب را دریابیـد ، تولیـد را افـزایش دهیـد "، ایـن شـعار سیاسـت انقلابـی را در مقـام فرمانـدهی قـرار میـداد و بـر حـل تضـاد عمـده میـان پرولتاریـا و بـورژوازی در جامعـه چـین متکـی بـود ، امـا رویزیونیسـت هـا تضـاد میـان مناسـبات پیشـرفته سوسیالیسـتی و تولیـد عقبمانـده را تضـاد رهبـری کننـده مـی شناسـند و نـه تضـاد طبقـاتی را ، بـر اسـاس ایـن دیـد بـرای آنهـا افـزایش تولیـد در قـدم اول قـرار دارد، آنهـا سیاسـت انقلابـی را از مقـام فرمانـدهی بـر انداختـه و بـه جـای آن " چهـار مدرنیزاسـیون " را در مقـام فرمانـدهی نشـاندند، حقیقـت شـعار " چهـار مدرنیزاسـیون " عبـارت اسـت از رسـاندن زراعـت ، صـنعت ، علـم و فرهنـگ و ارتـش چـین بـه اسـتندرد هـای بـین المللـی امپریالیسـتی ، بـرین پایـه رویزیونیسـت هـای چینـی تـلاش پیگیـری غـرض جلـب سـرمایه هـای امپریالیسـتی جاپـان، اروپـا و امریکـا بـه خـرچ میدهنـد، بـر پایـه ایـن سیاسـت مؤسسـات مونتـاژ کـار کـه بـا سـرمایه هـای امپریالیسـتی فعالیـت مـی نماینـد، در چـین فعـال شده اند و روز به روز افزایش می یابند ،

چهـار ـ تـین سـیائوپینگ شـعاری را بلنـد کـرد کـه بنـام شـعار" یـک کشـور ـ دو سیسـتم " معـروف شـد، وی ادعـا کـرد کـه در یـک کشـور بـه اصـطلاح سوسیالیسـتی سیسـتم تولیـد سـرمایه داری میتوانـد در پهلـوی سیسـتم سوسیالیسـتی وجـود داشـته باشـد و ایـن تنهـا شـامل عرصـه هـای خـاص در تولیـد نمیگـردد، بلکـه میتوانـد بـه مثابـه سیسـتم کامـل و تمـام عیـار قسـمت هـایی از قلمـرو کشـور را نیـز در بـر داشـته باشـد، رویزیونیسـت هـای چینـی بـر اسـاس ایـن شـعار بعـد از بـه سـر رسـیدن موعـد اجـاره مسـتعمراتی برتانیـه بـر هانکانـگ و انضـمام آن بـه چـین، سیسـتم سـرمایه داری خصوصـی حـاکم بـر هانکانـگ را همچنـان دسـت نخـورده بـاقی گزاشـتند، بـر عـلاوه آنهـا قـرار داد هـایی بـا سـرمایه داران امپریالیسـت منعقـد

کرده اند که طبق آنها در داخل فلمرو چین شبه مستعمره های اجاره یی تازه ای شبیه به هانکانگ به وجود آمده اند ، در یکی از این مناطق که مدت اجاره آن هفتاد سال است، هفتصد مجتمع صنعتی ایجاد گردیده است، چگونگی احداث هفتصد مجتمع صنعتی متذکره نیز امری بوده است که کاملا طبق نظر سرمایه گزاران خارجی امپریالیست صورت گرفته است ،

۳ ـ در بعد فلسفی :

اساس موضعگیری های فلسفی رویزیونیست های چینی عبارت است از فرمول " دو در یک "، بر اساس این فرمولبندی وحدت و مبارزه اضداد نه بصورت تجزیه یک وحدت به دو جنبه متضاد و مبارزه میان آنها ، بلکه بصورت تداخل و ترکیب دو جنبه متضاد در یک پروسه واحد میباشد، برین مبنا، سنتز، حاصل مبارزه دو جنبه متضاد یک پروسه تجزیه شده نبوده و حاصل میانگین حرکت دو جهت متضاد ترکیب شده در یک پروسه می باشد، مطابق به این نظر، جامعه سوسیالیستی یک جامعه انقلابی در حال گذار از سرمایه داری به کمونیزم نه ، بلکه جامعه ای دارای دو جنبه مفید بحال پرولتاریا و بورژوازی تصور میگردد، فرمولبندی " یک کشور ـ دوسیستم " تبلور اقتصادی ـ سیاسی این نظر میباشد ،

رویزیونیزم چینی از تضاد میان زیر بنا و رو بنا تصور غیر دیالیکتیکی بدست می دهد و موقعیت های این دو جنبه را غیر قابل تغییر ارزیابی می نماید ، گفتیم که شرایط مساعد عینی مادی شالوده مادی انقلاب را میسازد ، ولی مادامیکه این شالوده ریخته شد، انقلاب در روبنا پیش می رود و در تسخیر و یا حفظ قدرت سیاسی توسط طبقات مختلف متمرکز میگردد، دوره ساختمان سوسیالیزم ازابتدای پیروزی انقلاب تا رسیدن به جامعه کمونیستی ولو هر قدرطولانی هم باشد، در مجموع یک پروسه انقلابی مداوم است که در آن باید سیاست انقلابی در مرکز فرماندهی قرار داشته باشد ، این پروسه، حرکتی است در جهت آزادی از جبراجتماعی، جامعه کمونیستی جامعه ای است که انسان ها آگاهانه سرنوشت خود و جامعه را به دست میگیرند و مناسبات اجتماعی شانرا آگاهانه سازمان می دهند، ولی دید اکونومیستی ـ رویزیونیستی نسبت به ساختمان سوسیالیزم این مسئله را درک نمی نماید و همچنان روی عمده بودن

مطلـق زیـر بنـا نسـبت بـه روبنـا تکیـه نمـوده و افـزایش تولیـد را در مرکـز فرمانـدهی قـرار مـی دهـد، نظـر پنهـان در بطـن ایـن عمـده سـازی مطلـق زیـر بنـا آن اسـت کـه اساسـا ـ مـثلا در چـین ـ شـرایط مـادی بـرای انقـلاب سوسیالیسـتی مسـاعد نبـوده ، بـه راه انـداختن انقـلاب سوسیالیسـتی و تـلاش بخـاطر سـاختمان سوسـیالیزم و حرکـت بـه سـوی کمـونیزم ولنتاریسـتی بـوده اسـت، شـعار " چهـار مدرنیزاسـیون " رویزیونیسـت هـای چینـی در واقـع تبلـور اقتصـادی ایـن دیـد فلسـفی میباشـد، همچنـان انگیـزه هـای مـادی را پایـه افـزایش تولیـد قرار دادن جنبه دیگری از دید متذکره است ،

دگما رویزیونیزم خوجه

مفهـوم دگمـارویزیونیزم : رویزیونیسـت هـا همیشـه بـه نفـی اصـول ایـدیولوژی انقلابـی پرولتاریـا دسـت میزننـد و ایـن نفـی بـه دو شـکل صـورت میگیـرد، در یـک شـکل" تغییـر اوضـاع و شـرایط " بـرای نفـی اصـول مبـداء قـرار میگیـرد و در شـکل دیگـر بـا تکیـه بـر کمبـودات و اشـتباهات و محـدودیت هـای گذشـته جنـبش کمونیسـتی، دسـتاورد هـا ی اصـولی نـوین مـورد انکـار قـرار مـی گیـرد، مواضـع برنشـتین، خروشـچف و تـین سـیائوپینگ عمـدتاً مبتنـی بـر شـکل اول اسـت؛ در حالیکـه مواضـع کائوتسـکی، تروتسـکی، خوجـه و همقماشـان شـان (نظیـر خوجـه ایسـت هـای عیـان و نهـان وطنـی) در قالـب شـکل دوم مـی گنجـد، اسـاس دگمـارویزیونیزم انـور خوجـه عبـارت اسـت از مخالفـت علیـه دسـتاورد هـای اصـولی مائوتسـه دون از طریـق تائیـد در بسـت و کورکورانـه اشـتباهات و کمبـودات دوران اسـتالین، روی اساسـات دگمـا رویزیـونیزم خوجـه از لحـاظ سیاسـی ، اقتصـادی و فلسـفی مختصراً درنگ می نماییم ،

از لحاظ سیاسی :

۱ ـ مخالفـت علیـه " تیـوری ادامـه انقـلاب تحـت دیکتـاتوری پرولتاریـا " : رویزیـونیزم خوجـه اصـولیت انقـلاب فرهنگـی و " تیـوری ادامـه انقـلاب تحـت دیکتـاتوری پرولتاریـا " را قویـاً مـورد انکـار قـرار مـی دهـد، تکیـه گـاه فکـری ایـن موضـعگیری اشـتباهات دوران اسـتالین و در مجمـوع محـدودیت هـای گذشـته جنـبش بـین المللـی کمونیسـتی میباشـد، اسـتالین موجودیـت طبقـات اسـتثمارگر در شـوروی را پـس از پیریـزی اولیـه اسـاس سـاختمان سوسیالیسـتی مـورد انکـار قـرار داد، حتـی لنـین زمـانی گفتـه بـود کـه " در سوسـیالیزم تضـاد

هست، اما انتاگونیزم نیست، " ، گذشته از اینها تا زمان انقلاب فرهنگی خطر همیشه در بیرون از حزب، در تولید خرده کالایی و در احاطه وسیع خرده بورژوازی به دور پرولتاریا و یا در بیرون از مرز های کشور سوسیالیستی، در تهاجمات امپریالیستی از بیرون سراغ می گردید، آن چیزی که در انقلاب فرهنگی و دستاورد های مائوتسه دون کاملاً تازگی دارد این است که وی اعلام نمود : " شما علیه بورژوازی مبارزه می کنید، اما نمیدانید که بورژوازی در کجا است ، بورژوازی در درون حزب است ، "

این بورژوازی درون حزب بود که سوسیالیزم را در شوروی سرنگون ساخت و مائوتسه دون اعلان کرد که در چین نیز خطر در همین جا است،

رویزیونیزم خوجه موجودیت مبارزه طبقاتی انتاگونیستی را در جامعه سوسیالیستی قبول ندارد و چنین مبارزه ای را در داخل حزب کمونیست نیز مورد انکار قرار میدهد، تکیه گاه این موضعگیری نیز اشتباهات و کمبودات و محدودیت های گذشته جنبش بین المللی کمونیستی است، اینکه پارلمانتاریزم بورژوایی در البانیا رسماً مورد قبول قرار گرفت و حزب کار البانیا به برگزاری انتخابات و رقابت پارلمانی با احزاب و دسته های لیبرال بورژوا تن در داد، پایه اساسی تیوریک ـ سیاسی اش در حقیقت مخالفت با " تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا " بود، این مخالفت اگر روزی موضعگیری های بروکراتیک انحصاری را باعث میشد، روز دیگر عامل موقفگیری های پارلمانتاریستی گردید ،

از آنجاییکه بنا به مخالفت با " تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا " موضعگیری های حزب کار البانیا علیه رویزیونیزم پایه و اساس محکمی نداشت، سر انجام این حزب در آخرین مرحله موجودیت خود، مناسبات دوستانه ای با رویزیونیست های حاکم بر چین و حتی سوسیال امپریالیزم شوروی بر قرار ساخت ،

۲ ـ مخالفت با تز های انقلاب دموکراتیک نوین : درینمورد مواضع رویزیونیزم خوجه یی با مواضع تروتسکیستی همخوانی دارد، مرکز این همخوانی عبارت است از انکار نقش دهقانان در انقلاب، برین مبنا رویزیونیزم خوجه یی با عمده دانستن نقش دهقانان در انقلاب دموکراتیک نوین مخالفت می ورزد، استراتژی جنگ توده یی طولانی و محاصره شهر ها از طریق دهات را قبول ندارد و کلاً ضرورت انقلاب ملی ـ

دموکراتیک طراز نوین را به عنوان یک مرحله ضروری در رسیدن به سوسیالیزم و کمونیزم در کشور های تحت سلطه منتفی می داند،

از لحاظ اقتصادی :

دید رویزیونیزم خوجه یی نسبت به ساختمان سوسیالیزم اساساً بر اکونومیزم متکی است ، این دید سوسیالیزم و کمونیزم را دو مرحله از یک سیستم واحد می بیند که صرفاً از لحاظ " درجه رشد و رسیدگی " با هم فرق دارند ، یعنی فرق کیفی میان شان وجود ندارد و فرق صرفاً در درجه رشد نیروهای مولده یعنی در کمیت می باشد، ازین دید است که با احکامی از قبیل " انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید " ، " سیاست انقلابی در مقام فرماندهی " و " شور و شوق انقلابی توده ها و نه انگیزه های مادی به عنوان عامل اصلی در افزایش تولید " مخالفت می نماید،

از لحاظ فلسفی :

آموزش های خوجه در عرصه فلسفی در تناقض با دید دیالیکتیکی ماتریالیستی در مورد قانون تضاد یا وحدت اضداد قرار دارد، یک مورد مهم قانون تضاد این است که دو جنبه متضاد در یک پدیده متقابلاً بهم مشروط اند، موجودیت یک جنبه به موجودیت جنبه دیگر مشروط میباشد، بدون درک و قبول این مسئله نمیتوان از مطلق بودن مبارزه اضداد سخن گفت، قبول دولت پرولتری و حزب پرولتری یعنی موجودیت پرولتاریا بدون موجودیت بورژوازی در جامعه سوسیالیستی به این مفهوم است که یک جنبه تضاد می تواند بدون موجودیت جنبه دیگر تضاد وجود داشته باشد، موجودیتی که الزاماً به علت فرض عدم موجودیت جنبه دیگر همراه با مبارزه نیست، این چنین است که طرز تفکر متذکره در عرصه فلسغی در نهایت به نفی قانون تضاد یا قانون وحدت اضداد به عنوان قانون اساسی دیالیکتیک ماتریالیستی منجر می گردد،

ـ در مورد دگمارویزیونیزم خوجه باید به یک نکته اساسی توجه جدی داشت، علم انقلابی پرولتاریای بین المللی علمی است پویا و در حال تحرک و رو به تکامل ، این علم در هر مرحله معین از تکامل خود جبراً دارای نواقص و کمبودات (به عنوان جنبه تابع) میباشد که در مراحل بعدی تکامل ، آن نواقص و کمبودات ـ تا جاییکه بتوانند شناسایی شوند ـ رفع شده و مسیر تکامل ادامه می یابد، در مراحل قبلی پاره ای نواقص

و کمبودات اجتناب ناپذیر و یا در واقع جزء طبیعی همان مرحله تکامل محسوب میگردد، ولی وقتی در مراحل نوین اصول علم انقلاب پرولتاریای بین المللی متکاملتر مطرح میگردد، نفی اساسات نوین با تکیه بر کمبودات و اشتباهات قبلی چیزی جز رویزیونیزم نیست، البته رویزیونیزم در شکل دگماتیستی خود، مارکس و انگلس موجودیت دو جریان در انقلاب جهانی را مطرح نکردند، زیرا که در زمان آنها یکی از این دو جریان وجود نداشت، لنین بنا بر پیدایش امپریالیزم این مطلب را مطرح کرد و از آن پس قبول این مطلب شرط هویت کمونیستی گردید، از آن پس هر فرد و حزبی که موجودیت دو جریان در انقلاب جهانی را مطرح نکند مثل مارکس و انگلس نیست، بلکه یک رویزیونیست است، مثل کائوتسکی، مارکس و انگلس با وجودیکه تضاد را جوهر دیالیکتیک خواندند، سه قانون عام در دیالیکتیک ماتریالیستی مطرح کردند، مائوتسه دون با تکیه بر تجارب پرولتاریا، قانون تضاد را قانون اساسی دیالیکتیک ماتریالیستی خواند، وی قانون " کمیت - کیفیت " را جلوه ای از این قانون اساسی دانسته و قانون " نفی در نفی " را به عنوان یک قانون عمومی تکامل مردود اعلام نمود، اکنون هر فرد و حزبی که قانون تضاد را قانون اساسی دیالیکتیک ماتریالیستی نداند و در پهلوی آن دو قانون عام دیگر نیز مطرح نماید، مانند مارکس و انگلس نیست، بلکه یک رویزیونیست در عرصه فلسفی به شمار می رود ،

امروز در پناه تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، هر فرد و حزبی که شعار " انقلاب را دریابید ، تولید را افزایش دهید " را مردود بداند ، رویزیونیست است، در حالیکه در دوران ساختمان سوسیالیزم در شوروی عدم طرح این شعار و موجودیت گرایشات اکونومیستی در ساختمان سوسیالیزم یک کمبود ، محدودیت و اشتباه تلقی میگردد، امروز در پناه تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی هر فرد و حزبی که مدعی شود پس از پیریزی اولیه ساختمان سوسیالیزم طبقات استثمارگر از بین میروند، رویزیونیست به شمار می رود، (همانند رویزیونیست های فعلی چین)، در حالیکه استالین یک رویزیونیست نبودو طرح نابودی طبقات استثمارگر در شوروی از جانب وی یک کمبود و اشتباه ناشی از درک متافزیکی وی پیرامون برخی مسایل و عدم موجودیت تجربه قبلی در ساختمان سوسیالیزم محسوب می شود ،

نکتــه مرکــزی در ایــن میــان تیــوری " ادامــه انقــلاب تحــت دیکتــاتوری پرولتاریــا" بــه عنــوان عــالی تــرین دســتاورد پرولتاریــای بــین المللــی اســت کــه از طــرف مائوتســه دون مطــرح گردیــده اســت، امــروز هــر کســی کــه ایــن تیــوری را مــورد تردیــد قــرار دهــد و تکیــه اش ایــن باشــد کــه ایــن تیــوری را مــارکس، انگلــس، لنــین و اســتالین طــرح نکــرده انــد، نمیتوانــد چیــزی بیشتر از یک رویزیونیست تلقی گردد، البته یک دگمارویزیونیست ،

ضمیمه شماره دوم برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

پیشینه تاریخی افغانستان

تــا جاییکــه تــاریخ بــه یــاد دارد در دوران شــکلگیری و اســتقرار اولیــه دولــت هــای بــرده دار در منطقــه، ســر زمــین فعلــی افغانســتان، بخشــی از آریانــای قــدیم محســوب میگردیــد و بعــد هــا عمومــاً بــه نــام بــاختر نامیــده میشــد، بــا آغــاز ســلطه مهــاجمین عــرب کــه جــایگزینی تثبیــت شــده بــرده داری بــه فیــودالیزم را در پــی داشــت ، اســم خراســان بــر قســمت اعظــم ایــن خطــه اطــلاق گردیــد ، فبــل از برقــراری قــدرت دولتــی طبقــه حاکمــه فیــودال پشــتون در وجــود سلســله هــای هــوتکی و درانــی، ســر زمــین فعلــی افغانســتان تحــت حاکمیــت دولتــی سلســله هــای مختلــف بــرده دار و فیــودال تــرک نــژاد یــا آریــایی نــژاد قــرار داشــته اســت کــه مراکــز ایــن دولــت هــا زمــانی در داخــل قلمــرو فعلــی افغانســتان و زمــانی بیــرون از آن واقــع بــوده انــد، بــا برقــراری حاکمیــت سلســله هــای هــوتکی و درانــی، اطــلاق اســم خراســان بــر ایــن خطــه کماکــان تــا اواســط قــرن نــزده ادامــه یافــت، در واقــع پــس از آنکــه کابــل حیثیــت مرکــز خراســان آزاد از قیــد اســتعمار را از دســت داد و بــه یــک امیــر نشــین تحــت ســلطه اســتعمار انگلــیس مبــدل گردید، نام رسمی کشور نیز تغییر یافت و اسم افغانستان به جای خراسان نشست ،

تــاریخ ایــن خطــه، هماننــد تــاریخ تمــامی جوامــع طبقــاتی دیگــر، تــاریخ تضــاد هــای طبقــاتی و مبــارزات طبقــات تحــت اســتثمار (بردگــان ، دهقانــان ، کــارگران) علیــه طبقــات اســتثمارگر (بــرده داران، فیــودالان، ســرمایه داران) اســت، ایــن مبــارزات کــه بــا فــراز و نشــیب فــراوان،

سراسـر تـاریخ ایـن خطـه را در بـر گرفتـه اسـت، بـه مثابـه موتـور محـرک تکامـل اجتمـاعی و سـوق دهنـده اصـلی حرکـت رو بـه جلـو تـاریخ عمـل کـرده و مـی نمایـد، مـرتبط بـا ایـن مبـارزات و بـه تابعیـت از آن، مبـارزات تـوده هـای تحـت سـتم علیـه سـتم هـای مختلـف اجتمـاعی ، مـداوماً بـر پـا شـده و بـا پـیچ و خـم هـا بـه پـیش رفتـه اسـت، تـاریخ ایـن مـرزو بـوم صـفحات درخشـانی از مبـارزات و مقاومـت هـای اسـتقلال طلبانـه و آزادیخواهانـه تـوده هـای مـردم علیـه تجـاوزات و سـلطه گـری هـای قـدرت هـای بیرونـی را در بـر دارد، ایـن تـاریخ نشـان مـی دهـد کـه طبقـات اسـتثمارگر حـاکم مـداوماً مبـارزات طبقـات تحـت اسـتثمار و کـل تـوده هـای تحـت سـتم را مـورد سـرکوب قـرار داده انـد، در مقابـل تهاجمـات و سـلطه گـری هـای بیرونـی، سازشـکاری و تسـلیم طلبـی پیشـه کـرده انـد و یـا خـود بـالای سـرزمین هـای دیگـر تهاجم و تجاوز نموده و به سلطه گری پرداخته اند ،

سراسـر تـاریخ معاصـر کشـور، یـا در واقـع سراسـر تـاریخ کشـوری بنـام افغانسـتان، تـاریخ سـلطه مسـتقیم یـا غیـر مسـتقیم اسـتعمار کهـن و امپریـالیزم و حاکمیـت طبقـات اسـتثمارگر وابسـته بـه آن هـا اسـت، ایـن تـاریخ از یکجانـب تـاریخ مبـارزات طبقـاتی و ملـی مردمـان مـا علیـه طبقـات حـاکم اسـتثمارگر و اربابـان اسـتعمارگر و امپریالیسـت شـان اسـت و از جانـب دیگـر تـاریخ سـرکوب ایـن مبـارزات توسـط اسـتثمارگران بـومی و بـاداران خـارجی اسـتعمارگر و امپریالیست شان،

پیـدایش ایـن حالـت تحـت سـلطگی، معلـول عوامـل اساسـی درونـی جامعـه و شـرایط بـین المللـی بـوده اسـت، در شـرایطی کـه سـرمایه داری در غـرب بـه تکامـل رسـیده و بـا اسـتعمارگری بـه سـوی جهانگشـایی عمـومی و مرحلـه امپریـالیزم پـا میگزاشـت و کشـور هـا و منـاطق عقبمانـده فیـودالی و ماقبـل فیـودالی در جهـان یکـی پـس از دیگـری تحـت سـلطه قـدرت هـای سـرمایه داری اسـتعمارگر و امپریالیسـت در مـی آمـد، امکـان بقـای اسـتقلال هـیچ کشـور عقبمانـده فیـودالی، منجملـه کشـور مـا وجـود نداشـت، بـدین ترتیـب موجودیـت نظـام فیـودالی و عقبمانـدگی ناشـی از آن، زمینـه سـاز اساسـی درونـی سـلطه اسـتعمار و امپریالیزم بر کشور و مردمان کشور گردید ،

پراگنـدگی و ملـوک الطـوایفی سیاسـی تبـارز مهمـی از ایـن عقبمانـدگی بـود کـه عوامـل تاریخی معینی آنرا شکل مفرط و شدیدی می بخشید،

پس از انقراض سلسله تیموریان هرات، سرزمین فعلی افغانستان کنونی، به مناطق حاشیه یی مراکز قدرت فیودالی مستقر در ایران، هند و ماوراء النهر مبدل گردیده و در واقع به ملوک الطوایفی شدیدی مبتلا گردید که مدت های مدیدی ادامه یافت، پس از قدرت گیری هوتکی ها نیز این حالت دست نخورده باقی ماند، زیرا هوتکی ها متوجه ایران شدند و قدرت را در اصفهان متمرکز کردند و این خطه را تقریباً به حال خودش رها نمودند، با قدرتگیری سلسله درانی ها ، شکلبندی دولت متمرکز فیودالی به نحو روشن تری خود را نشان داد، اما بازهم ملوک الطوایفی شدید در این خطه چندان تغییری حاصل نکرد، ایام سلطنت احمد شاه ابدالی بنیانگزار سلسله درانی ها عمدتاً وقف لشکر کشی های متعدد بر هند گردید، ایام سلطنت تیمور شاه پسرش عمدتاً با توجه به حفظ متصرفات پهناور و در حال فروپاشی در هند سپری گردید و پس از آن خانه جنگی های فیودالی آغاز شد،

لشکر کشی های احمد شاه ابدالی بر هند که شکلگیری قدرت متمرکز را در آنجا بر هم زد و به تداوم پراگندگی سیاسی یاری رساند ، از یک جهت زمینه ساز سلطه استعماری انگلیس ها بر نیم قاره محسوب میگردد، سلطه ای که در تداوم خود، از میان رفتن امپراطوری فیودالی ابدالی و در فرجام مستعمره شدن افغانستان در داخل قلمرو های فعلی را در پی داشت، درگیری ها و خانه جنگی های فیودالی نوادگان احمد شاه ابدالی نه تنها زمینه ساز گسترش و استحکام سلطه استعماری انگلیس بر مناطق وسیعی از غرب رود سند گردید، بلکه سر انجام پای استعمار انگلیس را به کابل نیز کشاند، بدین ترتیب فیودالیزم فرتوت و پوسیده بر آستان استعمار سر فرود آورد و شاه شجاع بخاطر حفظ سلطنت زیر پرچم ارتش هند برتانوی خزید،

با تصرف کابل توسط ارتش مهاجم استعماری در هفتم اگست ۱۸۳۹ ع ، استقلال مملکت از میان رفت و دوران سلطه استعمار آغاز گردید،

انگلیس ها بار اول به بهانه اعاده سلطنت شاه شجاع و همراه با وی به لشکر کشی اشغالگرانه بر کشور اقدام کردند ، اما نه تنها ارتش مهاجم انگلیسی با شکست مواجه شد، بلکه شاه شجاع نیز به سزای اعمالش رسید ه توسط مبارزین ضد انگلیسی کشته شد، ولی در فرجام کشورهمچنان بصورت یک مستعمره انگلیس باقی ماند،

این حوادث در زمانی اتفاق می افتاد که روس ها به ماوراء النهر و مرو رسیده بودند و هند برتانوی در معرض خطر از جانب آنها قرار گرفته بود، این وضعیت استعمار انگلیس را بر آن میداشت که با تمام قوا تلاش نماید تا افغانستان را بمثابه دیوار حایلی بر سر راه پیشروی روس ها به سوی هند ، تحت سلطه داشته باشد، در متن چنین حالتی، علاوه بر انگلیس ها، تزاران روس مرجع دیگری بودند که اشراف درباری فیودال می توانستند گاهگاهی در پناه شان جای گیرند،

امیر دوست محمد خان که در کسوت مخالفت با شاه شجاع به دامان تزاران روس پناه برده بود، در اوج مبارزات ضد انگلیسی مردم به کشور برگشت و رهبری مبارزات ضد انگلیسی را در دست گرفت، مبارزین ضد انگلیسی وی را از شمال کشور تا نزدیکی های کابل همراهی کردند، اما وی شبانه و بصورت مخفیانه از نیرو های تحت رهبری اش فرار کرد و به انگلیس ها در کابل تسلیم شد تا بعد ها به مثابه نوکر گوش به فرمان انگلیس ها توسط اربابانش به امارت برسد، با تفویض قدرت توسط انگلیس ها به امیر دوست محمد، سلطنت سدوزایی ها از میان رفت و امارت به دست شاخه دیگری از اقوام درانی یعنی محمد زایی ها افتاد،

دوران اقتدار محمد زایی ها در افغانستان از ابتدا تا انتها دوران سلطه امپریالیزم و ارتجاع بوده است، تفاوت های جزئی میان امراء و شاهان مختلف این سلسله هرگز از چوکات عمومی ارتجاع فیودالی یا فیودال - کمپرادوری و آستان بوسی استعمار و امپریالیزم نه فرا تر رفت و نه می توانست فرا تر رود،

امیر شیر علی خان پسر امیر دوست محمد خان در عین حالیکه مستمری خور انگلیس بود، گوشه چشمی هم به التفات تزاران روس داشت، وی در عین حالیکه دست نشانده انگلیس ها بود، نوساناتی به سوی روس ها نیز نشان می داد و از خلال این نوسانات به اقدامات جزئی متفاوت از اسلافش می پرداخت، وی که در هر حال یک امیر فیودال و مستمری خور انگلیس بود، علیرغم تظاهر به داشتن تمایلات پان اسلامیستی ، نهایتاً حتی موجودیت سید روحانی پان اسلامیست و درباری ولی ضد انگلیسی ای چون سید جمال الدین را نیز در پهلویش تحمل نتوانست و از کشور اخراج کرد، سید جمال الدین به دربار قاجاریه و امراء مصر و سر انجام به دربار خلفای عثمانی که یگانه

نمونـــه واقعـــی و موجـــود امپراطـــوری بـــزرگ اســـلامی مـــورد خواســـتش بـــود پنـــاه بـــرد و در همانجا دیده از جهان فرو بست ،

انگلـیس هـا کـه سـلطه شـان را بـر افغانســتان متزلـزل مـی دیدنـد، بـار دیگـر بـه افغانســتان لشـکر کشـی نمـوده و کابـل را اشـغال کردنـد تـا بتواننـد بـا حضـور مسـتقیم نظـامی سـلطه شـان را تحکـیم نماینـد ، امیـر شـیر علـی خـان کـه بـه نیـروی تـوده هـای مـردم بـاور نداشـت و بـر آنهـا تکیــه نمــی نمــود، بــه امیــد دریافــت کمــک از روس هــا بــه طــرف شــمال گریخــت، ولــی بــدون اینکه چنین کمکی بدست آورد، در شهر مزار در گذشت ،

علیـــرغم خیانـــت هـــا و بزدلـــی هـــای بازمانـــدگان امیـــر شـــیر علیخـــان ، مبـــارزات ضـــد انگلیســـی تـــوده هـــای مـــردم اوجگیـــری روز افزونـــی یافـــت ، موقعیکـــه ایـــن مبـــارزات فهرمانانـــه ضـــربات کـــاری ای بـــر ارتـــش مهـــاجم و اشـــغالگر انگلیســـی در نقـــاط مختلـــف کشـــور وارد آورده بـــود ، امیـــر عبـــد الرحمـــان کـــه بخـــاطر مخالفـــت بـــا امیـــر شـــیر علـــی خـــان بـــه آغـــوش تـــزاران روس پنـــاه بـــرده بـــود ، بـــه کشـــور برگشـــت ، وی مـــادامی کـــه زمـــام امـــور مبـــارزات ضـــد انگلیســـی را کـــاملاً بدســـت گرفـــت و بـــه همـــت مبـــارزین ضـــد انگلیســـی صـــفحات شـــمال و منطقـــه شـــمالی و ســـایرین تـــا نزدیکـــی هـــای کابـــل پـــیش آمـــد، بـــا اســـتعمار انگلـــیس از در تســـلیم و ســـازش در آمـــده و ســـلطه آنـــرا بـــر کشـــور پـــذیرفت ، بـــه ایـــن ترتیـــب یکبـــار دیگـــر مبـــارزات خـــونین ضـــد انگلیسی مردمان ما بی نتیجه ماند،

امیـــر عبـــد الرحمـــان خـــان کـــه کـــاملاً ســـر بـــر آســـتان اربابـــان انگلیســـی اش داشـــت، بـــا ســـرکوب قهـــری و خشـــن اقـــوام و قبایـــل کشـــور و بـــر قـــراری حکومـــت ارعـــاب و کشـــتار، مرکزیت فیودالی ـ استعماری درکشور را تأمین نمود،

امیـــر عبـــدالرحمان بـــا واگـــزاری منـــاطق بزرگـــی از شـــرق و جنـــوب کشـــور بـــه انگلـــیس هـــا، معاهـــده دیورنـــد را بـــا هنـــد برتـــانوی بـــه امضـــا رســـاند کـــه بـــر اســـاس آن خـــط دیورنـــد بـــه وجـــود آمـــد، همچنـــان در زمـــان همـــین امیـــر بـــود کـــه پنجـــده توســـط روس هـــا اشـــغال شـــد و بـــه ایـــن ترتیـــب خطـــوط مـــرزی شـــمال کشـــور نیـــز در هیئـــت امـــروزی خـــود بصـــورت نهـــایی تثبیـــت گردیـــد،

در زمـــان امیـــر عبـــدالرحمان بـــا وجـــودی کـــه بـــالای هـــیچ یـــک از اقـــوام و قبایـــل کشـــو ، منجملـــه اقـــوام پشـــتون ، کمتـــرین ترحمـــی نشـــد، ولـــی بـــرای بقـــای حکومـــت اســـتبدادی

سیاست ستمگرانه غلیظی علیه اقوام و قبایل و توده های مردمان غیر پشتون اعمال گردید، در این ایام نه تنها مقادیر قابل ملاحظه ای از زمین ها و چراگاه های مربوط به قبایل و اقوام غیر پشتون در اختیار پشتون ها قرار داده شد، بلکه عده زیادی از مردان و زنان متعلق به اقوام مختلف هزاره به بردگی کشیده شدند، امیر عبدالرحمان به حق بنام امیر خون آشام نامیده شده است،

امارت امیر حبیب الله پسر امیر عبدالرحمان با ایام جنگ جهانی اول و فعالیت های تدارکی سال های قبل از آن توسط قدرت های مختلف امپریالیستی، مصادف بود، درین زمان قدرت های شامل در محور که خلافت اسلامی عثمانی نیز ضمیمه آنها بود، تبلیغات شدیدی را در کشور های اسلامی، منجمله افغانستان، علیه بلوک طرف مقابل، بخصوص انگلیس ها پیش می بردند، عوامل مختلفی باعث گردید که دربار فیودالی امیر حبیب الله به دو بخش طرفداران محور و طرفداران انگلیس تقسیم گردد، بخش طرفداران محور شامل نصرالله خان برادر امیر و امان الله و عنایت الله پسران امیر و دیگران بودند، در حالیکه بخش طرفداران انگلیس را عبدالقدوس خان صدراعظم تحت رهبری داشت، بخش طرفداران محور را عمدتاً عناصر فیودالی با گرایشات بورژواکمپرادوری و بخش طرفداران انگلیس را عناصر فیودالی محافظه کار تشکیل میدادند، هر یک از این دو بخش، طرفداران و مخالفینی در درون طبقه حاکمه فیودال داشت، ولی بخش طرفداران محور به دلیل موجودیت احساسات ضد انگلیسی گسترده ای در میان توده های مردم و علاوتاً پشتیبانی مذهبی توهم آمیز توده های عقبمانده از خلافت عثمانی، از حمایت وسیع تری در میان مردم بر خوردار بود، طرفداران محور در درون دربار، خواهان شرکت در جنگ به طرفداری از نیرو های محور و منجمله خلافت اسلامی عثمانی بودند و به دور " حزب جنگ " گرد آمده بودند ، امیر حبیب الله در جریان جنگ، در میان گرایشات متضاد انگلیسی و ضد انگلیسی اطرافیانش، به زحمت توانست از ورود فعالانه افغانستان به جنگ جلو گیری نموده و به اصطلاح بیطرفی کشور را حفظ نماید، بیطرفی ایکه به نفع انگلیس ها بود، به این ترتیب در خلال جنگ جهانی اول و سال های قبل از آن با وجودی که سلطه امپریالیزم انگلیس بر کشور اساساً پا بر جا باقی ماند، اما استحکام قبلی اش را تا حدود زیادی از دست داد،

پس از جنگ جهانی اول، تضعیف امپریالیزم انگلیس، خیزش های وسیع استقلال طلبانه در سراسر هند و به ویژه پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر، زمینه های مساعدی را برای پیشبرد مبارزات استقلال طلبانه مردمان افغانستان به وجود آورد ،

فیودال کمپرادور ها، که پس از مرگ حبیب الله ، تحت قیادت امیر امان الله به قدرت سیاسی دست یافته بودند توانستند با تکیه بر زمینه های مساعد عینی و ذهنی، رهبری مبارزات استقلال طلبانه در کشور را بدست بگیرند، سر انجام مبارزات تقریباً صد ساله ضد انگلیسی مردمان کشور، پس از پیروزی نسبی جنگ استقلال، سلطه مستقیم و انحصاری امپریالیزم انگلیس بر حیات سیاسی کشور را پایان بخشید، اما از آنجاییکه جنگ استقلال از رهبری انقلابی بهره مند نبود و تحت قیادت هیئت حاکمه فیودال - کمپرادور پیش برده شد، نه تنها از گستردگی کافی برخوردار نگردید، بلکه استقلال و آزادی حقیقی و کامل کشور را نیز به ارمغان نیاورد،

سلطنت امان الله خان سر آغاز حالت نیمه مستعمراتی (نو مستعمراتی) افغانستان و نقطه آغازین آشکار پروسه تبدیلی فیودالیزم به نیمه فیودالزم محسوب میگردد ،

قبل از دوران سلطه استعمار انگلیس بر کشور، بنا به عوامل مختلف، حرکت رو به رشد تولید خرده کالایی و اندوخته های ربایی و تجاری که نطفه های سرمایه داری در درون شیوه تولید مسلط فیودالی محسوب می گردند، گستردگی و رشد چندانی نداشته است، پس از برقراری سلطه استعمار انگلیس بر کشور، علاوه بر فیودالیزم بومی، استعمار خارجی نیز در سرکوب رشد نیرو های مولده نوین سهیم گردید، استعمار انگلیس بنا به علل و عوامل متعددی، نه خواست و نه توانست به بهره برداری استعمارگرانه اقتصادی از افغانستان بپردازد و تنها روابط خارجی کشور را در انحصار و تحت سلطه خود در آورد، به همین جهت در طول تقریباً یک قرن حاکمیت استعمار انگلیس بر کشور، صرفاً جوانه های بورژوازی ملی مورد سرکوب قرار گرفت، بدون اینکه بورژوازی خدمتگار امپریالیزم (بورژوازی کمپرادور) حتی از میان طبقه حاکمه فیودال پرورش داده شود، ازینجا بود که تمایلات بورژوایی حتی در میان هیئت حاکمه (دربار فیودالی) که چیزی جز تمایلات بورژوازی کمپرادور و بروکراتیک وابسته به امپریالیزم

نمی توانست باشد، با خصایل کم و بیش ضد انگلیسی و متمایل به رقبای امپریالیست انگلیس یعنی روسیه تزاری ، ایتالیا ، آلمان و غیره خود را نشان می داد ،

رشد ناچیز جوانه های بورژوازی ملی تا زمان جنگ استقلال و توهمات عقبمانده ایدیولوژیک ـ سیاسی باعث گردید که عناصر بورژوا ـ ناسیونالیست هم در جریان جنگ و هم در طول ایام سلطنت امان الله تحت رهبری دربار فیودالی که دارای تمایلات بروکراتیک بورژوازی بزرگ بود و در هیئت استقلال طلبی ضد انگلیسی بر آمد داشت، قرار بگیرند ،

ایام سلطنت امان الله خان با نمایشات غلیظ بورژوا کمپرادوری بروکراتیک و اصلاحات مضحک غرب گرایانه در روبنا مشخص میگردد، بدون اینکه حتی یک گام اساسی زیر بنایی در جهت نابودی سلطه فیودالیزم برداشته شود، البته تجدد گرایی نو مستعمراتی امانی نمی توانست با قانونیت برده داری در کشور سازگار باشد و لذا خرید و فروش و نگهداری برده از طرف دولت امانی منسوخ اعلام گردید، گام مهمی که از لحاظ اقتصادی برداشته شد، انعقاد قرار دادهای تجارتی و اقتصادی با قدرت های مختلف امپریالیستی، منجمله امپریالیزم انگلیس بود که سر آغاز فعالیت های اقتصادی سرمایه های مختلف امپریالیستی در افغانستان محسوب می گردد،

از لحاظ سیاسی، " دموکراسی امانی" در سطح بسیار محدودی باقی ماند، دموکراسی بازی های دوره امانی فقط سرخاب و سفید آبی بود بر چهره فرتوت و پوسیده سلطنت مستبده فیودال ـ کمپرادور، به همین جهت " دموکراسی امانی " حتی به سطح پادشاهی مشروطه نیز نرسید،

دربار امانی از کمک های اقتصادی و حمایت سیاسی دولت انقلابی شوروی نیز بهره مند شد، دولت شورا ها اولین دولتی بود که استقلال افغانستان از انگلیس را به رسمیت شناخت و مناسبات سیاسی با کابل برقرار نمود، رژیم امانی که در ایام جنگ استقلال از گسترش فعالانه نبرد های ضد انگلیسی سرباز زد و آنرا توطئه گرانه در محدوده مرز های پذیرفته شده دوران امیر عبدالرحمان (پدر کلان امان الله) منحصر نگه داشت، در سال های بعد در توافق با دولت شورا ها و در بدل دریافت کمک های اقتصادی و نظامی از آن دولت، فعالیت های ضد انگلیسی معینی را در مورد شبه قاره

هنـد بـه پـیش بـرد، امـا ایـن فعالیـت هـا تـا حـدودی بـر پایـه توهمـات پـان اسلامیسـتی اسـتوار بـود، امیـر امـان الله کـه رؤیـای خلافـت بـزرگ اسـلامی را در سـر مـی پرورانـد، در سـال هـای اخیـر سـلطنتش امتیـازات روحـانیون را مجـدداً اعـاده نمـوده و تـا حـدود زیـادی از اصـلاحات روبنـایی مخـالف بـا فرهنـگ فیـودالی و مـذهبی مسـلط بـر جامعـه صـرفنظر نمـود، وی همچنـان بـه دسـت انـدازی بـه منـاطق خـارج از سـرحدات شـمالی کشـور مبـادرت نمـوده و مرتجعین بخارایی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد،

رویهرفتـه سیاسـت هـای دولـت امـانی مـورد توافـق امپریـالیزم انگلـیس کـه هنـوز بـر هنـد مسـتقیماً مسـلط بـود قـرار نداشـت، نگهبانـان فرهنـگ مـذهبی فیـودالی را علیـرغم گذشـت هـای مکـرر بـه نفـع آنهـا بـه دامـان دربـار بـر گردانـده نتوانسـت، تعـدادی از فیـودال هـا و خـوانین را نـاراض سـاخته بـود و خواسـته هـای تـوده هـای مـردم بخصـوص دهقانـان را نـه تنهـا بر آورده نکرد بلکه فشار و ستم بر آنها را تشدید نمود ،

مخالفـت هـا علیـه سـلطنت امـانی در کشـور بـا انگیـزه هـا و پایـه هـای متفـاوتی از هـر طـرف سـر بلنـد کـرد و بـا دخالـت هـای مسـتقیم و غیـر مسـتقیم انگلـیس هـا و تثبیـت روز افـزون رهبـری مـرتجعین محافظـه کـار فیـودال بـر آن ، روز بـه روز وسـعت و دامنـه بیشـتری حاصل نمود و سر انجام منجر به تشکیل حکومت سقوی گردید،

امـا حکومـت سـقوی عمـلاً نقـش جـاده صـافکن را بـرای قـدرتگیری خانـدان طلایـی بـه سـردمداری " نـادر غـدار " بـازی نمـود ، نـادر خـان کـه ابتـدا بـا تظـاهر بـه حمایـت از امـان الله خـان وارد معرکـه شـده بـود، در واقـع مهـره اصـلی امپریالیسـت هـای انگلـیس بـود و نقشـه های پیدا و پنهان آنها را پیش می برد،

در زمـان سـلطنت نـادر شـاه، اصـلاحات روبنـایی مضـحک امـانی کنـار گزاشـته شـد و اسـتبداد فیـودال کمپـرادوری تحکـیم گردیـد، امـا سیاسـت هـای امـانی در عرصـه هـای اقتصـادی و مناسـبات خـارجی اساسـاً ادامـه یافـت، بـه ایـن ترتیـب حالـت نـو مسـتعمراتی (نیمـه مسـتعمراتی) و وابسـتگی کشـور بـه قـدرت هـای مختلـف امپریالیسـتی ادامـه یافـت و پروسـه تبـدیلی فیـودالیزم بـه نیمـه فیـودالیزم همچنـان رو بـه جلـو حرکـت نمـود، سیاسـت شوونیسـتی اسـکان پشـتون هـا در منـاطق متعلـق بـه اقـوام و قبایـل غیـر پشـتون کـه یـاد آور سیاسـت هـای عبـدالرحمان خـانی بـود ولـی ماهیـت و مضـمون جدیـدی داشـت، رویدسـت

گرفته شد و زمین های زیادی در مناطق شمال کشور در اختیار ناقلین پشتون قرار گرفت،

سیاست های ارتجاعی سرکوبگرانه نادری در سال های اول سلطنت ظاهر شاه (در طول دوران صدراعظمی هاشم خان) نه تنها بلاتغییر باقی ماند ، بلکه در ابعاد معینی تشدید نیز گردید، مبارزات ضد استبداد فیودال کمپرادوری که با اختتام دوره امانی، نه در درون دربار و یا با تکیه بر آن، بلکه در بیرون از آن و در مخالفت با آن پیش رفت، مداوماً به بی رحمانه ترین صورت ها به خاک و خون کشیده شد ، در این ایام شوونیزم طبقه حاکمه بیشتر از پیش سیستماتیزه شد و در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اعمال گردید،

دودمان طلایی پس از اختتام دوره صدراعظمی هاشم خان، در مواجهه با وخامت اوضاع اقتصادی، نارضایتی روز افزون مردم و اوضاع بین المللی نوین پس از جنگ جهانی دوم که احیای گرایش مشروطه خواهی به ویژه در میان قشر روشنفکر را در پی داشت، از حصار دیرین استبداد با گام های لرزان بیرون خزید و زمینه سازی دربار فیودال - کمپرادور به منظور جلب بیشتر سرمایه های امپریالیستی برای تجهیز اردو و غلبه بر بحران اقتصادی در شکل ناهنجار دموکراسی کذایی شاه محمود تبارز نمود، دموکراسی کذایی شاه محمود که در واقع یک تدبیر و عملکرد مؤقتی دربار و هیئت حاکمه بود، فقط بصورت موّقت به مثابه منفذی برای بیرون زدن علنی نا رضایتی توده های مردم در وجود جنبش دوره هفت شورا عمل نمود،

محدودیت های عینی و ذهنی ناشی از عقبماندگی فوق العاده کشور و تأثیر گزاری بسیار اندک مبارزات انقلابی جهان بر نیروهای سیاسی مترقی کشور باعث گردید که مبارزات دوره هفت شورا در مجموع نتواند از محدوده مبارزات دموکراتیک طراز کهن و مشروطه خواهی فراتر رود، ولی پیدایش بسیار ضعیف پایه طبقاتی مبارزات کمونیستی در کشور و تأثیر پذیری اندکی از ظهور و شگوفایی اردوگاه سوسیالیستی، بذر افشانان جانباز ایدیولوژی کمونیستی را در وجود حلقه محمودی فقید و یارانش، در کشتزار خونین دوره هفت شورا، پرورش داد، بذر های افشانده شده توسط این پیشگامان توانست پس از سپری نمودن یک دهه سردی و برودت دوره استبداد داود خانی جوانه زند،

جنبش دموکراتیک دوره هفت شورا در تقابل با سرکوب قهری و خونین استبداد فرو کش نمود، به دنبال آن در دوره استبداد داود خانی، دربار با سوسیال امپریالیزم نو خاسته شوروی عمیقاً در پیوند قرار گرفته و سرمایه کمپرادوری بروکراتیک وابسته به آن در درون کشور قویاً به جریان افتاد و به سرعت در تار و پود اقتصاد کشور ریشه دواند، این امر از یکجانب تبدیل شدن فیودالیزم کهن به نیمه فیودالیزم را قویاً متبارز نمود و از جانب دیگر پیدایش دو طبقه اجتماعی جدید یعنی بورژوازی ـ عمدتاً بورژوازی کمپرادور بروکرات ـ و پرولتاریا را در جامعه ، بصورت آشکار و روشن به نمایش گزاشت ، استحکام و گسترش پایه های بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی و وابسته شدن هیئت حاکمه کشور به " شوروی " که پیدایش نهاد های فرهنگی و سیاسی وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی را به دنبال آورد و ارتش افغانستان را در بست در کنترل آن قرار داد، زمینه های مساعدی برای تطبیق سیاست های توسعه طلبانه کرملین در افغانستان به وجود آورد، استبداد داود خانی با خشونت و سفاکی یک دهه کامل بر کشور حاکم بود، در این دوره نه تنها هرگونه صدای اعتراضی علیه دستگاه حاکمه با خشونت سرکوب گردید، بلکه سیاست شوونیستی اسکان ناقلین پشتون در مناطق مربوط به ملیت های غیر پشتون شکل قانونی یافته و " قانون ناقلین " توسط دولت مورد تصویب و انفاذ قرار گرفت ،

وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور، نفرت وسیع در حال انفجار توده ها از استبداد داود خانی، کشمکش میان جناح های مختلف دربار و ضرورت برقراری موازنه نسبی موقتی میان نفوذ و سلطه سوسیال امپریالیست های شوروی و امپریالیست های غربی، عواملی بودند که دربار و هیئت حاکمه را وادار به کنار گزاشتن داود خان از صحنه قدرت سیاسی کشور نمود و دوره ده ساله " دموکراسی قلابی " ظاهر خانی آغاز شد ،

در دوره ده ساله " دموکراسی قلابی " ظاهر خانی با وجودی که گرایش دربار به طرف غرب بیشتر شد، اما سوسیال امپریالیزم شوروی همچنان بزرگترین طرف " معاملات اقتصادی " و نزدیکترین " دوست سیاسی " رژیم باقی ماند،

قانون اساسی ظاهر خانی در اصل از طریق اعطای آزادی های نیم بند سیاسی ، بخاطر آرایش ظاهری دستگاه دولتی مفلوک و پوسیده به میان آمد، اما عوامل کشوری

و بـین المللی، علیرغم خواست دربار و کل هیئت حاکمه، زمینه نسبتاً مساعدی را برای تبارزات علنی نیرو های سیاسی گوناگون که تضاد های طبقاتی و ملی در کشور را تا حدودی بازتاب می نمودند، فراهم آورد و بالای رژیم تحمیل نمود،

اولین حرکت آشکار اعتراضی سیاسی توده یی ، به شکل تظاهرات سوم عقرب سال ۱۳۴۴ در شهر کابل خود را نشان داد، اما با وجودیکه این تظاهرات مورد سرکوب قهری خونین قرار گرفت، سرکوب خونینی که ماهیت قلابی دموکراسی ظاهر شاهی را نشانداد، سیر رو به رشد شکل گیری نیرو های سیاسی گوناگون ادامه یافت،

در این دوره برای اولین بار در تاریخ افغانستان، نیرو های سیاسی گوناگون با گرایشات و مواضع ایدیولوژیک ـ سیاسی و دیدگاه های معین طبقاتی و ملی در سطح نسبتاً وسیعی پا به عرصه وجود نهادند،

بذر هاییکه در دوره هفت شورا و بعد از آن افشانده شده بود، بر پایه طبقاتی طبقه کارگر جوان کشور و تحت تأثیر مواضع ضد رویزیونیستی حزب کمونیست چین، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و مبارزات آزادیبخش ملی در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین، در وجود سازمان جوانان مترقی، به پیشگامی رفیق شهبد اکرم یاری، در سال ۱۳۴۴ جوانه زد و به رشد ادامه داد و به این ترتیب جنبش کمونیستی (مائوئیستی) کشور زاده شد، جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) که بدست سازمان جوانان مترقی دامن زده شد، به مثابه پیشرو ترین و در عین حال گسترده ترین جنبش ضد ارتجاع ، امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم در کشور قد بر افراشت ،

" حزب دموکراتیک خلق افغانستان " بر پایه طبقاتی بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی که تا آن زمان رشد نسبتاً گسترده ای یافته بود، به عنوان عامل، حامل، مبلغ و مروج رویزیونیزم روسی و کارگزار سیاسی مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی ، با صفاتی چون جبهه سایی نوکر مآبانه در مقابل دربار و سازشکاری و تسلیم طلبی در قبال سیاست های رژیم حاکم ، پارلمانتاریزم و مواضع شوونیستی ملی، با کارگردانی مستقیم و غیر مستقیم سوسیال امپریالیست ها، تشکیل گردید و عمدتاً در دو شاخه اصلی " خلق " و " پرچم " آشکارا به فعالیت های ضد انقلابی و ضد ملی پرداخت ،

علاوتاً دسته ها و گروپ های سیاسی دیگری نیز با مواضع و دیدگاه های طبقاتی و ملی گوناگون در عرضه جامعه پدیدار شده و به فعالیت پرداختند،

برای اولین بار گروپ ها و دسته های سیاسی ای در افغانستان پدیدار شدند که برپایه رشد نسبی بورژوازی ملی ملیت های مختلف کشور، دارای مواضع بورژوا ناسیونالیستی مربوط به ملیت های مختلف بودند ،

عکس العمل ارتجاع فیودالی و مذهبی در قبال این اوضاع ، بصورت ظهور جنبش ارتجاعی مذهبی - سیاسی که از حمایت محافظه کاران دربار، پشتیبانی علنی ارتجاع منطقه و عرب و التفات امپریالیزم غرب برخوردار بود ، تبارز نمود ،

علیرغم انتظارات دربار و سرکوبگری های پیهم ، اوضاع از جهات مختلف به وخامت می گرایید و بطور روز افزونی غیر قابل کنترول میشد ، هیئت حاکمه راه خروج از این تنگنا را در سرکوب وسیع مبارزات توده ها، محدودیت جدی دامنه " دموکراسی قلابی "، تقویت مواضع محافظه کارانه فیودالی و تشدید گرایش به طرف غرب سراغ کرد ،

کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ عمدتاً اقدام جناحی از هیئت حاکمه و طبقات حاکمه و اربابان خارجی شان بخاطر تحت کنترول در آوردن نا رضایتی توده ها و سرکوب مبارزات آنها بود و تحت نام خاتمه دادن به نظام سلطنتی و بر قراری جمهوریت، حکومت استبدادی قهاری را بر کشور مسلط ساخت، اما در عین حال ، این کودتا، به مثابه گام مهمی در جهت تقویت تسلط سیاسی هر چه بیشتر سوسیال امپریالیست ها بر افغانستان و دستیابی مستقیم نوکران رویزیونیست آن به قدرت، بکار گرفته شد، سوسیال امپریالیست های شوروی بطور مستقیم و غیر مستقیم در تدارک و راه اندازی کودتا سهم داشتند و نظامیان تحت رهبری رویزیونیست های وطنی مزدور آنها، بخش مهمی از قوت های شامل در کودتا را در بر می گرفتند، پس از پیروزی کودتا، رویزیونیست های مزدور " خلقی " و " پرچمی " بخش مهمی از حکومت " داود شاهی " را تشکیل دادند،

رژیم کودتایی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ، با اعلام سیاست تحدید مالکیت های فیودالی ، به نفع گسترش و تقویت بورژوازی کمپرادور بروکرات، هیئت حاکمه کشور را از پایه اجتماعی دیرینش محروم نموده و حمایت امپریالیست های غربی از آن را فوق العاده

تضعیف کرد، از جانب دیگر اتکای تقریباً یکجانبه بر سوسیال امپریالیزم شوروی و پذیرش ناگزیر وابستگی اقتصادی و قیود اسارتبار سیاسی و نظامی شدید آن، نه تنها سیادت قهار و انحصاری سوسیال امپریالیزم شوروی را در پیش پای " جمهوری داود خانی " قرار میداد ، بلکه آنرا با خطرات عصیان های فیودالی و توطئه های غرب نیز مواجه میساخت،

بدین ترتیب در میان کشمکش ها و تهدیدات جناح های مختلف رژیم و فشار های گوناگون خارجی وداخلی دیگری، طرح های اغوا گرانه و فریب دهنده " ضد فیودالی " و " ضد امپریالیستی " به دست فراموشی سپرده شد و بحران اقتصادی آنچنان وخامتی کسب کرد که در نتیجه آن کتله های عظیم نیروی کار آواره و در بدر شده و به خارج از مرز های کشور سرازیر شدند،

رژیم که نه تنها با دشواری های سرسام آور اقتصادی بلکه با باج خواهی های غدارانه سیاسی و اقتصادی سوسیال امپریالیزم شوروی و وعده های دهن پرکن امپریالیست های غربی و نوکران منطقوی آنها مواجه شده بود، ناگزیر به سوی غرب تغییر جهت داد، با این تغییرجهت ، افراد هر دو جناح " خلق " و " پرچم " " حزب دموکراتیک خلق افغانستان "، یکی پس از دیگری از مقامات عالی دولتی برکنار گردیدند،

تغییر جهت رژیم به سوی غرب زمانی مشهود شد که از یکجانب سوسیال امپریالیزم شوروی در سطح بین المللی حالت تهاجمی گرفته بود و از جانب دیگر مستشاران نظامی روس و دسته های مزدور " خلق " و پرچم " به سلطه عظیمی بر ارتش افغانستان دست یافته بودند ، بدین جهت سوسیال امپریالیست ها و باند های مزدور " خلق " و " پرچم " توانستند تعرضات حریف را با براه انداختن کودتای هفت ثور با خشونت و قاطعیت جواب گویند ،

در دوره پنج ساله حاکمیت " داود شاهی " باند های مزدور " خلق " و " پرچم " مطابق به سیاست سوسیال امپریالیست ها از طریق نفوذ در دستگاه های سیاسی و نظامی دولت به شدت تقویت شده و برای صحنه آرایی کودتای هفت ثور آماده شدند، نیروهای مذهبی - سیاسی به مثابه عامل فشار قوی ای از سوی ارتجاع بومی نیمه

فیـوداِلی محافظـه کـار، ارتجـاع منطقـه و نهایتـاً امپریـالیزم غـرب، آنچنـان عمـل کردنـد کـه سـر انجـام بصـورت عامـل مهمـی در زمینـه سـازی گـرایش رژیـم بطـرف غـرب، در آمدنـد و در نتیجـه علیـرغم ضـرباتی کـه در خـلال فعالیـت هـای نظـامی و کودتـا هـا متحمـل گردیدنـد، در مجمـوع تقویـت شـدند، امـا جنـبش دموکراتیـک نـوین و جنـبش مائوئیسـتی کشـور بنـا بـه عوامـل مختلـف داخلـی و بـین المللـی ، بـا انحرافـات عدیـده ایـدیولوژیک ـ سیاسـی و تشـتت روز افزون تشکیلاتی دست و گریبان شده و بیشتر از پیش تضعیف گردید ،

کودتـای هفـت ثـور پـس از تمهیـدات سیاسـی ،اقتصـادی، فرهنگـی و نظـامی تقریبـاً یـک ربـع قـرن، از سـوی سوسـیال امپریـالیزم شـوروی در افغانسـتان، بـراه افتـاد، ایـن کودتـا مسـتقیماً توسـط سوسـیال امپریالیسـت هـا تـدارک دیـده شـد و تحـت رهبـری مستشـاران نظامی، شرکت قوت های جنگی و بکاربرد وسیع شبکه مخابراتی شان، پیش برده شد ،

کودتـای هفـت ثـور بـا بـه قـدرت رسـاندن بانـد مـزدور بـه اصـطلاح دموکراتیـک خلـق، بـورژوازی کمپـرادور بروکـرات وابسـته بـه سوسـیال امپریـالیزم شـوروی را در رأس قـدرت دولتـی نشـانده و حالـت نیمـه مسـتعمراتی کشـور را بیشـتر از پـیش بـه نفـع سوسـیال امپریالیزم شوروی تقویت نمود و آنرا به مرز حالت مستعمراتی رساند،

رژیـم کودتـا بـه تبعیـت از سیاسـت هـای حـاکم بـر کـرملین، بـا شـدت دیوانـه واری در صـدد تعمیـق و گسـترش پایـه هـای بـورژوازی کمپـرادور بروکـرات وابسـته بـه سوسـیال امپریـالیزم بـر آمـد، در اثـر اجـرای ایـن سیاسـت هـای اقتصـادی، خـرده بـورژوازی بـا رقابـت هـا و تهدیـدات هسـتی بـر انـداز دولـت و سوسـیال امپریـالیزم مواجـه شـد، سـرمایه ضـعیف ملـی از بـیم اختنـاق، باجـدهی و غصـب، راه فـرار را در پـیش گرفـت و نیمـه فیـودالیزم از موضـع بـورژوازی کمپـرادور بروکـرات وابسـته بـه سوسـیال امپریـالیزم شـوروی و در جهـت تـأمین منـافع آن ، علیـرغم امتیـازاتی کـه بـرایش محفـوظ مانـد، مـورد سـرکوب قـرار گرفـت ، تمـامی ایـن سیاسـت هـا بصـورتی اعمـال گردیـد کـه بـرای دهقانـان و کـارگران جـز تبلیغـات دهـن پـر کن عوام فریبانه و خانه خرابی روز افزون ، هیچگونه دستاورد اساسی ای ببار نیاورد،

اسـتبداد فاشیسـتی رژیـم کودتـا و سـرکوبگری بیماننـد آن ، یـک سیاسـت مـاوراء ارتجـاعی در جهـت نفـی کامـل دموکراسـی را بـه نمـایش گزاشـت۰۰۰۰۰۰۰، ایـن رژیـم بنـا بـه ماهیـت ضـد انقلابـی، ضـد دموکراتیـک و ضـد ملـی خـود نـه تنهـا بـا نیروهـای سیاسـی

طبقاتی مردمان کشور با خشونت و ددمنشی برخورد کرد، بلکه هرگونه نارضایتی و اعتراض و حتی سکوت بیطرفانه افراد را با درندگی سبعانه پاسخ گفت، رژیم کودتا تمامی اقدامات خود را با اعمال شوونیستی مشمئز کننده ای همراه ساخت و در تلاش جهت نفاق افگنی میان مردمان ملیت های مختلف کشور حتی به تمایلات سخیفانه نژادی توسل جست ،

از لحاظ ایدیولوژیک، رژیم کودتا از یکجانب اختناق گسترده فرهنگی و تفتیش عقاید قرون وسطایی را با ابعاد گسترده ای اعمال نمود و از جانب دیگر با توسل به خشن ترین شیوه های زور گویی به تبلیغ اندیشه های رویزیونیستی پرداخت و فساد و هرزگی اخلاقی را منظماً دامن زد،

مواضع و عملکرد های اقتصادی، سیاسی و ایدیولوژیکی باند حاکم به مثابه نماینده بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی، مورد مخالفت تمامی طبقات و اقشار دیگر جامعه و تمامی نیروهای سیاسی کشور قرار گرفت، این مخالفت ها سریعاً به سطح مبارزات مسلحانه وسیع تکامل نمود و با وارد آوردن ضربات جدی بر پیکر رژیم کودتا آنرا تا مرز نابودی سوق داد، علیرغم شرارت ها و ویرانگری های نظامی خونین و وسیع رژیم کودتا، این مبارزات اوجگیری روز افزونی یافت و بقای ننگین رژیم کودتا به مداخله مستقیم نظامی سوسیال امپریالیست ها و اشغال کشور توسط قشون متجاوز آنها مشروط گردید،

تهاجم نظامی سوسیال امپریالیست های شوروی در۶ جدی ۱۳۵۸ به افغانستان و اشغال کشور توسط آنها که استقلال، آزادی ملی ، منافع و حقوق خلق های کشور را زیر چکمه های سربازان متجاوز پامال نمود ، آن حرکتی بود که کشور مارا به یک مستعمره تحت اشغال مبدل کرد، در عین حال این حرکت سوسیال امپریالیستی تجاوزکارانه گامی بود در جهت نزدیک شدن تزاران نوین به آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس که منافع بلوک امپریالیستی رقیب " شوروی " و نیرو های وابسته اش را در منطقه مورد ضربت جدی قرار داد،

مبارزه ای که بعد از کودتای هفت ثور علیه رژیم مزدور در افغانستان براه افتاد و مقاومت وسیع و سرتاسری ای که علیه قوای متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیزم کران

تـــا کـــران کشـــور را در بـــر گرفـــت ، عمـــدتاً مبـــارزات و مقاومـــت هـــای خـــود جـــوش تـــوده هـــای مـــردم را در بـــر مـــی گرفـــت کـــه در عـــین حـــال، تحریکـــات و مبـــارزات سیاســـی و نظـــامی نیروهـــای ارتجـــاعی وابســـته بـــه امپریـــالیزم غـــرب و ارتجـــاع منطقـــه و مبـــارزات نیروهـــای انقلابـــی و ملی را نیز شامل می شد،

تســـلط فرهنـــگ فیـــو،دالی بـــر جامعـــه، موجودیـــت ماســـک دروغـــین دموکراســـی و ترقـــی خـــواهی بـــر چهـــره رژیـــم مـــزدور و ادعاهـــای کمونیســـتی کـــاذب سوســـیال امپریـــالیزم شـــوروی، موجودیـــت رژیـــم هـــای ارتجـــاعی در ایـــران و پاکســـتان و حمایـــت بـــی دریـــغ امپریالیســـت هـــای غربـــی، رویزیونیســـت هـــای چینـــی و ارتجـــاع عـــرب، آن عوامـــل مســـاعدی بودنـــد کـــه تســـلط روز افـــزون نیروهـــای ارتجـــاعی وابســـته بـــه امپریـــالیزم غـــرب و ارتجـــاع منطقـــه را بـــر مقاومـــت ضـــد سوســـیال امپریالیســـتی در افغانســـتان باعـــث گردیدنـــد، از طـــرف دیگـــر عـــدم مســـاعدت اوضـــاع در ســـطح بـــین المللـــی، منطقـــه و کشـــور بـــرای نیروهـــای انقلابـــی و ملـــی از یکســـو و انحرافـــات و راه گمـــی هـــای ایـــدیولوژیک - سیاســـی کمونیســـت هـــای کشـــور و بـــه ویـــژه عـــدم موجودیـــت یـــک حـــزب مارکسیســـت - لنینیســـت - مائوئیســـت کـــه قـــادر بـــه رهبـــری انقلابـــی مبـــارزات و مقاومـــت هـــای تـــوده هـــا باشـــد از ســـوی دیگـــر باعـــث گردیدنـــد کـــه کمونیســـت هـــا و نیروهـــای انقلابـــی و ملـــی نتواننـــد نقـــش مـــؤثر، مســـتقل ، پیشـــرونده و رهبـــری کننـــده ای در مقاومـــت مـــردم بـــازی نماینـــد، ایـــن نیـــرو هـــا عمـــدتاً بـــه دنبالـــه روی از مبـــارزات و مقاومـــت هـــای خـــود بخـــودی تـــوده هـــای مـــردم پرداختنـــد و حتـــی در قبـــال نیروهـــای ارتجـــاعی فیـــودالی مواضـــع تســـلیم طلبانـــه ای اتخـــاذ کردنـــد، ایـــن امـــر اگـــر از یکجانـــب باعـــث ضـــربت خـــوردن پـــیهم و مـــداوم نیروهـــای متـــذکره گردیـــده و نقـــش آنهـــا را در مقاومـــت ضـــد سوســـیال امپریالیســـتی از لحـــاظ سیاســـی و نظـــامی روز بـــه روزکـــاهش داد، از جانـــب دیگـــر در پهلـــوی ســـایر عوامـــل مســـاعد بحـــال نیروهـــای ارتجـــاعی وابســـته بـــه امپریـــالیزم غـــرب، زمینـــه مســـاعد دیگـــری نیـــز بوجـــود آورد تـــا آنهـــا بتواننـــد بطـــور روز افزونـــی مبـــارزات و مقاومـــت هـــای خـــود جـــوش تـــوده های مردم را تحت تسلط خود قرار دهند،

در هـــر حـــال، مقـــاومتی کـــه سوســـیال امپریـــالیزم شـــوروی در افغانســـتان بـــا آن رو بـــرو شـــد، فصـــل خـــونینی از مبـــارزات ملـــل و خلـــق هـــای تحـــت ســـتم علیـــه امپریـــالیزم جهـــانی را تشـــکیل مـــی دهـــد، ایـــن مقاومـــت از یکجانـــب ضـــربه پـــذیری و شکســـت پـــذیری سوســـیال امپریالیســـت هـــا و امپریالیســـت هـــا را علیـــرغم توانـــایی هـــای مهیـــب نظـــامی و تســـلیحاتی شـــان نشـــان داد و

از جانــب دیگــر ظرفیــت جانبــازی بــی همتــای مردمــان کشــور را در مقابلــه علیــه یــک ابــر قــدرت اشــغالگر بــه نمــایش گزاشــت ، ســبعیت نظــامی سوســیال امپریالیســت هــا در طــول دوره تقریبــاً یــک دهــه اشــغال و مقاومــت علیــه آن، در حــدود دو میلیــون کشــته و معلــول ، شــش میلیــون آواره و تخریــب هــزاران روســتا و چنــدین شــهر را بــر مردمــان کشــور تحمیــل نمــود، امــا مقاومــت ضــد سوســیال امپریالیســتی علیــرغم عــدم موجودیــت رهبــری انقلابــی در رأس آن ، بــا فتــور جــدی مواجــه نشــد و فــروکش نکــرد، بلکــه خروشــان بــه پــیش رفــت و ضربات کاری بر پیکر اشغالگران وارد آورد،

مقاومــت افغانســتان یکجــا بــا ســایر عوامــل بــین المللــی و عوامــل داخلــی " شــوروی " باعــث گردیــد کــه سوســیال امپریالیســت هــا در چوکــات اســتراتژی عمــومی گربــاچوف (پروســتریکا و گلاسنوســت) در صــدد عقــب کشــی از افغانســتان بــر آینــد، اولــین نشــانه ایــن تصــمیم سوســیال امپریــالیزم شــوروی در افغانســتان عبــارت بــودد از تغییــر مهــره یعنــی بــه قــدرت رســاندن نجیــب بجــای ببــرک و اعــلام " مشــی مصــالحه ملــی " از جانــب رژیــم مــزدور کابل،

اعــلام " مشــی مصــالحه ملــی " و آتــش بــس یکجانبــه از طــرف رژیــم مــزدور و حصــول اطمینــــان امپریالیســــت هــــای غربــــی و وابســــتگان شــــان در منطقــــه از تصــــمیم سوســــیال امپریــالیزم شــوروی مبنــی بــر خــروج قــوایش از افغانســتان، مناســبات میــان دو طــرف متخاصــم امپریالیســتی ـ ارتجــاعی در کشــور را بــه مثابــه حلقــه ای از حلقــات بــین المللــی رونــد رو بــه رشــد تبــانی میــان سوســیال امپریــالیزم شــوروی و امپریالیســت هــای غربــی، تحــت تــأثیر جــدی قــرار داد ، امضــای موافقتنامــه ژنیــو کــه رنــگ و روغــن آبرومندانــه ای بــرای خــروج قــوای " شــوروی " از افغانســتان فــراهم کــرد، ســر اغــاز روشــن و آشــکارا و در عــین حــال چهــار چوبــه رسمی این تأثیرگزاری بود ،

در امضــای موافقتنامــه ژنیــو هــر یــک از طــرفین معاقــدین، اهــداف و برنامــه هــای خاصــی را تعقیــب مــی کردنــد، سوســیال امپریــالیزم شــوروی و رژیــم مــزدور کابــل کــه شکســت نقشــه هــای اشــغالگرانه امپریالیســتی شــان را مــی دیدنــد، در چهــار چــوب اســتراتژی عمــومی گربــاچوف در جهــت ســازش بــا غــرب و نیروهــای وابســته اش و بــه منظــور حفــظ و تثبیــت ســلطه شــان بــر افغانســتان، میخواســتند ســلطه مســتقیم امپریالیســتی را بــه ســلطه نــو مســتعمراتی تبــدیل نمــوده و در ضــمن خــروج قــوای متجــاوز از کشــور را شــکل بــه اصــطلاح

محترمانـــه ای بدهنـــد، امـــا طـــرف دیگـــر یعنـــی احـــزاب پشـــاوری، ارتجـــاع پاکســـتان و عـــرب و چـــین و امپریالیســـت هـــای غربـــی بـــه ایـــن نظـــر بودنـــد کـــه در صـــورت خـــروج قـــوای « شـــوروی » از افغانســـتان ، رژیـــم کابـــل بـــه زودی از میـــان خواهـــد رفـــت و آنهـــا بـــر کشـــور مســـلط خواهنـــد شـــد، امضـــای موافقتنامـــه ژنیـــو در عـــین حـــال نشـــاندهنده اطمینـــان پاکســـتان ، ارتجـــاع عـــرب و امپریـــالیزم غـــرب در مـــورد ســـلطه شـــان بـــر مقاومـــت و قبـــول ایـــن امـــر از جانـــب سوســـیال امپریالیزم شوروی و رژیم مزدور کابل بود ،

پـــس از امضـــای موافقتنامـــه ژنیـــو و آغـــاز خـــروج قـــوای شـــوروی از افغانســـتان، هـــر یـــک از طـــرفین معاقـــدین در جهـــت عملـــی نمـــودن اهـــداف و نقشـــه هـــای شـــان آمـــادگی گرفتنـــد، سوســـیال امپریالیســـت هـــای شـــوروی و مـــزدوران شـــان از یکجانـــب بـــه تســـلیح و تجهیـــز فـــوق العـــاده رژیـــم پرداختنـــد و از جانـــب دیگـــر طـــرح " مصـــالحه و آشـــتی ملـــی " را بـــا ایجـــاد " کمیســـیون عـــالی مصـــالحه ملـــی "، تغییـــر نـــام دولـــت از " جمهـــوری دموکراتیـــک افغانســـتان " بـــه " جمهـــوری افغانســـتان " و همچنـــان تـــدوین قـــوانینی در مـــورد مالکیـــت آب و زمـــین، ســـرمایه گـــزاری خصوصـــی و ســـایر مـــوارد بیشـــتر از پـــیش وضـــاحت بخشیدند،گذشـــته از اینهـــا فعالیـــت هـــای شـــان را در جهـــت جلـــب و یـــا خنثـــی نمـــودن ســـران فیـــودالی جبهـــات جنگـــی افـــزایش داده و بخـــاطر پیشـــرفت دریـــن راه تمـــامی شـــیوه هـــای ممکنـــه را بکـــار گرفتنـــد، از طـــرف دیگـــر نیروهـــای ارتجـــاعی وابســـته بـــه غـــرب و بـــاداران منطقـــوی و جهـــانی آنهـــا کـــه در تصـــور ســـرنگونی فـــوری رژیـــم کابـــل بعـــد از خـــروج قـــوای شـــوروی از افغانســـتان بودنـــد، بـــرای تســـخیر کامـــل قـــدرت در کشـــور آمـــاده شـــده و تـــلاش نمودنـــد صـــفوف متفـــرق شـــان را یکجـــا گـــرد آورنـــد کـــه ســـرهمبندی شـــورای نامنهـــاد راولپنـــدی و تشـــکیل بـــه اصـــطلاح حکومـــت مؤقـــت، تـــدارک بـــرای حملـــه بـــه جـــلال آبـــاد و ســـایر شـــهر هـــا و نهایتـــاً کابـــل اوج تـــلاش هـــای شان را نشان می داد ،

در ایـــن میـــان نقـــش نیـــرو هـــای کمونیســـت ، دمـــوکرات و ملـــی در مخالفـــت علیـــه قـــرار داد ژنیـــو و آغـــاز رونـــد تبـــانی میـــان دو طـــرف امپریالیســـتی – ارتجـــاعی در کشـــور، صـــرفاً در حـــدود نشـــر و پخـــش نوشـــته هـــا و اعلامیـــه هـــایی، آنهـــم در ســـطح بســـیار محـــدود و تـــوأم بـــا تبلیغـــات شفاهی کم دامنه در میان مردم باقی ماند ،

سه جهانی ها و خوجه ایست های آشکار و نهان و بعضی دسته های " دموکرات و ملی " با دفاع کم و بیش آشکار از قرار داد ژنیو و یا سکوت توأم با رضایت در قبال آن ، در جهت همراهی و همگامی با روند آغاز شده جدید آماده شدند،

در چنین شرایطی توده های مردم و بدنه مقاومت که در توهم حصول سریع ثمرات مقاومت بسر می بردند، به لحاظ فقدان دورنمای سیاسی روشن، در واقع از لحاظ سیاسی منتظر باقی ماندند ،

با تکمیل خروج قوای شوروی از افغانستان، حالت مستعمراتی ـ نیمه فیودالی کشور خاتمه یافت و مجدداً حالت نیمه فیودالی ـ نیمه مستعمراتی بر آن مسلط گردید، بدین ترتیب مقاومت خونین و حماسی تقریباً یک دهه علیه ارتش مهاجم سوسیال امپریالیستی شوروی توانست در پهلوی سایر علل و عوامل ، نقش تاریخی اش را در شکست لشکر کشی تجاوزکارانه سوسیال امپریالیست ها بر افغانستان بازی نماید، ولی از جانب دیگر قادر نشد منافع اساسی توده های مردم را تأمین نموده و آنها را از چنگ سلطه نو مستعمراتی و ارتجاعی سوسیال امپریالیزم، امپریالیزم، نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور رهایی بخشد، نیروهای ارتجاعی گوناگون وابسته به سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم بر افغانستان نیمه فیودالی ـ نیمه مستعمراتی مسلط مانده و عملاً این کشور را به پارچه های مختلف تجزیه کردند، علاوتاً در حدود یک سوم مجموع نفوس کشور به عنوان پناهنده در کشور های دیگر یا در واقع تحت تسلط دولت های ارتجاعی و امپریالیستی خارجی باقی ماندند،

درین حالت نیروهای وابسته به امپریالیزم غرب، ارتجاع پاکستان و عرب که خود را در چند قدمی تسخیر قدرت سیاسی در کابل می دیدند، به دستور و هدایت اربابان شان و با مداخله مستقیم آنها ، به ویژه پاکستانی ها ، پلان حمله و تسخیر شهر های جلال آباد، خوست و قندهار را به مثابه پیش در آمدی برای حمله و تسخیر کابل رویدست گرفتند، اما این سلسله عملیات نظامی همانگونه که با سرو صدای زیادی به راه افتاد با سرو صدای زیاد نیز به شکست انجامید، عوامل مختلفی باعث این شکست گردید ،

شکســت لشــکر کشــی انگلــیس مآبانــه حکومــت موقــت مجاهــدین بــه نحــو مــوثری در بــی آبرویــی سیاســی و تضــعیف نظــامی احــزاب ارتجــاعی مســتقر در پشــاور نقــش بــازی نمــوده و رونــد شناســایی حکومــت موقــت آنهــا را توســط دولــت هــای خــارجی در حــد شناســایی همــان ســه دولــت اولیــه (ســعودی ، ســودان و امــارات متحــده عــرب) متوقــف ســاخت، ایــن امــر همچنــان اطمینــان رژیــم کابــل را بــرای بقــا و دوام حیــاتش، حــد اقــل در کوتــاه مــدت ، بیشــتر گردانیده و روحیه نظامی اش را تا حدودی بهبود بخشید ،

انکشــافاتی کــه بــه دنبــال شکســت متــذکره در اوضــاع افغانســتان رونمــا گردیــد، در همســویی بــا اوضــاع بــین المللــی، پروســه ســازش و مصــالحه امپریالیســتی ـ ارتجــاعی را بیشــتر بــه جلــو ســوق داده و عملــی بــودن سیاســت ســرنگونی قهــری رژیــم کابــل توســط نیروهــای وابسته به امپریالیزم غرب را تحت سوال قرار داد،

افتضــاحات حاصــله از تشــکیل شــورای راولپنــدی و حکومــت موقــت صــبغت الله مجــددی و شکســت نقشــه هــای نظــامی ایــن حکومــت بــه ادامــه افتضــاحات قبلــی احــزاب ارتجــاعی پشــاوری باعــث گردیــد کــه بعضــی از ســران فیــودالی جبهــات مربــوط بــه ایــن احــزاب در داخــل کشــور در جهــت تــأمین منــافع شــان بیشــتر از پــیش بطــرف ســازش بــا رژیــم مــزدور نجیــب متمایــل شــده و پایــه هــای فیــودالی رونــد تبــانی را تقویــت کردنــد، همچنــان عــده زیــادی از ســران نیروهــای داخلــی مربــوط بــه احــزاب اســلامی شــیعه مــذهب (احــزاب مــزدور رژیــم ایــران) بخــاطر تــأمین منــافع شــان و دســتیابی بــه پــول و اســلحه، بطــرف رژیــم کابــل نزدیــک شــده و در مســیر مصــالحه و ســازش بــا آن قــرار گرفتنــد، ایــن گــرایش بــه ســرعت تعــداد زیــادی از رهبــران ایــن احــزاب را نیــز فــرا گرفــت و روابــط پیــدا و پنهــانی میــان آنهــا و رژیــم کابــل بــا پــا در میــانی و تشــویقات مســتقیم و غیــر مســتقیم مقامــات جمهــوری اســلامی ایــران، بــه میــان آمــد، آنچنانکــه در تشــکیل " حــزب وحــدت اســلامی " رژیــم کابــل توانســت نقــش معینــی بــازی نمایــد، ارتباطــاتی کــه میــان احمدشــاه مســعود و روســها و رژیــم کابــل در زمــان برقــراری آتــش بــس یکســاله میــان آنهــا بــه وجــود آمــد و بصــورت هــای مختلفــی ادامــه پیــدا کــرد ، بعــد از اعــلام " مشــی مصــالحه ملــی " توســط رژیــم نجیــب بیشــتر گردیــد، دامنــه و عمــق ایــن ارتباطــات بعــد از خــروج قــوای شــوروی از افغانســتان و بــه ویــژه بعــد از شکســت احــزاب پشــاوری در جنــگ جــلال آبــاد، بــه آن حــدی رســیده بــود کــه نجیــب مــزدور علنــاً اعــلام کــرد

که حاضر است وزارت دفاع " حکومت مصالحه ملی " را به احمد شاه مسعود تسلیم نماید،

از جانب دیگر رژیم کابل به مثابه یک رژیم نو مستعمراتی و باز مانده تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی بر کشور نیز به هیچوجه نتوانست از ثبات و استقرار قابل اطمینانی برخوردار گردد، با وجودیکه " مشی مصالحه ملی " رژیم توانست تا حدودی پایه های فیودالی اش را مستحکم کرده و بر این مبنا پایه های اجتماعی ارتجاعی اش را گسترش دهد، اما از طرف دیگر از هم گسیختگی درونی و تزلزل پایه های اصلی رژیم را روز به روز بیشتر کرد، پیشرفت روند سازش و مصالحه با نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور وابسته به غرب از طریق امتیازدهی های روز افزون سیاسی و اقتصادی رژیم کابل بطرف دیگر ممکن و میسر بود، این امر به همان میزانی که منافع بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی را محدود تر و محدود تر میکرد، تشنج و شاریدگی بیشتری در میان پایه های اصلی رژیم (حزب مزدور و سازمان های رویزیونیست متحدش) به وجود می آورد و رژیم را بیشتر از پیش از درون متزلزل می ساخت، بحران ایدیولوژیک - سیاسی ای که در آن ایام، سوسیال امپریالیست ها و تمامی رویزیونیست های وابسته به آنها را در سطح جهانی فرا گرفته بود، بازتاب عمیق و گسترده ای در میان رویزیونیست های مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان داشت ،

جریانات اروپای شرقی، فروریختن دیوار برلین، وحدت آلمان، فروپاشی پیمان وارسا و سرنگونی قدرت های رویزیونیستی در سراسر اروپای شرقی ، آنچنان تأثیراتی بر " مشی مصالحه ملی " رژیم مزدور نجیب وارد آورد که این رژیم نه تنها " حزب دموکراتیک خلق " را به " حزب وطن " تبدیل نمود ، بلکه یکسره فاتحه " انقلاب ثور " را خواند و " راه رشد غیر سرمایه داری " را کاملاً باطل اعلام نمود ،

به این ترتیب، ایام پس از خروج قوای شوروی تا زمان سقوط رژیم مزدور نجیب ، با فروپاشی روز افزون رژیم کابل از یکجانب و مرتجعین اسلامی از جانب دیگر رقم خورد، اما جریان این فروپاشی بنا به میدان داری انحصاری این نیرو ها و اربابان خارجی شان بر عرصه های سیاسی کشور، نه به مثابه عاملی برای سرنگونی کل این نیروها، بلکه به مثابه عاملی برای تجدید صفبندی میان آنها عمل کرد،

در شـرایطی کـه از یکجانـب جریـان فـرو پاشـی دو جانبـه و شـکلگیری صـفبندی جدیـد میـان تمـامی نیروهـای ارتجـاعی، درهـم برهمـی و اغتشـاش در رهبـری هـا و صـفوف رژیـم کابـل و مـرتجعین اسـلامی بـه وجـود آورده بـود و از جانـب دیگـر درگیـری هـا و برخـورد هـای نظـامی نیـز کـم و بـیش ادامـه داشـت، خـط و خـال دو بلـوک بنـدی امپریالیسـتی و ارتجـاعی منطقـوی در رابطـه بـا افغانسـتان، بمثابـه محـرک اصـلی خـارجی جریـان در حـال شـکلگیری داخلـی، آشـکارا خـود را نشـان داد، سوسـیال امپریـالیزم شـوروی، و بعـد هـا امپریـالیزم روسـیه، و وابسـتگان ایرانـی و هنـدی شـان در یـک بلـوک بنـدی و امپریـالیزم امریکـا بـا وابسـتگان سـعودی و پاکسـتانی اش در بلـوک بنـدی دیگـر، هـر یـک از ایـن دو بلـوک بنـدی امپریالیسـتی ـ ارتجـاعی بـه شـدت کوشـش مـی نمـود کـه ابتکـار عمـل در عرصـه سیاسـی افغانستان را به دست داشته باشد،

گرچـه از لحـاظ صـفبندی قـدرت هـای خـارجی، صـرفاً رژیـم حـاکم بـر ایـران از یکطـرف بـه طـرف دیگـر خزیـده بـود، امـا از لحـاظ صـفبندی نیروهـای ارتجـاعی داخلـی بـه تـدریج نشـانه هـایی از یـک صـفبندی کـاملاً جدیـد متقابـل کـه هـم نیروهـای مربـوط بـه رژیـم کابـل و هـم مـرتجعین اسـلامی را دو شـقه میکـرد، هویـدا مـی شـد، تحریکـات ارتجـاعی ملیتـی کـه توسـط مـرتجعین داخلـی و حامیـان خـارجی شـان دامـن زده میشـد، نقـش مهمـی در ایـن تجدید صفبندی بر عهده داشت ،

بـا فروپاشـی شـوروی سوسـیال امپریالیسـتی، در واقـع عمـر رژیـم نجیـب بـه پایـان رسـیده بـود و بسـاط ایـن رژیـم سـریعاً در حـال برچیـده شـدن بـود، در چنـین شـرایطی بصـورت ظـاهر ، " سـازمان ملـل متحـد " ، سـران خـود رژیـم و رهبـری هـای احـزاب اسـلامی هریـک بـه نوبـه و بـه طریقـه خـود و طبـق منـافع خاصـی کـه از آن نماینـدگی میکردنـد، از انتقـال مسـالمت آمیـز قـدرت حـرف مـی زدنـد و گویـا همـه در صـدد بودنـد کـه تحـول در قـدرت بصـورت مسـالمت آمیـز و مصـالحه جویانـه عملـی گـردد، امـا جریـان تجدیـد صـفبندی متقابـل سیاسـی ـــ نظـامی میـان تمـامی نیروهـای ارتجـاعی و اربابـان خـارجی شـان قـویتر از آن بـود و همـین امر تمامی پلان ها و نقشه های " صلح آمیز " برای انتقال قدرت را نقش بر آب کرد،

بغـاوت ملیشـه هـای شـمال کـه طـی چنـدین سـال بـا قسـاوت و بـی رحمـی سـبعانه در زیـر پـرچم قـوای متجـاوز سوسـیال امپریالیسـت هـا و بـه نفـع آنهـا جنگیـده بودنـد و بعـد از خـروج قـوای متجـاوز از افغانسـتان، نقـش مهمـی در حفـظ حیـات رژیـم مـزدور کابـل بـازی نمـوده

بودنـــد، نـــاقوس مـــرگ رژیـــم نجیـــب را بـــه صـــدا در آورد و آنـــرا در معـــرض فروپاشـــی ســـریع و فـــوری قـــرار داد، ایـــن بغـــاوت، آگاهانـــه و نقشـــه مندانـــه توســـط امپریالیســـت هـــای روســـی و نوکران پرچمی آنها و همچنان نیروهای ذخیره روسها سازماندهی شده و به راه افتاد،

از یکجانـــب ســـران احـــزاب ارتجـــاعی اســـلامی طبـــق دســـتور و راهنمـــایی اربابـــان خـــارجی شـــان بـــا عجلـــه حکـــومتی را بـــرای بدســـت گـــرفتن مســـالمت آمیـــز قـــدرت سیاســـی در کابـــل، تشـــکیل دادنـــد و از جانـــب دیگـــر قبـــل از آنکـــه رژیـــم نجیـــب کـــاملاً ســـقوط نمایـــد ، دو ائـــتلاف شـــکل گرفتـــه جدیـــد تحـــت رهبـــری مســـعود و حکمتیـــار در کابـــل و اطـــراف آن رو در روی همـــدیگر قـــرار گرفتنـــد : نیروهـــای جمعیـــت اســـلامی و بطـــور اخـــص نیروهـــای شـــورای نظـــار، ملیشـــه هـــای تحـــت رهبـــری دوســـتم و نیروهـــای حـــزب وحـــدت اســـلامی مـــزاری یکجـــا بـــا بخـــش عمـــدتاً " پرچمـــی " رژیـــم در حـــال فروپاشـــی در یکطـــرف و نیروهـــای مربـــوط بـــه حـــزب اسلامی گلبدین حکمتیار و بخش عمدتاً " خلقی " رژیم مذکور درطرف دیگ ،

بـــا فـــرار نجیـــب مـــزدور و پناهنـــده شـــدن اجبـــاری اش بـــه دفتـــر " ســـازمان ملـــل متحـــد " در کابـــل ، عمـــر رژیـــم تحـــت رهبـــری وی بـــه پایـــان رســـید، گرچـــه قـــدرت در کابـــل ظـــاهراً بـــه رئـــیس دولـــت ســـرهمبندی شـــده در پشـــاور (صـــبغت الله مجـــددی) از طـــرف تعـــدادی از ســـردمداران رژیـــم نجیـــب بـــا مســـالمت و بصـــورت صـــلح آمیـــز تحویـــل داده شـــد ، امـــا نقـــش اصـــلی را در حیـــات سیاســـی رژیـــم اســـلامی، دو صـــفبندی سیاســـی - نظـــامی متقابـــل و متخاصـــم تحـــت رهبـــری مســـعود و حکمتیـــار بـــر عهـــده داشـــتند، دو صـــفبندی أی کـــه امپریـــالیزم روســـیه و وابســـتگان منطقـــوی اش یکطـــرف و امپریـــالیزم امریکـــا و وابســـتگان منطقـــوی اش طـــرف دیگـــر را حمایـــت و پشـــتیبانی مـــی کردنـــد، بـــه علـــت نفـــوذ و ســـلطه اقتصـــادی، سیاســـی و نظـــامی قبلـــی و موقعیـــت جغرافیـــایی نزدیـــک روس هـــا، تـــا مـــدت هـــا بعـــد نیـــز جنـــاح وابســـته بـــه روس هـــا نســـبت بـــه جنـــاح امریکـــا و وابســـتگانش از موقعیـــت قـــوی تـــری برخوردار بودند،

رژیـــم اســـلامی از همـــان بـــدو روی کـــار آمـــدنش در کابـــل ، بـــا خانـــه جنگـــی هـــای ارتجـــاعی خـــونین و ویـــرانکن " مجاهـــدین اســـلامی " ، چـــور و چپـــاول و آواره ســـازی تـــوده هـــای مـــردم و تجاوزات وحشیانه بر آنها و ویران سازی بیدردانه و وسیع کشور ویران شده، رقم خورد،

همزمـــان بـــا آغـــاز حکومـــت اســـلامی در کابـــل، جنـــگ ارتجـــاعی خـــونین میـــان نیروهـــای شـــورای نظـــار، ملیشـــه هـــای دوســـتم، حـــزب وحـــدت اســـلامی و جنـــاح عمـــدتاً " پرچمـــی " رژیـــم فروپاشـــیده نجیـــب از یکطـــرف و نیروهـــای حـــزب اســـلامی گلبـــدین و جنـــاح عمـــدتاً " خلقـــی " آن رژیـــم از طـــرف دیگـــر، در کابـــل در گرفـــت کـــه منجـــر بـــه اخـــراج نیروهـــای مربـــوط بـــه حـــزب اســـلامی و " خلقـــی " هـــا از مراکـــز و نقـــاط حســـاس شـــهر کابـــل گردیـــده و ایـــن شـــهر عمـــدتاً تحـــت تصـــرف نیروهـــای مربـــوط بـــه شـــورای نظـــار و متحـــدینش قـــرار گرفـــت، در جریـــان ایـــن جنـــگ ، نیروهـــای هـــر دو جنـــاح ارتجـــاعی جنگـــی ، کشـــتار و چـــور و چپـــاول وســـیعی را بـــالای شـــهریان کابـــل تحمیـــل نمودنـــد، تعـــداد زیـــادی از آنهـــا را آواره و بـــی خانمـــان ســـاختند و ویرانـــی هـــای وســـیعی را در شـــهر کابـــل بـــه بـــار آوردنـــد، ایـــن چنـــین بـــود کـــه رژیـــم اســـلامی از همـــان بـــدو قـــدرتگیری سرتاســـری اش، چهـــره ضـــد مردمـــی، قاتلانـــه و چپاولگرانـــهٔ ویـــران ســـازش را آشـــکارا بـــه نمـــایش گزاشـــت و نشـــان داد کـــه آنچـــه در هشـــت ثـــور ۱۳۷۱ (انتقـــال قـــدرت در کابـــل از رژیـــم نجیـــب بـــه رژیـــم اســـلامی) رخـــداد، فاجعـــه ای بـــود کـــه بـــه دنبـــال فاجعـــه هـــای قبلـــی توســـط امپریـــالیزم جهـــانی و مـــرتجعین داخلـــی و خـــارجی بـــر مردمـــان کشور تحمیل گردید،

حاکمیـــت اســـلامی در هـــر دو جانـــب صـــفبندی جنگـــی ارتجـــاعی و خـــونین، در واقـــع حاکمیـــت طبقـــات اســـتثمارگر فیـــودال و بـــورژواکمپرادور ارتجـــاعی وابســـته بـــه امپریـــالیزم جهـــانی بـــود، جنـــاح بـــر ســـر قـــدرت در کابـــل عمـــدتاً فیـــودال هـــا و ســـرمایه داران دلال وابســـته بـــه امپریـــالیزم روســـیه ، ایـــن میراثخـــوار اصـــلی سوســـیال امپریـــالیزم شـــوروی، و متحـــدینش را نماینـــدگی میکـــرد و اپوزیســـیون جنگـــی ارتجـــاعی ، عمـــدتاً فیـــودال هـــا و ســـرمایه داران دلال وابســـته بـــه امپریـــالیزم امریکـــا و متحـــدینش را، جنـــگ ارتجـــاعی میـــان هـــر دو جنـــاح حاکمیـــت اســـلامی در اســـاس جنگـــی بـــر ســـر تثبیـــت برتـــری یکـــی از ایـــن دو جنـــاح طبقـــات ارتجـــاعی وابســـته بـــه امپریـــالیزم بـــر جنـــاح دیگـــر بـــود و پیـــروزی و شکســـت هـــیچ یکـــی از دو طـــرف متخاصـــم ربطـــی بـــه منـــافع اساســـی تـــوده هـــای مـــردم نداشـــت ، شـــکل گیـــری و ادامـــه ایـــن جنـــگ بـــدون محرکـــات و کمـــک رســـانی هـــای امپریالیســـتی و ارتجـــاعی خـــارجی ممکـــن نبـــود و ایـــن محرکـــات و کمـــک رســـانی هـــا بـــه مثابـــه یکـــی از عوامـــل اصـــلی بـــروز و ادامـــه ایـــن جنـــگ عمـــل میکرد ،

حاکمیت اسلامی از یک جنبه، ادامه " مشی مصالحه ملی " رژیم مزدور نجیب تحت شرایط جدید بود که سوسیال امپریالیزم شوروی فرو پاشیده و امپریالیزم روسیه به جای آن نشسته بود ، مشخصه اصلی این " مصالحه "، در نبود سوسیال امپریالیزم شوروی ، تسلط اسلامی ها بر حاکمیت بود ، آنها عفو عمومی و عام و تام همه جنایتکاران " خلقی " و " پرچمی " و سایر مزدوران سوسیال امپریالیزم شوروی سابق را اعلام و تطبیق کردند، این عفو عمومی آنچنان عمیق و گسترده بود که نه تنها همه آن جنایتکاران سالم باقی ماندند، بلکه به آنها فرصت داده شد که در یک موقعیت تابع ولی مؤثر در درون جناح های مختلف حاکمیت اسلامی جا و مقامی داشته باشند ، این خیانت بزرگ و جفای عظیم در پهلوی خیانت ها و جفاهای بزرگ دیگر با جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی و قربانی ها و جانفشانی های سترگ توده های مردم درین جنگ، لکه ننگ تاریخی ای است که بر دامان سراسر آلوده ارتجاع اسلامی، بصورت ماندگار حک گردیده است،

تحریکات ارتجاعی ملیتی نقش مهمی در شکلگیری و ادامه جناح بندی های حاکمیت اسلامی و تجدید این جناح بندی ها بازی مینمود، جناح های مختلف اسلامی که در جنگ علیه همدیگر کمتر میتوانستند از انگیزه های دینی برای بر انگیختن پایه های اجتماعی شان استفاده نمایند، به تحریکات ارتجاعی ملیتی رو می آوردند، مرتجعین پشتون که حاکمیت شوونیستی شان کم و بیش ضربت خورده بود، برای برقراری مجدد این حاکمیت، به تحریکات شوونیستی در میان پشتون ها می پرداختند و در طرف مقابل تحریکات ارتجاعی ملیتی علیه پشتون ها دامن زده می شد، وجه مهمی از این تحریکات ارتجاعی ملیتی علیه پشتون ها نقش این تحریکات در خدمت به تقویت و گسترش پایه های قدرت شوونیزم نوخاسته تاجیک بود، در چنین جوی مرتجعین سایر ملیت ها که آنها نیز تحریکات ارتجاعی ملیتی را برای بسیج پایه های اجتماعی قدرت شان دامن می زدند، عملاً یا در خدمت تحکیم و گسترش پایه های قدرت شوونیزم نوخاسته تاجیک قرار می گرفتند، یا در خدمت بر قراری مجدد حاکمیت شوونیستی مرتجعین پشتون، آنها هر باری که آماج حملات شان را تغییر می دادند در واقع به متحدین جدید شوونیست شان خدمت می کردند و نه به منافع اصیل ملیت های مربوطه شان، صفبندی شکلی ملیتی ای که بدین ترتیب در میان مرتجعین ملیت های مختلف کشور به وجود آمد، نمود های ددمنشانه و سبعانه ای از دشمنی

هـــای ملیتـــی میـــان ملیـــت هـــای مختلـــف کشـــور را بـــه نمـــایش گزاشـــت کـــه قربانیـــان اصـــلی آن تـــوده هـــای مـــردم بودنـــد و در ضـــدیت بـــا منـــافع اصـــیل ملیـــت هـــای مختلـــف و مبـــارزه بـــرای تأمین این منافع قرار داشت،

مـــرتجعین اســـلامی در حالیکـــه از یـــک جانـــب بـــرای بســـیج پایـــه هـــای اجتمـــاعی شـــان در جنـــگ علیـــه همـــدیگر و جنایتکـــاری علیـــه تـــوده هـــای مـــردم بـــه تحریکـــات ارتجـــاعی ملیتـــی مـــی پرداختنـــد ، از جانـــب دیگـــر پیوســـته بـــر مـــذهبی بـــودن حاکمیـــت شـــان تأکیـــد بـــه عمـــل مـــی آوردنـــد، وجـــه مهمـــی ازیـــن تأکیـــد مـــذهبی، تشـــدید تضـــاد و تخاصـــم مـــذهبی میـــان اهـــل تســـنن و اهـــل تشـــیع بـــود کـــه محـــرکین اســـلامی ارتجـــاعی خـــارجی نیرومنـــدی در پشـــت ســـرخود داشـــت، تشـــدید ایـــن تضـــاد و تخاصـــم مـــذهبی وجـــه دیگـــری از صـــفبندی جنگـــی و خـــونین مرتجعین اسلامی علیه همدیگر و علیه توده های مردم بود،

حاکمیـــت اســـلامی در ضـــدیت کامـــل بـــا منـــافع و خواســـت هـــای اساســـی تـــوده هـــای مـــردم قـــرار داشـــت، ایـــن حاکمیـــت بـــه مفهـــوم ســـلب کامـــل حقـــوق دموکراتیـــک اقتصـــادی، سیاســـی، فرهنگـــی و اجتمـــاعی تـــوده هـــای مـــردم و تحمیـــل اســـتثمار شـــدید و اســـتبداد ارتجـــاعی خشـــن و ســـبعانه بـــر آنهـــا بـــود، مـــرتجعین اســـلامی از حربـــه مـــذهب بـــرای بقـــا و دوام حاکمیـــت شـــان و ســـرکوب تـــوده هـــا بـــی مهابـــا اســـتفاده میکردنـــد ، آنهـــا بـــرای بقـــا و اســـتحکام حاکمیـــت ننگـــین و ضـــد مردمـــی شـــان، " شـــورای اهـــل حـــل و عقـــد " بـــه وجـــود مـــی آوردنـــد، جلســـات و گـــرد همـــایی هـــای وســـیع آخونـــدی برگـــزار میکردنـــد و فتواهـــای اســـلامی پیهمـــی صـــادر میکردنـــد تـــا توده ها را تابع حاکمیت ارتجاعی شان نگه دارند،

اصـــل محـــوری بـــرای مـــرتجعین اســـلامی ســـرکوب تـــوده هـــا و چـــور و چپـــاول نـــا محـــدود و دایمـــی آنهـــا بـــود و دریـــن راســـتا آنهـــا بـــه حربـــه مـــذهب قویـــاً متوســـل مـــی شـــدند، امـــا خـــود را در چوکـــات آن محـــدود نمـــی کردنـــد، از ایـــن جهـــت در هـــر مـــوردی کـــه حربـــه مـــذهب را بـــرای بـــر آورده ســـاختن امیـــال شـــوم و ددمنشـــانه شـــان ناکـــافی مـــی دیدنـــد، از چوکـــات رســـمی و تعیـــین شـــده احکـــام اســـلامی پـــارا فـــرا تـــر مـــی گزاشـــتند و از هـــر نـــوع حربـــه ارتجـــاعی دیگـــری نیـــز علیـــه تـــوده هـــای مـــردم کـــار مـــی گرفتنـــد، آنهـــا در حالیکـــه تـــوده هـــای مـــردم را بـــه اطاعـــت از حاکمیـــت اســـلامی فـــرا میخواندنـــد و چنـــین اطـــاعتی را بـــا تمـــام جوانـــب ارتجـــاعی و ضـــد مردمـــی آن بـــر آنهـــا تحمیـــل میکردنـــد، خـــود ســـوگند هـــا و تعهـــدات پـــیهم بـــین همـــدیگر شـــان را بـــرای خاتمـــه بخشـــیدن بـــه جنـــگ ارتجـــاعی خانمانســـوز کـــه حتـــی بـــاری در مکـــه بـــه عمـــل

آوردنـد، مـداوماً زیـر پـا مـی کردنـد و علیـه همـدیگر بـه جنـگ ادامـه مـی دادنـد، گسـترش بـی بـاوری سیاسـی و حتـی اعتقـادی نسـبت بـه مـذهب در میـان تـوده هـای مـردم و بـی پایـه شـدن بیشـتر از پـیش مـذهب در جامعـه، یکـی از عکـس العمـل هـای اجتمـاعی مهـم در جامعـه افغانسـتان در مقابـل جنایـات مـرتجعین اسـلامی بـود کـه بـا ادامـه جنایـات مـذکور، تداوم یافت و یک گرایش اجتماعی رو به رشد را تشکیل داد،

وجـه مهمـی از ماهیـت ارتجـاعی و مـذهبی حاکمیـت اسـلامی، برخـورد واپسـگرایانه قـرون وسـطایی ایـن حاکمیـت بـا زنـان و حقـوق آنـان بـود، ایـن حاکمیـت نـه تنهـا حقـوق قشـری و محـدودی را کـه بخـش کـوچکی از زنـان شـهری طـی سـالیان گذشـته بـه دسـت آورده بودنـد از آنهـا سـلب نمـود، بلکـه اعمـال سـتم بـر تـوده هـای وسـیع زنـان را در اشـکال و صـور گونـاگون تشـدید کـرد، سـتره محکمـه حکومـت ربـانی فتـوا نامـه ای صـادر کـرد و در آن خواهـان مسـدود نمـودن کامـل مکاتـب دخترانـه و اخـراج زنـان از ادارات و مؤسسـات دولتـی و غیـر دولتـی و خانـه نشـین سـاختن کامـل آنهـا گردیـد، در ایـن فتـوا نامـه کـه در واقـع مـورد حمایـت جنـاح ارتجـاعی اسـلامی طـرف مقابـل حکومـت ربـانی نیـز بـود، مکاتـب دخترانـه و ادارات و مؤسسـاتی کـه در آن هـا زنـان کـار مـی نمودنـد، مراکـز فسـاد اعـلام شـده بـود، در جریـان جنـگ هـای ارتجـاعی میـان جنـاح هـای مختلـف اسـلامی، زنـان و دختـران بـه غنـایم جنگـی تبـدیل شـدند و ربـودن آنـان و تعـرض و تجـاوز بـر آنـان بـه یـک عمـل روزمـره مجاهـدین اسـلامی تبـدیل شـد، زنـان و دختـران ربـوده شـده و مـورد تجـاوز قـرار گرفتـه توسـط مجاهـدین اسـلامی، نـه تنهـا توسـط آنـان بـه قتـل مـی رسـیدند و یـا خـود دسـت بـه خودکشـی مـی زدنـد، بلکـه تعـداد زیـادی از آنهـا بـه جاهـای دیگـر و حتـی بـه خـارج از کشـور انتقال داده می شدند و بالای اشخاص و یا باند های فساد به فروش می رسیدند،

تـداوم جنایـات بیحـد و حصـر حاکمیـت اسـلامی علیـه تـوده هـای مـردم و ادامـه ویرانسـازی هـای کشـور ویرانـه توسـط بانـد هـای مختلـف مجاهـدین اسـلامی، نـه تنهـا جریـان عـودت پناهنـدگان از کشـور هـای خـارجی بـه وطـن را متوقـف سـاخت، بلکـه باعـث از سـرگیری جریـان فـرار مـردان، زنـان و کودکـان گرسـنه، آواره و بـی خانمـان بـه خـارج از کشـور گردیـد، بـه ایـن ترتیـب مشـکل پناهنـدگان نـه تنهـا بعـد از رویکـار آمـدن حاکمیـت اسـلامی حـل و فصـل نگردیـد، بلکـه بیشـتر از پـیش تشـدید یافـت، مزیـد بـر آن، پـس از خـروج قـوای " شـوروی " از افغانسـتان و فروپاشـی رژیـم مـزدور نجیـب، نـه تنهـا پناهنـدگان

تـازه خـارج شـده از کشـور بلکـه پناهنـدگان قبلـی نیـز در مقایسـه بـا دوره جنـگ مقاومـت ضـد سوسـیال امپریالیسـتی ، کمتـر مـورد " اسـتقبال " کشـور هـای میزبـان قـرار مـی گرفتنـد، در نتیجـه درد هـا و رنـج هـای پناهنـدگان افغانسـتانی در دوره حاکمیـت اسـلامی بیشـتر از پـیش افـزایش یافـت، یکـی از اقـدامات درد آوریکـه بعـد از رویکـار آمـدن حاکمیـت اسـلامی بصـورت دوامـدار بـالای پناهنـدگان افغانسـتانی در کشـور هـای میزبـان، بـه ویـژه توسـط رژیـم ارتجـاعی جمهـوری اسـلامی ایـران ، تحمیـل گردیـده اسـت، اعـزام اجبـاری آنـان بـه افغانسـتان اسـت، جریـانی کـه قتـل و کشـتار، مـرگ و میـر، چـور و چپـاول و ناپدیـد شـدن تعـداد زیـادی از ایـن پناهنـدگان را در بـر داشـته اسـت ، حاکمیـت اسـلامی و جنایـات بـی ماننـد مجاهـدین اسـلامی علیـه تـوده هـای مـردم ، جریـان آوارگـان داخلـی را نیـز تشـدید نمـوده و دامنـه آن را گسترش داد،

یکـی از ویژگـی هـای برجسـته صـفبندی خـونین میـان بانـد هـای مختلـف مجاهـدین اسـلامی و جریـان خانـه جنگـی هـای جنـاح هـای مختلـف ارتجـاعی، عـدم ثبـات در ترکیـب صـفبندی هـای متقابـل میـان آنهـا بـوده اسـت، در اوایـل رویکـار آمـدن حاکمیـت اسـلامی در کابـل، شـورای نظـار و حـزب اسـلامی رهبـری دو جنـاح متقابـل جنـگ ارتجـاعی را بـر عهـده داشـتند، امـا حتـی تخاصـم میـان ایـن دو نیـرو نیـز بـا فـراز و نشـیب همـراه بـود، حـزب اسـلامی زمـانی در بیـرون از حاکمیـت کابـل قـرار داشـت و در مقابـل آن مـی جنگیـد و زمـانی در درون ایـن حاکمیـت قـرار میگرفـت، ولـی در هـر حالـت تـا اواخـر حاکمیـت مجاهـدین اسـلامی در کابـل، در رهبـری جنـاح مقابـل شـورای نظـار و متحـدینش قـرار داشـت، ملیشـه هـای دوسـتم (" جـنش ملـی افغانسـتان ") و حـزب وحـدت اسـلامی در ابتـدای رویکـار آمـدن حاکمیـت اسـلامی در کابـل، در اتحـاد بـا شـورای نظـار علیـه حـزب اسـلامی و متحـدینش مـی جنگیدنـد، امـا بعـد هـا بسـوی حـزب اسـلامی نزدیـک شـده و در جنـاح تحـت رهبـری آن قـرار گرفتنـد و مـدت هـا علیـه شـورای نظـار و متحـدین آن جنگیدنـد، ایـن تغییـر موضـع و خزیـدن از یـک صـفبندی ارتجـاعی بـه صـفبندی ارتجـاعی دیگـر در واقـع خـارج شـدن از جنـاح ارتجـاعی وابسـته بـه امپریـالیزم روسـیه و متحـدین ایرانـی و هنـدی اش و پیوسـتن بـه جنـاح وابسـته بـه امپریـالیزم امریکـا و متحـدین پاکسـتانی و عـربش بـود، امـا ایـن جنـاح بنـدی نیـز ثابـت بـاقی نمانـد، پـس از آنکـه نیـرو هـای حـزب اسـلامی ، " جنـبش ملـی ... " و حـزب وحـدت اسـلامی تحـت فشـار دوجانبـه نیروهـای " طالبـان " و شـورای نظـار و متحـدینش از کابـل و اطـراف آن بیـرون رانـده شـدند، صـفبندی میـان بانـد هـای

مختلــف ارتجــاعی دوبــاره تغییــر نمــود، " جنـــبش ملـــی ... " و حـــزب وحـــدت اســـلامی در ضـــدیت و تخاصـــم بـــا " طالبـــان " مجـــدداً بســـوی " شـــورای نظـــار " نزدیـــک شـــده و عاقبـــت دوبـــاره در اتحـــاد بـــا آن قـــرار گرفتنـــد ، پـــس از آنکـــه از یکجانـــب کابـــل از شـــرق و غـــرب و جنـــوب مـــورد تهدیـــد " طالبـــان " قـــرار گرفـــت و از جانـــب دیگـــر عرصـــه بـــر حـــزب اســـلامی توســـط آنهـــا کـــاملاً تنـــگ گردیـــد ، حـــزب اســـلامی نیـــز بـــه ســـوی شـــورای نظـــار و متحـــدینش خزیـــد و اتحـــاد بانـــد هـــای جنگـــی مختلـــف " مجاهـــدین اســـلامی " علیـــه " طالبـــان " شـــکل گرفـــت ، ایـــن جنـــاح بـــدل کـــردن هـــای پـــیهم بانـــد هـــای مختلـــف مجاهـــدین اســـلامی در واقـــع ناشـــی از آن بـــوده و اســـت کـــه آنهـــا اربـــاب خـــارجی کـــاملاً دایمـــی و ثابـــت نداشـــته و ندارنـــد و نظر به اقتضای شرایط و منافع شان ارباب عوض کرده و میکنند،

اتحـــاد مجـــدد هـــر دو جنـــاح جنگـــی " مجاهـــدین اســـلامی " علیـــه " طالبـــان " آخـــرین روز هـــای حاکمیـــت آنـــان در کابـــل را رقـــم زد، شـــب ۲۷ ســـپتامبر ۱۹۹۶ بـــا تصـــرف کابـــل توســـط نیروهـــای " طالبـــان " و بیـــرون رانـــده شـــدن تمـــامی بانـــد هـــای " مجاهـــدین اســـلامی " از ایـــن شـــهر، حاکمیـــت " مجاهـــدین اســـلامی "بـــه عنـــوان دولـــت مرکـــزی پایـــان یافـــت،

بـــه تـــاریخ دوازدهـــم اکتبـــر ۱۹۹۴ شـــهرک ســـرحدی ســـپین بولـــدک کـــه تحـــت تصـــرف نیروهـــای حـــزب اســـلامی قـــرار داشـــت، مـــورد حملـــه دســـته هـــایی از " طالبـــان " کـــه بیشـــتر از مـــدارس دینـــی داخـــل پاکســـتان آمـــده بودنـــد قـــرار گرفـــت، شکســـت نیروهـــای حـــزب اســـلامی مســـتقر دریـــن شـــهرک و تصـــرف آن توســـط حملـــه آوران ، بـــرای اولـــین بـــار نـــام " تحریـــک طالبان " را بصورت وسیع بر سر زبان ها انداخت ،

ایـــن نیـــروی قـــبلاً ناشـــناخته کـــه در بـــدو امـــر ، تـــأمین امنیـــت و برچیـــدن بســـاط بانـــد هـــای تفنـــگ دار را شـــعار خـــود قـــرار داده بـــود و ظـــاهراً داعیـــه حاکمیـــت نداشـــت ، بـــه ســـرعت توانســـت داخـــل افغانســـتان پـــیش روی کـــرده و در ظـــرف چنـــد مـــاه چنـــدین ولایـــت جنـــوبی کشـــور را بـــه آســـانی تحـــت تصـــرف در آورد و خـــود را بـــه نزدیکـــی هـــای کابـــل برســـاند ، " طالبـــان " در مـــدت کوتـــاهی توانســـتند نیروهـــای حـــزب اســـلامی، " جنـــبش ملـــی ... " و حـــزب وحـــدت اســـلامی را از اطـــراف و داخـــل کابـــل تصـــفیه نمـــوده و قبـــل از پایـــان یـــافتن زمســـتان ۱۳۷۳ (۱۹۹۵) یعنـــی در ظـــرف کمتـــر از شـــش مـــاه بعـــد از آغـــاز حرکـــت شـــان از ســـپین بولـــدک، رو در روی نیروهـــای دولـــت اســـلامی ربـــانی ـ مســـعود در کابـــل قـــرار بگیرنـــد ، از ایـــن ببعـــد بـــود کـــه دشـــمنی و تخاصـــم آشـــکار میـــان " طالبـــان " و دولـــت اســـلامی ربـــانی ـ مســـعود آغـــاز یافـــت، تـــا

این زمان دولت اسلامی ربانی مسعود از " طالبان " به مثابه عاملی برای ضربت زدن به حریف حزب اسلامی اش استقبال می کرد و حتی بصورت های مستقیم و غیر مستقیم برای پیشروی آنان تسهیلاتی فراهم می ساخت ،

پیشروی برق آسا و تبدیل شدن سریع " طالبان " از یک نیروی کوچک به یک نیروی بزرگ مدعی حاکمیت سرتاسری در واقع محصول تجمع سه عامل نیرومند امپریالیستی و ارتجاعی در چوکات این " نحریک " بود،

۱ ـ امپریالیست های امریکایی و انگلیسی و متحدین ارتجاعی منطقوی پاکستانی و عرب شان که به عدم موثریت حزب اسلامی و متحدینش برای تأمین امیال امپریالیستی و ارتجاعی شان در افغانستان، که دستیابی به سلطه و ثبات دلخواه برای دسترسی به منابع غنی آسیای میانه در رأس همه آنها قرار داشت، یقین کرده بودند، پشت پناهی آنها را کنار گزاشته و بصورت های مستقیم و غیر مستقیم در ایجاد " تحریک طالبان " و تقویت آن کوشیدند ،

۲ ـ آخوند ها و طلاب مدارس دینی ستون فقرات حافظان دین و لشکر اصلی مبلغین و مروجین اسلام را تشکیل می دهند، اینها که در بنیانگزاری " تحریک طالبان " از همان ابتدا نقش رهبری را بر عهده داشتند، به سرعت نه تنها در مناطق پشتون نشین افغانستان و پاکستان بلکه تا حدود زیادی در سایر مناطق این دو کشور نیز ـ به استثنای مناطق شیعه نشین ـ بصورت وسیع برای " تزکیه اسلام " از " فسق و فجور " مجاهدین اسلامی به این تحریک پیوستند، بدین دلیل مواضع فیودالی " طالبان " نسبت به مواضع دولت فیودال ـ کمپرادور ربانی ـ مسعود غلیظ تر بود،

۳ ـ شوونیزم ضربت خورده طبقات حاکمه پشتون برای احیای مجدد توان و قدرتش دیگر نمی توانست به نیروهای در حال فروپاشی حزب اسلامی و همچنان سایر نیروهای پراگنده و منفور باند های مجاهدین اسلامی در مناطق پشتون نشین، تکیه نماید ، لذا " تحریک طالبان " را برای تأمین اتحاد مرتجعین پشتون و بر قراری مجدد حاکمیت سرتاسری اش، بمثابه حربه مؤثر و کار آمد بر گزید و در شکلدهی و تقویت آن تلاش نمود ،

ترکیـــب نیروهـــای " طالبـــان " انعکـــاس تجمـــع ســـه عامـــل امپریالیســـتی و ارتجـــاعی خـــارجی و داخلـــی فـــوق الـــذکر در یـــک چوکـــات سیاســـی ـ نظـــامی بـــود ، ملاهـــا و طـــلاب مـــدارس دینـــی منـــاطق پشـــتون نشـــین افغانســـتان و پاکســـتان، کـــه طلبـــه هـــای قـــبلاً مربـــوط بـــه چنـــد جمعیـــت طلبـــه تنظـــیم هـــای جهـــادی در میـــان آنهـــا از نقـــش مرکـــزی برخـــوردار بودنـــد، حیثیـــت محـــوری دریـــن ترکیـــب داشـــتند، " خلقـــی هـــا " ، " افغـــان ملتـــی هـــا " و متنفـــذین و بروکـــرات هـــای طرفـــدار شـــاه ســـابق، یـــا از همـــان ابتـــدا در شـــکلدهی " تحریـــک طالبـــان " ســـهم گرفتنـــد و یـــا بعـــد از وارد شـــدن آن بـــه عرصـــه سیاســـی نظـــامی کشـــور بـــه تقویـــت آن پرداختنـــد، تعـــدادی از مـــلا هـــا و طـــلاب مربـــوط بـــه " جمعیـــت علمـــای اســـلام " در پاکســـتان مســـتقیماً در درون " تحریـــک " و نیروهـــای متعلـــق بـــه آن جـــای داشـــتند، افســـران و نیروهـــای نظـــامی حکـــومتی پاکســـتان از همـــان آغـــاز فعالیـــت هـــای نظـــامی " طالبـــان " یعنـــی عملیـــات ســـپین بولـــدک در رهبـــری فعالیـــت هـــای جنگـــی و ترکیـــب نیروهـــای رزمـــی آنـــان ســـهم داشـــتند و بـــه ایفـــای ایـــن نقـــش و شـــمولیت بـــه نحـــو روز افزونـــی ادامـــه دادنـــد، بصـــورت عمـــده از همـــین کانـــال هـــای سیاســـی و نظـــامی حکـــومتی و غیـــر حکـــومتی پاکســـتانی بـــود کـــه بـــه تـــدریج مجاهـــدین اســـلامی عـــرب و غیـــر عـــرب از کشـــور هـــای مختلـــف اســـلامی بـــرای حمایـــت از " طالبـــان " بـــه افغانســـتان ســـرازیر شـــدند، " جمعیـــت علمـــای اســـلام " پاکســـتان و بـــالا تـــر از آن حکومـــت پاکســـتان و همچنـــان حکومـــت هـــای ســـعودی و امـــارات متحـــده عربـــی مســـتقیماً در شـــکلدهی " طالبان " سهم گرفتند و به حمایت سیاسی، نظامی و مالی فعال از آن ادامه دادند ،

امپریالیســـت هـــای امریکـــایی و انگلیســـی نـــه تنهـــا در بنیـــانگزاری ایـــن " تحریـــک " ارتجـــاعی از پشـــت پـــرده ســـهم گرفتنـــد، بلکـــه بـــه حمایـــت هـــای مســـتقیم و غیـــر مســـتقیم از آن پرداختند،

" طالبـــان " در واقـــع بعـــد از مواجـــه شـــدن بـــا نیروهـــای نظـــامی دولـــت ربـــانی ـ مســـعود بـــا جنـــگ واقعـــی ســـر و کـــار پیـــدا کردنـــد، در مقابلـــه بـــا ایـــن نیـــرو هـــا، تحریکـــات شوونیســـتی پشـــتونی و حمایـــت هـــای سیاســـی و نظـــامی امپریالیســـت هـــای امریکـــایی و انگلیســـی و متحـــدین منطقـــوی پاکســـتانی و عـــرب شـــان بـــا مـــانع جـــدی بـــر مـــی خـــورد، نیروهاییکـــه در مقابـــل آنهـــا قـــرار گرفتـــه بـــود، از موضـــع دفـــاع از شـــوونیزم نوخاســـته تاجیـــک علیـــه احیـــاگری شـــوونیزم ضـــربت خـــورده پشـــتون مـــی جنگیدنـــد و در وابســـتگی بـــه امپریـــالیزم روســـیه و متحـــدین ارتجـــاعی منطقـــوی ایرانـــی و هنـــدی آن قـــرار داشـــتند، " طالبـــان " بعـــد از یـــک دور

تلاش ناکام نظامی برای تصرف شهر کابل به سوی غرب کشور متوجه شدند، پس از یکسلسله درگیری های نظامی و کسب پیروزی ها و تحمل شکست ها و حتی عقب کشی نیروهای شان تا شهر گرشک، سرانجام با استفاده از گسیختگی های روز افزون نیروهای طرف مقابل، این منطقه را تصرف کردند ، آنها پس از فراغت از غرب دوباره فشار شان را روی کابل متمرکز کردند، اما بازهم نتیجه دلخواه نگرفتند، این بار متوجه شرق کشور شده و مناطق مشرقی را با استفاده از همکاری های مستقیم و فعال عوامل پاکستانی به آسانی تصرف کردند ، پس از آن بود که کابل را از سه طرف تحت فشار قرار دادند و تقریباً دو سال بعد از آغاز حرکت شان از سپین بولدک ، مرکز کشور به تصرف آنها در آمد ،

محاسبه " طالبان " و حامیان ارتجاعی و امپریالیستی خارجی شان آن بودکه پس از تصرف کابل با مانع عمده ای بر نخواهند خورد و به آسانی و به زودی خواهند توانست بر سراسر کشور مسلط شوند، ازین جهت نیروهای " طالبان " پس از متصرف شدن شهر کابل به سرعت بطرف شمال حرکت کردند و خود را به سالنگ و دهانه دره پنجشیر رساندند، اما نیروهای طرف مقابل و حامیان امپریالیستی و ارتجاعی خارجی شان به شدت عکس العمل نشان دادند، " طالبان " برای اولین بار یک تلفات چند هزار نفری را متحمل گردیده و نیروهای شان در منطقه شمالی تارو مار گردیدند، فقط بقایای پراگنده ای از این نیروها توانستند خود را به کابل برسانند،

جنگ به درازا کشید و نمود های سبعانه و ددمنشانه بی مانندی از خود نشان داد ، این امر برملاشدن بیشتر از پیش ماهیت ارتجاعی، ضد مردمی و چاکر پیشگی " طالبان " و همچنان نیروهای طرف مقابل آنان را باعث گردید،

با تشدید جنگ و گسترش دامنه آن، حضور و شمولیت نیروهای ارتجاعی خارجی در میان " طالبان " ، از صفوف آنها گرفته تا بالا ترین سطوح رهبری سیاسی و نظامی شان، به نحو روز افزونی چشمگیر تر گردید ، نیروهای " طالبان " در سه جبهه علیه نیروهای شورای نظار، " جنبش ملی ... " و حزب وحدت اسلامی به شدت می جنگیدند، " بازی بزرگی " در افغانستان در جریان بود و حامیان و متحدین خارجی " طالبان " برای هر چه سریع تر به کف آوردن جایزه گران بهای این " بازی بزرگ " یعنی دسترسی به منابع نفت و گاز آسیای میانه و تحت کنترول در آوردن راه های

تجـارتی ایـن منطقـه، بـی قـراری نشـان مـی دادنـد ، دریـن میـان کمپنـی هـای نفتـی امریکـایی نقش محوری بر عهده داشتند ،

نیروهـــای پاکســـتانی، شـــامل افســـران و ســـربازان مســـلح حکـــومتی و داوطلبـــان احـــزاب اســـلامی و مـــدارس دینـــی، بخـــش مهمـــی ازیـــن نیروهـــای ارتجـــاعی خـــارجی را تشـــکیل مـــی دادنـــد، تشـــکیلات " القاعـــده "، تحـــت رهبـــری اســـامه بـــن لادن آشـــکارا افغانســـتان را بـــه پایگـــاه مرکـــزی و میـــدان اصـــلی تجمـــع نیروهـــایش مبـــدل نمـــود، مشـــمولین جنـــبش هـــای اســـلامی کشـــور هـــای آســـیای میانـــه و چچینیـــا در قلمـــرو تحـــت کنتـــرول " طالبـــان " متمرکـــز گردیدنـــد، کـــار بجـــایی رســـید کـــه حتـــی عناصـــری از کشـــور هـــای غربـــی بـــه صـــفوف " طالبـــان " پیوســـتند ، حمایـــت هـــای سیاســـی، نظـــامی و مـــالی مســـتقیم حاکمیـــت هـــای ارتجـــاعی پاکســـتان، ســـعودی و امـــارات متحـــده عربـــی و شـــیوخ و محافـــل اســـلامی معینـــی در کشـــور هـــای عربـــی و حمایـــت هـــای غیـــر مســـتقیم امپریـــالیزم امریکـــا و امپریـــالیزم انگلـــیس از " طالبـــان " افـــزایش یافـــت، ، تـــا جاییکـــه حکومـــت پاکســـتان، عربســـتان ســـعودی و امـــارات متحـــده عربـــی، حکومـــت " طالبـــان " را به رسمیت شناختند ،

شـــوونیزم غلـــیظ " طالبـــان " چهـــره کریـــه و بـــد منظـــر خـــود را آشـــکارا بـــه نمـــایش گزاشـــت، طـــرح و تطبیـــق نقشـــه هـــای جنایتکارانـــه تصـــفیه هـــای ملیتـــی در منـــاطق مســـکونی ملیـــت هـــای غیـــر پشـــتون کـــه در تـــاریخ افغانســـتان نظیـــر نداشـــت و در اثـــر آنهـــا صـــد هـــا هـــزار تـــن از تـــوده هـــای منســـوب بـــه ایـــن ملیـــت هـــا بـــا قتـــل و کشـــتار، چـــور و چپـــاول و تهدیـــد بصـــورت هـــای دســـته جمعی از خانه و کاشانه شان رانده شدند، وجه مهمی ازین شوونیزم بود ،

" طالبـــان " افـــراط گرایـــی مـــذهبی را بـــه ســـرحد جنـــون مـــذهبی رســـاندند ، آنهـــا اجـــرای احکـــام و مناســـک و ســـنن اســـلامی را اجبـــاری کردنـــد و بـــرای تطبیـــق ایـــن برنامـــه شـــان شـــدت عمـــل بـــیماننـــدی بـــه خـــرچ دادنـــد و داره هـــای معـــروف " امربـــاالمعروف و نهـــی عـــن المنکـــر " را بـــه جـــان مـــردم انداختنـــد، بـــالاتر از ایـــن هـــا، " طالبـــان " بـــا ســـرهمبندی کـــردن جرگـــه ای از آخونـــد هـــای ســـر ســـپرده، رهبـــر شـــان را " امیرالمـــومنین " لقـــب دادنـــد و نـــام دولتـــی افغانســـتان را " امـــارت اســـلامی افغانســـتان " اعـــلام نمودنـــد ، آنهـــا " نظـــام شـــریعت " را بـــا تمـــام ابعـــاد ســـبعانه آن نافـــذ کردنـــد و در تطبیـــق خشـــن احکـــام جزایـــی چـــون دســـت بریـــدن هـــا، زیـــر دیـــوار کـــردن هـــا، دره زدن هـــا و اعـــدام هـــای پـــی در پـــی، و ارتجـــاعی تـــرین احکـــام حقـــوقی اسلامی کوشیدند،

وجـه مهمـی از ارتجاعیـت و جنـون مـذهبی " طالبـان " در زن سـتیزی دیوانـه وار آنـان تبـارز یافـت ، آنـان هیچگونـه حقـوق اجتمـاعی، خـانوادگی و فـردی بـرای زنـان قایـل نبودنـد و آنهـا را صـرفاً بردگـان خـانگی و زنـدانی در چهـار دیـواری خانـه هـا بـه حسـاب مـی آوردنـد کـه نـه تنهـا از حقـوقی مثـل تحصـیل علـم ، کـار در بیـرون از خانـه، آزادی در پوشـش و لبـاس و ... ، برخـوردار نبودنـد بلکـه حتـی حـق رفـتن بـه حمـام و خریـد از بـازار را نیـز نداشـتند، سنگسـار زنـان بـه یـک عملکـرد معمـولی امـارت اسـلامی تبـدیل گردیـده بـود ، داره هـای جاهـل " امـر بـاالمعروف و نهـی عـن المنکـر" آنهـا، روز مـره بـه اذیـت و آزار و تـوهین زنـان مـی پرداختنـد و بـا دیـدن کـوچکترین نشـانه ای از تخلـف، بـه لـت و کـوب زنـان در کوچـه و بـازار و مـلاء عـام مـی پرداختنـد، " طالبـان " بـه غنیمـت گـرفتن دختـران و زنـان جـوان در جریـان جنـگ هـا را بیشـتر از پـیش گسـترش دادنـد، ایـن عمـل ضـد انسـانی بـه ویـژه توسـط مـرتجعین خـارجی ای کـه در صـفوف آنهـا مـی جنگیـد نـد، بصـورت گسـترده ای تعقیـب مـی گردید،

" طالبـان " نـه تنهـا چـور و چپـاول دارایـی هـای عامـه و امـوال و وسـایل دولتـی را کـه توسـط اسـلاف جهـادی شـان پـیش بـرده شـده بـود ، بیشـتر از پـیش گسـترش داده و تکمیـل کردنـد، بلکـه تحـت نـام عشـر و زکـات ، غـارتگری بـیماننـدی را بـر تـوده هـای مـردم تحمیـل کردنـد، آنهـا برنامـه خلـع سـلاح عمـومی مـردم را کـه در سـر لوحـه وظـایف شـان قـرار داده بودنـد، بـه محملـی بـرای شـیره کشـی از تـوده هـا و شـکنجه و آزار آنـان مبـدل نمودنـد ، اداره و قضـای " طالبـان " بـا وجـود بـدوی بـودن و عـدم گسـتردگی ، در رشـوه سـتانی و اخـتلاس ید طولانی کسب کردند و بصورت مراکزی برای چور و چپاول توده ها در آمدند،

افغانسـتان در زمـان حاکمیـت " طالبـان " بـه تولیـد کننـده عمـده مـواد مخـدر در جهـان تبـدیل گردیـد، مـلا عمـر تریـاک را بمـب اتـم " طالبـان " لقـب داده بـود، گـرفتن عشـر یـا مالیـه اسـلامی از تریـاک ، یکـی از طـرق اصـلی و مهـم تـأمین مـالی آنـان محسـوب مـی گردیـد، آنهـا در واقـع در اتحـاد بـا بانـد هـای مافیـایی خریـد و فـروش مـواد مخـدر قـرار داشـتند و ازیـن طریـق امکانـات مـالی هنگفتـی بـه چنـگ مـی آوردنـد، تحـریم کشـت تریـاک در آخـرین سـال حاکمیـت " طالبـان " ، قبـل از آنکـه یـک اقـدام اساسـی و دایمـی باشـد، یـک تـدبیر تجـارتی و اقـدام مـؤقتی بـرای جلـوگیری از سـقوط شـدید قیمـت تریـاک بـود کـه بـه پیمانه زیادی در انبار های ذخیره ، فروخته نا شده باقی مانده بود ،

در مقابلـــه علیـــه " طالبـــان" و حامیـــان امپریالیســـتی و ارتجـــاعی خـــارجی شـــان، امپریالیســـت هـــای روســـی و متحـــدین ارتجـــاعی ایرانـــی و هنـــدی آنـــان و تـــا حـــد معینـــی امپریالیســـت هـــای فرانســـوی، بـــه نیروهـــای ارتجـــاعی مخـــالف " طالبـــان " بـــی پـــروا و بـــی مهابـــا و در ســـطح وســـیع کمـــک هـــای تســـلیحاتی ، مـــالی و سیاســـی مـــی رســـاندند، امـــا علیـــرغم ایـــن کمـــک رســـانی هـــا ، " جنـــبش ملـــی ... ، " و حـــزب وحـــدت اســـلامی در مخالفـــت بـــا " طالبـــان " اســـتواری نداشـــتند و مـــداوماً بســـوی ســـازش هـــای پشـــت پـــرده و یـــا عیـــان بـــا آنـــان و حامیـــان خـــارجی شـــان کشـــانده مـــی شـــدند، ایـــن نـــا اســـتواری کـــه انشـــقاق در صـــفوف آنـــان را پیوســـته دامـــن میـــزد، یکـــی از عوامـــل مهـــم راهیـــابی " طالبـــان " بـــه منـــاطق شـــمال و هـــزاره جـــات گردیـــد، " طالبـــان " علیـــرغم تحمـــل تلفـــات ســـنگین و گســـترده در جنـــگ هـــا و بعـــد از دوبـــار دســـت بدســـت شـــدن منـــاطق شـــمال توانســـتند در اواخـــر ســـال ۱۹۹۸ " جنـــبش ملـــی ... ،" و حـــزب وحـــدت اســـلامی را از منـــاطق تحـــت کنتـــرول شـــان بیـــرون رانـــده و ســـمت شـــمال و هـــزاره جـــات را بصـــورت عمـــده تحـــت تصـــرف بگیرنـــد، ازیـــن ببعـــد ، تنهـــا " شـــورای نظـــار " بـــه عنـــوان یـــک نیـــروی مـــؤثر در مقابـــل آنهـــا بـــاقی مانـــد کـــه آنهـــم گرچـــه بـــه آهســـتگی ولـــی بصـــورت پیوســـته منـــاطق تحـــت تصـــرفش را از دســـت میـــداد و بـــه قلمـــرو هـــای کـــوچکتر و کـــوچکتری محـــدود میگردیـــد، موقعیکـــه در نهـــم ســـپتامبر ۲۰۰۱ احمـــد شـــاه مســـعود تـــرور گردیـــد، " شـــورای نظـــار " کـــه صـــرفاً بدخشـــان و بخـــش هـــایی از کاپیســـا ، پـــروان و تخـــار را تحـــت کنتـــرول داشـــت، در معـــرض نـــابودی کامـــل قـــرار گرفـــت، حادثـــه یـــازده ســـپتامبر ۲۰۰۱ و بـــه دنبـــال آن حملـــه نیروهـــای امریکـــایی و متحـــدین شـــان بـــر افغانســـتان در هفـــتم اکتـــوبر ۲۰۰۱ ، تمامی باند های ارتجاعی مخالف " طالبان " را از مرگ حتمی نجات داد،

در دوره جنـــگ مقاومـــت ضـــد سوســـیال امپریالیســـتی، امپریالیســـت هـــای امریکـــایی و مـــزدوران مرتجـــع پاکســـتانی و عـــرب شـــان، مجاهـــدین اســـلامی از کشـــور هـــای مختلـــف را گـــرد مـــی آوردنـــد و ســـازماندهی و تجهیـــز میکردنـــد و بـــرای جنـــگ علیـــه " شـــوروی " بـــه افغانســـتان گســـیل مـــی کردنـــد، تشـــکیلات " القاعـــده " بـــه رهبـــری اســـامه بـــن لادن ، در ســـالهای بعـــد از میان همین مجاهدین اسلامی شکل گرفت،

اســـامه بـــن لادن در زمـــان بعـــد از فروپاشـــی " شـــوروی " تحـــت تـــاثیر گرایشـــات ضـــد یهـــودی و ضـــد حضـــور قـــوای امریکـــایی در کشـــور هـــای خلـــیج ، منجملـــه ســـعودی، " تمـــایلات ضـــد امریکـــایی " پیـــدا نمـــوده و بـــا خانـــدان ســـلطنتی ســـعودی دچـــار اختلافـــاتی گردیـــد کـــه در

اثـر آن از سـعودی اخـراج شـد، دولـت سـودان تحـت فشـار خانـدان سـلطنتی سـعودی از پنـاه دادن بـه اسـامه امتنـاع کـرد و او در سـال ۱۹۹۶ بـه افغانسـتان برگشـت، بـا ایـنهم ، مسـتقر شـدن دوبـاره وی در افغانسـتان و وصـل شـدن کـاملاً آشـکار " القاعـده " و " طالبـان " بـا هـم بـر زمینـه پـان اسـلامیزم، بـدون دخالـت ارتجـاع پاکسـتان و اغمـاض تائبـد گرانـه امپریالیسـت های امریکایی، غیر قابل تصور است ،

امـا " القاعـده" کـه تـا سـال ۱۹۹۸ توانسـته بـود بخـوبی در منـاطق تحـت کنتـرول" طالبـان" جابجـا شـده و از لحـاظ نظـامی و مـالی بـه یکـی از تکیـه گـاه هـای مهـم " طالبـان " تبـدیل شـود، بـه " تمـایلات ضـد امریکـایی " خـود ادامـه داد، موقعیکـه اسـامه بـن لادن از پایگـاه خـود در افغانسـتان علیـه امریکـا اعـلام جهـاد نمـود و مـدتی بعـد از آن سـفارتخانه هـای امریکـا در شـرق افریقـا مـورد حملـه قـرار گرفتنـد، مناسـبات میـان نـوکر و اربـاب سـابق بـه سـطح تـازه ای از کشـیدگی رسـید، دولـت امریکـا مسـئولیت ایـن حمـلات را بـه دوش " القاعـده " و رهبـرش انـداخت و پایگـاه هـای آنـان در افغانسـتان را در بیسـتم اگسـت ۱۹۹۸ مورد حملات راکتی قرار داد،

ایـن حمـلات امریکـایی هـا هنـوز بـه مفهـوم عـدم حمایـت از " طالبـان " و " امـارت اسـلامی " در کـل نبـود، مقـارن همـین زمـان دولـت امریکـا، جمهـوری اسـلامی ایـران را کـه بـرای انتقـامگیری از قتـل دیپلمـات هـایش در مـزار توسـط " طالبـان "، نیـروی چنـد صـد هـزار نفـری نظـامی اش را در سـرحد بـا افغانسـتان بـه حالـت آمـاده بـاش در آورده بـود و چنـین بـه نظـر مـی رسـید کـه بـه زودی بـه افغانسـتان حملـه خواهـد کـرد ، قویـاً تهدیـد کـرده و سر جایش نشانده بود ،

بـا تجمـع روز افـزون عناصـر و دسـته هـای مربـوط بـه بانـد هـای اسـلامی کشـور هـای مختلـف ، منجملـه کشـور هـای آسـیای میانـه، در افغانسـتان ، " امـارت اسـلامی " بصـورت یـک تهدیـد واقعـی بـرای حکومتهـای نـو پـا و متزلـزل کشـور هـای آسـیای میانـه و منـاطق مسـلمان نشـین روسـیه و چـین در آمـد، ایـن امـر حکومـت هـای کشـور هـای آسـیای میانـه را، کـه امپریالیسـت هـای امریکـایی نیـز بـالای آنهـا سـرمایه گـزاری میکردنـد ، بیشـتر از پـیش بـه سـوی روسـیه و چـین سـوق داد و " گـروه شـانگهای پـنج " بـه وجـود آمـد کـه بعـد هـا بـه پیمـان منطقـوی شـش کشـور، شـامل روسـیه، چـین، قزاقسـتان، قرغیزسـتان، تاجیکسـتان و اوزبکستان تبدیل گردید ،

بـه ایـن ترتیـب " امـارت اسـلامی طالبـان " بجـای اینکـه رهگشـای نفـوذ و دسـتیابی امپریالیسـت هـای امریکـایی بـه آسـیای میانـه و منـابع آن گـردد، بـه عـاملی بـرای نفـوذ بیشـتر روسـیه و نفـوذ تـازه چـین در ایـن منطقـه مبـدل گردیـد، واضـح بـود کـه " امـارت اسـلامی" دیگر برای امپریالیست های امریکایی نه تنها مطلوب نبود، بلکه مضر نیز بود،

در شـرایطی کـه بعـد از مـورد تـرور قـرار گـرفتن احمـد شـاه مسـعود، " طالبـان " در آسـتانه پیـروزی سرتاسـری و کامـل قـرار گرفتـه بودنـد، حادثـه یـازده سـپتامبر اتفـاق افتـاد، سـردمداران قصـر سـفید مسـئولیت ایـن حادثـه را بـه دوش " القاعـده " و اسـامه بـن لادن انداختند و تحت نام انتقامگیری از آنان، برای حمله به افغانستان آمادگی گرفتند،

امپریالیسـت هـای امریکـایی بـا اسـتفاده از حادثـه یـازده سـپتامبر ۲۰۰۱ بمثابـه روپوشـی توانسـتند ائـتلاف بـین المللـی امپریالیسـتی و ارتجـاعی وسـیعی را بـرای حملـه بـه افغانسـتان و حضـور نظـامی در کشـور هـای آسـیای میانـه و پاکسـتان بـه وجـود آورنـد، نیروهـای راکتـی و هـوایی امریکـایی و انگلیسـی بـا اسـتفاده از مـدرن تـرین و مخـرب تـرین سـلاح هـا و تجهیـزات نظـامی ، شـامگاه هفـتم اکتـوبر ۲۰۰۱ حمـلات سـنگین شـان را بـالای افغانسـتان شـروع کردنـد، نیروهـای چنـدین قـدرت امپریالیسـتی دیگـر نیـز بـه ایـن جنـگ تجاوزکارانـه پیوسـتند و سـایرین خـدمات لوجیسـتیکی و اطلاعـاتی فـراهم سـاختند، چندکشـور آسـیای میانـه و پاکسـتان، عـلاوه از آبهـای بحیـره عمـان و خلـیج، بـه محـل اسـتقرار نیروهـای مهـاجم و بصورت پایگاه هایی برای حمله به افغانستان در آمدند،

مـرتجعین مخـالف " طالبـان " بـه شـمول نیروهـای ارتجـاعی وابسـته بـه امپریـالیزم روسـیه، کـه قبـل از آغـاز ایـن حمـلات در خـدمت بـه تجـاوزگران اعـلام آمـادگی کـرده بودنـد و سـازماندهی مشـترک شـان توسـط قـدرت هـای امپریالیسـتی، در رأس امپریـالیزم امریکـا، و زمینـه سـازی هـای بـه اصـطلاح سـازمان ملـل متحـد شـروع شـده بـود، از جنـگ تجاورکارانـه آغـاز شـده اسـتقبال کردنـد، جنـگ سـالاران مرتجـع مخـالف " طالبـان " ، قبـل از آغـاز جنـگ و بعـد از آن، آشـکارا اعـلام کردنـد کـه حاضـر انـد قـوت هـای نظـامی شـان را در خـدمت متجاوزین امریکایی و متحدین شان قراردهند ،

حمـلات هـوایی و راکتـی سـنگین مهـاجمین تجـاوزگر مـدت تقریبـاً دومـاه بـه شـدت تمـام ادامـه یافـت و در جریـان آن ده هـا هـزاز تـن از اهـالی ملکـی افغانسـتان بـه خـاک و خـون

کشیده شدند و صد ها هزار تن دیگر بی خانمان و آواره گردیدند و کشور ویرانه بیشتر از پیش به ویرانی کشانده شد،

" طالبان "و نیروهای خارجی همسنگر شان که از یکجانب مورد حمله اربابان امپریالیستی و ارتجاعی شان قرار گرفته بودند و از جانب دیگر به شدت مورد نفرت و انزجار توده های مردم کشور قرار داشته و از لحاظ توده یی بی پایه بودند ، علیرغم در دست داشتن تجهیزات و تسلیحات هنگفت و نیروهای نظامی گسترده و جنگ دیده، برای یک مقاومت چریکی موُثر و دراز مدت، نتوانستند به چنین مقاومتی بپردازند، ماهیت شدیداً ارتجاعی و ضد ملی " طالبان " و متحدین خارجی شان و کار نامه های ننگین چند ساله شان، باعث گردید که آنان در شرایط تحت تجاوز قرار گرفتن کشور نیز کماکان خاینانه بر ادامه جنگ ارتجاعی داخلی اصرار ورزند، آنها نه تنها قبل از آغاز تجاوز برین لجاجت کوردلانه ایستادند، بلکه بعد از آن نیز بخش اصلی نیروهای شان را در حالی در خط منظم جنگی در مقابل نیروهای ارتجاعی مخالف نگه داشتند که در مقابل حملات هوایی و راکتی مدرن مهاجمین هیچ کاری از دست شان ساخته نبود، اینچنین آرایش جنگی امر نابود سازی نیرو ها و تجهیزات و تسلیحات آنها را توسط مهاجمین فوق العاده سهولت بخشید و آنها را به هدف های بسیار آسان و قابل دسترس مبدل کرد ،

پس از آنکه همکاری های نظامی میان گروپ های ویژه مهاجمین تجاوزگر و نیروهای تحت رهبری جنگ سالاران مرتجع مخالف " طالبان " عملاً آغاز شد، حملات مهاجمین دقیق تر و مرگبارتر گردید ، فروپاشی خطوط جبهه " طالبان " و نیروهای خارجی متحد شان ، بعد از تقریباً دو ماه مقاومت در خطوط منظم جنگی ، شدید، ناگهانی و گسترده بود، در واقع نیروهای مستقر در این خطوط جبهه تارو مار گردیدند و در مسیر هزیمت شان از شهر ها و مناطق روستایی بسیاری، به شمول شهر کابل، گریزان عبور کردند، تعدادی از آنها در مناطق قندوز و قندهار به حالت پریشانی تجمع کردند و تعداد بیشتر شان پراگنده گردیدند، نتیجه آن شد که جنگ سالاران مرتجع و خاین که نیروهای شان در خدمت به تجاوزگران امپریالیست دوباره جان گرفته بودند و نقش قوت های اصلی زمینی در خدمت به تجاوز را در جریان جنگ بازی میکردند، مناطق وسیعی از کشور، منجمله شهر کابل، را بدون زحمت مجدداً تصرف کردند ،

پـــس از آن بـــود کـــه نیروهـــای اصـــلی زمینـــی اشـــغالگران امپریالیســـت بـــه دنبـــال ناکـــامی هـــای اقـــدامات قبلـــی شـــان، بـــه تعـــداد زیـــاد در نقـــاط مختلـــف کشـــور پیـــاده شـــدند و پایگـــاه هـــای شـــان را مستقر کردند،

" جلســـه بـــن " توســـط امپریالیســـت هـــا بـــه دلالـــی " ســـازمان ملـــل متحـــد " ســـرهمبندی شـــد و خـــاینین ملـــی در آن گـــرد آورده شـــدند، ایـــن " جلســـه " رژیـــم دســـت نشـــانده را شـــکل بخشـــید و لایحـــه عمـــل و مســـیر خاینانـــه آینـــده آنـــرا معـــین کـــرد، قبـــل از آنکـــه رژیـــم دســـت نشـــانده تعیـــین شـــده در " جلســـه بـــن " قـــدرت را در کابـــل بدســـت بگیـــرد، کـــار نیروهـــای باقیمانـــده " طالبـــان " در قنـــدوز و ســـپس در قنـــدهار نیـــز بـــدون کـــدام مقاومـــت جـــدی تمـــام شد، قسمتی ازین نیروها پراگنده گردید و قسمت دیگری به مخالفین تسلیم شد،

بقایـــای ازهـــم گســـیخته و سراســـیمه " طالبـــان "، تقریبـــاً در سراســـر کشـــور یـــا بـــه قدرتمنـــدان پوشـــالی جدیـــد پیوســـتند و بـــه بخشـــی از نیروهـــای مربـــوط بـــه رژیـــم دســـت نشـــانده تبـــدیل شـــدند و یـــا مضـــمحل گردیـــده و قســـماً بـــه خـــارج از افغانســـتان فـــرار کردنـــد و فقـــط بخـــش کـــوچکی از نیروهـــای آنهـــا و متحـــدین خـــارجی شـــان در بعضـــی منـــاطق ســـرحدی دور افتـــاده شـــرقی و جنـــوبی کشـــور باقیماندنـــد کـــه کـــار تعقیـــب و ســـرکوب آنهـــا توســـط مهـــاجمین امپریالیست و پادوهای وطنی آنها ادامه یافت ،

رژیـــم دســـت نشـــانده، تحـــت حمایـــت و نگهبـــانی دقیـــق و گســـترده زمینـــی و هـــوایی اشـــغالگران امپریالیســـت، روز اول جـــدی ۱۳۸۰ (۲۲ دســـامبر ۲۰۰۱) بـــر کرســـی اقتـــدار در کابـــل نشـــانده شـــد تـــا هماننـــد حکومـــت هـــای پوشـــالی شـــاه شـــجاع و ببـــرک، صـــحنه آرای سیاســـی کشـــور اشـــغال شـــده و پـــرده فریبـــی بـــرای مردمـــان بـــه انقیـــاد کشـــانده شـــده آن و همچنـــان جهانیـــان باشـــد، نیـــروی چنـــدین ملیتـــی اشـــغالگر امپریالیســـتی تحـــت درفـــش فریبنـــده" ســـازمان ملـــل متحـــد"، در انطبـــاق بـــا فیصـــله هـــای جلســـه خـــاینین ملـــی در بـــن، بـــه نگهبـــانی از موجودیـــت رژیـــم دســـت نشـــانده و بـــرای جلـــوگیری از برخوردهـــای نـــابود کننـــده باند های متشکله آن با هم، در کابل گماشته شد،

بـــدین ترتیـــب تحـــت فشـــار فـــوق العـــاده و ســـنگین ائـــتلاف جهـــانی امپریالیســـتی و ارتجـــاعی و خیانـــت هـــای دوجانبـــه مـــرتجعین " جهـــادی " و " طـــالبی " ، در شـــرایط بـــی رمقـــی سرســـام آور ناشـــی از تحمـــل عـــوارض گونـــاگون یـــک دهـــه جنـــگ تجاوزکارانـــه سوســـیال امپریالیســـتی و

بـــه دنبـــال آن یـــک دهـــه جنـــگ ارتجـــاعی داخلـــی و مصـــایب طبیعـــی، مســـتولی بـــر تـــوده هـــای مـــردم و ضـــعف مفـــرط قطـــب انقلابـــی و ملـــی در کشـــور، ســـرزمین آزادگـــان و مردمـــان همیشـــه مقاوم آن موقتاً به زانو در آمدند و به انقیاد کشانده شدند،

اساسنامه

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در بر گیرنده برنامه عمومی و آئین نامه تشکیلاتی حزب است . برنامه عمومی که فشرده برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است، نکات اساسی خصلت طبقاتی حزب، ایدئولوژی رهنمای حزب ، انترناسیونالیزم پرولتری ، برنامه سیاسی حزب، مهمترین اهداف انقلاب دموکراتیک نوین و استراتژی مبارزاتی حزب را بیان می نماید.آئین نامه تشکیلاتی ، اصول تشکیلاتی، ساختمان تشکیلات، ارگان مرکزی و نشریه درونی مرکزی، درفش، مسایل مربوط به عضویت و اقدامات انضباطی حزب را معرفی و توضیح میکند .

فصل اول

برنامه عمومی

خصلت طبقاتی حزب :

۱- حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریا در افغانستان است .

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دارای ایدئولوژی پرولتری است. موجودیت حزب، حاصل کاربست ایدئولوژی پرولتری درجنبش انقلابی افغانستان است .حزب، بیان کننده و نماینده منافع اساسی پرولتاریا در افغانستان است. حزب، بیان فشرده خصوصیات و کیفیات پرولتاریا در افغانستان است. پایگاه طبقاتی اصلی حزب، صفوف پرولتاریا و سایر زحمتکشان است و حزب مکلفیت دارد مداوماً برای تحکیم و گسترش خود در میان آنها بکوشد .

این خصوصیات معرف پرولتری بودن حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است .

حـــزب کمونیســـــت (مائوئیســـــت) افغانســـــتان از لحـــاظ ایـــدیولوژیک _ سیاســـی, تشـــکیلاتی و فعالیـــت هـــای مبـــارزاتی در صـــف مقـــدم پرولتاریـــا در افغانســـتان قـــرار دارد.حـــزب، متشـــکل ازپیشروان

انقلابـــی ازمیـــان ســـایر اقشـــار و طبقـــات خلـــق را نیـــز در خودجـــای داده اســـت . ایـــن پیشـــروان انقلابـــی ، جهـــان بینـــی شـــان راآگاهانـــه تغییـــر داده و بـــا پـــذیرش ایـــدئولوژی پرولتاریـــا و شـــرکت عملـــی در فعالیتهـــای مبـــارزاتی پرولتـــری، موقعیـــت هـــای طبقـــاتی پیشـــین شـــان را از لحـــاظ ایـــدئولوژیک و تعلقـــات سیاســـی رهـــا ســـاخته و بـــه پرولتاریـــا پیوســـته انـــد. حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان، جـــزء لا یتجـــزای جنـــبش بـــین المللـــی کمونیســـتی اســـت، ازآن مایه گرفته و به آن خدمت مینماید .

ایـــن خصوصـــیات معـــرف حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان بمثابـــه پیشـــاهنگ پرولتاریادرافغانستان است .

خصـــلت پرولتـــری حـــزب چیـــزی نیســـت کـــه یکبـــاره و بـــرای همیشـــه تثبیـــت گـــردد . مبـــارزات دوخطـــی برســـرحفظ و تکامـــل خصـــلت پرولتـــری حـــزب از یکجانـــب و قلـــب ماهیـــت نمـــودن و از بـــین بـــردن آن ازجانـــب دیگـــر، دایمـــاً درحـــزب بـــروز مینمایـــد. ایـــن مبـــارزات ، انعکـــاس مبـــارزات طبقـــاتی جامعـــه در درون حـــزب اســـت و بصـــورت اجتنـــاب ناپـــذیری بـــروز مینمایـــد. پیشـــبرد و بـــه فرجـــام رســـاندن مســـتمر مبـــارزات دو خطـــی علیـــه خطـــوط رویزیونیســـتی و اپورتونیســـتی ای کـــه از درون حـــزب دایمـــاً ســـربلند مینماینـــد و انقلابـــی ســـاختن مـــداوم حـــزب، نقـــش اساســـی ای درحفـــظ خصـــلت پرولتـــری حـــزب و تکامـــل مـــداوم این خصلت بازی مینماید .

حـــزب کمونیســـت(مائوئیســـت) افغانســـتان میـــراث دار وتکامـــل دهنـــده خـــط مائوئیســـتی ای اســـت کـــه در اواســـط دهـــه چهـــل شمســـی موجـــد و پایـــه گـــزار جنـــبش کمونیســـتی (مارکسیســـتی- لنینیســـتی – مائوئیســـتی) افغانســـتان گردیـــد . ایـــن جنـــبش باتـــاثیر پـــذیری و الهـــام ازمواضـــع ضـــد رویزیونیســـتی حـــزب کمونیســـت چـــین، بـــا رویزیـــونیزم شـــوروی خـــط فاصـــل روشـــنی ترســـیم نمـــود و مبـــارزات نســـبتاً وســـیع دموکراتیـــک نـــوین کـــارگران و روشنفکران علیه امپریالیزم، سوسیال امپریالیزم و ارتجاع را پیش برد .

حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان بـــا جمعبنـــدی از تجـــارب منفـــی نحـــوه شـــرکت جنـــبش چـــپ افغانســـتان در جنـــگ مقاومـــت ضـــد سوســـیال امپریالیســـتی ، پیریـــزی گردیـــده است .

این حزب باتأثیر پذیری و الهام از مواضع جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ، در جذب روشن و اصولی تجارب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و در موضعگیری و مبارزه قاطع علیه رویزیونیزم چینی و خوجه یی شالوده گزاری گردید، شالوده گزاری ای که متضمن مرز بندی صریح و مبارزه جدی علیه کلیت انحرافات مسلط بر جنبش چپ افغانستان، در طول دهه پنجاه و نیمه اول دهه شصت شمسی بوده است .

تکامل این حزب با حضور در صفوف جنبش کمونیستی بین المللی و سهمگیری در مبارزات جهانی پرولتاریا گره خورده است .

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان حاصل سالها مبارزه علیه امپریالیزم، ارتجاع، رویزیونیزم و اپورتونیزم است .

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان محصول مستقیم پیشرفت و به فرجام رسیدن پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م .ل .م) افغانستان است و درفش این حزب، درفش وحدت دهنده تمامی مائوئیست های کشور است . آنها فقط و فقط در زیر این درفش است که میتوانند وظایف و مسئولیت های مبارزاتی دموکراتیک نوین و کمونیستی شان و بطور اخص وظایف و مسئولیت های کنونی شان را در قبال مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی به نحو اصولی و شایسته ادا نمایند .

۲ - ایدئولوژی رهنمای حزب :

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مارکسیزم – لنینیزم- مائوئیزم را بمثابه ایدئولوژی رهنمای اندیشه و عمل خود پذیرفته و به کار می بندد. مارکسیزم – لنینیزم- مائوئیزم ، ایدیولوژی پرولتاریای بین المللی است و خصلت جهانشمول دارد و بهمین جهت در شرایط مشخص هر کشور ، منجمله افغانستان ، قابل تطبیق است . ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی از زمان پیدایش تاحال سه مرحله تکاملی را طی نموده است :

مرحله ایجاد وانسجام اولیه یا مارکسیزم .

مرحله دوم تکامل یا مارکسیزم - لنینیزم .

مرحله سوم تکامل یا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم .

این مراحل تکامل بهم پیوسته است و هر سه جزء فلسفه، اقتصاد سیاسی و تئوری های سیاسی را در بر میگیرد .

۱- مارکسیزم

پیدایش طبقه کارگر پایه عینی ایجاد مارکسیزم را فراهم نمود . مارکسیزم در متن مبارزات کارگران اروپا در اواسط قرن ۱۹ به وجود آمدو در ارتباط نزدیک با مبارزات پرولتاریای بین المللی و در خدمت به آن پرورانده شد .

سه جزء مارکسیزم :

۱ - فلسفه مارکسیزم :

سیستم فلسفی فراگیرماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی یا به کاربست ماتریالیزم دیالکتیک در مورد تاریخ جامعه بشری و تکامل آن، فلسفه مارکسیزم است .

۲ - اقتصاد سیاسی مارکسیزم :

اقتصاد سیاسی مارکسیستی، نقد همه جانبه و بنیادی از اقتصاد سرمایه داری است که از راز استثمار پرولتاریا توسط بورژوازی، انباشت سرمایه، انارشی و تضاد های ذاتی سرمایه داری پرده بر می دارد .

۳ - تئوری سیاسی مارکسیزم :

تئوری کسب قدرت سیاسی از طریق انقلاب قهری و تئوری دیکتاتوری پرولتاریا، اساس تئوری سیاسی مارکسیزم را تشکیل میدهد . جمعبندی از درسهای کمون پاریس و مبارزه علیه فرصت طلبان درون جنبش کارگری در تدوین این تئوری دارای اهمیت جدی بوده است . پایه گزاری و پرورش مرحله اول ایدئولوژی پرولتری با نام مارکس گره خورد و مارکسیزم نامیده شد . مبارزه برای اینکه جنبش بین المللی کمونیستی مارکسیزم را به رسمیت بشناسد، بعد از پدرود حیات مارکس، توسط انگلس رهبری گردید .

۲ - لنینیزم

تکامل سرمایه داری به سرمایه داری انحصاری و پیدایش عصر امپریالیزم ، پایه عینی پیدایش لنینیزم و تکامل مارکسیزم به مارکسیزم- لنینیزم را به وجودآورد . لنینزم در جریان رهبری جنبش انقلابی پرولتری در روسیه و مبارزه علیه رویزیونیزم درون جنبش بین المللی و بطور

مشـــــــخص در جریـــــــان رهبـــــــری انقـــــــلاب اکتبـــــــر ، بـــــــه وجـــــــود آمـــــــد .

تکاملات لنینیستی :

۱ - در فلسفه :

تکامـــل فلســـفه مارکسیســـتی در مبـــارزه فلســـفی علیـــه امپریوکریتیسیســـت هـــا کـــه تـــلاش داشـــتند ماتریـــالیزم و ایـــده آلیـــزم را بـــا هـــم آشـــتی دهنـــد. تکامـــل دیالکتیـــک مارکسیســـتی بـــا مشخص ساختن قانون تضاد بعنوان جوهر دیالکتیک .

۲ - در اقتصاد سیاسی :

تـــدوین تئـــوری امپریـــالیزم و توضـــیح خصوصـــیات ســـرمایه داری امپریالیســـتی بعنـــوان ســـرمایه داری گندیده، در حال احتضار و آخرین مرحله سرمایه داری .

۳ - در تئوری های سیاسی :

مشـــخص کـــردن عصـــر بعنـــوان عصـــر امپریـــالیزم و انقلابـــات پرولتـــری، تـــدوین تئـــوری حـــزب سیاســـی طـــراز نـــوین (حـــزب پیشـــاهنگ پرولتـــری) یـــا حـــزب کمونیســـت و بنیـــانگزاری و ســـاختمان چنـــین حزبـــی بـــرای رهبـــری پرولتاریـــا و تـــوده هـــای انقلابـــی بـــرای کســـب قـــدرت سیاســـی، تکامـــل تئـــوری و پراتیـــک انقـــلاب پرولتـــری در جریـــان رهبـــری انقـــلاب اکتبـــر و برقـــراری دیکتـــاتوری پرولتاریـــا در شـــوروی، اشـــاعه هـــر چـــه بیشـــتر جنـــبش کمونیســـتی در سراســـر جهـــان، تـــأمین اتحـــاد میـــان مبـــارزات انقلابـــی پرولتاریـــا و مبـــارزات خلـــق هـــای ســـتمدیده در جهـــان، مبـــارزه علیـــه رویزیـــونیزم انترناســـیونال دوم و ایجـــاد انترناســـیونال کمونیستی (کمینترن) .

مرحلـــه دوم تکامـــل ایـــدئولوژی پرولتاریـــا بـــا نـــام لنـــین گـــره خـــورد و لنینیـــزم نامیـــده شـــد . بعـــد از درگذشـــت لنـــین، مبـــارزه بـــرای اینکـــه جنـــبش بـــین المللـــی کمونیســـتی، مارکســـیزم - لنینیـــزم را بعنـــوان دومـــین مرحلـــه تکامـــل ایـــدئولوژی پرولتـــری بـــه رسمیت بشناسد ، توسط استالین رهبری گردید .

۳ - مائوئیزم :

ســـرنگونی انقـــلاب پیروزمنـــد پرولتـــری و احیـــاء ســـرمایه داری در شـــوروی تـــوأم بـــا تغییـــرات و تحـــولات جدیـــد در نظـــام ســـرمایه داری امپریالیســـتی، پایـــه عینـــی پیـــدایش مـــائوئیزم و

تکامـــل مارکســـیزم - لنینیـــزم بـــه مارکســـیزم - لنینیـــزم - مـــائوئیزم را بـــه وجـــود آورد. مـــائوئیزم طـــی رهبـــری طـــولانی انقـــلاب چـــین، بخصـــوص انقـــلاب کبیـــر فرهنگـــی پرولتاریـــایی و رهبری مبارزه جهانی علیه رویزیونیزم مدرن ، ایجاد گردید .

تکاملات مائوئیستی :

۱ - در فلســـفه : مطـــرح کـــردن قـــانون تضـــاد بعنـــوان قـــانون اساســـی حـــاکم بـــر طبیعـــت و جامعـــه و تفکـــر انســـانی، طـــرح مفهـــوم تضـــاد عمـــده و تفکیـــک آن از تضـــاد اساســـی، بـــه کـــار گیـــری اســـتادانه فلســـفه در سیاســـت و مبـــارزات سیاســـی ، تکامـــل تئـــوری شـــناخت درپرتـــو بـــر رســـی عمیـــق جهـــش از پراتیـــک بـــه تئـــوری وســـپس از تئـــوری بـــه پراتیـــک بـــا تکیـــه بـــر عمـــده بـــودن پراتیـــک، بـــردن فلســـفه در میـــان تـــوده هـــای مـــردم ، تحلیـــل دیـــالکتیکی رابطـــه میـــان زیـــر بنـــا و روبنـــا یـــا نفـــی برداشـــت متـــافزیکی رابطـــه یـــک جانبـــه میـــان آنهـــا و رد تئـــوری رویزیونیستی رشد نیرو های مولده .

۲ - در اقتصـــاد سیاســـی : تکامـــل اقتصـــاد سیاســـی سوسیالیســـتی بـــا انتقـــاد از ضـــعف هـــای سیاســـت اقتصـــادی شـــوروی در ســـاختمان سوســـیالیزم و تـــدوین سیاســـت اقتصـــادی ســـاختمان سوســـیالیزم بصـــورت متکامـــل تـــر، تعیـــین دیـــالکتیکی رابطـــه میـــان انقـــلاب و توســـعه اقتصـــادی بـــا طـــرح شـــعار " انقـــلاب را دریابیـــد ، تولیـــد را افـــزایش دهیـــد "، تـــدوین سیاســـت اقتصـــادی دموکراســـی نـــوین و طـــرح مفهـــوم ســـرمایه داری بروکراتیـــک بمثابـــه شـــکلی از ســـرمایه داری کمپرادور در کشور های تحت سلطه که توسط امپریالیزم به وجود میآید .

۳ - در تئـــوری هـــای سیاســـی : تـــدوین تئـــوری انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین بمثابـــه انقـــلاب تحـــت رهبـــری پرولتاریـــا در کشـــور هـــای تحـــت ســـلطه امپریـــالیزم در مرحلـــه اول انقـــلاب جهـــت زمینـــه ســـازی بـــرای انقـــلاب سوسیالیســـتی و گـــذار بـــه آن، تکامـــل همـــه جانبـــه دانـــش نظـــامی پرولتـــری یاتـــدوین تئـــوری جنـــگ خلـــق، تکامـــل عمیـــق درک از نقـــش تـــاریخ ســـاز تـــوده هـــا بـــا تـــدوین مشـــی تـــوده یـــی، ارائـــه درک متکـــاملتر از چگـــونگی حفـــظ و تکامـــل خصـــلت انقلابـــی پرولتـــری حـــزب پیشـــاهنگ از طریـــق پیشـــبرد مبـــارزه دو خـــط در درون حـــزب علیـــه اشـــکال گونـــاگون رویزیـــونیزم و اپورتـــونیزم، مبـــارزه علیـــه رویزیـــونیزم مـــدرن و بـــالا تـــر از همـــه تـــدوین تئـــوری ادامـــه انقـــلاب تحـــت دیکتـــاتوری پرولتاریـــا در جریـــان انقـــلاب کبیـــر فرهنگی پرولتاریایی و مبارزه برای سرنگونی مقر فرماندهی بورژوازی در درون حزب .

مـــائوئیزم ، تکامـــل همـــه جانبـــه مارکســـیزم - لنینیـــزم در فلســـفه ، اقتصـــاد سیاســـی و تئـــوری هـــای سیاســـی را احتـــوا مـــی نمایـــد . در شـــرایط امـــروزی بـــدون مـــائوئیزم ، مارکســـیزم - لنینیزمی وجود ندارد و نفی مائوئیزم یقیناً نفی مارکسیزم - لنینیزم است .

مبـــارزه بـــرای بـــه رســـمیت شـــناختن مارکســـیزم - لنینیـــزم - مـــائوئیزم در جنـــبش بـــین المللـــی کمونیســـتی، بعنـــوان ســـومین مرحلـــه در تکامـــل ایـــدئولوژی پرولتـــری ، مســـیر طـــولانی ای را طـــی نمـــوده اســـت . ایـــن مبـــارزه درجریـــان نبـــرد علیـــه رویزیـــونیزم مـــدرن خصـــلت جهـــانی یافـــت ودرجریـــان انقـــلاب کبیـــر فرهنگـــی پرولتاریـــایی وبـــه ویـــژه درکنگـــره نهـــم حـــزب کمونیســـت چـــین بـــه فرجـــام رســـید . امـــا ســـالها عبـــارت " مارکســـیزم - لنینیـــزم - اندیشـــه مائوتسه دون " درجنبش بین المللی کمونیستی بکار برده میشد .

رســـمیت بـــین المللـــی مـــائوئیزم بجـــای اندیشـــه مـــائو تســـه دون، خـــدمتی اســـت کـــه بجنـــبش انقلابی انترناسیونالیستی تعلق دارد .

مارکســـیزم - لنینیـــزم - مـــائوئیزم رهنمـــای اندیشـــه وعمـــل اســـت ودرعمـــل مبـــارزاتی انقلابـــی بکاربســـته میشـــود. ایـــن ، بمفهـــوم جهـــش ازتئـــوری بـــه پراتیـــک، بمفهـــوم تلفیـــق تئـــوری باپراتیـــک وبمفهـــوم تطبیـــق حقـــایق عـــام مارکســـیزم - لنینیـــزم - مـــائوئیزم بـــا شـــرایط خـــاص مبارزات انقلابی پرولتری در افغانستان است .

مارکســـیزم - لنینیـــزم - مـــائوئیزم ، شـــریعت جامـــد نیســـت، بلکـــه یـــک ایـــدئولوژی قابـــل تکامل است و مسیر تکامل آن در آینده نیز ادامه خواهد یافت .

۳- انترناسیونالیزم پرولتری :

انترناســـیونالیزم پرولتـــری یـــک اصـــل اساســـی حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان اســـت . ایـــن حـــزب ، ســـپاه رزمنـــده اردوی بـــین المللـــی پرولتاریـــا در افغانســـتان اســـت و مبـــارزات انقلابـــی در افغانســـتان را بمثابـــه ســـهمگیری در مبـــارزات انقلابـــی بـــین المللـــی پرولتاریـــای جهـــانی بـــه پـــیش میبـــرد . حـــزب مبـــارزات انقلابـــی در افغانســـتان را درخـــدمت بـــه انقـــلاب جهـــانی گســـترش میدهـــد و پرولتاریـــاوخلق هـــای افغانســـتان را طبـــق اساســـات انترناســـیونالیزم پرولتـــری پـــرورش مینمایـــد، تـــا جامعـــه مســـتقل ، آزاد و انقلابـــی آینـــده بتوانـــد بعنـــوان پایگـــاه مطمئنـــــــی درخـــــــدمت بـــــــه انقـــــــلاب جهـــــــانی قـــــــرار داشـــــــته باشـــــــد .

حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان بعنـــوان عضـــو جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیســـتی، شـــمولیت در مبـــارزات ایـــن جنـــبش را وظیفـــه و مســـئولیت تخطـــی ناپـــذیر

خـــود محســـوب مینمایـــد. حـــزب دراتحـــاد باسایراعضـــای جنـــبش ، در مبـــارزات ایـــدئولوژیک - سیاســـی روی مســـایل عـــام و خـــاص در ســـطح بـــین المللـــی فعالانـــه ســـهم میگیـــرد ، در راه تـــدوین مشـــی عمـــومی سیاســـی جنـــبش بـــین المللـــی کمونیســـتی بـــا جـــدیت مبـــارزه میکنـــد و تلاش پیگیر برای تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی به عمل میآورد .

حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان بـــا آن احـــزاب و ســـازمان هـــای مارکسیســـت-لنینیســـت - مائوئیســـت ســـایر کشـــور هـــا کـــه بیـــرون از جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیســـتی قـــرار دارنـــد، روابـــط نزدیـــک بـــر قـــرار مینمایـــد و تـــلاش بعمـــل میـــآورد کـــه ســـطح ایـــن روابـــط مطـــابق بـــه معیـــار هـــای اصـــولی مارکسیســـتی- لنینیســـتی - مائوئیســـتی بطـــور روز افـــزون ارتقـــاء و گســـــــــــــــــــــــــــــــترش یابــــــــــــــــــــــــــــــــــد .

حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان از مبـــارزات و مقاومـــت هـــای ضـــد امپریالیســـتی و ضـــد ارتجـــاعی خلـــق هـــای جهـــان حمایـــت و پشـــتیبانی مـــی نمایـــد. حـــزب ســـعی میکنـــد کـــه بـــا آن نیروهـــای غیـــر مارکسیســـت - لنینیســـت - مائوئیســـت ســـایر کشـــور هـــا کـــه علیـــه امپریـــالیزم و ارتجـــاع مبـــارزه مـــی نماینـــد، روابـــط متقـــابلاً نزدیـــک اصـــولی و مفیـــد ایجـــاد نمایـــد .

در کشـــور چنـــد ملیتـــی افغانســـتان کـــه شـــوونیزم طبقـــات حاکمـــه پشـــتون بـــر آن حـــاکم اســـت و برملیـــت هـــای غیـــر پشـــتون ســـتم ملـــی اعمـــال میگـــردد ، مبـــارزه علیـــه ایـــن ســـتم و بـــه رســـمیت شـــناختن حـــق ملیـــت هـــا در تعیـــین سرنوشـــت شـــان تاحـــد جـــدایی، یکـــی ازاصـــول مهـــم انترناسیونالیستی حرب کمونیست (مائویست) محسوب میگردد .

۴- برنامـــه سیاســـی حـــزب : برنامـــه سیاســـی حـــد اقـــل و حـــد اکثـــر حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان، انجـــام انقـــلاب دموکراتیـــک نـــوین، گـــذار ســـریع بـــه انقـــلاب سوسیالیســـتی، ادامـــه انقـــلاب تحـــت دیکتـــاتوری پرولتاریـــا از طریـــق انقلابـــات فرهنگـــی و پیشـــروی بـــه ســـوی جامعـــه جهـــانی بـــی طبقـــه کمونیســـتی در مـــتن انقـــلاب جهـــانی پرولتـــری است .

افغانســـتان یـــک کشـــور نیمـــه فئـــودالی تحـــت ســـلطه امپریـــالیزم اســـت . ســـلطه امپریالیســـتی بـــرین کشـــور گـــاهی حالـــت نیمـــه مســـتعمراتی دارد و گـــاهی حالـــت مســـتعمراتی . تضـــاد میـــان تـــوده هـــای خلـــق هـــا - بمثابـــه بخـــش تعیـــین کننـــده نیـــرو هـــای مولـــده - و مناســـبات مســـتعمراتی - نیمـــه فئـــودالی یـــا نیمـــه فئـــودالی - نیمـــه مســـتعمراتی، تضـــاد اساســـی جامعـــه

افغانســـتان را تشـــکیل میدهـــد . در حالـــت مســـتعمراتی، مبـــارزه علیـــه قـــدرت یـــا قـــدرت هـــای امپریالیســـتی مهـــاجم و اشـــغالگر و خـــائنین ملـــی دســـت نشـــانده شـــان و در حالـــت نیمـــه مســـتعمراتی مبـــارزه علیـــه ارتجـــاع داخلـــی حـــاکم وظیفـــه عمـــده انقـــلاب محســـوب میگـــردد . در شـــرایط فعلـــی کـــه کشـــور تحـــت اشـــغال قـــوت هـــای مهـــاجم و متجـــاوز امریکـــایی و متحـــدین شـــان قـــرار دارد، مبـــارزه علیـــه اشـــغالگران و رژیـــم دســـت نشـــانده آنـــان وظیفـــه عمـــده انقـــلاب محسوب میگردد .

طبقـــات فئـــودال و بـــورژواکمپرادور، مـــرتبط بـــا هـــم و در پیونـــد بـــا امپریـــالیزم جهـــانی، طبقـــات ارتجـــاعی حـــاکم و مـــدافعین اصـــلی مناســـبات نیمـــه فئـــو دالـــی - نیمـــه مســـتعمراتی یـــا مســـتعمراتی - نیمـــه فئـــودالی هســـتند. قطـــع ســـلطه امپریالیســـتی و ســـر نگـــونی ایـــن طبقـــات ارتجـــاعی، وظـــایف اصـــلی انقـــلاب محســـوب میگردنـــد. کـــارگران، دهقانـــان، خـــرده بـــورژوازی و بـــورژوازی ملـــی، نیـــرو هـــای محرکـــه بـــزرگ انقـــلاب هســـتند. طبقـــه کـــارگر نیـــروی رهبـــری کننـــده انقـــلاب و دهقانـــان نیـــروی عمـــده انقـــلاب را تشـــکیل میدهنـــد. دهقانـــان فقیـــر و میانـــه حـــال، متحـــد اســـتوار طبقـــه کـــارگر درانقـــلاب هســـتند وقشـــر پـــائینی و میانـــه حـــال خـــرده بـــورژوازی متحـــد نزدیـــک آن . دهقانـــان مرفـــه و قشـــر بـــالایی خـــرده بـــورژوازی متحـــدین متزلـــزل طبقـــه کـــارگردرانقلاب محســـوب میگردنـــد. بـــورژوازی متوســـط یـــابورژوازی ملـــی نیـــروی ضـــعیف، متزلـــزل و نوســـانی اســـت، ولـــی بـــا آنهـــم بـــر مبنـــای تضـــاد هاییکـــه بـــا امپریالیســـت هـــا، فئـــودال هـــا و بـــورژوا کمپرادورهـــا دارد، رویهمرفتـــه در صف انقلاب قرار میگیرد .

تضـــاد میـــان شـــوونیزم طبقـــات حاکمـــه ملیـــت پشـــتون و ملـــل تحـــت ســـتم و تضـــاد میـــان شـــوونیزم مـــرد ســـالار و زنـــان، دو تضـــاد اجتمـــاعی مهـــم درافغاســـتان هســـتند . ایـــن تضـــادهامرزبندی هـــای طبقـــاتی را عبـــور میکننـــد و صـــفبندی هـــای ویـــژه اجتمـــاعی راتشـــکیل میدهنـــد . ایـــن تضـــادها درپیونـــد باتضـــادهای طبقـــاتی وســـتم امپریالیســـتی قراردارنـــد، ولـــی از قانونمنـــدی هـــا و محرکـــات خـــاص خـــود نیـــز برخـــوردار انـــد . مبـــارزه ملیـــت هـــای تحـــت ســـتم بـــرای کســـب رهـــایی ملـــی از شـــوونیزم ملیـــت حـــاکم و مبـــارزه زنـــان بـــرای نجـــات از شـــوونیزم مـــرد ســـالار و حصـــول آزادی و برابـــری، نیـــرو هـــای محرکـــه مهـــم انقـــلاب محســـوب میگردنـــد. رهـــایی ملـــی ملیـــت هـــای تحـــت ســـتم از شـــوونیزم ملیـــت حـــاکم و نجـــات زنـــان ازشـــوونیزم مـــرد ســـالار و حصـــول آزادی و برابـــری بـــرای زنـــان فقـــط و فقـــط در پرتـــو انقـــلاب پرولتری ممکن و میسرمیگردد .

ضـرورت بـه سـر انجـام رسـاندن وظـایف ملـی و دموکراتیـک انقـلاب درافغانسـتان مسـتعمره - نیمـه فئـودال یـا نیمـه فئـودال - نیمـه مسـتعمره، مرحلـه انقـلاب دموکراتیـک نـوین را قبـل از برپـایی و پیشـبرد انقـلاب سوسیالیسـتی بـه وجـود میـآورد و انقـلاب را دو مرحلـه یـی میسـازد . ایـن دو مرحلـه یعنـی انقـلاب دموکراتیـک نـوین و انقـلاب سوسیالیسـتی، اجـزای بهـم پیوسـته یـک انقـلاب واحـد اسـت و توسـط طبقـه کـارگر و ایـدئولوژی کمونیسـتی (م .ل. م) از طریق حزب کمونیست (مائوئیست) رهبری میگردد .

برنامـه انقـلاب دموکراتیـک نـوین، برنامـه حـد اقـل انقـلاب پرولتـری اسـت . ایـن انقـلاب سـلطه امپریـالیزم بـر کشـور را قطـع میکنـد و مناسـبات نیمـه فئـودالی را بـر محـور پیشـبرد انقـلاب ارضـی و تطبیـق شـعارمحوری " زمـین از آن کشـتکار " ریشـه کـن میسـازد و بـورژوازی کمپـرادور را سـلب مالکیـت مـی نمایـد . انقـلاب دموکراتیـک نـوین ، اسـتقلال و آزادی کشـور و مردمـان کشـور از سـلطه امپریـالیزم و حقـوق دموکراتیـک پایـه یـی کـارگران، دهقانـان و تـوده هـای وسـیع خلـق هـا را تـأمین مـی نمایـد . ایـن انقـلاب ، شـوونیزم ملیـت حـاکم را سـرنگون میسـازد، حـق ملـل در تعیـین سرنوشـت خـویش تـا سـرحد جـدایی را بـه رسـمیت مـی شناسـد و در مسـیرتأمین همـه جانبـه تسـاوی میـان ملیـت هـای مختلـف کشـور میرزمـد . ایـن انقـلاب شـوونیزم مـرد سـالار فئـودالی و مـرتبط بـا سـلطه امپریالیسـتی را بـر مـی انـدازد و در راه تـأمین برابـری میـان زنـان و مـردان در همـه عرصـه هـا و تمـام سـطوح گـام بر میدارد .

ازآنجـائی کـه درشـرایط فعلـی کشـور تحـت اشـغال نیـرو هـای مهـاجم ومتجـاوز امپریالیسـت هـای امریکـایی و متحـدین شـان قراردادردوآنهـا رژیـم دسـت نشـانده شـان رادرکشـوربه وجـود آورده انـد، اولـین وظیفـه و مسـئولیت عمـده انقـلاب، مبـارزه علیـه اشـغالگران ودسـت نشـاندگان شـان اسـت . سـایروظایف بـزرگ و مهـم انقـلاب بـا وجـودی کـه بـه موجودیـت وبزرگـی و اهمیـت شـان ادامـه مـی دهنـد، امـا درشـرایط فعلـی همگـی تـابع مبـارزه علیـه اشـغالگران و خـائنین ملـی دسـت نشـانده شـان مـی باشـند. ایـن مبـارزه کـه عبـارت اسـت از مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی علیـه اشـغالگران امپریالیسـت و خـائنین ملـی، شـکل مشـخص کنـونی انقـلاب دموکراتیـک نـوین محسـوب میگـردد. طـرد و اخـراج قـوای اشـغالگر امپریالیسـتی از کشـور و سـرنگونی رژیـم دسـت نشـانده، هـدف عمـده فعلـی انقـلاب دموکراتیک نوین را تشکیل میدهد .

انقـلاب دموکراتیـک نـوین در فرجـام، دیکتـاتوری دموکراتیـک خلـق را بمثابـه شـکلی از دیکتـاتوری پرولتاریـا جـایگزین سـلطه امپریـالیزم بـر کشـور و دیکتـاتوری طبقـات ارتجـاعی

سرنگون شده میسازد . دیکتاتوری دموکراتیک خلق، دیکتاتوری مشترک اقشار و طبقات انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر است که محور آنرا اتحاد کارگران ودهقانان تشکیل میدهد .

انقلاب دموکراتیک نوین دارای خصلت متضاد و گذرا است . این انقلاب گرچه عمدتاً یک انقلاب بورژوا- دموکراتیک است ، اما دارای جوانب مهم سوسیالیستی نیز میباشد . این انقلاب تحت رهبری پرولتاریا قرار دارد ، بورژوازی بزرگ را سرنگون می سازد، سرمایه داری بین المللی امپریالیستی را ضربه میزند، بخشی از انقلاب جهانی پرولتری محسوب میگردد و از همان آغاز دارای جهتگیری های سوسیالیستی است . مجموعه این عوامل زمینه های پیشروی این انقلاب را به سوی انقلاب سوسیالیستی فراهم مینماید .

پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین، پس از طی دوره طولانی، پر فراز و نشیب و مملو از پیچ و خم جنگ خلق، منجمله در شکل کنونی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، سر آغاز انقلاب سوسیالیستی محسوب میگردد. دولت انقلابی تحت رهبری پرولتاریا اهرم های اصلی سیاست، اقتصاد و فرهنگ را بدست میگیرد و شکلدهی سیاست، اقتصاد و فرهنگ سوسیالیستی بصورت سرتاسری آغاز میگردد .

دولت دموکراتیک خلق شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا است . تأمین حاکمیت سرتاسری این دولت به معنی شکلی از تأمین حاکمیت سرتاسری پرولتاریا و سر آغاز انقلاب سوسیالیستی از لحاظ سیاسی است . توسعه و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا با مضمون وشکل هر دم نوینی، به مفهوم پیشروی انقلاب سوسیالیستی از لحاظ سیاسی است .

بخش دولتی اقتصادکه بعدازپیروزی سرتاسری انقلاب قویاً توسعه می یابد و نقش رهبری کننده بر کل اقتصاد کشور بازی میکند ، تحت رهبری دولت انقلابی به بخش سوسیالیستی اقتصاد مبدل میگردد . جنبش های وسیع توده یی بر انگیخته شده و سازماندهی و رهبری میگردند تا زحمتکشان، عمدتاً دهقانان، داوطلبانه سازمان های کلکتیو اقتصادی شان را، که بخش دیگری از اقتصاد سوسیالیستی محسوب میگردد، ایجاد نمایند . تحکیم و توسعه هردو بخش سوسیالیستی اقتصاد، درمسیر نابودی کل مالکیت بورژوایی و اقتصاد خصوصی دهقانی پیش میرود . در اقتصاد سوسیالیستی سود

ازمقام فرماندهی می افتد ، نیروی کار و وسایل تولید بزرگ حیثیت کالایی خود را ازدست میدهند و عملکرد قانون ارزش و حق بورژوایی بصورت روز افزون مورد کنترل و تحدید قرار میگیرد .

فرهنگ سوسیالیستی که از لحاظ ایدئولوژیک انقلاب.سوسیالیستی را تدارک می بیند، در پیوند با اقتصاد و سیاست سوسیالیستی بیشتر از پیش رشد می نماید .

انقلاب سوسیالیستی دوره گذارازسرمایه داری به کمونیزم است . حل نهایی مسایلی از قبیل قانون ارزش، حق بورژوایی، تضادمیان کارفکری و کارجسمی، کارگر و دهقان، شهر و ده ، زن و مرد و فرهنگ و باورها و عادات به ارث مانده از گذشته و مجموع مسایل مربوط به انقلاب جهانی، دارای خصلت طولانی مدت است. از این جهت دوره گذار سوسیالیستی، یک دوره تاریخی بس طولانی است . در سراسر این دوره تاریخی طولانی، طبقات وتضادهای طبقاتی وجود دارد، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری جریان میباید، خطر احیای سرمایه داری موجود است و خطر تخریب، تجاوز و براندازی از جانب قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی، انقلاب را تهدید می نماید . این تضاد ها را تنها با اتکاء بر پراتیک مبتنی بر" تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا " یعنی از طریق بر پایی و پیشبرد انقلابات فرهنگی متعدد میتوان بصورت نهایی حل و فصل کرد .

هدف نهایی و دور نمای غایی حزب کمونیست افغانستان، محوطبقات و تحقق کمونیزم است . این هدف تنها از طریق اتحاد انترناسیونالیستی پرولتاریای تمام کشور های جهان و پیروزی جهانی انقلاب پرولتری، بکف خواهد آمد . کمونیزم فقط با سرنگونی و نابودی قطعی بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر و از میان رفتن نهایی تمام تمایزات و استثمارگری های طبقاتی و سایر اشکال ستم در سطح جهان، میتواند متحقق گردد . " یا همه به کمونیزم خواهیم رسید یا هیچ کس . "

۵- مهمترین اهداف انقلاب دموکراتیک نوین :

۱ - طردواخراج نیروهای متجاوزواشغالگر امپریالیستی ازکشور و سرنگونی رژیم دست نشانده .

۲ - سرنگونی حاکمیت ارتجاعی طبقات فئودال و بورژواکمپرادور .

۳- برقـــراری حاکمیـــت سیاســـی تـــوده هاتحـــت رهبـــری پرولتاریـــا،یعنی برقـــراری دیکتـــاتوری دموکراتیـــک خلـــق، مبتنـــی برسیســـتم شـــورا هـــای نماینـــدگان تـــوده هـــای وســـیع خلـــق هـــا، بمثابه شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا .

۴- تـــأمین حقـــوق و آزادی هـــای سیاســـی و مـــدنی افـــراد، مثـــل حـــق آزادی عقیـــده و بیـــان، مطبوعـــات، اجتماعـــات، مســـافرت، کـــار، انتخـــاب شـــغل، تحصـــیل، تشـــکیل احـــزاب سیاســـی، تشـــکیل اتحادیـــه هـــای صـــنفی، مصـــئونیت مســـکن و مکاتبـــه و مخـــابره و ... . بـــر مبنـــای مبـــارزات قـــاطع و ســـازش ناپـــذیر علیـــه امپریـــالیزم، نیمـــه فئـــودالیزم و بـــورژوازی کمپـــرادور و همچنـــان علیـــه شـــوونیزم جنســـی و شـــوونیزم ملـــی، در شـــرایط کنـــونی عمـــدتاً علیـــه امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده .

۵ - ســـرنگونی شـــوونیزم طبقـــات حاکمـــه ملیـــت پشـــتون، الغـــای وحـــدت اجبـــاری و تحمیلـــی فعلـــی ملیـــت هـــای مختلـــف کشـــور و تـــأمین وحـــدت انقلابـــی و داوطلبانـــه میـــان آنهـــا، بـــر اســـاس قبـــول حـــق تعیـــین سرنوشـــت بـــرای تمـــام ملیـــت هـــا و مبـــارزات پیگیـــر و متحدانـــه علیـــه امپریـــالیزم و ارتجـــاع، در شـــرایط کنـــونی عمـــدتاً علیـــه اشـــغالگران امپریالیســـت و رژیـــم دســـت نشانده .

۶ - ســـرنگونی شـــوونیزم جنســـی مردســـالار فئـــودالی در جهـــت تـــأمین تســـاوی سیاســـی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی میان زنان و مردان .

۷- جـــدایی دیـــن از دولـــت، لغـــو دیـــن رســـمی، تـــأمین آزادی اعتقـــاد بـــه ادیـــان و مـــذاهب گونـــــاگون و تـــــأمین آزادی عـــــدم اعتقـــــاد بـــــه دیـــــن و مـــــذهب .

۸ - مبـــدل ســـاختن افغانســـتان ازیـــک پایگـــاه امپریـــالیزم وارتجـــاع بـــه پایگـــاهی بـــرای انقـــلاب جهـــانی ودریـــن راســـتا اتخـــاذ سیاســـت خـــارجی مســـتقلانه انقلابـــی مبتنـــی بـــر انترناسیونالیزم پرولتری .

۹- پیشـــبردانقلاب ارضـــی برمبنـــای شـــعار" زمـــین ازآن کشـــتکار" بمنظـــور ریشـــه کـــن کـــردن مناسبات فرتوت نیمه فئودالی و ایجاد اقتصاد دهقانی آزاد .

۱۰- مصـــادره تمـــام ســـرمایه هـــای امپریالیســـتی و ســـرمایه هـــای کمپـــرادور در کشـــور بمنظور ایجاد سکتور عامه راستین (سکتور دولتی دموکراتیک نوین) .

۱۱- تنظیم تجارت خارجی و ملی ساختن کامل آن و تنظیم تجارت داخلی و نظارت بر آن، در جهت پیشرفت وترقی سالم اقتصاد کشور بر مبنای سیاست های اقتصادی دموکراتیک نوین .

۱۲- تطبیق اصل مالیه مترقی و مستقیم بصورت یکسان و منسجم .

۱۳- ایجاد اقتصاد برنامه ریزی شده برای تأمین رشد و شگوفایی انقلابی اقتصاد ملی و رهایی از وابستگی به امپریالیزم .

۱۴- ایجاد شورا های کارگری برای اداره کارخانجات و معادن بزرگ و نظارت بر فعالیت های سرمایه داران متوسط و کوچک، تدوین قانون کار جدید بمشوره این شورا ها، تعیین حد اقل هشت ساعت کار روزانه و تعیین حد اقل مزد ماهانه مناسب برای کارگران .

۱۵- زدودن بینشهای خرافی و فقرعلمی و آراسته شدن توده های مردم به زیور علم و دانش .

۱۶- از میان بردن امراض مهلک بیسوادی و فقر فرهنگی .

۱۷- زدودن نا آگاهی و جهل سیاسی و رشد و تقویت آگاهی سیاسی انقلابی توده های مردم .

۱۸ - ایجاد و پرورش فرهنگ ملی، توده یی، علمی و انقلابی دموکراتیک نوین .

۱۹- مساعد ساختن زمینه های گوناگون عودت آبرومندانه آوارگان به کشور .

۶ - استراتژی مبارزاتی حزب :

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای طرد و اخراج قوای اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده ، عبارت است از : جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی . جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، شکل مشخص کنونی جنگ خلق در کشور است .

جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، جنگ توده های مردم علیه امپریالیست های اشغالگر وخائنین ملی دست نشانده آنان است . نیروی عمده این جنگ را دهقانان تشکیل میدهند و طبقه کارگر از طریق حزب پیشاهنگ خود این جنگ را رهبری می نماید .

محوراصلی سوق الجیشی حرکت جنگ مقاومت ملی مردمی وانقلابی راجنگ درمناطق روستایی و محاصره شهر ها از طریق دهات تشکیل میدهد؛ ولی در عین حال پیشبرد جنگ چریکی شهری علیه اشغالگران و خائنین ملی نیز جزء ضروری ای از این

جنـــگ اســـتکه میتوانـــد بـــه نیـــرو هـــای دشـــمن ضـــربه وارد نمایـــد، تعـــداد زیـــادی از آنهـــا را در شـــهر هـــا میخکـــوب نمایـــد، تـــوده هـــای شـــهر هـــا و حومـــه هـــای شـــهر هـــا را در جنـــگ مقاومـــت فعـــال نگهـــدارد، زمینـــه را بـــرای تصـــرف شـــهر هـــا از درون مســـاعد ســـازد و بـــاین صـــورت بـــه نحـــو مؤثری جنگ در مناطق روستایی را مدد رساند .

جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی یـــک جنـــگ طـــولانی و دراز مـــدت اســـت و از زمـــان برپـــایی تـــا موفقیـــت سرتاســـری ســـالیان متمـــادی دوام مـــی نمایـــد . در جریـــان ایـــن پروســـه طـــولانی جنـــگ اســـت کـــه نیـــرو هـــای ضـــعیف و نـــاتوان مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی پیوســـته رشـــد مـــی نماینـــد و بـــه نیـــرو هـــای قـــوی و گســـترده تبـــدیل میشـــوند . ایـــن جنـــگ طـــولانی از ســـه مرحله دفاع استراتژیک، تعادل استراتژیک و تعرض متقابل استراتژیک عبور مینماید .

درمرحلـــه اول جنـــگ کـــه نیـــرو هـــای مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی ضـــعیف انـــد، مجبـــور انـــد کـــه مرحلـــه دفـــاع اســـتراتژیک را از ســـر بگزراننـــد . ایـــن مرحلـــه ســـختترین مرحلـــه جنـــگ است و قویاً احتمال دارد که طولانی ترین مرحله آن نیز باشد .

در مرحلـــه دوم جنـــگ کـــه نیـــرو هـــای مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی بصـــورت نســـبی رشـــد کـــرده و نیـــرو هـــای دشـــمن ضـــربات ســـختی را متحمـــل گردیـــده اســـت، نـــوعی تعـــادل میـــان قـــوت هـــای هـــر دو طـــرف جنـــگ بـــه وجـــود میآیـــد کـــه معمـــولاً زیـــاد طـــولانی نخواهـــد بـــود و هـــر دو طرف جنگ سعی خواهند کرد که هرچه زود تر این حالت را به نفع خود بهم بزنند .

در مرحلـــه ســـوم جنـــگ نیروهـــای مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی در حالـــت تعـــرض متقابـــل اســـتراتژیک قـــرار میگیرنـــد و نیـــرو هـــای دشـــمن در حـــال دفـــاع اســـتراتژیک و عقـــب نشـــینی . این مرحله ممکن است مرحله چندان طولانی نباشد و یا کم و بیش به طول بکشد .

جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی متکـــی بـــر منـــاطق پایگـــاهی انقلابـــی روســـتایی اســـت . ایـــن منـــاطق پایگـــاهی انقلابـــی حیثیـــت عقبگـــاه هـــای اســـتراتژیک جنـــگ را دارا مـــی باشـــند و از اهمیـــت اساســـی و تعیـــین کننـــده ای بـــر خـــوردار انـــد . بـــا تکیـــه بـــرین عقبگـــاه هـــای اســـتراتژیک اســـت کـــه جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی میتوانـــد در منـــاطق مـــورد تنـــازع (منـــاطق پـــارتیزانی) و منـــاطق تحـــت کنتـــرل مـــؤثر دشـــمن بـــه راه افتـــاده و گســـترش یابـــد . ایـــن منـــاطق پایگـــاهی انقلابـــی مـــی تواننـــد حالـــت مخفـــی ، نیمـــه علنـــی و یـــا علنـــی داشـــته باشـــند، ولـــی مبـــارزه بـــرای ایجـــاد و اســـتحکام آنهـــا ضـــرورت اجتنـــاب ناپـــذیر دارد؛ زیـــرا کـــه بـــدون آنهـــا جنـــگ از لحـــاظ کســـب پیـــروزی سرتاســـری و کســـب قـــدرت سیاســـی فاقـــد دورنمـــای سیاســـی روشـــن میگـــردد . حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) ، تـــوده هـــای تحـــت رهبـــری اش و نیـــرو هـــای سیاســـی متحـــدش، در منـــاطق پایگـــاهی انقلابـــی نمونـــه هـــایی از آن مناســـبات

اجتماعی و قدرت سیاسی ای را که میخواهند جانشین سلطه و حاکمیت اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی بسازند، به وجود میآورند . این امر به یقین آگاهی ملی و انقلابی توده ها را ارتقاء و گسترش میدهد و شرایط مساعد برای افزایش دامنه مقاومت ملی فراهم میسازد .

حزب کمونیست افغانستان برای پیشبرد موفقیت آمیز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، توده های وسیع خلق های ملیت های مختلف کشور، اعم از زنان و مردان را در مسیر جنگ بسیج و متحد مینماید و باتربیت و سازماندهی بهترین جنگندگان از میان آنان، ارتش خلق را به وجود میآورد . ارتش خلق دومین سلاح مورد نیاز انقلاب بعد از حزب کمونیست (مائوئیست) است و مهمترین تشکیلات توده یی محسوب میگردد . تشکیل ارتش خلق و تقویت روز افزون آن خود یک پروسه طولانی است . ضرورت گسترش توده یی هرچه بیشتر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی ایجاب می نماید که در پهلوی ارتش خلق، دسته های چریک توده یی و گروه های مسلح دفاع از خود توده یی نیز سازماندهی گردیده و دوش به دوش رزمندگان ارتش خلق در جنگ سهم بگیرند .

جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی جنگی است نقشه مندانه و آگاهانه که برای برپایی و پیشبرد آن باید فعالیت های مبارزاتی تدارکی لازم و معینی را سازماندهی کرده و به پیش برد . اولین وظیفه تدارکی برای بر پایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، تدارک ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود حزب کمونیست (مائوئیست) برای آماده شدن در برپایی و پیشبرد این جنگ است . دومین وظیفه تدارکی برای بر پایی و پیشبرد جنگ، تدارک توده یی است یعنی پیشبرد کار توده یی و سازماندهی توده ها درآن حد اقل حدودی که بتوان با تکیه برآنها جنگ راآغاز کرده و به پیش برد . وظیفه مهم دیگر در تدارک برای بر پایی و پیشبرد جنگ، شناسایی مناطق مساعد و متمرکز ساختن فعالیت های حزبی و توده یی در آن مناطق است . یکی از فعالیت های تدارکی ضروری دیگر برای بر پایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی ، تدارک لوجیستیکی یعنی فراهم آوری حد اقل وسایل و تجهیزات و امکانات نظامی و غیر نظامی ضروری برای شروع جنگ است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی و پیشبرد مبارزات انقلابی در مجموع ، جبهه متحد تحت رهبری خود را بمثابه سومین

سـلاح مـورد نيـاز انقـلاب ايجـاد مـی نمايـد . پايـه اصـلی جبهـه متحـد ، بصـورت اسـتراتژيک، اتحـاد کـارگران و دهقانـان اسـت کـه از طريـق بسـيج و سـازماندهی تـوده هـای دهقـانی توسـط حزب کمونيست (مائوئيست) در مناطق پايگاهی انقلابی روستايی به وجود می آيد .

حـزب کمونيسـت (مائوئيسـت) افغانسـتان بـا در نظـر داشـت ضـرورت هـای مبـارزاتی ، بـه ائـتلاف هـای طبقـاتی گونـاگون مبـادرت مـی ورزد، امـا در هـر حـالتی بـا پيگيـری و اسـتواری بـرای حفـظ اسـتقلال ايـدئولوژيک - سياسـی تشـکيلاتی و نظـامی خـود و تقويـت مواضـع انقلابـی و تـأمين منـافع پرولتاريـا، مبـارزه مـی نمايـد . فقـط بـاين صـورت، مبـادرت بـه ائـتلاف های طبقاتی گوناگون ميتواند در خدمت استراتژی مبارزاتی حزب قرار بگيرد .

مشـی تـوده يـی يکـی از جوانـب مهـم اسـتراتژی مبـارزاتی حـزب اسـت . تـوده هـا سـازندگان تـاريخ انـد . پيـروزی مقاومـت ملـی مردمـی و انقلابـی و پيـروزی انقـلاب در کـل، بـدون بسـيج، سـازماندهی و رهبـری آنـان ممکـن نيسـت . ايـن مسـئوليتی اسـت کـه بـر عهـده حـزب انقلابـی پرولتاريـا قـرار دارد . انجـام ايـن مسـئوليت بـدون پيونـد بـا تـوده هـا و اجـرای وظـايف تـوده يـی مبارزاتی، ممکن و ميسر نميگردد .

بـردن آگـاهی انقلابـی در ميـان تـوده هـا يکـی از وظـايف تـوده يـی مهـم حـزب اسـت زيـرا کـه آگـاهی انقلابـی پرولتـری خـود بخـود در ميـان تـوده هـا بـه وجـود نمـی آيـد . اجـرای ايـن وظيفه شکل مهمی از پيوند حزب با توده ها است .

آمـوختن از تـوده هـا وظيفـه تـوده يـی مهـم ديگـر حـزب اسـت . ايـن آمـوزش بـا تکيـه بـر علـم انقـلاب پرولتـری صـورت ميگيـرد . حـزب نظـرات پراگنـده تـوده هـا را گـرد مـيآورد، بـا اسـتفاده از علـم انقـلاب پرولتـری آنهـارا تجزيـه و تحليـل کـرده و فشـرده مـی سـازد و بميـان تـوده هـا ميبـرد تـا تـوده هـا ايـن ايـده هـای فشـرده شـده ار لحـاظ علمـی را از خـود دانسـته و خـوب جـذب نماينـد .پـذيرش نظـرات تـوده هـا بـر حـزب، يکـی از مـوارد مهـم آمـوختن حـزب از تـوده هـا محسـوب مـی گـردد . حـزب مکلـف اسـت بـه نظـرات تـوده هـا در مـورد خـود بـه دقـت گـوش داده و ايـن گفتـه هـا را مطـابق معيـار هـای مارکسيسـتی - لنينيسـتی - مائوئيسـتی تجزيـه و تحليـل نمايـد و نتيجـه گيـری هـای علمـی آنـرا بکـار بنـدد. اجـرای ايـن وظيفـه ، شـکل مهـم ديگری از پيوند حزب با توده ها است .

بسـيج و سـازمانهی تـوده هـا و رهبـری مبـارزات آنهـا، وظيفـه تـوده يـی مهـم ديگـر حـزب محسـوب ميگـردد. حـزب بـا بسـيج تـوده هـا و سـازماندهی و رهبـری مبـارزات ومقاومـت هـای آنـان ، ايـن مبـارزات و مقاومـت هـا را مـنظم و آگاهانـه ميسـازد و بـه سـوی فـتح و پيـروزی سـوق ميدهـد . بـدون رهبـری حـزب انقلابـی مجهـز بـه علـم انقـلاب پرولتـری وقـادر بـه درک

فــرازو نشــیب هــای مســیر مقاومــت هــا و مبــارزات انقلابــی و عبــوراز آنهــا ، تــوده هــا شکســت میخورند . اجرای این وظیفه نیز یکی از اشکال مهم پیوند حزب با توده ها است .

وظــایف وپیونــدهای تــوده یــی حــزب، مــرتبط و همبســته بــا هــم هســتند و متقــابلاً بــالای همــدیگر تــأثیر میگزارنــد. بــدون اجــراء وایجادآنهــا، یــاحزب بــه فرقــه ای فــرو رفتــه در خــود مبــدل مــی گــردد و یــا بــه دنبالــه روی از تــوده هــا مــی پــردازد . فقــط بــا اجــراء و ایجــاد ایــن وظــایف و پیونــد هــا، ســاختمان ، تحکــیم و گســترش حــزب در میــان تــوده هــا موفقانــه و بــه طور مستمر پیش میرود .

مشــی تــوده یــی بمفهــوم برخــورد یکســان باتمــام بخشــهای تــوده هــا نیســت . تــوده هــا بطــور کلــی از ســه قســمت تشــکیل میشــوند: بخــش پیشــرو، بخــش میانــه و بخــش عقــب مانــده.حــزب ، بخــش پیشــرو راتحــت رهبــری خــود متحــد میســازد، بــا تکیــه بــراین بخــش، ســطح آگــاهی بخــش میانــه را بــالامیبرد و بــه ســوی خــود جلــب مــی نمایــد و ســعی میکنــد کــه بخــش عقبمانده را به دنبال خود بکشاند و یا لا اقل خنثی سازد .

" رهبــران بایــد بــا مهــارت عناصــر قلیــل فعــال را بگــرد رهبــری متحــد گرداننــد و بــا تکیــه بــه آنهــا ســطح آگــاهی سیاســی عناصــر میانــه رو را بــالا برنــد و عناصــر عقبمانــده را بســوی خــود جلب نمایند ."

فصل دوم

آئین نامه تشکیلاتی

۱ - اصول تشکیلاتی

ماده اول : سانترالیزم دموکراتیک :

اصل اساسی تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سانترالیزم دموکراتیک است که در آن سانترالیزم عمده است . این اصل شامل موازین ذیل می باشد :

الف : تمام فعالیت های حزب کمونیست افغانستان در کلیه سطوح ، طبق الزامات مورد نیاز برای تدارک، بر پایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی که شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان است، تحت رهبری متمرکز حزبی صورت میگیرد .

ب : هیئت های رهبری حزب درکلیه سطوح ازطرق دموکراتیک وبرای دوره های معین انتخاب میشوند .

ج : کل حزب باید اصول انضباطی واحدی رارعایت نمایند که عبارت اند از : تبعیت فرد ازتشکیلات ، تبعیت اقلیت از اکثریت ، تبعیت سطوح پائینتر ازسطوح بالا ترو تبعیت کل حزب از کمیته مرکزی .

د : رهبری جمعی ومسئولیت فردی درتمام سطوح هیئت های رهبری وبدنه تشکیلاتی حزب .

ه : هیئت های رهبری حزب در تمام سطوح باید گزارشات کار شان را به کنگره ها یا جلسات عمومی اعضاء ارائه نمایند .

و : هیئت های رهبری حزب در تمام سطوح باید به نظرات اعضای حزب و داو طلبان عضویت گوش دهند و نظرات آنها را قبول نمایند .

ماده دوم : انتقاد و انتقاد از خود :

اجرای جدی و پیگیر اصل انتقاد و انتقاد از خود در کل بدنه تشکیلاتی و در تمام سطوح رهبری حزب جهت شناسائی کمبودات و اشتباهات اعضاء و سازمان های حزب و رفع آنها یک امر حیاتی است . اصل انتقاد و انتقاد از خود مبین انتقاد از خود و انتقاد از دیگران است . غرض تطبیق این اصل ، حزب مقررات ذیل را در مناسبات تشکیلاتی خود پذیرفته است :

الف : اعضای حزب و داوطلبان عضویت می توانند داوطلبان عضویت، اعضاء، واحد های تشکیلاتی و هیئت های رهبری حزب در تمام سطوح رامورد انتقاد قرار دهند و پیشنهادات شان را در مورد آنها ارائه نمایند .

ب : جلو گیری از طرح انتقاد به هیچوجه مجاز نمی باشد .

ج : برخورد انتقام جویانه در مقابل انتقاد به هیچ صورتی جائز شمرده نمی شود .

د : انتقـــاد بایـــد از مجـــاری تشـــکیلاتی و در وقـــت لازمـــه مطـــرح گـــردد و در جلســـات تشکیلاتی مورد رسیدگی قرار بگیرد .

ه : انتقــاد بایــد بخــاطر تصـحیح مطــرح شــود و نبایــد بمثابــه حربــه ای جهــت لکــه دار کــردن طرف انتقاد شونده مورد استفاده قرار بگیرد .

و : انتقاداتی که مورد رسیدگی قرار گرفته باشند ، لازم نیست مجدداً مطرح گردند .

ز : داوطلبـــان عضـــویت ، اعضـــاء، واحـــد هـــای تشـــکیلاتی و هیئـــت هـــای رهبـــری در کلیـــه ســـطوح، بایـــد کمبـــودات و اشـــتباهات شـــان را پیوســـته نشـــانی نمـــوده و مـــورد انتقـــاد قـــرار بدهند و در جهت رفع آنها بکوشند .

ح : داوطلبـــان عضـــویت ، اعضـــاء ، واحـــد هـــای تشـــکیلاتی و هیئـــت هـــای رهبـــری در تمـــام ســـطوح بایـــد انتقـــادات درســـت بـــر خـــود را بـــا شـــجاعت بپذیرنـــد و در جهـــت رفـــع آنهـــا تـــلاش نمایند .

ماده سوم : : مجاز نبودن فراکسیونیزم :

حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان ممثـــل وحـــدت اراده و وحـــدت عمـــل پرولتاریـــا در افغانســـتان اســـت ، لـــذا تعـــدد مراکـــز و فراکســـیونیزم در آن بـــه هـــیچ صـــورتی مجـــاز نمـــی باشد.

ماده چهارم : مبارزه دو خط در درون حزب

داوطلبـــان عضـــویت، اعضـــاء، واحـــد هـــای تشـــکیلاتی و هیئـــت هـــای رهبـــری حزبـــی در کلیـــه ســـطوح حـــق و وظیفـــه دارنـــد کـــه فعالانـــه بـــه مبـــارزه دو خـــط دســـت بزننـــد . غـــرض اجـــرای ایـــن سیاســـت، حـــزب وظـــایف و حقـــوق ذیـــل را بـــرای هیئـــت هـــای رهبـــری در کلیـــه ســـطوح، واحـــد های تشکیلاتی، اعضاء و داوطلبان عضویت در نظر گرفته است :

الـــف : داوطلبـــان عضـــویت، اعضـــاء، واحـــد هـــای تشـــکیلاتی و هیئـــت هـــای رهبـــری حزبـــی در کلیـــه ســـطوح، وظیفـــه دارنـــد علیـــه نظـــرات، مشـــی هـــا و پـــلان هـــای ضـــد پرولتـــری ای کـــه در درون حـــزب تبـــارز نماینـــد، مبـــارزات فعـــال ایـــدئولوژیک- سیاســـی و تشـــکیلاتی را پـــیش ببرنـــد .

ب : اقلیـــت در هـــر ســـازمان حزبـــی حـــق دارد نظـــراتش رابـــه نهـــادحزبی عالیتربصـــورت شـــفاهی یـــا کتبـــی انتقـــال دهـــد . نهـــاد حزبـــی عـــالیتر بایـــد ســـندرامطالعه نمـــوده بـــه جـــواب آن بپـــردازد ودرصـــورت لـــزوم میتوانـــد آنـــرا معـــه تقـــریظ نامـــه خودمیـــان اعضـــاء واحـــد مربوطـــه توزیـــع نماید و یا غرض نشر به نشریه درونی مرکزی بسپارد .

ج : اگـــر حلقـــه حزبـــی بـــا کمیتـــه محلـــی، کمیتـــه محلـــی بـــا کمیتـــه منطقـــوی یـــا کمیتـــه منطقـــوی بـــا کمیتـــه مرکـــزی در مـــورد راه حـــل مشـــکلات موجـــود و چشـــم انـــداز عمـــومی آنهـــا اخـــتلاف پیدانمایـــد، میتوانـــد برگـــزاری جلســـات بحثـــی کـــاملی را بـــا هیئـــت رهبـــری بـــالا تـــر بـــرای حـــل اختلافـــات تقاضـــا نمایـــد . در صـــورتی کـــه مســـایل مـــورد اخـــتلاف حـــل و فصـــل نگـــردد، نهـــاد حزبی مربوطه حق دارد نظراتش را به هیئت رهبری بالا تر بعدی حزب انتقال دهد .

۲ ـ ساختمان تشکیلات

کنگره :

مـــاده پـــنجم : کنگـــره ی سراســـری حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان عـــالیترین مرجـــع تشـــکیلاتی حـــزب اســـت کـــه درهـــر پـــنج ســـال یکبـــار بـــه دعـــوت کمیتـــه مرکـــزی بـــر گـــزار میگردد .

کنگـــره سراســـری مـــی توانـــددراثر پیشـــنهاد دو ثلـــث مجمـــوع اعضـــاء حـــزب و یـــا تصـــمیم دو ثلث اعضاء کمیته مرکزی دیرتر ازموقع معینه بر گزار گردد .

ماده ششم : صلاحیت ها و وظایف کنگره سراسری حزب قرار ذیل اند :

الـــف : گـــزارش سیاســـی کمیتـــه مرکـــزی رااســـتماع نمـــوده و آنـــرا مـــورد بـــر رســـی قـــرار مـــی دهـــد .

ب : اساسنامه حزب و برنامه حزب و ضمایم آنرا تصویب و یا اصلاح می نماید .

ج : رهنمود های اساسی مربوط به خط مشی سیاسی حزب را معین می نماید .

د : اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی را انتخاب می نماید .

ماده هفتم : شرکت کنندگان در کنگره سراسری حزب عبارت اند از :

الف : اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی .

ب : نمایندگان منتخب واحد های تشکیلاتی .

ج : در صورت لزوم عضو یا اعضائی از حزب با رأی مشورتی .

د : نماینـــده کمیتـــه جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیســـتی یـــا نماینـــده کمیتـــه رهبـــری انترناســـیونال کمونیســـتی و در صـــورت لـــزوم نماینـــده یـــا نماینـــدگانی از احـــزاب و ســـازمان هـــای عضـــو جنـــبش انقلابـــی انترناسیونالیســـتی یـــا عضـــو انترناســـیونال کمونیســـتی . چگـــونگی شرکت این نمایندگان در کنگره نظر به شرایط مشحص وقت معین میگردد .

مـــاده هشـــتم : ضـــوابط انتخـــاب و نســـبت نماینـــدگان بـــرای کنگـــره سراســـری حـــزب قبـــل از هر کنگره توسط

کمیتـــه مرکـــزی تعیـــین و بـــه مراجـــع مربوطـــه ابـــلاغ میگـــردد . همچنـــان کمیتـــه مرکـــزی کمیسیون ویژه کنگره را به وجود میآورد .

مـــاده نهـــم : کنگـــره سراســـری در صـــورتی میتوانـــد دائرگـــردد کـــه اکثریـــت شـــرکت کنندگان دارای رای در جلسه کنگره حضور داشته باشند .

مـــاده دهـــم : کنگـــره فـــوق العـــاده در اثـــر تقاضـــای دو ثلـــث مجمـــوع اعضـــاء حـــزب و یـــا تصمیم دو ثلث اعضاء کمیته مرکزی می تواند دائر گردد .

کمیته مرکزی :

مـــاده یـــازدهم : کمیتـــه مرکـــزی در فاصـــله بـــین دو کنگـــره سراســـری عـــالیترین مرجـــع تشکیلاتی حزب است،

مســـئولیت رهبـــری فعالیـــت هـــای حـــزب را در همـــه عرصـــه هـــا بـــر عهـــده داردو در مقابـــل کنگره سراسری حزب مسئول می باشد .

ماده دوازدهم : مهمترین صلاحیت ها و وظایف کمیته مرکزی :

الف : مسئول اجرا و پیشبرد مصوبات کنگره است .

ب : ســـازمان هـــای مختلـــف حزبـــی را رهبـــری ، تنظـــیم و هماهنـــگ مـــی نمایـــدو همچنـــان سازمان های جدید حزبی به وجود می آورد .

ج : حزب را در رابطه با احزاب ونیروهای سیاسی دیگر افغانستان نمایندگی میکند .

د : مسئولیت انتشار ارگان مرکزی ، نشریه درونی مرکزی وسایر نشریات مرکزی حزب را بر عهده دارد .

ه : فعالیت های نظامی و فعالیت های تدارکی نظامی حزب را رهبری میکند .

و : مسایل مالی حزب را تنظیم ، رهبری و کنترل می نماید .

ز : برای هدایت و رهبری مستمرحزب نهاد های لازم منجمله کمیته نظامی حزب را به وجود میآورد و اعضای آنرا تعیین میکند .

ح : مسئولیت حفظ وحدت حزب را بر عهده دارد . در صورتیکه فعالیت های هیئت رهبری محلی و یا منطقوی معین حزبی شکل فراکسیونی اختیار نماید و مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی علیه آن نتیجه مثبت ندهد ، کمیته مرکزی می تواند هیئت رهبری مذکور را منحل نموده و تشکیلات محلی یا منطقوی را بازسازی نماید .

ط : میتواند عضویت دسته جمعی محافل و گروه هارا در حزب بپذیرد و آنهارا درتشکیلات حزب ادغام نماید .

ی : مسئولیت پیشبرد روابط حزب با کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یا کمیته رهبری انترناسیونال کمونیستی و احزاب و سازمان های عضو " جاا " یا عضو انترناسیونال را بر عهده دارد و چگونگی شرکت حزب در کارزار های بین المللی و سائر فعالیت های مبارزاتی بین المللی حزب را تنظیم و رهبری می نماید .

ک : گزارش کار خود را به کنگره سراسری حزب ارائه نموده و اقدامات مربوط به تشکیل کنگره را تنظیم و رهبری می کند .

ل : مسئولیت دامن زدن به مبارزات دو خطی و رهبری این مبارزات را بر عهده دارد .

م : در صورت ضرورت می تواند عضو یا اعضای علی البدل جدیدی برای کمیته مرکزی تعیین نماید . در صورت ضرورت جدی و اضطراری می تواند عضو یا اعضای جدیدی برای کمیته مرکزی از میان کادر های حزب تعیین نماید.

ماده سیزد هم : اولین پولینوم کمیته مرکزی بعد از کنگره ، اعضای دفترسیاسی و همچنان صدر کمیته مرکزی و معاون یا معاونین صدر کمیته مرکزی را از میان اعضاء

دفتـــر سياســـی انتخـــاب مـــی نمايـــد . ســـائر پولينـــوم هـــای کميتـــه مرکـــزی ســـال يـــک بارتوســـط دفتر سياسی کميته مرکزی دعوت ميشود .

مـــاده چهـــاردهم : پولينـــوم هـــای فـــوق العـــاده کميتـــه مرکـــزی ميتوانندبنابـــدعوت دفتـــر سياسی دائر گردند .

مـــاده پـــانزدهم : درفاصـــله بـــين دوپولينـــوم کميتـــه مرکزی،دفتـــر سياســـی کميتـــه مرکـــزی حـــزب بعنـــوان هســـته رهبـــری کننـــده دايماًفعـــال حزبی،وظـــايف کميتـــه مرکـــزی- باســـتثنای تعيـــين اعضأيااعضـــای علـــی البـــدل جديـــدی بـــرای کميتـــه مرکـــزی ازميـــان کادرهـــای حـــزب- رابرعهده داشته وقدرت آنرااعمال مينمايد .

اقـــدامات واجـــراآت دفترسياســـی کميتـــه مرکـــزی بايدتائيـــدپولينوم بعـــدی کميتـــه مرکـــزی راحاصل نمايد .

واحد های تشکيلاتی منطقوی :

مـــاده شـــانزدهم : واحـــد هـــای تشـــکيلاتی منطقـــوی حـــزب ، نظـــر بضـــرورت هـــای مبـــارزاتی و ايجابـــات کـــار تشـــکيلاتی حزبـــی ، در منـــاطق مختلـــف تشـــکيل ميگردنـــد . هـــر واحـــد تشکيلاتی منطقوی تعدادی از واحد های تشکيلاتی پايه يی حزبی را در بر ميگيرد .

مـــاده هفـــدهم : جلســـه عمـــومی منطقـــوی بعـــد از کنگـــره سراســـری فـــرا خوانـــده مـــی شـــود تـــا منطبق با فيصله ها و رهنمود های کنگره :

الـــف : رهنمودهـــای مهـــم جهـــت رهبـــری فعاليتهـــای حـــزب درمنطقـــه ومحـــلات مربوطـــه راتعيين وتصويب نمايد .

ب : کميتـــه منطقـــوی را انتخـــاب کنـــد . ايـــن کميتـــه در ميـــان دو جلســـه عمـــومی منطقـــوی ، فعاليـــت هـــای حـــزب در منطقـــه راتحـــت رهبـــری کميتـــه مرکـــزی، هـــدايت مـــی نمايـــد . منشـــی کميته منطقوی توسط کميته منطقوی تعيين ميگردد .

ج : فيصـــله هـــا و رهنمودهـــای جلســـه عمـــومی منطقـــوی بعـــد از تائيـــد کميتـــه مرکـــزی رسميت ميیابد .

واحد های تشکيلاتی پايه يی :

مـــاده هجـــدهم : واحـــد هـــای تشـــکیلاتی پایـــه یـــی حـــزب، نظـــر بضـــرورت هـــای مبـــارزاتی و ایجابـــات کـــار تشـــکیلاتی حـــزب ، در محـــلات مختلـــف تشـــکیل میگـــردد. هـــر واحـــد تشـــکیلاتی پایه یی ، تعدادی از هسته های حزبی را در بر میگیرد .

مـــاده نـــزدهم : جلســـه عمـــومی واحـــد پایـــه یـــی ، بعـــد از کنگـــره سراســـری و جلســـه عمـــومی منطقـــوی مربوطـــه فـــرا خوانـــده میشـــود تـــا منطبـــق بـــا فیصـــله هـــا و رهنمـــود هـــای کنگـــره و جلسه عمومی منطقوی :

الـــف :رهنمـــود هـــای مهـــم جهـــت رهبـــری فعالیتهـــای حزبـــی واحـــد پایـــه یـــی را تعیـــین و تصویب نماید .

ب : کمیتـــه واحـــد پایـــه یـــی را انتخـــاب نمایـــد . کمیتـــه واحـــد پایـــه یـــی در فاصـــله میـــان دو جلســـه عمـــومی واحـــد پایـــه یـــی، تحـــت رهبـــری کمیتـــه منطقـــوی و کمیتـــه مرکـــزی رهبـــری فعالیـــت هـــای حزبـــی واحـــد پایـــه یـــی را بـــر عهـــده دارد . منشـــی کمیتـــه واحـــد پایـــه یـــی توســـط کمیته مربوطه انتخاب میشود .

ج : فیصـــله هـــا و رهنمـــود هـــای جلســـه عمـــومی واحـــد پایـــه یـــی بعـــد از تصـــویب توســـط کمیتـــه منطقوی رسمیت مییابد .

مـــاده بیســـتم : هســـته حزبـــی کـــوچکترین واحـــد تشـــکیلاتی حـــزب محســـوب میگـــردد کـــه حـــد اقـــل ســـه عضـــو حـــزب را در بـــر میگیـــرد و در دهـــات، کارخانجـــات، معـــادن، بنگـــاه هـــا، دفـــاتر، مؤسســـات آموزشـــی و پرورشـــی، مغـــازه هـــا و ســـایر جاهـــای مختلـــف داخـــل کشـــور و در میـــان پناهندگان خارج از کشور به شمول کمپ های پناهندگان، تشکیل میگردد .

مـــاده بیســـت و یکـــم : داوطلبـــان عضـــویت و هـــواداران حـــزب در نقـــاط مربوطـــه بایـــد تحـــت نظـــر هســـته حزبـــی فعالیـــت نماینـــد. هـــر هســـته حزبـــی بایـــد منشـــی خـــود را تعیـــین نمایـــد . منشی هسته نماینده هسته در جلسه عمومی واحد پایه یی میباشد .

۳- ارگان مرکزی حزب ، نشریه درونی مرکزی و سایر نشریه ها

مـــاده بیســـت و دوم : جریـــده " شـــعله جاویـــد " ارگـــان مرکـــزی کمیتـــه مرکـــزی حـــزب کمونیســـت (مائوئیســـت) افغانســـتان اســـت کـــه عمـــدتا در خـــدمت تـــدارک ، برپـــایی و پیشـــبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد .

- کمیتــه مرکــزی نشــریه درونــی" کمونیســت " را غــرض پیشــبرد مباحثــات ایــدئولوژیک- سیاســی در درون حــزب، پیشــبرد مبــارزه دو خــط و تقویــت و تکامــل ایــدئولوژیک- سیاســی اعضای حزب ، منتشر مینماید .

- کمیتــه مرکــزی درصــورت ضــرورت میتوانــد انتشــار نشــریه یــا نشــریه هــای دیگــر و همچنان جزوات و رسالات را رویدست بگیرد .

- تمــام نشــریه هــا بایــد جهــت تبلیــغ و تــرویج و پیشــبرد خــط ایــدئولوژیک- سیاســی حزب و مشخصاً خط اساسنامه و برنامه حزب کار نمایند .

- ارگان مرکزی ، نشریه درونی مرکزی و نشریه های دیگر ، مخفی میباشند .

۴ ـ درفش

مــاده بیســت وســوم : درفــش حــزب کمونیســت افغانســتان، درفــش ســرخی اســت بــا طــول وعــرض بــه تناســب دو در ســه کــه ســتاره طلائــی ای در قســمت یــک چهــارم ســمت چــپ طــرف بالای آن قرار دارد .

۵ ـ عضویت

اعضــای حــزب کمونیســت (مائوئیســت) افغانســتان بایــد زنــدگی شــان را وقــف مبــارزه بــرای نیــل بــه کمــونیزم نمــوده و ثابــت قــدم باشــند، از قربــانی نهراســند و بــر هــر مشــکلی در راه کسب پیروزی فایق آیند .

مــاده بیســت و چهــارم : هــر کــارگر، دهقــان بــی زمــین، دهقــان فقیــر یــا هــر عنصــر انقلابــی دیگــر کــه اساســنامه حــزب را بپــذیرد ، بــه یکــی از ســازمان هــای حــزب بپیونــدد و در آن فعالانــه کــار نمایــد، تصــمیمات حزبــی را اجــراء نمایــد ، انضــباط حزبــی را رعایــت کنــد، در جلســات حزبــی منظمــا شــرکت نمایــد و بصــورت مــنظم حــق العضــویت بپــردازد، میتوانــد بــه عضویت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در آید .

ـ حزب به عضو گیری از میان زنان و مردان طبقات زحمتکش تأکید ویژه میگزارد .

مــاده بیســت و پــنجم : داوطلبــان عضــویت در حــزب بایــد شخصــاً مراحــل پــذیرش عضــویت را طــی نماینــد . داوطلــب عضــویت بایــد توســط دو عضــو حــزب معرفــی شــود. ســازمان حزبــی مربوطــه میتوانــد درخواســت را در صــورت تصــویب آن توســط کمیتــه منطقــوی بپــذیرد

و فــرد درخواســت دهنــده را بصــورت داوطلــب عضــویت در حــزب قبــول کنــد و او را بــرای فعالیت بیکی از حلقه های حزبی راهنمائی و معرفی نماید .

مـــاده بیســـت وششـــم : دوره داوطلبـــی عضـــویت عموماًمـــدت شـــش مـــاه میباشـــد.بـــرای افـــرادی کـــه دارای منشـــاءطبقاتی غیرازطبقـــات کارگر،دهقـــان بـــی زمـــین ودهقـــان فقیـــر میباشـــند،این دوره بایـــد تاحـــدی کـــه توســـط کمیتـــه منطقـــوی تعیـــین میگـــردد، تمدیدیابـــد.درایـــن دوره داوطلـــب عضـــویت بایـــد جهـــت اجـــرای مســـئولیت هـــای ویـــژه گماشـــته شـــود و مـــورد آزمایشـــات متعـــدد - در صـــورت لـــزوم و امکـــان آزمایشـــات نظـــامی - قـــرار بگیـــرد. موقعیکـــه ایـــن دوره بـــا موفقیـــت بـــه پایـــان رســـید، داوطلـــب عضـــویت میتوانـــد توســـط واحـــد پایـــه یـــی حزبـــی مربوطـــه بـــا موافقـــه کمیتـــه منطقـــوی بـــه عضـــویت کامـــل حـــزب در آیـــد. داوطلبـــان عضـــویت حقـــوق و وظـــایفی ماننـــد اعضـــای اصـــلی حـــزب دارنـــد؛اما حـــق رأی دهـــی و انتخـــاب شـــدن و انتخـــاب کـــردن درهیئـــت هـــای رهبـــری را نداشـــته و از حـــق ضـــمانت بـــرای معرفـــی داوطلبان عضویت بهره مند نمی باشند .

ـــ افـــراد متعلـــق بـــه طبقـــات اســـتثمارگر(فئـــودال هـــا و بورژواهـــا) فقـــط درصـــورتی میتواننـــد داوطلـــب عضـــویت بـــه حـــزب شـــوند کـــه ازموقعیـــت طبقـــاتی شـــان گسســـت کامـــل نماینـــد و تمـــام دارائـــی شـــان را بـــه حـــزب بســـپارند . تنهـــا پـــس از مشـــاهدات دقیـــق پیشـــرفت آنهـــا در کـــار هـــا و فعالیـــت هـــای مبـــارزاتی و موافقـــت کمیتـــه مرکـــزی ، اینگونـــه افـــراد میتواننـــد به عضویت کامل حزب ارتقاء نمایند .

مـــاده بیســـت وهفـــتم : اعضـــای حـــزب شـــامل اعضـــای تمـــام وقـــت ونیمـــه وقـــت میباشـــند.تمـــام اعضـــای نیمـــه وقـــت حـــزب بایـــد حـــق العضـــویتی راکـــه توســـط کمیتـــه حزبـــی مربوطه تعیین میگردد بپردازند .

مـــاده بیســـت و هشـــتم : هـــر عضـــو حـــزب بایـــد آمـــاده باشـــد کـــه در صـــورت دعـــوت حـــزب از وی بصورت انقلابی حرفوی در آید .

ماده بیست و نهم : اعضای حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان باید :

الـــف : باجـــدیت مطالعـــه نماینـــد، مارکســـیزم - لنینیـــزم - مـــائوئیزم رابکـــار بندنـــد و از آن دفـــاع نماینـــد، آگـــاهی کمونیســـتی خـــود را مـــداوماً ارتقـــاء بخشـــند و در مقابـــل فـــراز و نشـــیب راه انقلاب استوار و مقاوم باشند .

ب : علیــــه اشـــــکال مختلـــــف رویزیــــونیزم، دگمـــــاتیزم، امپریـــــزم، اپورتــــونیزم، شـــــوونیزم و تســـــلیم طلبی طبقاتی و ملی مبارزه نمایند .

ج : جرئتمندانـــه وباثبـــات قـــدم، بـــه زحمتکشـــان کشـــوروجهان خـــدمت نماینـــد، باخســـتگی ناپـــذیری غـــرض متشـــکل ســـاختن آنهـــا بـــدور مـــرام انقـــلاب کارنمـــاین دوهمیشـــه در پیشـــاپیش مبارزات مردم قرارداشته باشند .

د : نظـــرات شـــانرا بـــا صـــراحت مطـــرح نماینـــد و شـــیوه انتقـــاد از خـــود و انتقـــاد از دیگـــران را بخـــاطر رشـــد و اســـتحکام کیفیـــت خـــود شـــان، رفقـــای شـــان و مجمـــوع حـــزب دلیرانـــه بکـــار بندند .

ه : کیفیـــت تئوریـــک و عملـــی خـــلاق خـــط حـــزب را از طریـــق افـــزایش پیوســـته ســـطح آگـــاهی و ابتکـــارات سیاســـی شـــان انکشـــاف دهنـــد و آگاهانـــه علیـــه ســـبک کـــار میکـــانیکی و فاقـــد شـــور و شوق که اعضای حزب را خود بخود فاسد میسازد، مبارزه نمایند .

و : منافع شخصی شان را تابع مقتضیات امر انقلاب سازند .

ز : اسرار حزب را تحت هرگونه شرایطی حفظ نمایند .

ح : در حفظ اسناد و اموال حزب پیوسته تلاش کنند .

ط : قـــادر باشـــند بـــا اکثریـــت رفقـــای شـــان حتـــی موقعیکـــه آنـــان بـــه غلـــط مواضـــع مخـــالف شـــان را داشـــته باشـــند متحـــد شـــوند، ولـــی خالصـــانه و صـــادقانه درصدداصـــلاح اشـــتباهات آنـــان باشـــند. لـــیکن لازم اســـت هوشـــیاری خـــاص علیـــه کرریســـتها ، دسیســـه بـــازان و دو رویـــان داشـــته باشـــند، تـــا از نفـــوذ همچـــو عناصـــر نـــا بکـــار در داخـــل حـــزب و غصـــب رهبـــری در ســـطوح مختلـــف توسط آنها جلو گیری به عمل آورند .

ی : آمـــاده باشـــند کـــه در صـــورت دســـتور حـــزب در مبـــارزات مســـلحانه و فعالیتهـــای نظـــامی ای کـــه از طـــرف حـــزب رویدســـت گرفتـــه شـــود، شـــرکت نماینـــد. آنهـــا بایـــد از هـــر جهـــت در جنـــگ مقاومـــت ملـــی مردمـــی و انقلابـــی نمونـــه باشـــند و درخطـــوط مقـــدم مقاومـــت قـــرار داشـــته باشند .

ک : دفـــاع از حیثیـــت رهبـــری حـــزب در مقابلـــه بـــا دشـــمنان راجـــدا درنظرداشـــته باشـــند و حرمت درفش حزب را پاسداری کنند .

ل : گــزارش فعالیتهــای شــان را بصــورت مــنظم از مجــرا هــای تشــکیلاتی بــه حــزب ارائــه نمایند .

ماده سی ام : تمام اعضای حزب و متقاضیان عضویت ازحقوق ذیل برخوردار اند :

الــف :شــرکت درمــذاکرات مربــوط بــه تمــام موضــوعاتی کــه درحــزب مطــرح میشــود، تصــریح نقطــه نظــرات و ارائــه پیشــنهادات، انتقــادات و طرحــات درمــورد هرموضــوعی درجلســه واحــد حزبی مربوطه .

ب : شــرکت درهــر مــذاکره ای کــه در آن راجــع بــه چگــونگی رفتــار و حرکــات شــان فیصــله ای صــادرمیگیرد، بــه اســتثنای حــالاتی کــه دلایــل معینــی مبتنــی بــر مشــکوکیت درمــورد شــان مطرح باشد .

ج : اعــلام اعتــراض علیــه اقــدامات انضــباطی ای کــه علیــه شــان اتخــاذ میگــردد، بــه هیئــت رهبری بالا تر تا سطح کمیته مرکزی .

مــاده ســی ویکــم : عوامــل دشــمن، مرتــدین اصــلاح ناپــذیر، عناصــرمنحط، افــراددارای روحیــه واخلاقیــات سســت وضــعیف، اشــخاص مطلقــاً غیرقابــل اصــلاح وعوامــل طبقــاتی بیگانــه نبایــد اجــازه یابنــد بــه حــزب داخــل گردنــد. درصــورتیکه چنــین عناصــری درحــزب رخنــه نمــوده باشند، باید از حزب تصفیه گردند .

۶- اقدامات انضباطی

مــاده ســی ودوم : درصــورتیکه اعضــای حــزب اساســنامه حــزب رانقــض نماینــد یــا منــافع حــزب را بمخــاطره بیندازنــد و یــا وظــایف شــان را اجــرا نکننــد و مبــارزات ایــدئولوژیک - سیاســی در مــور دشــان بــی نتیجــه بمانــد، اقــدامات انضــباطی ذیــل در مــورد شــان اعمــال میگردد : اخطار ، اخطار جدی ، تنزیل مسئولیت حزبی، تعلیق واخراج از حزب .

مــاده ســی وســوم : اخطــار، اخطــار جــدی و تنزیــل مســئولیت حزبــی عضوتشــکیلات پایــه یی ازصلاحیت های کمیته پایه یی مربوطه است.

مــاده ســی وچهــارم : اعمــال اقــدامات انضــباطی تــا ســرحد تعلیــق و اخــراج عضــو بدنــه تشــکیلاتی منطقــوی از صــلاحیتهای کمیتــه منطقــوی مربوطــه اســت .- اخــراج عضــوکمیته منطقوی ازحزب بایدبه تصویب دفتر سیاسی برسد .

مـــاده ســـی وپـــنجم : درمـــورد اخـــراج دســـته جمعـــی افـــراد ازحـــزب ، تصـــمیم نهـــائی بـــر عهده پولینوم کمیته مرکزی است .

مـــاده ســـی وششـــم : تنزیـــل مســـئولیت هـــای حزبـــی اعضـــای کمیتـــه مرکـــزی و اعضـــای علـــی البـــدل کمیتـــه مرکـــزی تـــا ســـرحد تعلیـــق عضـــویت شـــان از کمیتـــه مرکـــزی، از صـــلاحیت هـــای دفتـــر سیاســـی اســـت. اخـــراج اعضـــای کمیتـــه مرکـــزی واعضـــای علـــی البـــدل کمیتـــه مرکـــزی ازکمیته مرکزی ، ازصلاحیت های پولینوم کمیته مرکزی است .

مـــاده ســـی وهفـــتم : تعلیـــق و اخـــراج عضـــوکمیته مرکـــزی و عضـــو علـــی البـــدل کمیتـــه مرکزی از حزب از صلاحیت های پولینوم کمیته مرکزی است .

مـــاده ســـی وهشـــتم : دوره ای کـــه عضـــو حـــزب درحالـــت تعلیـــق قـــرارداده میشـــود نبایـــد بیشـــتر ازیکســـال باشـــد. بـــر اســـاس برخـــورد هـــای عضـــو تعلیقـــی دریـــن دوره، وی یـــا مـــوقعیتش رامجـــدداً در حـــزب بدســـت میـــآورد و یـــا از حـــزب اخـــراج میگـــردد. کمیتـــه ویـــژه در دوره تعلیـــق، وی رابـــه اجـــرای مســـئولیت هـــای خـــاص میگمـــارد و بـــرایش فرصـــت شـــرکت درفعالیتهـــای حزبی و فرصت تصحیح خودش را میدهد .

مـــاده ســـی ونهـــم : عضـــوی کـــه روحیـــه انقلابـــی اش را از دســـت داده باشـــد وعلیـــرغم کوشـــش حـــزب بـــرای تجدیـــد تـــربیتش، بـــی روحیگـــی اش راحفـــظ نمایـــد، بایدبـــه خـــروج ازحـــزب ترغیب گردد .

مـــاده چهلـــم : وقتـــی کـــه عضـــو حـــزب ازعضـــویت حـــزب اســـتعفا میدهـــد، هیئـــت رهبـــری واحـــدحزبی مربوطـــه میتوانـــد تقاضـــای اســـتعفا را بپـــذیرد ومکلـــف اســـت گـــزارش آنـــرا فـــورا بـــه هیئت رهبری عالیتر حزبی ارائه نماید .

فرد مستعفی مکلف است که :

الـــف : تمـــام اســـناد و امـــوال حـــزب و روابـــط حزبـــی اش را بـــه واحـــد حزبـــی مربوطـــه تســـلیم نماید.

ب : تعهد بسپارد که اسرار حزب را افشا نخواهد کرد .

مـــاده چهـــل و یکـــم : کمیتـــه مرکـــزی بایـــد یـــک کمیســـیون مرکـــزی غـــرض رســـیدگی بـــه شکایات علیه مقررات انضباطی اتخاذ شده در مورد اعضای حزب، تعیین نماید .

مـــاده چهـــل دوم : در مـــورد خـــائنین و جواســـیس تثبیـــت شـــده، اقـــدامات بـــالا تـــر از اخـــراج نیز میتواند مورد اجراء قرار بگیرد .

تکثیر توسط هوادران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

کانادا و اروپا